بسم الله الرحمن الرحیم

مکتوبات سربازی

(مجموعهٔ نامه‌های مسترشدان و پاسخ به سؤالات دینی و اخلاقی
و توضیح احوال و وقایع سلوک و تعبیر خواب‌ها)

جلد چهارم

حضرت قطب الارشاد علامه مولانا محمّد عمر سربازی
رحمه‌الله تعالی رحمة واسعة

ملازهی، محمد عمر، ۱۳۱۴،

مکتوبات سربازی/ اثر مولانا محمد عمر (ملازهی) سربازی. تهران: ۱۳۹۰-

Isbn:765-7865-9

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. پرشسها و پاسخ ها- - - رساله‌ی علمیه. ۲. فقه اهل‌سنت - - - نامه ها. الف عنوان:

مجموعهٔ نامه های شاگردان و مریدان

۲ف ۷م/ ۶/ ۱۷۲ bp ۳۳۲/۳۷۲

نام کتاب: مکتوبات سربازی (جلد چهارم)

مؤلف: علّامه محمّد عمر سربازی (ملازهی) (رَحِمَهُ‌اللهُ‌تعالی)

ناشر: مدرسه‌ی دینی منبع‌العلوم کوه‌ون

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: تابستان ۱۳۹۰

حروفچینی و صفحه آرایی: خداآباد

شابک: ۶۵۸-۷۶۵۶۳۵- ۸-۹۷-۹۸-۵ :inbn

قیمت: ....

مرکز پخش: ایرانشهر – سرباز – کوه‌ون، مدرسه‌ی دینی منبع‌العلوم کوه‌ون – خداآباد



الحمد لله الذی بنعمته تتمّ الصالحات والصلاة والسلام علـی سـیّدنا ونبیّنـا محمّـد وعلی آله وصحبه اجمعین؛ امّابعد:

پنج سال قبل سوّمین جلد از «مکتوبـات سـربازی» بـه چـاپ رسـید و در دسترس همگان قرار گرفت. متأسفانه و با عرض پوزش و معـذرت از مریـدان آن‌جناب ﷬ و علاقه‌مندان به این کتاب، پس از آن موفق به ترتیب و چاپ جلـد دیگری از مجموعه مکتوبات اسـتاذنا و مرشـدنا حضـرت علاّمـه «محمّـدعمر» سربازی رحمه‌الله تعالی رحمة واسـعة نشدیم. هم اینک توفیق و لطف بـی‌پایـان الله منّان شامل حال ما گردید و توانستیم تا چهارمین جلد مکتوبات را ترتیـب داده و به چاپ برسانیم. پس از رحلت حضرت قطب‌الإرشاد علاّمه سربازی ﷬، این نخستین جلد از مکتوبات ایشان است که چاپ می‌شـود و بـه عرصـۀ ظهـور می‌آید. امید است و از الله سبحانه و تعالی مسألت می‌نماییم که مورد استفاده‌ی مسترشدان و سایر مسلمانان قرار گیرد و موجد أثرات اخلاقی در دنیـا و اجـر اخروی برای همه‌ی ما گردد، آمین وماذلک علی‌الله بعزیز.

یادآوری این نکته حایز اهمّیت است که جلد سوّم حاوی نقص بزرگی بود و آن این‌که مکاتیب، فاقد ذکر سؤال و استرشاد سؤال کنندگان و مریدان بود کـه این مورد از سوی بعضی از برادران که در حروف‌چینی و تهیه و آمـاده‌سـازی این کتاب با ما شریک بودند، انجـام گرفتـه اسـت و مـا بـه نوبـه‌ی خـود از خوانندگان گرامی پوزش می‌خواهیم. اما در این جلد (جلد چهارم) سعی شـده

این نقص تکرار نشود ولی در عین حال روش و روال قدیم و معمول- در جلدهای اوّل و دوّم- را که در آن محتوای کلّ نامه و سؤال درج گردیده، اعمال نکرده‌ایم بلکه خلاصه و گزیده‌هایی از مطالب اصلی نامه‌ها و سؤال را نوشته‌ایم و مطالب اضافی را حذف نموده‌ایم و اگر یاری و توفیق خداوند متعال شامل حال گردد، جلد سوّم را نیز طبق همین روش در آینده‌ای نه چندان دور، مجدّداً تصحیح و چاپ خواهیم نمود؛ إن‌شاءالله تعالی.

العبدالضعیف ابوحسّان (عُفی‌عنه)
مدرسهٔ دینی منبع‌العلوم کوه‌ون ـ خداآباد
١٥ رجب- ١٤٣٢ هـ . ق
٢٨ خرداد-١٣٩٠ ش

مکتوب ۶۲۳

در جواب حافظ خارکوی در توجیه چند احوال

(در ماموریت دینی مشغول هستم و به‌برکت آن اخلاقم خوب بوده و ذوق و شوق و محبت ذکر و محبت الهی در قلب دارم. گوشه نشینی را زیاد دوست دارم. گاهی خوشی و گاهی پریشانی رخ می‌دهد)

عزیز مکرم جناب حافظ صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد خداوند کریم مأموریت شما را قبول فرماید و مزید بر خیرات و خدمات دین موفق فرماید. اخلاق زیبا و ذوق و شوق شما را زیاده و محبت خود را در قلوب ما و شما متمکن فرماید. محبت گوشه‌گیری، یکی از احوال سلوك و قناعت هم، صفتی عالیست. رخ دادن خوشی و ناخوشی وقتاً فوقتاً، به علت قبض و بسط است در راه سلوك که در آن هم خیر هست.

درطریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست

بر صراط المستقیم ای دل کسی گمراه نیست

اللّٰه تعالی ما و شما را موفق و مأجور فرماید. مزید التماس دعا دارم.

۲۰ محرم ـ ۱۴۱۹هـ. ق.

مکتوب ۶۲۴

در جواب ملا عبدالحمید ناروئی در مورد رجوع به شیخ و طریق اخذ بیعت

(با یک شیخ بیعت کرده‌ام. ابتدا حالاتم خوب شد، اما اکنون با مشاهدهٔ کارهایی از او که به نظرم خلاف شرع‌اند، حالاتم عوض شده است. آن کارها عبارتند از: آمدن زنان

باحجاب و بدون حجاب نزد او، بعضی از مریدان عوام او دست و پای او را بوسه داده و به چشمان می‌گذارند و بعضی می‌گویند: شیخ، بعضی از حالات ما را می‌شنود و او آنان را منع نمی‌کند، خرج کردن طعام و ... را برای میّت جایز می‌داند، گفتن «یارسول‌اللّه» و «یاعلی» و ... را ممنوع نمی‌داند و ... و ...، حالا تکلیف من که به دست وی بیعت کرده‌ام، چیست؟)

عزیزم ملا عبدالحمید! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما را کاملاً نگاه کردم. عزیزم! چند چیز در مورد مذکور نوشته می‌شود ملاحظه فرمایید.

۱ـ انسان در مرحلهٔ اول وقتی که می‌خواهد مرید شود، استخاره و با دانشمندان مشوره کند که کدام‌جا مناسب است. بعد ازآن، همان شیخ را بر معیار شرع و طریقت دیده و اخذ بیعت کند تا موجب ندامت نگردد.

۲ـ وقتی که بدون ملاحظهٔ امور بالا بیعت کرد و بعداً دید که شیخ کاملاً از جادهٔ شریعت بدور است و اهل بدعت کامله است، از او نقض بیعت نموده و با شیخی دیگر که مناسب باشد، بیعت کند.

۳ـ شیخی که دارای این صفات باشد که نوشته‌اید، با او بیعت نکند بلکه شیخ دیگری برگزیند ولی بر او اعتراض و غیبت او را جایی دیگر نکند و از نزدیک، به او احترام بگذارد و اگر می‌تواند او را به راه شریعت راهنمایی کند و به او تهمت و طعنه نزند البته اگر وی راهنمایی او را قبول نکند، با او جدال و علناً تردید نکند بلکه به طور پنهانی به کار خود مشغول شود و او را در امورش معذور داند.

۲۰ محرم ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۲۵

در جواب ملا عبدالباسط... در راهنمایی به دارو و تعویذ

عزیزم عبدالباسط! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: نامۀ شما رسید.

برای این‌که از چشمان‌تان همیشه آب می‌ریزد، این نسخه را درست نموده و استعمال کنید إن‌شاءاللّه مفید خواهد شد وآن این‌که: «نَبادشیرین، پوست هلیلۀ زرد، زنجبیل و مَازْغ همه را برابر خوب ساییده مثل سرمه کنید و در شیشه نگهدارید پس به وقت خواب در هر چشم سه سه مِیل بکشید».

تعویذ هم ارسال است بر بازوی راست ببندید.

جهت تقویت ذهن، بعداز نماز عشا کلمۀ تمجید را صد بار بخوانید و این‌که در وقت ظهر خوابتان نمی‌گیرد، به پهلوی چپ بخوابید و ۳۳ بار سبحان اللّه و ۳۳ بار الحمد للّه و ۳۴ بار اللّه اکبر بخوانید إن‌شاءاللّه تعالی خواب می‌آید. مزید التماس دعا دارم.

۲۰ محرم ـ ۱۴۱۹هـ.ق.

مکتوب ۶۲۶

در جواب ... در مورد چند سؤال که پرسیده بود:

(۱- حضرات مبلغین می‌گویند پیشرفت اسلام در خصوص چهارعمل جهانگیر شد: ۱. دعوت الی‌اللّه، ۲. تعلیم و تعلم، ۳. ذکر و عبادت، ۴. خدمت و در رأس همه، دعوت قرار گرفته و در هر مسجد پنج کار صورت گیرد تا چهار مورد بالا رونق گیرد: ۱. مشوره در مسجد، ۲. روزانه دو تعلیم، ۳. هفته‌ای دو گشت، ۴. روزانه حداقل دو ساعت و نیم به مسجد دادن جهت گَشت خصوصی، ۵. ماهیانه سه روز تشکیل شدن. می‌خواهم نظر شما را سؤال کنم آیا مهم‌ترین نقشۀ کار رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وسلم همین است که برادران می‌گویند؟ ۲- برای صحیح کردن یقین و خارج کردن یقین غلط چه کار باید

کرد؟ ۳- برای این‌که اخلاص در وجود ما بیاید، چه کار باید کرد؟ ۴- بعد از عصر که وقت ذکر است، اگر گَشت محلّه باشد، ما افراد محلّی کدام را انتخاب کنیم ذکر را یا اعمال اجتماعی را؟ ۵- مدتی است به نسبت امور دنیوی بی‌میل شده‌ام بیشتر به عُقبی می‌اندیشم ۶- برای این‌که نورانیت ذکر در وجود ما بیاید چه کار کنیم؟ ۷- عملی به ما نشان دهید تا یقین ما پخته شود ۸- می‌گویند هر نمازی در تشکیل برابر ۴۹۰ ملیون نماز است، نظر شما چیست؟ ۹- در فضائل اعمال حدیثی نوشته که اگر اللّه جل جلاله را در جمع یاد کنید اللّه شما را در جمع فرشتگان یاد می‌کند آیا همین مجالس است که ایمان و یقین بیان می‌شود؟ ۱۰- آیا دعوت اُمّ الحسنات است؟ ۱۱- آیا ایمان با دعوت درست می‌شود؟ ۱۲- آیا دعوت دادن در رأس امــور است؟ ۱۳- خــانم من به جـماعت رفتنم و زیاد ریش گذاشتن موافق نیست چه‌کار کنم؟)

مخلص محترم جناب...! و علیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را حفظ فرماید. پاسخ پرسش‌های‌تان را در زیر ملاحظه فرمایید:

۱ـ این گفتهٔ آن‌ها فی‌الجمله صحیح اسـت؛ گرچـه مشـوره، مقیّـد بـه مسـجد نیست؛ هر جـا کـه باشـد خـوب اسـت. آری! مهـمّ‌تـرین نقشـهٔ کـار رسـول اللّـه صلی‌الله‌علیه‌وسلم دعوت بوده است و در رأس همه بلاریـب دعـوت اسـت، امـا آن طور که بعضـی از حضـرات مبلغـین دعـوت را محـدود و مقیّـد بـه همـین روش مخصوص خود که نزد ایشان مروّجست، فهمیده‌اند، صحیح نیست بلکـه مقیّـد و محدود کردن دعوت به این روش مخصـوص، اشـتباهی بـزرگ اسـت و خـوف خودی و رُعُونت دارد. بلکه دعوت در شرع مقدس و در روشنی قرآن کـریم و حدیث شریف مفهومی خیلی وسیع دارد.

دعوت از نظر تحقیق اولاً بر چهار قسم است: ۱- دعوت باللسان، ۲- بـالقلم، ۳- بالقلب، ۴- بالسیف (شمشیر).

دعوت باللسان بر پنج قسم است: تعلیم و تعلّم، تبلیغ و وعظ و تقریر، ارشـاد،

اصلاح و قضاوت.

دعوت بالقلم بر دو قسم است: «تألیف و تصنیف» و «فتوا». دعوت بالقلب نیز بر دو قسم است: تخلّی عن الرزائل و تحلّی بالفضائل. دعوت بالسیف فقط یک صورت دارد.

دوباره دعوتِ تعلیم و تعلّم بر شش قسم است: دعوت عقاید، دعوت عبادات، دعوت مناکحات، دعوت معاملات، دعوت حدود و کفارات و دعوت اخلاقیات. دعوت تبلیغ و وعظ و تقریر بر پنج قسم است: تبلیغ توحید و عقاید، تبلیغ عبادات، تبلیغ معاملات، تبلیغ احکامات و تبلیغ اخلاقیات.

مدار و رأس و مهم‌تر از همهٔ این دعوت‌ها در نظر انبیاء علیهم‌الصلاةوالسلام و در نظر کُتُب آسمانی، دعوت توحید و رد شرک و کفر و دعوت سنّت و ردّ بدعات است به طریق تعلیم و تعلّم، سپس دعوت عبادات، سپس دعوت مناکحات، سپس دعوت معاملات، سپس دعوت حدود و کفارات و بعد دعوت اخلاقیات. دو مرتبه پایین‌تر ازآن، دعوت به طریق تبلیغ است به همین ردیف بالا و در مرتبهٔ سوم، دعوت بالقلم و پایین ازآن، دعوت قلبی است و در آخر و پس از همه تدابیر و حیله‌ها، دعوت با شمشیر است.

این روش خاص و تشکیلات تبلیغی مروّجِ امروزی هرچند که کاری بس بزرگ است و ذی‌فضایل، اما آن چیزی از جزئیات تعلیم و تعلّم بلکه موجی از دریای ذخّار و بی‌پایان تعلیم و تعلّم است که مقامش بعد از مقام تعلیم و تعلّم و بعد از مقام دعوت توحید و سنت است. دیگر مراتب مذکور دعوت که توضیح داده شد، به جای خود محفوظ‌اند و این تبلیغ خاص هم، وقتی مفید و قبول می‌باشد که طبق شرع و سنّت و هدف درآن احیای دین و سنت باشد و خود مبلّغ احساس کمتری و کهتری از هرکس دیگر کند و به مقام خود و مقام عمل

خود از مقام دیگران کمتر ارزش قایل باشد و در دعوت خود غلو و مبالغه و افراط و بر دیگران تنقید و غیبت نکند و خود را پیش یک مصلح دارای عرفان اصلاح کند.

۲ـ کثرت ذکر و صحبت کاملین و مطالعهٔ قرآن و حدیث است.

۳ـ کثرت ذکر اللّه و صحبت کاملین مخلصین.

۴ـ در اعمال اجتماعی شرکت کند.

۵ـ این حالی مبارک است خداوند آن را بیفزاید.

۶ـ اکل حلال و قلّت کلام و قلّت صحبت با مردم و توجه به حضورالی اللّه وقت ذکر و مراقبه، (نورانیت به‌دنبال خواهد داشت).

۷ـ کثرت ذکر اللّه و تلاوت قرآن و صحبت اهل یقین و بی نیازی از خلق.

۸ـ این یک نوع مبالغه و قولی بدون دلیل است؛ گرچه از فضل خداوند این مقدار هم کم است.

۹ـ هر مجلسی که درآن هر نوع تعلیم دینی و دعوت دینی خالصاً للّه باشد، در همین حکم داخل است. مقیّد کردن آن به این مجلس، تفریط در دین است.

۱۰ـ آری! به شرطی که همان دعوت جامعه باشد که تفصیلش را بالا نوشتم.

۱۱ـ آری! اگر طبق نوشتهٔ بالا باشد.

۱۲ـ آری! اگر طبق تحریر بالا باشد.

۱۳ـ بروید قول او اعتبار ندارد. البته ملاحظهٔ حقوق او را هم کرده باشید. مسألهٔ ریش مهم است قول او را رد و او را تفهیم کنید. سنت ریش از خانم و پدر و مادر ترجیح دارد. مزید التماس دعا دارم.

۲ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۲۷

در جواب خانمی محترمه از ایرانشهر که نوشته بود:

سال‌هاست که شوق زیارت شما را دارم، اما نمی‌توانم. خداوند پدر ما را زود از ما جدا کرد، ولی وجود مبارک شما امیدی به قلب ما بوده و شما را پدر دوم خود می‌دانیم و احساس جدایی پدر را با وجود شما احساس نمی‌کنیم. برای همهٔ خانوادهٔ ما دعا بفرمایید تا در راه حق قدم بگذارند.

دختران محترمه‌ام و برادر شما! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را سالم داشته حفظ فرماید.

نامهٔ شماها رسید و از یادآوری شما تشکر می‌کنم. خداوند کریم به شما سعادت دنیا وآخرت نصیب و علم با عمل و قبولیت عطا فرماید و به خدمت هم‌جنسان خود در جامعه موفق فرماید. به‌خاطر حفظ قرآن کریم و تحصیل علوم دینی به شما هزاران بار تبریک می‌گویم. شما فرزندان حاجی حامدی مرحوم همه فرزندان معنوی بنده هستید و شما همه را مثل فرزندان خود تصور می‌کنم. خداوند کریم به شما برکت دین و دنیا و سرفرازی هردو جهان ارزانی بخشد و به بندگی و عبادت خود قبول فرماید.

در امور دیانت و خواندن علم دین و نماز و احکام اسلامی و مسایل ستر و حجاب مستقیم و پای‌بند باشید و دیگران را هم تعلیم دهید.

بنده دعاگو هستم و شما هم برای بنده دعا کنید. در پایان شما را به خداوند کریم می‌سپارم.

۲ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۲۸

در جواب خواهری محترمه که نوشته بود:

دلم می‌خواهد شما را از نزدیک ملاقات کنم از خدای تعالی خواهانم این سعادت را نصیبم گرداند. به قصد تحصیل علوم دینی، تحصیل علوم دنیوی را ترک کرده و وارد مدرسهٔ دینی شده‌ام و حفظ قرآن را به‌پایان رسانده‌ام. برای من و خانواده‌ام دعا بفرمایید.

دختر محترمه و عفیفه‌ام! و علیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و از یادآوری آن دختر محترمه تشکر می‌کنم و به این اظهار ارادت غایبانه شما را تبریک می‌گویم و دعا می‌کنم که خداوند کریم آن دختر محترمه را علم دین نصیب فرماید و به عمل و اخلاص موفق گرداند و موجب خدمت دین در جامعه برای هم‌جنسان خود گرداند و سعادت دارین عطا فرموده و شوق و جذبهٔ دوستی با خدا و رسول و دوستان‌شان نصیب گرداند. به حفظ قرآن کریم شما را هزاران بار تبریک می‌گویم. این همّت عالی شما را خداوند کریم قبول فرماید.

بنده برای شما دعاگویم و از شما هم التماس دعا دارم. موفق باشید.

در پایان شما را به خداوند کریم می‌سپارم.

۲ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۲۹

در جواب خواهری از تربت‌جام در طلب دعا جهت آزاد شدن زندانی

خواهر عفیفه و محترمه! و علیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و از هدفش باخبر شدم خداوند کریم تمام مشکلات شما

را حلّ و غم‌های شما را به شادمانی مبدل فرماید. شما به پیشگاه قاضی‌الحاجات رجوع کنید و برای عبادت و بندگی او متوجه شوید و در حضرت ذات ذوالجلالی او با صد نیاز و الحاح دعا و تضرع کنید و احقر هم دعا می‌کنم.

این دو تعویذ را اگر در زندان می‌گذراند، یکی سعید و دیگری طاهره بر بازو ببندند و اگر نمی‌گذارند آن‌ها را در پوشش کرده و در خانهٔ سعید و طاهره سمت شمال آویزان کنید. مزید خیر است. التماس دعا دارم و شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم. *۶ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹هـ. ق.*

مکتوب ۶۳۰

در جواب حاجی ضیاءالحق مشهدی در مورد تشویق جهت خدمت دین

جناب حاج ضیاءالحق نقشبندی مجددی! زاد فضله السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را صحت و عافیت عطا فرماید و از همه آفات ارضی و سماوی و از فتَن آفاقی و انفسی حفظ فرماید.

نامهٔ گرامی شما به تاریخ ۶ ربیع الاول رسید و از یادآوری آن بزرگوار بسیار تشکر می‌کنم و دعا می‌کنم که خداوند کریم شما را به معنی صحیح خادم دین و به خدمت دین و علم و عمل و اخلاص موفق گرداند و خدمات ما و شما و همهٔ مسلمین را جامهٔ قبولیت بپوشاند.

در این بُرهه از زمان، بزرگترین نعمت و جهاد، خدمت دین و قرآن و علم است و همین است سرمایهٔ نقشبندیه مجددیه. تا می‌توانید برای ترقی و توسعهٔ این امور به جان و مال سعی فرموده باشید. مزید التماس دعا دارم و شما را به

خداوند کریم می‌سپارم.

به نور چشم عبدالکریم و آقای میرزا رخشانی و دیگر برادران و مدرسین و احوال پرسان سلام عرض است.

۷ ربیع الاول - ۱۴۱۹ هـ . ق .

مکتوب ۶۳۱

در جواب طالب علمی‌که نوشته بود:

با حضرتعالی بیعت کرده‌ام و در امور ذیل راهنمایی می‌طلبم: ۱. در وقت ذکر و فکر، حواسم جمع نمی‌شود و گاهی بر اثر فکر در عظمت خداوند متعال موهایم بر بدن بلند می‌شوند ۲. آیا چسپاندن زبان به کام بهنگام ذکر و متصل کردن دندان‌ها و رعایت عدد در ذکر اسم جلاله ضروری است؟ ۳. این وظیفه و ذکر در۲۴ ساعت چندمرتبه باشد؟ ۴. آیا هر وقت که فرصت میسر شد، ذکر کرد یا برای هر وقت اذکار و اوراد مخصوصی هست؟

عزیز مکرم جناب... السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد.

۱ـ پراکندگی افکاری که بدون توجه و قصد شما می‌آیند، محل رنج نیستند؛ چون عندالله مسئولیتی ندارند و در فکر دفع آن افتادن، تضییع اوقات است. در عظمت خداوند کریم فکر کردن اشکال ندارد ولی برای شما مناسب نیست.

۲ـ چسپاندن زبان وغیره ضروری نیستند اگر باشند بد نیست.

۳ـ وظیفه و ذکر، بستگی به مقدار فرصت دارد؛ هر قدر که فرصت داشته باشید، ذکر کنید. البته سعی کنید که در شباروزی یک ساعت باشد.

۴ـ اسم جلاله وقت مخصوصی ندارد. در قلب خود، فکر آن را ادامه دهید.

مزید التماس دعا دارم و شما را به خدا می‌سپارم.

۸ ربیع الاول - ۱۴۱۹ هـ . ق .

مکتوب ۶۳۲

در جواب خانمی مخلصه در تعبیر یک خواب [۱]

دخترعفیفه و محترمه‌ام! زاد شوقها وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را حفظ نموده و سعادت دارین نصیب فرماید

نامهٔ شما رسید و از یادآوری شما متشکرم خداوندکریم شما را علم با عمل و عفت و حیاء و ستر کامل نصیب فرماید و دعا می‌کنم که خداوند کریم برادر شما را از عمل مذکور و از تمام اعمال کثیف محفوظ فرماید و به کارهای نیک

---

۱ - خلاصهٔ خواب این است: «مثل این‌که گریه‌کنان صحرای خشکی را پیمودم و به‌یک دشت سرسبز و با انبوه از درختان رسیدم. در آن‌جا مردی سفیدمو با ریش بلند و لباس عربی ملاقات کردم. از من علت گریه را پرسید. گفتم: همه آشنایانم رسول اللّٰه صلی‌الله‌علیه‌وسلم را به خواب دیده‌اند اما من نه. او مرا به وضو امر کرد. از نهری که جاری از آب آرام بخش بود، وضو کردم و بعد به سفارش او سورهٔ یس شریف را خوانده و در خانقاه او خوابیدم. در خواب دیدم اتاق روشن شد ناگهان دوتا پای سفید دیدم به سفیدی برف من فکر کردم این شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم است اما دیدم لباس زنانهٔ عربی پوشیده و صورت خود را پوشانده است. پرسیدم شما که هستید؟ من منتظر رسول اللّٰه صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستم فرمود: من امّ المؤمنین عائشه I هستم ناراحت نباشید ایشان هم به دیدار شما می‌آیند. من درحال اشک ریختن از ایشان خواهش کردم که صورتش را به من نشان دهد گفت اجازهٔ این کار ندارم و رفت بعد چنان نوری بیرون آمد که طاقت نگاه‌کردن را نداشتم دیدم شخصی با لباس سبز عربی و چهره‌ای جذّاب و چشمانی زیبا چون آهو و ابروانی باز و کشیده و لبانی چون یاقوت سرخ رنگ ظاهر شد و دسته‌ای از موهای زیبای‌شان روی پیشانی مبارک ریخته بود. آن قدر زیبا بودند که بیش از چند لحظه نتوانستم به ایشان نگاه کنم. فرمود: آرزو نداشتی مرا ببینی چرا نگاه نمی‌کنی؟ گفتم جرأت ندارم و همینطور گریه کردم... بعد رفتند. از خواب که بیدار شدم تمام بالشم از اشک خیس شده بود.

و خیر موفق گرداند تعویذی که در پاکت است برایش بدهید که بر بازوی راست ببندد.

خواب شما خوابی خیلی و بس مبارک است و پرنور. تعبیر آن در فکر احقر این طور به نظر می‌آید:

دشت خشک، میدان جهل و بی‌علمی بود بحمد اللّه شما آن را پیمودید و پشت‌سر گذاشتید و دشت سرسبز وغیره، بوستان علم و فیض قرآن بود که به آن به فضل خداوند کریم موفق شده‌اید و مزید موفق باشید. این باغ، الگوی جنت بود که از فیض علم و قرآن کریم است و این مرد سفیدمو که دیدی، فرشتهٔ هاتف خیر بود که برای تسلّی و بشارت شما ظاهر شد و راهنمایی کرد. این‌که مادر مؤمنان رضی‌الله‌عنها را در خواب دیدی، چون شما زن بودی و او اولاً برای تسلی شما ظهور کرد و شما را تعلیم و راهنمایی به ستر کرد و دیدن جناب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم به این صورت مقدس، خود ذات گرامی‌اش بود که تمنّای شما را تکمیل کرد و این دلیل قبولیت دعا و محبت و فیض گریه و قرآن کریم بود. شما را به این خواب مبارک تبریک می گویم. **زهی سعادت خوابی که بِه ز بیداری است.**

در پایان شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم .

۱۴ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹ هـ . ق .

مکتوب ۶۳۳

در جواب طالب علمی در موضوع اصلاح چند امراض معنوی

عزیزم ملا... وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامه‌ی شما رسید و از مضمونش معلوم شدم خداوند کریم شما را از همه

آفات حفظ فرماید و برای تحصیل علوم دینی و عمل و اخلاص موفق گرداند. برای این همه امراض خود[۱] بعد از هر نماز «**لاحول ولاقوة...**» و «**حسبنا الله و نعم الوکیل**» را صد صد بار بخوانید و بعد از نماز (...) صد بار درود را هم اضافه کنید. مزید التماس دعا دارم.

۱۴ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹ هـ . ق .

مکتوب ۶۳۴

در راهنمایی ملا ... کیانی درمورد حالت قبض

(گاهی آن‌طور حالت قبض دست می‌دهد که احساس پوچی می‌کنم و حتی گاهی مبتلا به حسد می‌شوم و خود را محروم نعمت‌ها می‌بینم و احساس ناشکری می‌کنم. ملتمس راهنمایی هستم).

فرزند عزیزم ملا کیانی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامه‌ی شما دیر است که رسیده است و از یادآوری شما تشکر می‌کنم ولی از تأخیر جواب به سبب کم فرصتی، عذر می‌خواهم. خداوند کریم شما را به تعلیم و تعلم و ذکر و اخلاص موفق گرداند.

از حالت قبض دلهره نشوید که این هم رحمتی از رحمت‌های خداوند کریم است و درآن حال هم تشکر کنید. این محرومی نیست بلکه مقبولیتی است. هر زمان که این حالت رخ دهد، بعد از تجدید وضو و ادای دو رکعت نماز، صد بار درود شریف بخوانید و بعد از آن دعا کنید که خداوند این حالت را برای‌تان

۱- امراض: حسد، بغض، کینه، وساوس شیطانی، تکبر، ناامیدی و مشغله‌های ذهنی از قبیل: عدم شوق عبادت، بی‌حوصلگی و...

رحمت و نعمتی بگرداند.

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم. به والدین محترمین و عبدالحمید و عبدالصمد عثمانی و جناب مولوی تاج محمد صاحب را سلام عرض است.

۱۴ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب ۶۳۵

درجواب مولوی عبد الحکیم در موضوع چند امور

مکرمی جناب مولوی عبدالحکیم صاحب زاد فضله! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید وموجب خوشی گردید.

شکر نعمت توفیق ادای اذکار و عبادات را ادا کرده باشید؛ چون کسی را به بندگی مشغول کردن، نعمتی بس بزرگ است که شکر آن لازم است.

گفت این اللّه تو لبیک ماست   این نیاز و درد و سوزت پیک ماست

منّت منه که خدمت سلطان همی‌کنی

منّت ازو شناس که به‌خدمت بداشتت

البته بار خود را سنگین نکنید چون مریض و معذور هستید. ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا...﴾ [البقرة: ۲۸۶]، **خير الأمور اوساطها.**

عبادتی‌که به‌سبب افراط به ضرر جان تمام شود، در شرع مقدس نارواست و حُسنی ندارد. هرچه قدرت خواندن آن‌ها دارید، اجازت دارید ولی به شرط آن که به حدّ افراط نرسد.

مزید بستگان و ملابائیان و مولوی صاحب را سلام عرض است.

۱۵ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹هـ. ق.

مکتوب ۶۳۶

در جواب صوفی محمّدرضا کرد در مورد چند مسأله که پرسیده بود:

(از این‌که نمی‌توانم به تحصیل ادامه دهم، ناراحت و در عذاب هستم البته یکی از بزرگان تصوف هم همین رأی دادند که نمی‌توانم به تحصیل اشتغال کنم. با دوستان و آشنایان در هرحال مدارا و تکلّف می‌کنم تا رنجیده خاطر نشوند. می‌خواهم مدتی چلّه نشینی کنم، حضرتعالی چه دستوری می‌فرمایید؟ اگر جواب مثبت است، چه برنامه و توصیه‌ای می‌فرمایید؟.)

محترم بنده جناب صوفی محمّدرضا زند! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید و موجب خوشی گردید. ممکن است استعداد شما به عرفان ارتباط دارد و از تحصیل علوم توقف دارد لذا شما به راه عرفان متوجه شوید و همین مقدار تعلیم حلال و حرام شما را کفایت می‌کند. مدارات مسلمان هم یک نوع عبادت است. البته مواظب باشید از حدّ زیاد وقت خود را به آن‌ها ندهید. معتکف شدن اگر به طریق شرعی باشد، اشکال ندارد اما متوجه باشید که در چلّه نشینی امری مشروع و مسنون را از دست ندهید و فوت نکنید. در این مدت اگر می‌توانید روزانه ۱۲۰۰۰ مرتبه اسم ذات را بر قلب و روح تکرار کنید و سبق سوم و چهارم و پنجم را هم به شما اجازت دادم. لطایف عالم امر همه را حسب قدرت و فرصت مقداری ذکر کنید و اذکاری که در رساله‌ام «کنزالدارین» نوشته شده‌اند، اگر

فرصتی میسّر شود، نیز در این مدت انجام بدهید.

حالاتی که نوشته‌اید الحمدلله همه خوب و از تحوّلات لطایف و تصوّف‌اند، خداوندکریم موفق گرداند. مزید شما را به خداوند کریم می‌سپارم و التماس دعا دارم.

اگر امکان باشد به ملا حسن زارعی و محمد ایوب گنجی و عطاءاللّه علی‌مرادی و سیّد امجد حسینی ساکنین سنندج از طرف احقر سلام عرض کنید.

۱۵ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۳۷

به مولوی محمّدیوسف سهرابی ﷺ در مورد ترغیب و هدایت به چند امور

عزیزم مولوی محمّدیوسف زاد فضله! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد. به هر نحو (ممکن) به کار خود مشغول باشید، نصرت خداوندکریم با شماست و به احساس کهتری خود پریشان نباشید. بنده که استاد شما هستم، محض تبرّکاً با مردم سر وکار دارم و گر نه من آنم که خود می‌دانم، ولی چون نصرت خداوند کریم و دعای پیران کبار دنبال کسی باشد، صد در صد او کامیاب می گردد. مزید موفق باشید و التماس دعا دارم.

۱۶ ربیع الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۳۸

در جواب مولوی واحد بخش در موضوع معالجۀ وساوس

(مدتی است در وجودم کششی به ذکر پیدا شده، اما با شروع ذکر؛ قلبی باشد یا لسانی یاکتابی مطالعه کنم، وسوسه و خیالات هجوم می‌آورند و این باعث می‌شود گاه گاه سرم درد می‌کند، راه نجات چیست؟)

عزیزم مولوی صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما رابه سلامت داشته و در خدمت دین با اخلاص و استقامت سرگرم فرماید.

در ذکر و عبادت وغیرهما لازم نیست که وساوس، منتفی گردند. با وجود وساوس و خیالات و هجوم آن‌ها، ذکر کنید. ذکر بدون مزاحمت وساوس وغیره، یک درجه ثواب و با هجوم وساوس، دو درجه ثواب دارد؛ زیرا درآن مجاهده با نفس و وساوس او موجود است. علت دردسر این است که شما برای دفع آن‌ها متوجه می‌شوید و آن‌ها را مهم تصور می‌کنید. صورت دفع آن‌ها این است که به آنها اصلاً توجه نکنید و آن‌ها را تحویل نگیرید؛ هرقدر که شما آن‌ها را مهم تصور کنید و تحویل گیرید و در دفع آن‌ها بکوشید، بیشتر هجوم آورده و دردسرِ بسیار پیدا می‌کنند. کمال بندگی، عبادت و ذکر کردن است نه دفع وساوس. بلکه بعضی اکابر فرموده‌اند که این یک نوع تلبیس ابلیس است. او در قلب انسان تزریق می‌کند که با این‌قدر وساوس، ذکر شما چه اثری دارد؟ ترک کنید. یا می‌گوید: ای بیچاره تا این وساوس برطرف نشوند، ذکر تو اثر ندارد، به دفع آن‌ها سعی کن. هدفش این است که هرمقدار که شخص بیشتر سعی در دفع کند، او خود را کامیاب‌تر می‌داند؛ چون بیشتر می‌آورد و او را با خودش مشغول می‌سازد. فتدبر. مزید التماس دعا دارم.

۱۳ ربیع الثانی - ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۳۹

در جواب حافظ... در موضوع توجیه یک حال

عزیزم حافظ صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد و به خدمت قرآن کریم و دین مبین موفق گرداند.

این خوشی که در وقت ذکر احساس می‌کنی، نعمتی بس بزرگ است. قدر آن را بدانید و خدا را شکر کنید. احساس سنگینی در لطیفهٔ روح، یک تلوّن و واردی است از فیض قرآن مقدس که برآن نزول می‌کند و به حکم آیهٔ ﴿إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْكَ قَوْلاً ثَقِیلاً﴾ [المزمّل: ۵] گران محسوس می‌گردد.

به‌سبب قلّت فرصت گاه وقتی نامه‌ها در کتم عدم می‌روند، عذر می‌خواهم. مزید التماس دعا دارم. به والدَین‌تان و دوستان سلام عرض است.

۱۳ ربیع الثانی - ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۴۰

در جواب لعل‌محمد جالقی در موضوع سؤال از پیرکامل و مشورهٔ بیعت

(پرسیده بود: ۱. می‌خواهم مرید بشوم، بفرمایید درحال حاضر بهترین و کامل‌ترین پیرطریقت درجهان و درکشور پاکستان چه کسی است؟ ۲. در منطقهٔ نِگُور پاکستان دربارهٔ مرحوم سیّد غریب‌شاه وحاجی‌عبدالله چه می‌دانید؟ ضمناً اهل آن مرحوم نسبت به حضرتعالی آشنایی و شناخت دارند. تحصیلات دیپلم دارم و ضمن کارمندی، در دعوت و تبلیغ فعالیت می‌کنم).

عزیزم لال محمد! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد. نامۀ شما رسید و از مضمون آن باخبر شدم.

۱ـ عزیزم بنده از حال جهان بی‌خبرم نمی‌دانم کامل‌ترین پیرطریقت در جهان چه کسی است!. این علم نزد علاّم الغیوب است. بنده کامل‌ترین آنان را در پاکستان هم نمی‌دانم. شماکه دارید در جماعت تبلیغ کار می‌کنید، وقتی آن‌جا رفتید از حضرات مبلّغین که از پیران پاکستان از احقر باخبرترانند، سراغ بگیرید. البته از کسانی که من دیده‌ام، حسن ظنّم به حضرت مفتی رشیداحمد صاحب مدظله (ﷺ) بیشتر است. ایشان در کراچی، منطقۀ ناظم آباد می‌باشند.

۲ـ بنده با این آقایان برخورد نکرده‌ام و از احوال ایشان هم کماحقه باخبر نیستم و خودم با آن‌ها از نزدیک آشنا نیستم. نمی‌دانم آن‌ها از بنده چه خبری دارند. مزید التماس دعا دارم.

۲۲ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۴۱

در جواب حاج خویردی درمورد چند سؤال که پرسیده بود:

(از وقتی که از حضور جنابعالی به تربت‌جام آمده ام، وظایفی‌که فرموده بودید از سه هزار و شش هزار و اکنون به ده هزار (ذکرالله را) رسانده‌ام و وظایف لسانی به‌علت چند سؤال که مطرح شده، هنوز انجام نداده‌ام؛ مثلاً تسبیح ملائکه را نمی‌دانستم. گاهی بر اثر کثرت ذکر نمی توانم آن‌را انجام دهم مثل وظایف صبح و ظهر و روی همین اصل، سؤال‌های مختلف دارم: ۱- چرا چیزی را هنوز نمی‌فهمم و ذکر قلبی هنوز در قلب جایگزین نشده است؟ ۲- وظایف شما در شب‌ها و بخصوص در شب‌های جمعه چیست؟ ۳- اگر ممکن می‌شود ذکر زبانی دیگری برایم برای بعد از هر نماز بنویسید. ۴- چه کنم که زود به نتیجه برسم؟ خیلی زود دوست دارم با خداوند ارتباط برقرار کنم، رمز آن چیست؟ ۵- تنها دیشب بعد از نماز تهجد چُرتی زدم و خودرا همراه با مرید پاکستانی شما جناب حاجی عبدالغفور صف نماز جماعت که شما امامت می‌کردید، دیدم.

دیگر چیزی مشاهده نکرده‌ام. ۶- هنگام ذکر آیا لازم است که سر مقداری حرکت کند؟ ۷- به‌نظر شما ما در مجالس شرکت کنیم یانه؟ درحالی‌که از غذای آن مطمئن نیستیم و شما شرکت در مجالس و دعوتی‌ها را می‌پذیرید؟ ۸- چطور بر نفس خوردن غالب آییم؟ ۹- ذکر مختصر و مفید در شب‌ها (نیمه شب) چیست؟ ۱۰- گاهی در نیمه‌های شب چنان گریه بر من غالب می‌شود که آب می‌شوم و در آن هنگام حاجت می‌خواهم و مشکل را با خدا می‌گویم اما نتیجه نمی‌گیرم و همه مشکل را به مردم می‌گویم، این چه حکمت است؟ ۱۱- در نسخهٔ داروی گیاهی که داده بودید، «ارواح» نوشته‌اید. در فارسی چه می‌شود؟ ۱۲- نسخه‌ای دارویی برای دردسرهای مکرر که دکترها می‌گویند از اعصاب است، بفرستید ۱۳- برای رفع قرض‌هایم راهنمایی و دعا بفرمایید).

مخلص محترم جناب خویردی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم جنابعالی را حفظ فرماید.

نامهٔ آن محترم رسید و موجب خوشی گردید. از انجام وظایف و ادامه بر آنها خیلی خوشنود گردیدم خداوند کریم مزید موفق گرداند. مهم‌ترین وظیفهٔ شما همین ذکر اسم ذات است.

اللّه اللّه این چه شیرین است نام　　　شیر وشکر می‌کند جان را تمام

و فرموده‌اند:

ذکرکن ذکر، تا تو را جان است　　　پاکیِ دل ز ذکر رحمان است

شیرازی ﷫ می‌گوید: «**مرا روزی مباد آن‌دَم که بی‌یاد تو بنیشیم**».

تسبیح ملایکه این است: «**سُبْحَانَ اللّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللّهِ العَظِيْم**».

اگر به‌سبب کثرت ذکر فرصت به اوراد و تسبیحات نرسد، دلخور نشوید که آن افضل و مهم‌تر است. و اما جواب سؤال‌های شما:

۱. شما تاحال تازه در مبادی سلوک هستید. در این میدان مدتی می‌خواهد. از نبودن اثر وغیره هم پریشان نشوید که هدف اصلی در این راه، بندگی کردن

است. آثار، احوال، الوان، کشوف و کرامات، مقاصد نیستند و چه بسا حجاب راه می‌شوند و اگر دیده شوند هم مهمّ نیستند. شعر:

پس از سی‌سال این معنی محقّق شد به‌خاقانی

که یک‌دم باخدا بودنِ به از مُلک سلیمانی

این آثار وغیره نزد عارفان به جَوز و مُوئز نمی‌ارزند. آن‌چه ارزشمند است، دوام و کثرت ذکر است. آثار، هیچ وقت وسیلهٔ قرب خداوند قدوس نمی‌توانند باشند. وسیلهٔ بزرگی که انسان را با خالق خود وصل و مرتبط و مقرّب و محبوب می‌گرداند، چهار چیز است: صحبت‌کاملین،کثرت ذکرالله، عُجز و نیاز و حب کاملین. همین‌که به شما در شباروزی به اسم ذات خود ده هزار بار موفق فرموده‌است، دلیل توفیق و جذب و قبولیّت شماست. شکر و قدر این نعمت را بدانید. رومی رحمه الله فرموده است:

گفت این اللّهِ تو لبّیک ماست این نیاز و درد سوزت پَیک ماست

به اذکار لسانی هرچه فرصت برسد، بخوانید و اگر فرصت هم نرسد، اشکال ندارد.

۲. لطفاً احقر را از پاسخ به این پرسش معذور دانید و خودتان به هرنحو عمل که در این شب می‌پسندید اجازه دارید.

۳. در نامهٔ مستقل چیزی از ادعیات زبانی طبق کنزالدارین نوشته شده است، این طریق خیلی عالی است. اگر فرصت میسّر شود، به آن عمل کنید.

۴. بزرگ‌ترین وسیلهٔ زودرسی به خداوند کریم این دو چیز است: یکی صحبت‌کاملین و دوم کثرت ذکر اللّه و آن هم مشروط است به‌کمک خالق کاینات.

گر خود روی بی حاصلی چون او کشیدت واصلی

رفتن کجا بردن کجا　　　این سرّ ربّانی‌ست این

مرید هرقدر سعی کند، اما تا انجذاب مرادیت از جانب بالا نیاید، او رو به سَراب دارد. شما به صحبت اول و اخذ بیعت، با ذات خداوندی ارتباط کامل پیدا کرده‌اید؛ می‌دانید یا ندانید؛ چراکه روش حضرات خواجگان قدّس‌الله اسرارهم طریق «**اندراج‌النهایة فی‌البدایة**» است. رومی ﷫ می‌فرماید:

آنکه به تبریز یافت یک نظر از شمسِ‌دین

خنده زند بر دهه سخره کند بر چله

شعر:

نقشبندیه عجب قافله سالارانند　　　که می‌برند از رهِ پنهان به‌حرم قافله را

از دل سالک ره جاذبۀ صحبت‌شان　　　می‌برد وسوسۀ خلوت و فکر چله را

۵. این خواب مبارك است. نماز خواندن پشت‌سرم، دلیل اقتدا و اتباع به اعمال گفته شده به شما است.

۶. حرکت دادن سر لازم نیست. البته اگر به کسی از حرکت دادن سر بهتر لذت می‌آید، در خلوت اشکال ندارد و در جلوت این طور نکند.

۷. در مورد غذا خیلی احتیاط کنید که به‌جانب حرام و مکروه نروید. بنده در مجالس تعزیه و عروسی نامشروع برای غذا خوردن شرکت نکرده ونمی‌کنم.

۸. کثرت ذکر به تدریج انسان را از غذای فضول باز می‌دارد و شخص بر غذای خود حاکم می‌گردد.

۹. (ذکر مختصر) اسم ذات است. بعد از ادای نماز تهجد به آن مشغول شوید.

۱۰. در دعا توقعِ عجله نداشته باش؛ زیرا حتماً یك‌روز نتیجه می‌گیری. اگر در دنیا نگرفتی، بازهم خفه نشوی چون در آخرت نتیجۀ آن حتمی است.

۱۱. داروی «ارواح» شیرۀ «فقیرا» هست که آن‌را درست می‌کنند. نام گیاه را

در فارسی «فقیرا» می گویند.

۱۲. برای دردسر، بگیرد پوست «ریٹ» آن را ساییده در شیشه‌ای نگهدارد. در وقت ضرورت اندکی در بینی استنشاق کند.

۱۳. برای ادای قرض این دعا مجرّبست. بعد از نماز عشا و وترآن‌را صد بار و اول و آخر ده ده بار درود را بخوانید. دعا این‌ست: «اَللّٰهُمَّ اكْفِنِيْ بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَ اغْنِنِيْ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ».

مزید التماس دعا دارم دوستان را سلام عرض است.

۲۲ ربیع الثانی- ۱۴۱۹هـ. ق.

مکتوب ۶۴۲

در جواب ملا مسلم در موضوع چند حالت و طریق ذکر

(احساس سنگینی بر فرق سر قطعی است لیکن بعضی مواقع ذره‌ای به‌طرف چپ یا راست مایل می‌شود و یک سنگینی در پشت و بین دو شانه رخ می‌دهد. گاهی حالت خواب آلودگی رو می‌دهد که مانع تلاوت می‌شود. قلب و معده‌ام به تندی ضربه می‌زند. در مراقبهٔ اسم ذات برخی انوار و الوانی مشاهده می‌شود که این ناکاره به آنها توجهی نمی‌کنم چون می‌دانم فاقد مقصود و مطلوب هستند. در وقت بیعت به‌درستی یاد ندارم مراقبهٔ اسم ذات را چگونه بیان فرمودید لذا من با الفاظ «اللهُ الله» ورد می‌کنم و مدتی با تسبیح شمار می‌کردم، اگر اشتباه است مجدداً عرض نمایید).

عزیز محترم مسلم! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و موجب مسرّت گردید. حال احقر بد نیست خداوندکریم آن عزیز را موفق و حفظ فرموده و در راه دین مبین قبول و صحت و عافیت صوری و مادی و معنوی عطا فرماید.

برای سنگینی سر، بعد از هر نماز یا بعد از نماز صبح و عشا فقط آخر سورهٔ «حشر» از ﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَـٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ...﴾ [الحشر: ۲۱] تاآخر سوره را به این طریق بخوانید که کف دست راست را بر کلّهٔ سر بنهید و «**اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيْعِ الْعَلِيْمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ**» را سه بار و این آیات را یک‌بار بخوانید بعداً دست را از سر بردارید. شاید سنگینی سر از مرض باشد و امید است خواندن این آیه مفید باشد. حالت خواب آلودگی بد نیست و ضربهٔ قلب گاهی بر اثر ذکر می‌باشد. آری بر الوان و انوار و کشوف چندان توجه ندهید که مقصود نیستند. طریق ورد اسم ذات و ذکر همین است که رو به قبله باشد و چشم و زبان را بند نمایید و خیال را به کلّی به جانب قلب خود که زیر پستان چپ است، متوجه کنید. بعد فقط به خیال اسم ذات را بر دل ضرب کنید و این را ادامه دهید و تعدادی مشخص هم ندارد هرچه قدرت باشد انجام دهید. شمار نکردن عموماً بهتر است. بنده دعاگویم و التماس دعا دارم.

۲۶ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۴۳

در جواب ... دکالی در بیان هدف اصلی از بیعت

(سه ماه پیش بیعت کرده‌ام خوشبختانه قلب و روح شروع به کارکردند ولی کارشان موقت است. خواهشمند است راهنمایی کنید).

فرزند عزیزم دکّالی! وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته، امابعد:

نامهٔ شما رسید و از مضمون آن باخبر شدم. عزیزم هدف اصلی از بیعت، کار کردن لطایف و ظهور کشف و کرامات نیست بلکه هدف اصلی رضای «الله» جلّ شانُه و اتباع سنت سنیّهٔ «**خَاتَمُ الرُّسُل**» ﷺ است و این دو چیز به کثرت و ادامهٔ ذکر میسّر می‌گردد نه به کار کردن لطایف. وظیفهٔ شما ادامهٔ ذکر باشد؛ لطایف کارکنند یا نکنند شما به آنها کاری نداشته باشید. ممکن است که کار می‌کنند و شما از آن آگاه نمی‌شوید؛ زیرا کار کردن آنها سه صورت دارد: یکی همین حرکت و اضطراب غیرطبعی آنهاست. این ادناترین کار کردن آنهاست. دوم اینکه کار آنها بدون حرکت فقط به جانب خوف و رجا و نیاز می‌باشد که احساس نمی‌شود. سوم: حرکت آنها نوری به جانب اصول خود که فوق‌العرش است، می‌باشد و اصلاً معلوم نمی‌شود. ﴿وَتَرَى ٱلۡجِبَالَ تَحۡسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ﴾ [النمل: ۸۸]. و فرموده‌اند: «**لطایف هم کنند طَیران، شوند واصل به اصل خود**».

شما در فکر این چیزها نباشید فقط ادامه و کثرت ذکر را لازم گیرید. خداوند کریم شما را موفق گرداند. شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۳ جمادی‌الاول - ۱۴۱۹هـ. ق.

مکتوب ۶۴۴

در جواب حافظ ... در توضیح چند احوال و ترغیب

(درماموریت دینی مشغول هستم دعا بفرمایید. به ذکر و اوراد ادامه می‌دهم و این حالت را دارم که در مجالس مردم شرکت نمی‌کنم اگر کنم خیلی ناراحت می‌شوم. نفلی را که قراءت طویل باشد، خیلی دوست دارم. اگر درمدرسهٔ شما در شعبهٔ حفظ جای خالی هست وبنده را قبول می‌کنید، بنده آماده‌ام؛ چون می‌خواهم شهر را ترک کنم و دهات را بگیرم).

مخلصی و محترمی جناب حافظ! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و باعث خوشی گردید خداوند کریم به خدمت دین مبین با اخلاص و استقامت موفق و برای ادامهٔ ذکر و اوراد سرگرم فرماید.

حالت تنفّر از مجالس بیهوده حالی خیلی مبارك است. حالت میل به انجام نوافل، شمه‌ای از آثار قرب نوافل است که پلّهٔ قرب فرایض می‌باشد و حالی بس مبارك است.

اراده‌ای که به خدمت در این مدرسه اظهار فرموده‌اید، برای آن دومرتبه استخاره کنید و ما هم مشوره کرده بعد از ملاقاتی شما را جوابی خواهم داد. شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۳ جمادی‌الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۴۵

در جواب امیر ارسلان امیری درمورد چند مسایل که نوشته بود:

در علوم دینی و خصوصاً کلام‌الله پیشرفت قابل توجهی کرده‌ام. برای تشویق این حقیر در علوم دینی از شما تشکر می‌کنم. دنبال کتاب «خلاصهٔ‌التصوف» خیلی گشتم پیدا نشد. یکسال است از سیّد فرهود بی‌خبرم اگر آدرسش را می‌دانید لطفاً بفرستید. درمورد این دو سؤال راهنمایی فرمایید: ۱.آیهٔ وضو «يَا اَيُّهَا الّذِينَ آمَنُوْا اِذَا قُمْتُمْ اِلَى الصَّلاةِ ...» را چنین ترجمه کرده‌ام: «ای مؤمنان هنگامی‌که برای نماز به‌پا خاستید صورت‌ها و دست‌های خودرا بسوی آرنج‌ها بشویید و سرهای خودرا مسح کنید و پاهای خودرا همراه با قوزک‌های آنها بشویید». «اَرْجُلَكُمْ» عطف است بر «وُجُوه» و «اَيْدِى» یعنی اندام‌های شستنی است، آیا صحیح است، ۲. اگر فرصت وحوصله دارید درمورد «وَجد» و «سماع» و چگونه‌حاصل‌شدن آن کمی شرح دهید.

عزیزم امیر ارسلان امیری! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته، امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد.

نامهٔ شما رسید و باعث خوش‌وقتی گردید. خداوند متعال شما را شوق دین عطا فرموده و برای پیشرفت کمالات علمی و عملی موفق گرداند.

عزیزم «**خلاصةالتصوف**» الآن تمام شده است تا مجدداً به‌جاپ نرسد. تقریباً دو سه ماه می‌شود که سید فرهود از چابهار به بنده نامه فرستاده بود و از آدرس جنابعالی سراغ می‌کرد، ولی نزد احقر آدرس‌ها محفوظ نمی‌مانند. شما به این آدرس نامه بفرستید امید است که به او می‌رسد: چابهار، حوزهٔ علمیه، خدمت مولانا عبدالرحمن رسیده بعداً بدست سید فرهود برسد.

و اما جواب سؤالات شما:

۱. درمورد آیهٔ وضو ترجمهٔ شما صحیح است. آری دلیل عطف کافی است.

۲. خلاصهٔ جواب در این مورد این‌ست که «**وجد**» و «**سماع**» اگر به آلات موسیقی باشد، نزد جمهور مذاهب اربعه نامقبول و نادرست است و نزد اقلّ قلیلی از مشایخ طریقت و بعضی متصوّفه گنجایش دارد. سماعی که بدون آلات موسیقی و فقط با زبان وحلق (آوازخوش) خواندن ابیات حمد و ثنا باشد، نزد جمهور مذاهب اربعه رواست؛ مگر نزد قلیلی. این مسئله خیلی پیچ و تاب دارد، آن را بر طاق رُواق‌تان بگذارید.

خواجهٔ بزرگ شاه نقشبندبخاری (قدّس‌اللّه‌اسراره) دربارهٔ سماع دوم می‌فرماید: «**نه این کار می‌کنم و نه انکار می‌کنم**».

حضرت شیخ‌العرب و العجم حاجی امداداللّه چشتی (قدَّس‌اللّه‌اسراره) نیز درمورد سماع دوم می‌فرماید: «**سالک مبتدی را مفید نیست و منتهی نیازی به آن ندارد**».

مزید شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۳ جمادی‌الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۴۶

در جواب ملا عبد الکریم در طلب تعویذ و دعا

عزیزم ملا عبدالکریم وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته، امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید و از مضمونش معلوم شدم. آنچه از کیفیت مرض خود نوشته بودید متوجه شدم. شافی حقیقی الله جلّ‌شانه شما را شفای عاجل وکامل عطا فرماید و از علم باعمل بهره‌مند گرداند. این یک عدد تعویذکه پیچیده است آن را پوش گرفته درگردن آویزان کنید. بقیه تعویذها را یکی صبح و یکی شب به آب در یک استکان شسته آب را به نام خدا بخورید و یک شیشه روغن زیتون گرفته یک عدد تعویذ از همین خوردنی‌ها جمع کرده در روغن بکنید و همین روغن را صبح و شام بر گردن و هر جایی که درد دارد بمالید و امید شفا از شافی حقیقی جلّ‌شانه داشته باشید. مزید التماس دعا دارم.

۱۳ جمادی‌الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق.

مکتوب ۶۴۷

در جواب مولوی راجی در موضوع تعبیرخواب (۱)

مکرمی و محترمی جناب مولوی صاحب زاد فضله! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته، امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد. نامهٔ آن محترم رسید و

۱- خلاصهٔ خواب: به زیارت کعبهٔ شریف مشرّف شدم و داخل خانهٔ خدا غسل می‌کنم و بدن را شستشو می‌کنم درهمین وقت مردی باچهره‌ای زیبا و ریش سیاه و قدّ میانه می‌آید می‌گوید وقت نماز است.

موجب خوشی گردید. خداوند کریم شما را عالم با عمل و اخلاص نصیب نموده و شوق و ذوق و بندگی را در قلب من و شما تزریق فرماید.

خواب شما خوابی مبارک است. زیارت کعبه، امکان دارد که به زیارت صوری موفق گردید و شستشو، کنایه از توبه و عبادات درآن‌جا می‌باشد که موجب عفو و مغفرت گردند و رسیدن وقت نماز، موفق شدن به عبادات دیگر است و این هم امکان دارد که زیارت کعبهٔ معنوی که دل است، مراد باشد و زیارت آن، موفق شدن است به ذکر قلبی و شستشو در آن، شستشو از اخلاق ذمیمه به حمیده وستوده و رسیدن وقت نماز، انتقال به لطیفه و ذکری دیگر باشد. اهل عرفان دل را کعبهٔ معنوی می گویند؛ چنان‌که شیخ بزرگوارم (قدَّس‌اللّه‌اسراره) فرموده است:

کعبهٔ دل به‌تو نزدیک چه‌حاجت رهِ نَجْد　　نقشبندانه ترا زمزمه و واله و وَجْد

بی دُف و چَنگ و رَبَابست تو هم می‌دانی　　دل من بی تو کبابست تو هم می‌دانی

جان زارم به‌عذابَست تو هم می‌دانی

مزید التماس دعا دارم.

۱۳ جمادی‌الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۴۸

در جواب ملا محمدیوسف در مورد تعبیر خواب و احوال و مسایل

«۱. درس سوم کم‌کم درحرکت است، ۲. آیا کسی‌که درمسجد مشغول ذکراست، جواب سلام کسی‌که سلام می‌دهد، درست است؟ ۳. آیا بعد از سنّت‌های فجر صحبت کردن جایز است؟ ۴. آیا قربانی‌که در زمین‌های مردم بچرد و مردم ناراض باشند قبول است و خوردن گوشت آن رواست؟ ۵. مردم که حلال و حرام را نفهمیده و زمانی‌که دانسته اجتناب کرده آیا خداوند می‌بخشد و دعا قبول می‌شود؟ ۶. اگر توبه را سه بار شکست و

دیگر نشکست و تقوا اختیار کرد آیا خداوند می‌بخشد؟ ۷. آیا مردم خـواب را بـا اسـتاد خود بیان کند؟ ۸. منزلی‌که مبلغ ششصد هزار تومان از بانک وام گرفته شده و اکثر پول از خودم خرچ کردم و با دوملیون و دویست هزار تومان تکمیل شده آیا فروش این منزل حلال است؟ ۹. آیا اگر در نماز تهجد سـورهٔ اخلاص را ۱۲مرتبه خـواند، درست است؟ ۱۰. اجازهٔ عمل کردن بر «شفاء الاسقام» را می‌خواهم، ۱۱. مادرم عاجز اسـت و نصـف شب نماز می‌خواند و من او را بیدار کرده آب وضو تهیه می‌کنم، اهل بیت و بچه‌ها را دین می آموزم و با بچه ها نمـاز را با جـماعت در مسجد می‌خوانیم. برادران تبلیغی به من می‌گویند تشکیل شو. پس چه راهی را اختیار کنم؟).

عزیز محترم ملا یوسف صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کـریم شـما را سـالم دارد. نامـهٔ شـما رسـید و از دیدن آن، خوشی حاصل شد. خداوندکریم شما را توفیق عمـل و اخـلاص عطـا فرماید. خواب‌ها و احوال شما همه خوب‌اند.

۱ـ در درس سوم بیشتر ذکر کنید ولی از درس اول و دوم هم غفلـت نکنیـد. گه‌گاهی آنها را به ذکر تذکر دهید تا غفلت نکنند.

۲ـ بهترآن است که مشغولین به ذکر و تلاوت را سلام ندهند و اگر دادندنـد، علیك و جواب را بگیرد.

۳ـ صحبت دنیوی بعد از سنت‌ها مطلقاً مکروه است و صـحبت دینـی و بنـابر ضرورت دنیوی هم، جایز است.

۴ـ نفس قربانی چنین گوسفند رواست و ادا می‌گردد و خـوردن گوشـت‌آن هم رواست، لکن مقبولیت آن عنداللّه اشکال دارد.

۵ـ آری! بعد از توبهٔ خالص می‌بخشد و دعا نیز قبول می‌شود.

۶ـ توبه را اگر صدها بار شکست و دومرتبه توبهٔ خالص کرد، خداوند می‌پذیرد.

بازآ بازآ هر آنچـه هستی بازآ   گر کافر و گبر و بت‌پرستی بازآ

صد بار اگر توبه شکستی بازآ　　　کین درگهِ ما دَرگهِ نومیدی نیست

۷ـ آری بیان کند.

۸ـ این پول حلال می‌شود.

۹ـ بهتر این‌ست که در رکعت اول دوازده بار بخواند بعداً یک‌یک بار کم کند. این طریق که شما نوشته‌اید بهتر نیست.

۱۰ـ به عمل از «شفاءالاسقام» اجازه دارید.

۱۱ـ در این حالت خدمت والده وغیره صدها درجه از تشکیل شدن به جماعت افضل است. این خدمت والده و... را ترک نکنید که گنهکار می‌شوی.

به والده‌ات از طرف احقر سلام بسیار عرض کنید و التماس دعا کنید. شما را به خدا می‌سپارم.

۱۳ جمادی‌الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق.

مکتوب ۶۴۹

در جواب خویردی تربت جامی در مورد تشویق به اذکار و اوراد و ...

(نوشته بود: به اذکار و اوراد [مختلف] موفق و پایبند هستم. در مورد «مکشوفات» سؤال می‌کنم البته من عجله نداشتم ولی همین قادریه اصرار کردند و من مجبور به سؤال شدم. اگر ممکن است شمارهٔ تلفنی به من بدهید تا در وقت رفتن شما به انزا یا جایی دیگر بتوانم با شما صحبت کنم. درمورد طبّ سنّتی گیاهی تقاضای راهنمایی لازم را دارم و آیا می‌شود تنها از روی کُتُب و نسخه های موجود، دارویی به مریض داد؟ منابع معرفی شده و مورد استفادهٔ آن بزرگوار چیست؟).

ای نام تو بهترین سرآغاز　　　بی‌نام تو نامه کَی کنم باز

از محمد عمر ملازهی مجددی نقشبندی خدمت محترم جناب الحاج محمد خویردی زاد لطفه! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته، اما بعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم شمارا سرافرازی دنیا و آخرت نصیب گرداند و از همه آفات و بلیّات زمینی و زمانی و از شرّ آشوب‌های فتَن آخرالزمن در زیر سایهٔ لطف خود حفظ فرماید و برای ذکر و فکر خود موفق و از محبت دوستان خود سرشار گرداند؛ به قول [حافظ] شیرازی ﷫:

مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست
تا کنم جان از سرِ رغبت فدای نام دوست

واله و شیداست دایم همچو بلبل در قفس
طوطی طبعم ز شوق شکّر و بادام دوست

زُلف او دامست و خالَش دانهٔ دام من
بر امید دانه‌ای افتاده‌ام در دام دوست

سر ز مستی برنگیرد تا به صبح روز حشر
هر که چون من در ازل یک جُرعه خورد از جام دوست

گر دهد دستم کشم در دیده همچون تو تیا
خاک راهی کان شرف گردد از اقدام دوست

میل من سوی وصال و میل او سوی فراق
ترک کام خود گرفتم تا برآید کام دوست

«محمّد» **اندر دردِ او می‌سوز و بی‌درمان بسَاز**
زان که درمانی ندارد درد بی‌آرام دوست

برای ادامهٔ اذکار به شما تبریک می‌گویم. خداوند کریم شما را از فیض خواجگانِ نقشبندیه بهره‌مند فرماید و از ذوق این مَی باخبر گرداند.

به اذکار قلبی سعی فرموده باشید و به اذکار لسانی هرقدر که فرصت میسّر

شود، همان مقدار بخوانید، خوب است و به هرچه فرصت نباشد، اشکال ندارد و به هر نحوی که فرصت داشته باشید اجازت دارید.

چون‌که زمان رفتن بنده به‌سرباز، مشخص نیست لذا شمارهٔ تلفن وغیره فایده ندارد. جهت تسلّی قلبی و تحریر احوال خود فقط به نامه‌ها اکتفا فرمایید. سعی در تکثیر اذکارکنید و هدف اصلی را رضای مولی و اتباع سنت سنیّهٔ بیضا کرده باشید و بس. کار همین است وغیر از این، همه هیچ. نسبت خواجگانِ نقشبندیه خیلی بی‌رنگ می‌رسد.

نقشبندیه عجب قافله سالارانند — که برند از رهِ پنهان به‌حرم قافله را

آن‌چنان‌ست که خود جاذبهٔ صحبت شان — می‌برد وسوسهٔ خلوت وفکرچلَه را

پیر بزرگوارم (قدَّسَ‌اللّٰه‌اسراره) فرموده است:

ماسوا را بگذار و بنما او را سَجَد — کعبهٔ‌دل‌به‌تو نزدیک چه‌حاجت رهِ‌نَجْد

نقشبندانه ترا زمزمه و واله و وَجْد — بی‌دُف‌وچنگ‌وربابست‌تو‌هم‌می‌دانی

دل‌من بی تو کباب‌ست تو هم می‌دانی — جان زارم به‌عذاب‌ست تو هم می‌دانی

زآن تجلّی که شرر بر جگر طور نهاد — داغ نورش به دلم خنجر ناسور نهاد

عزیزم بسوز تا بسازی، بباز تا بنازی، بتاز تا چو رازی. [مولوی ﷫ می‌فرماید]:

گفت این اللّٰه تو لبّیک ماست — این نیاز و درد سوزت پیک ماست

در بهاران کی شود سرسبز سنگ — خاک شو تا گُل بروید رنگ رنگ

پیش یوسف نازش خوبی مکُن — جُز نیاز و آهِ یعقوبی مکُن

تا نبارد ابر، کَی خندد چمن — تا نگرید طفل کَی جوشَد لَبَن

به کار خود ادامه دهید و از جانب مولای حقیقی امیدوار باشید.

کسی که هدف کتب طبّ را و ترکیب داروها و آزمایش آنها را می‌داند،

می‌تواند از نسخه‌ها کارگیرد وگرنه احتیاط کند. بدون تعلیم و اخذ تجربه نزد استاد، مشکل می‌گردد. احقر زمانی که در پاکستان بودم، در این مورد کلاس کوتاه مدت وجود داشت الآن نمی‌دانم و از حال داخل این کشور، شما از بنده واردتر هستید. اکنون بنده از این کار دست بردار شده‌ام؛ چون فرصت به این کار پیدا نمی‌کنم. آن زمان که این فن را یاد گرفته و انجام داده‌ام، منابع مورد استفادهٔ بنده کتاب‌های زیر بوده‌اند:

۱ـ «کتاب‌الرحمة فی‌الطب»، به‌زبان عربی، از علامه سیوطی.

۲ـ «گنجینة طبیب»، به‌زبان اردو، در۴ جلد.

۳ـ «مجرّبات هاشمیه»، به‌زبان اردو.

۴ـ «مخزن الادویه» در۲ جلد، به‌زبان اردو.

۵ـ «استاد جرامی».

۶ـ « گنجینة روزگار»، از محمد عبداللّه (اردو).

۷ـ «کنزالمفردات».

۸ـ «طب الکبیر».

۹ـ «کنزالمجرّبات»، در۳جلد، از محمد عبدالله.

۱۰ـ «کنزالمرکبات».

۱۱ـ «کنزالاطباء» و ... و... .

در پایان شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۸ جمادی‌الاول ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۵۰

در جواب خویردی در تعبیر خواب [1] و راهنمایی و بیعت دخترش

محبّی و مخلصی و محترمی الحاج محمد خویردی زاد فضله! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ گرامی جنابعالی همراه با نامهٔ دختر عفیفه‌ام رسیدند و موجب خوشحالی شدند. خداوند متعال به شما سعادت دارین عطا فرموده و برای بندگی خود موفق گرداند.

عزیزم! سالک عرفان در راه عرفان خیلی خواب‌ها و گاهی مکاشفه‌ها و دیگر چیزها می‌بیند، ولی این چیزها اهمیت ندارند و اینها را به جَوز و مُویز نمی‌خرند. آن‌چه نزد اهل عرفان ارزشمند است، دوام ذکر و فکر است. جز یاد دوست هرچه باشد، بطالست.

خواجهٔ اهل عرفان مدار الف ثانی، خواجه مجدد الف ثانی ﷺ می‌فرماید:

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم

نه‌شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

آری! اگر این خواب‌ها و مکاشفه‌ها وغیره بیایند، بد نیستند بلکه برای تشویق سالک‌اند. گویا اینها دعوت بچه‌ها اند که بهتر به همین جهت میل کنند.

تعبیر این خواب شما إن‌شاءاللّه تعالی این است: این حرکت شما، حرکتی

۱- خواب دیدم: می‌خواستم وارد روستایی بشوم به‌من گفتند این روستا و روستای دیگر ممکن است افغانی داشته باشد. من گفتم مهم نیست این‌طوری می‌روم و شروع به پرواز کردم و از فراز هردوکوه گذشتم و سپس پایین آمدم ولی پَر نداشتم.

است در مبادی عرفان. این روستا، منزل اوّلی بود از منازل مبادی سلوک و آن‌که شما را تهدید کرد، نفس اماره بود و منظورش از افغانی‌ها، قشون شیاطین بود. الحمد لله همت شما عالی بود و به آن باک نکردید و پرواز، پرواز لطایف و سَیر ملکوتی بود که به شما نشان دادند که مرید حضرات خواجگان به‌برکت سَیر لطایف، از مکر و حیلهٔ شیاطین و نفس فریب نمی‌خورد و خفه نمی‌شود بلکه با پرواز از محل شان عروج می کند. خداوند کریم توفیق بیشتری عطا فرماید.

عاطفه را ازطرف بنده سلام عرض است. به او بگویید ترا غایبانه بیعت دادم. نمازها را ادامه داده و برآن محافظت کنید و در شبا روزی ۳ هزار مرتبه اسم «اللّه» را با زبان ذکر کنید و ۵۰۰ بار کلمهٔ «لا اله الا اللّه» را ورد کنید. تا الآن همین مقدار کفایت است بعداً إن‌شاءاللّه دیده می‌شود. احقر هم التماس دعا دارم و شما و بستگان شما را به خدا می‌سپارم.

۲ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۹هـ . ق.

مکتوب ۶۵۱

در جواب ... حمیدنیا در مورد طلب نصیحت و راهنمایی

(نوشته بود: بنابه دستور شما درمیان مردمی سرکار هستم که فساد و... بی‌داد می‌کنـد. چند وقت است ذکر لطیفهٔ قلب از من فوت می‌شود البته الحمدلله نمازها را در مغازه می‌خوانم و تلاوت کلام پاک را با تفسیر هم می‌کنم و ذکر خفی هم از من فوت می‌شود. می‌ترسم خداوند از من ناراض شود ولی وقتی فکر می‌کنم از میان این همه مردم خداوند من و چند نفر دیگر را توفیق میدهد، خیلی خوشحال می‌شوم. در خواب دیدم به من فرمودید روزی ۱۸بار ذکر الحمدلله را شروع کنید ولی من ندانستم).

فرزند عزیزم حمیدنیا! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد.

نامهٔ شما رسید و باعث خوشی گردید، موفق باشید. این‌که شما در میان گروهی خداناشناس افتاده‌اید، دلخور نشوید که این هم یک نوع امتحان است و بندگی خداوند قدوس در چنین جاها خیلی ارزش دارد.

درخرابات مُغان نورخدا می‌بینم   این چه نوری‌ست ببین تا زکجا می‌بینم

برای فوت شدن ذکر قلبی هم پریشان نباشید؛ چون این تخم کاشته شده هرگز معدوم نمی‌گردد؛ ولو این‌که صد سال به آن بگذرد و هر زمانی که ذکر را شروع کنید، رشد و بالیدگی دومرتبه پیدا می‌کند. این ازآن تخم‌ها نیست که موش و مور بتوانندآن‌را از بین ببرند. همین طورکه دست به‌کار و پا به‌راه است، خیال دل‌تان به‌جانب ذکر یار باشد؛ گاهی با زبان و گاهی به خیال دل. در عین کار و بار، به ذکر مشغول باشید. لازم نیست که بنشینید. نمازها را اکیداً برقرار دارید، به همین طریق ورزش و ادامهٔ ذکر پیدا می‌گردد. واقعاً این توفیق به‌خواندن نماز را که درمیان حیوانات می‌رسد، غنیمت دانید و برآن تشکر کنید. این نعمتی خیلی بزرگ است.

آن ذکر را که در خواب به شما گفتم، اگر ممکن باشد آن‌را انجام دهید. خوشا به حال شما که در بین خدا ناشناسان، خدا را می‌شناسی و می‌پرستی. إن‌شاءالله امید است که خداوند قدوس از شما راضی می‌گردد.

مزید شما را به خدا می‌سپارم و دعاگوی شما هستم والسلام.

۲ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۹هـ. ق.

مکتوب ۶۵۲

درجواب صوفی محمد اشرف پلّیروی در راهنمایی به ذکر و فکر و مطالعه

میرے محترم جناب صوفی محمد اشرف صاحب! السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ؛ امابعد:

آپکا گرامی خط موصول ہوکر خوشی کے باعث ہوے۔ اللہ سبحانہ وتعالی آپکو اپنے بندگی کیلئے توفیق خاص نصیب فرماویں۔ اپنے اوقات گرامی کو ذکر وفکر وتلاوت کے ساتھ مشغول رکھیں۔ جس ذکر کو تلقین دیاگیاہے اس پر ہر لحظہ مداومت کریں تاکہ سلوک وتصوف کے لذت سے بھرہ مند ہوجائیں اور نمازوں کو جماعت کے ساتھ پابندی کریں اور سنت کے ساتھ دلدادگی پیدا کریں اور بدعات واھل بدعات سے دوری وبیزاری اختیار کریں۔ اگر فرصت ملے تہجد اور اشراق اور اوّابین وتحیۃ المسجد وتحیۃ الوضو پڑلیا کریں۔

جو کتابیں مطالعہ کیلئے زیادہ مفید ہیں: تفسیر بیان القرآن، معارف القرآن، شاندار ماضی، حیات صحابہ، فضائل اعمال، بیس بڑی مسلمان، ملفوظات حکیم الامۃ، تربیۃ السالک، بصائر حکیم الامۃ، حضرات القدس، تذکرۃ الرشید، مکتوبات شیخ الاسلام، فتاوای دار العلوم، احسن الفتاوی، فتاوای امدادیہ، کفایت المفتی، فتاوای محمودیہ وغیرھا۔

آپکو شرعی طریق کے ساتھ «شفاء الاسقام» کے اجازت ہے۔ مزید دعا کے درخواست ہے۔

۲ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۹ هـ . ق.

مکتوب ۶۵۳

در جواب مولوی عبد الحکیم که نوشته بود:

نزد حکیمی در کراچی جهت معالجه رفته‌ام او به من دارو داد و گفت با اذکار بر خود فشار نیاورید و ضرب قلبی هم نکنید. حالا شما چه ارشاد می‌فرمایید؟

مکرمی جناب مولوی عبدالحکیم صاحب! زاد فضله السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد.

نامهٔ شما رسید و موجب خوشی گردید. الحمدللّه حال شما به بهبودی مبدل

شـده اسـت. خداونـد کریم شـما را صـحت صـوری و معنـوی عطـا فرمایـد و بـه خدمات دین موفق گرداند.

احقر در مورد اذکار، با حکیم صاحب موافقت می‌کنم؛ زیـرا ذکـر قلبـی تـا حدی سنگین است شاید به صحت شـما اثرانـداز گـردد. ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾[البقرة: ۲۸۶]. مزید التماس دعا دارم. ملا بائیان و مدرسین و اهل بیت شما را سلام عرض است.

۲ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب۶۵۴

در راهنایی دکتر محمّدرضا برشان که نوشته بود:

۱. خواب دیدم سرکوه بلندی قرار داشتم که دارای ساختمان و گل‌های رنگارنـگ بـود و خوف داشتم بیفتم. قسمت دوم: تعداد زیادی صف‌کشـیده بـرای روضـۀ اطهـر حضـور پاکﷺ، ۲. مدتی است از عاقبتم و محاسبۀ اعمال خیلی می‌ترسم. خوف اعمـال و خـوف خدا در دلم می‌آید، ۳. برای آسانی سکرات چه وظیفه و وردی بخوانیم؟ آیا همین ذکرکه انجام می‌دهیم باعث نجات است؟ ۴. در ذکر نفی و اثبات «لامشهود» هستم، چه تصوری کنم؟ ۵. برای دیدن رسول پاکﷺ کدام ورد مجرّب‌تر است؟ ۶. زانـوی راسـتم شـدیداً درد می‌کند یک داروی گیاهی تجویز کنید، ۷. برای ترقی در اعمال عرفـان چـه اعمـال خصوصی انجام دهم؟ ۸. برای ترقی ذهن چه بخوانم؟ ۹. برای نثارکردن شخصی‌کـه از ما دور است از فاصله چه اورادی می‌توانیم بخوانیم؟ ۱۰. برای من دعا کنید که سخت در مشکلات هستم، ۱۱. بهترین وظیفه درخصوص مشکلات کدامست؟

عزیز محترم جناب برشان! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست، خداوند کریم شما را موفق گرداند.

۱ـ این خواب خیلی مبارک است.کوه بلند، کوه استقامت است و گـل‌هـای

رنگارنگ درآن، ثمرات اذکار لطایف‌اند. قسمت دوم خواب: این تعداد زیاد، اهل عرفان بودند. الحمدلله به شما دیدن و هم‌مرام بودن آن‌ها نصیب شده است.

۲ـ ترس از مآل و عاقبت خود، حالی خیلی زیباست که انسان را به تقوا و فکر معاد می‌برد و راهنما می گردد.

۳ـ آری! بزرگترین وسیلهٔ نجات از همه‌آفات اخروی؛ از سکرات و قبر و حشر و پل‌صراط و دوزخ وغیره، بعداز ایمان و اعتقاد صحیح و ادای فرایض و واجبات و سنن این پنج چیز است: یکی کثرت ذکراللّه؛ اسم ذات باشد یا نفی و اثبات. در حدیث آمده است‌که خداوندقدوس فرموده است: **«لااله الااللّه» قلعهٔ محکم و استوار من است هرکه درآن داخل گردد، از عذاب من نجات می‌یابد.**

دوم: تلاوت قرآن کریم. سوم: کثرت درود. چهارم: ادای نماز تهجد. پنجم: کثرت فکر آخرت یا مراقبات اسما و صفات ذات حق سبحانه وتعالی.

۴ـ تصور «لامشهود» را به شما شفاهاً گفتم.

۵ـ برای دیدار منامی حضرت رسولﷺ، کثرت درود از همه مجرّب‌تر است.

۶ـ مقداری تیل «مَنده» و برابر با آن تیل «کَرچَک» مخلوط کنید و برابر وزن این هردو، «سِیر» و همین مقدار «اسپندان سرخ» کوبیده درآنها به‌هم زنید و خوب جوش دهید تا «سیر» و «اسپندان» سرخ گردد. بعداً صاف کرده در شیشه‌ای نگهدارید. بعداً صبح و شام بر جای درد بمالید.

۷ـ همین اذکار لطایف و غیره‌اند که ترقی در عرفان می‌دهند.

۸ـ بعد از نماز عشا صد بار سورهٔ «فاتحه» را همراه با «بسم اللّه...» بخوانید، در ذهن و حافظه ترقی می‌آید.

۹ـ صبح و شام «آیةالکرسی» را سه بار و معوذتین را سه سه بار بخواند و نیت کرده به همان سمت دَم زند یا «حزب البحر» را یک بار بخواند و به همان سمت دَم زند.

۱۰ـ إن‌شاءاللّٰه دعا کرده و می‌کنم.

۱۱ـ بهترین وظیفه در حلّ مشکلات، اسم ذات یا درود یا حزب‌البحر است.

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۲۶ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۹ هـ . ق .

مکتوب ۶۵۵

در راهنایی ملا کیانی بیرجندی که نوشته بود:

برخی از مودودی‌ها بر فتاوای شما انتقاد کردند من با اینها چه طریقه‌ای اختیار کنم؟. عزیزم عبدالصمد در دانشگاه مذاهب اسلامی قبول شده است و بیشتر مدرسین آن از اینان هستند. بعضی‌که بی‌خبر از وضعیت این دانشگاه‌اند، او را مشوره به ورود به دانشگاه داده‌اند و او هم از یکی از اینها متأثر شده بود. حالا چه راهنمایی می‌فرمایید؟

فرزند ارجمندم ملا کیانی! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید. از یادآوری خوش‌دل شدم مزید موفق باشید.

عزیزم آن عده و امثال‌شان درحکم مأفون افکاراند. آن‌ها و انتقاد آن‌ها را بر طاق نسیان بنهید و اهمیت ندهید. «**جواب جاهلان، باشد خموشی**» البته اگر شما را تنگ کردند به آن‌ها بگویید با صاحب کتاب خط و کتابت کنید.

عبدالصمد را به‌نحوی که می‌توانید از علاقه با آن‌ها دور و از صحبت آن‌ها منصرف کنید. صحبت و تعلیم این‌ها مسموم است و اثر سمّ قاتل دارد. شما خودتان اگر امکان ادامهٔ دروس عربی در حوزه و درس دانشگاهی با هم هست، اشکال ندارد و الا به نظر بنده حوزه مرجح است.

ضمناً هردو نامهٔ‌تان پشت سرهم رسیدند. به تعلیم و اذکار خود ادامه دهید و

ما را هم در دعاها یاد فرموده باشید. جناب مولوی تاج محمد و دیگر مخلصین و والدین شما را سلام عرض است.

۷ رجب ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب۶۵۶

در جواب حافظ عبد الحکیم

فرزند عزیزم حافظ عبدالحکیم صاحب! السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ، امابعد:

احقر خیریت سے ہوں خداوند کریم آپکو اپنے متعلقین کے ساتھ صحت وسلامتی رکھیں۔

آپکا گرامی نامہ آکر موصول ہوا اور موجب خوشی ہوے اللہ سبحانہ آپکے علم وعمل واخلاص میں برکت عطا فرماویں۔

یہ اللہ کے بڑی نعمت اوراحسان ہے کہ آپکو اپنے قرآن کریم تلاوت اورقرائت قبول فرمایا ہے اوریہ کیسے سعادت ہے کہ شبا روز قرآن پاک کے تلاوت اور قرائت میں مشغول ہیں خداوند کریم آپکو اور مدرسہ دینیہ اور مدرّسوں کوتمام آفات وبلیات زمینی اورآسمانی محفوظ فرماویں وموت تک اپنے دین کے خدمت کیلئے موفق فرماوے اور اخلاص اور استقامت عطا فرماویں اورجس کام کیلئے آپ نے استخارہ اور مشورہ لیاہے آپ خود زیادہ جانتے ہیں لیکن احقر کے نظر میں اچھاہے۔ اور حضرات کو سلام عرض ہے۔

۷ رجب ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب۶۵۷

در جواب یک نفر طالب علم در تعبیر خواب [1]

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خواب‌های شما اجمالاً خوب‌اند و اما تعبیر تفصیلی آن به‌فکر احقر این است:

۱ـ این خواب به این دلالت دارد: رسوم و بدعاتی که به‌غیر از طریق مستقیم وارد روستای شما از ماضی آمده‌اند که منظور از صخره‌ها، همین‌اند، به وسیلهٔ شخصی به تدریج ازآن‌جا ریشه‌کَن و نابود شده و به جای آن طریق سنت و خیر جاری می‌گردد که آب شیرین کنایه ازآن است و چون شما کنار نهر بودید، ممکن است به وسیلهٔ شما آنها از بین بروند.

۲ـ این خواب اشاره به این است که همین محله به امید خداوندکریم تبدیل به صورت خیر و تعلیم دین می‌گردد و ممکن است به وسیلهٔ شاگردی از شاگردان احقر باشد.

۳ـ اشاره به‌این است که حال اخروی این میّت خوب است و آن‌جا در حالتی بهتر بسر می‌برد.

۱۴ رجب ـ ۱۴۱۹هـ.ق.

۱- خلاصهٔ خواب‌هایش: ۱. دیدم از سمت جنوب روستای‌مان صخره‌هایی بزرگ و سیاه برمی‌خیزند و به شمال به دریا می‌ریزند و در این‌جا نهری شیرین جاری به دریا بود و من در کنار آن ایستاده بودم. ۲. در محلهٔ ما کنار دریا فتنه و فساد همیشه از همین‌جا صورت می‌گیرد، جنابعالی را در همین‌جا مشغول تدریس مشکوهٔ شریف دیدم. من و چند طالب حضور داشتیم. ۳. عموزاده‌ام را به‌خواب دیدم گفت مردم می‌گویند من مُرده‌ام، من نمرده و زنده‌ام.

مکتوب۶۵۸

در جواب جاویدان در تعبیر خواب‌ها و توجیه احوال

(نوشته بود: احوال من بدین قرار است: ۱. دیدن درمراقبه چندبار سفرۀ غذا همراه گوشت و برنج، ۲. دیدن در مراقبه یکعدد پرتقال پوست کنده درسینۀ خود، ۳. دیدن در مراقبه سفرۀ برنج وگوشت و تشریف‌آوری شما با لباس خاکستری وخوردن یک لقمه، ۴. در ذکر نفی واثبات دیدم قلبم خیلی بزرگ و مثل گوشت بوگرفته بود و بعد مثل شمشیربه قلبم می‌خورد و قلبم تکه‌تکه شد و ریخت به‌جای آن قلبی کوچک به‌اندازۀ قلب مرغ و خیلی تازه و قرمز و متحرک پیدا شد، ۵. خواب دیدم شما با مریدان درمنزلی نشسته و ذکر می‌کنید. نوری خیلی منور از شما می‌درخشید و تمام مریدان را مثل تسبیح بهم متصل کرده بود. من بدون دم‌پایی دویدم و با اجازه کنار شما نشستم و در دل گفتم حالا مشغول ذکر می‌شوم شما سر را بلند کرده فرمودید «چرا کم ذکر می‌کنید» و...).

ای نام تو بهترین سر آغاز   بی نام تو نامه کی کُنم باز

از احقر محمّدعمر مجددی خدمت محترم و ارجمندم جناب الحاج عبدالرحمن جاویدان! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ گرامی شما در ماه رمضان مبارک رسید و سبب خوشی گردید. گرچه مدتی دراز است که از دیدار بینی جنابعالی محروم هستیم، اما خط چون‌که حاکی از نصف دیدار است، ما به دیدن‌آن خوشحال شدیم.

خداوندکریم شما را حفظ فرموده و برای ذکر و عبادت خود موفق‌گرداند. هرچه از خواب‌ها و احوال که نوشته‌اید، زیبا و خوب‌اند اما آن‌چه در خواب از قول احقر نقل کرده‌اید که گفتم «چرا کم ذکر می‌کنید»، واقعاً اگر جنابعالی به وجدان خود مراجعه کنید این قول احقر را تصدیق می‌کنید و همین علت کم ذکرکردن وکم مراقبه‌ای هست که شما مثل [حالت اوّلی] نیستید و محبت و ذوق شما کمتر شده است و در سالی یکبار هم توفیق آمدن به نزد احقر

نمی‌رسد. غبارهای حبّ دنیا بر قلب گرامی‌ات اثرانداز شده است. خدا نخواسته اگر بگویم تا حدودی در مقامات سلوک عقب نشینی کرده‌اید، بدون محل نیست. ببین! اولاً جنابعالی وسیلهٔ حاجی علی وغیره بودید. الآن آن‌ها سلسلهٔ رفت و آمد را محفوظ داشته‌اند ولی شما دراین مورد ازآن‌ها هم کسل‌تر شده‌اید. این کسالت و دوری بدترین امراض مرید است. صحبت شیخ گرچه ساده و دنیوی باشد، از عبادت و ذکر تنهایی به درجه‌ها بالاتر است. رومی رحمه الله می‌فرماید:

نفْس نتوان کُشت الاظلّ پیر   دامن‌آن نفس کُش محکم بگیر

ای شهان کُشتیم ما خَصم بُرون   مانْد ازو خَصمی بتَر در اندرون

کشتن‌آن، کارعقل‌وهوش‌نیست   شیر باطن سخرهٔ خرگوش نیست

درآیهٔ ﴿بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحجرات: ١١] توجه باید فرمود. دنیای منحوس ارزشی ندارد. به وقت صبح می‌آید و به شام می‌رود، به وقت شام می‌آید و در صبح می‌رود و عمر من و تو هم ادامه ندارد؛ به قول لقمان حکیم: «**در عمرجوانی کار دوجهانی راست کن**». بر سالک لازم است که ابوالوقت باشد نه ابن‌الوقت؛ به قول عارف شیرازی رحمه الله:

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود   ز هرچه رنگ تعلّق پذیرد آزاد است

نصیحتی کُنمَت یادگیر و در عمل آر   که این حدیث ز پیرطریقتم یاد است

مجُو درستی عهد از جهان سست‌نهاد   که‌این‌عجوزه‌عروس‌هزاردامادا‌ست

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین   نشیمن تو نه‌این کنج محنت آباد‌است

ترا ز کنگرهٔ عرش می‌زنند صفیر   ندانمت که‌درین دامگه‌چه افتاد‌است

غم جهان مخور و پند من مَبَر از یاد   که این لطیفهٔ نغزم ز رَهروی یاد است

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل   بنال بلبل بی‌دل که جای فریاد است

حرف کوتاه اینکه این تنبلی و کسالات را کنار بنهید و استعداد با ارزش را به جو و مویز نباید باخت.

مزید به‌حاجی علی و دیگر دوستان و خانوادهٔ شما سلام برسد و التماس دعا دارم.

۲ شعبان ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب ۶۵۹

در جواب صوفی ... قنبرزهی در مورد عامل و علوم عاملین و عملیّات و...

(۱. اگر موقع خواب به‌طرف قبله بخوابم خواب بد می‌بینم اما اگر سر به‌طرف شمال و رو به‌طرف مشرق و دست راست برروی ران راست باشد، مشکل حل است و اگر دست برروی ران نباشد این مسأله رخ می‌دهد. ۲. برای خواندن ذکر «الله الصمد» نثار و خط‌کشیدن لازم است یانه؟ و اگر درخانه بخواند و خط به اشاره کشد چطور است؟ وردهایی‌که از شما اجازه نگرفته‌ام چنین بخوانم چطور است؟ و لطفاً راهنمایی بفرمایید موقعی‌که مؤکلین ورد مخصوص حاضر شده چگونه با آنها عهد نموده و موقع خواندن که آنها حاضر می‌شوند چگونه رفتار نمود؟ و آیا ممکن است اصلاً حاضر نشوند یا به انسان ضرر برسانند؟ ۳. لطفاً مختصری دربارهٔ مؤکل و جن برایم بنویسید و موقع ورد این آیات کدام گروه تسلیم می‌شود؟ و در رابطه به ارواح نیز بنویسید که چه گروهی هستند؟ ۴. تصور پیر موقع تعویذ، دم کردن، ذکر اسم ذات، ورد برای تسلیمی مؤکل وغیره چگونه است؟ ۵. اگر کسی وردی را بخواند تا پخته گردد مثل «الله الصمد»، موقع دعا نوشتن باید آنرا تکرار کند یا لزومی ندارد؟ ۶. امسال رهسپار خانهٔ خدا هستم دعا بفرمایید.)

مخلصی و محترمی جناب قنبرزهی! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را حفظ فرماید. نامهٔ شما رسید و از مضمون آن معلوم شدم.

۱ـ آینده سر به جانب شمال و رو به جانب قبله بر پهلو راست بخوابید و وقت خفتن یک بار سورهٔ فاتحه و آیهٔ کرسی و چهار قل را بخوانید و بر هردو کف دم زده بر تمام بدن بمالید و بخوابید. اگر مزید مشکلی پیش آمد، این‌ها را به اضافهٔ

۳۳ بار سبحان اللّه و ۳۳ بار الحمدلله و ۳۴ بار اللّه اکبر خوانده استراحت کنید.

۲ـ خط بکشد به اشاره هم اشکال ندارد. وردهایی که اجازه نگرفته‌اید، تا اجازه نگیرید نخوانید که بهتر نیست. حضور مؤکلین این اوراد تنها به خواندن هرکس بدون اذن کامل از یک عامل که همین عملیات را به‌پایان رسانده است، ممکن نیست و عامل این عملیات هم کسی می‌باشد که از عاملی دیگر ردیف همین درس را دریافت و تجربه کرده است. بنده خودم چون عامل این عملیات نیستم و باب عملیات چون‌که با سلوک و شرع مقدس جور درنمی‌آید، بنده از آن متنفرم وآن را پسند نمی‌کنم البته این ادعیه و اوراد که می‌خوانم، به قصد و نیت تحصیل ثواب و ذکر می‌خوانم و کسی‌که به این نیت بخواند، به او ثواب اخروی و سرور دنیوی می‌رسد؛ اما مؤکل وغیره ممکن نیست.

کسانی‌که به‌نیت ریاضت می‌خوانند، به شرط اجازه از عامل کامل، برای او مؤکل حاضر می‌گردد و تسخیر می‌شود و به او محض فواید دنیوی می‌رسد ولی درآخرت اجری ندارد بلکه چه بسا که ملحق به شرک و بدعت شده و مجازات شدید اخروی برایش مرتب می‌گردد؛ بدین سبب اگر عارفان و سالکان را عامل رسمی و اصطلاحی نام نهند، ناراحت می‌شوند بلکه این لقب آن‌ها را از دشنام مادر هم بیشتر ناراحت می‌کند. یک مرتبه شخصی به عارف باللّه مولانا فضل‌الرحمن گنج مرادآبادی ﷺ«عامل» گفت ایشان او را خیلی تهدید کرد. حکیم الامة ﷺ را کسی به همین نام یاد کرد، او را از مجلس خودش بیرون کرد. بلکه بسیاری از عاملین رسمی بعد از درک حقیقت، توبه و انابت کرده و از کرده‌های خود شرمنده و نادم گردیده‌اند؛ مثل مولانا محمدغوث گوالیاری ﷺ صاحب کتاب «جواهرخمسه». او بزرگترین عامل هندوستان بود که تمام حکومت‌های اجنّه را تسخیر و مؤکل کرده بود و او را به چشم زدنی از شرق به

غرب می‌بردند و در برّ و بحر تصرف داشتند و بسیاری از عُلْویات مسخر داشتند که او را به افلاک و کرهٔ خورشید و ماه و مریخ وغیره می‌چرخاندند. بعد از مدتی به برکت نظر کیمیای یک عارف بالله تایب شد و راه تصوف و سلوک و عرفان را پیمود و یکی از اکابر اولیای سلسلهٔ شطّاریه گردید. رومی ﷺ می‌سراید:

آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند   آیا بود که گوشهٔ چشمی به ما کنند

خلاصه این باب را کنار بزن و به طریق ذکر و ثواب بخوان. اوقات گرامی را به عملیات بی‌حاصل صرف نکن.

۳ـ در این مورد کتابی به‌نام «**آکام‌المرجان فی‌احکام‌الجان**» نوشته شده است آن را گرفته و مطالعه کنید. موضوع ارواح هم سوال بی‌سود است.

۴ـ تصور پیر در این موقع ضرورت [و خوب] نیست.

۵ـ لزومی ندارد.

۶- عزم زیارت خانهٔ خدا بزرگترین سرمایه است با قبولیت و اخلاص موفق باشید. از مشکلات دنیوی خوف نباید کرد.

به‌رنج و راحت گیتی مرنجان دل مشو خُرّم

که آیینهٔ جهان گاهی چنین گاهی چنان باشد

مزید التماس دعا دارم حافظ مولوی احمد صاحب را سلام بنده عرض کنید.

۲ شعبان ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب۶۶۰

در جواب مولانا بدرالدین از جدّه در تشویق به دیارمقدّس

(بعداز نمازهای پنجگانه و حین طواف و... لحظه‌ای فراموشم نیستید و شما هم درحق این حقیر دعا کنید. شاید به‌طفیل دعای‌تان خداوند متعال برایم اقامه نصیب کند و

آزادانه درحرمین شریفین رفته زیارت کنم و برای شما هم باربار حج و عمره کنم).

مخلصی و محترمی جناب مولانا بدرالدین صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم و فایز گرداند. نامۀ گرامی رسید و از یادآوری‌تان خیلی ممنون و متشکر گردیدم. الحمدلله به اهداف خود فایز شدید. پس ما دورافتاده‌گان را هم از دعوات صالحات درآن سرزمین محترم یادآورده باشید. همان طورکه تا الآن یاد کرده‌اید، فراموش‌کار نباشید. ما ناقص و نالایقان نیز درحق جناب و خانواده‌ات دعاگو هستیم. خداوندکریم اقامۀ آن دیارمقدس را نصیب فرموده و آن را موجب اقامۀ جنت الفردوس گرداند. خانواده و بستگان شما را سلام عرض است. در پایان شما را به خداوند کریم می‌سپارم و از شما هم التماس دعای بیشتری در مقامات مبارکه دارم.

۳ شعبان ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب۶۶۱

در جواب مولوی دین‌محمد صاحب که درمورد اظهار درد و شوق و یاد دیار مقدّسه و حرمین شریفین نوشته بود

یا سائـراً نحوَ الحمی باللّٰه قِـف فی بَـانه

واقـرأ طَواميرَالجوی منّی علی سُـكّانه

إن یسئلوا عن حالتی فی السُّقم منذ فَقَدتهم

فالقلب فی خَـفْقانه و الـرّأس فی دَورانه

لکنّه مع ما جَری مَشغوفُ حـبِّ المصطفی

فـخيالُه فـی قَـلبه و حَـديثُـه بلسـانـه

یا من تَفُوقُ امـرُه فوقَ الخلائق فی العُلی

حـتّی لقـد أثنی علیک الله فـی قُـرآنـه

مکرمی و محترمی جناب مولانا دین‌محمّد صاحب! السـلام علـیکم و رحمـة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ گرامی و پرمحتوا درحین سعید و ساعت میمون اواخر رمضان مبارک به دستم رسید. از دیدنش نور بصری و سرور قلبـی افـزون گردیـد. ایـن نامـه‌ای نـه بلکه تحفه‌ای تحریک‌انگیزِ شوق و ذوق و متذکر احوال دیار و مقامات پرانوار و سَروران آن دیار پربرکات بود که حال این لاشیء را از کیف طبرخونی بـه طبـر زدی مبدل فرمود. **جزاک اللّه خیر الجزاء وحفظک اللّـه عـن جمیـع آفـات الأرض والسماء والآفاق والأنفس والدنیا والآخرة و وفّقک اللّه لمایحبّ ویرضی وزادک اللّـه حرص العلم والعمل والإخلاص وأستقامَک علی‌الإستقامة الی یـوم المیـزان.** بـه قـول شیرازی رحمه‌الله:

ما درپیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

گویا نامهٔ جناب برای این لاشیء حکم پیاله داشت کـه مـا را از عکـس رخ یار باخبرکرد یا به قول دیگرش:

محـرم رازِ دلِ شـیـدایِ خـود کس نمی‌بینم زخـواص وعام را
با دل‌آرامی مرا خاطرخوش‌است کـز دلـم یک‌باره بُـرد آرام را

و به قول دیگری:

نه تنـها عشـق‌از دیـدار خیـزد بسـا کین دولت از گفتـار خیزد

عزیزم به شما تبریک می‌گویم و دعای قبولیت می‌کنم. واقعاً چیـزی‌کـه در آن موارد برداشت کرده‌اید، برداشتی مبارک اسـت ولـی قطـره‌ای از اقیـانوس و

ذره‌ای از سَهَا و شعایی از خورشید پرانوار است. به قول شیرازی ﷫:

تو و طوبی و ما و قامتِ یار   فکر هر کس به‌قدر همّتِ اوست

اهل عرفان در ورود به آن دیار بر داشت‌هایی دارند که از حوصلۀ ما بالاتر است و نظر سطحی ما از آن بی خبر. گویم: حالم مصداق این شعر شد:

عُمْریست تا ز زلف تو بوی شمیده‌ایم

زان بوی در مشامِ دلِ ما هنوز بوست

آن پیک نامه‌بَر که رسید از دیار دوست

آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست

خوش می‌دهد نشان جلال و جمال یار

خوش می‌کند حکایت عِزّ و وقار دوست

جان دادمش به مژده و خجلت همی کشم

زین نقد کم عیار که کردم نثار دوست

کحل الجواهری به‌من آر ای نسیم صبح

زان خاک نیک‌بخت که شد رهگذار دوست

مائیم و آستانۀ عشق و سر نیاز

تا خواب خوش کرا برد اندر کنار دوست

جناب من! [بندۀ] لاشیء از دور و غایبانه چشم و جبین پایت را می‌بوسم که بدیدند و بسوختند و به‌دورَش دور زدند. واهاً لِمَن رأی و سَجَد و طافَ، اللّهمّ ارزقنا و ارزقهم مرةً بعد اخری مع القبول والإخلاص.

به تکلّف و تصنّع به شعر دلکش شیرازی از شوق آن می‌سرایم:

مـرحبا ای پیک مشتاقان بـده پیغام دوست

تاکنم جـان از سرِ رغبت فدای نام دوست

والَـه و شَیـداست دایم هم‌چو بلبل در قفس

طوطیِ طبـعم ز شـوق شکّر و بادام دوست

سـر زمستی بـر نگیرد تا به صبح روز حشر

هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست

و گویم:

«**دِینُک**» **اندر دردِ او می‌سُوز و با درمان بساز**

زانکه درمانی ندارد دردِ بی‌درمان دوست

این «**عُمُـرِ**» **عاصی شریکِ دردِ تو باشد مدام**

بی‌خـبر از سُـوز ما باشند این جمله عـوام

مزید التماس دعا دارم. به اهلیهٔ خود از طرف احقر سلام عرض کنید و بگویید که به وظایفش ادامه فرماید و اگر وقتی ضرورت وظـایفی دیگـر باشـد، بـا بیـان حال اذکار اول بنده را آگاه فرمایید.

غرّهٔ شوال- ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب ۶۶۲

در جواب حاجی خویردی تربت جامی در مورد تعبیر خواب و...

۱- خواب دیدم تمام دندان‌هایم ریخته و تنها قسمت جلو باهم وصل بودند. کسـی آمـد گفت چسب بیاور و رو لثه‌ها را چسب زد و دندان‌ها را سرجایش قرار دادیـم. ۲- خـواب دیدم وقتی به‌خانه آمدم با ویرانه‌ای روبرو شدم و منزل حالت مخروبه‌ای به‌خـود گرفتـه بود. خانمم آمد گفت من خودم دستور داده‌ام تا خانه را جمع و جُورتر و اگر ممکـن شـد

دوطبقه می‌سازم. ۳- وقتی به‌زیارت اهل قبور می‌روم چگونه از حالت مرده اطلاع یـابم؟ بعضی از صوفیان اینجا می‌گویند ما وقتی به‌زیارت حضرت رضا ﷺ می‌رویم با سکوت و خواندن فاتحه آن بزرگوار پاسخ می‌دهد و به استقبال ما می‌آید. این چـه حـالتی اسـت راهنمایی فرمایید. ۴- آیا زنان درحین دوران قاعدگی باید ذکر کنند؟ ۵- آیا بـدون هـیچ هدفی می‌شود اگر کسی خواسته باشد من به او حسب رهنمایی ذکری بدهم؟

ارجمند عزیزم جناب الحاج خویردی! زاد لطفه السلام علیکم و رحمـة اللّـه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد و از هر بلا حفظ فرماید.

نامهٔ شما رسید و موجب خوشی گردید. عزیزم شما از قدم رنجه کردن احقر در آن مناطق تشکر می‌کنید ولی احقر تصور می‌کـنم کـه خـواه مخـواه موجـب مزاحمت مردم شدم و هیچ اثری مرتب از وجود ناکـاره‌ام بـه خلـق خـدا نرسـید. عاطفهٔ عفیفه را سلام احقر عرض کنید و بگوییدش که به کار خود ادامه دهد.

۱ـ خوابی که دیده‌اید بد نیست امید است که سختی‌هایی چند از شـما بـه‌دور شوند و حُسن زندگی رو دهد.

۲ـ خواب دوم شما تعبیرش این است که خانم شـما در امـور دیانـت ضـعف دارد؛ چراکه خانه [درخواب] معبَّر به خانواده و خانم است.

۳ـ الآن شما نمی‌توانید که از نسبت ارواح اطلاعاتی حاصل کنید. زمـانی‌کـه شما خود در راه عرفان صاحب نسبت شوید، آن وقت می‌توانید. ایـن صـوفی‌هـا که چنین و چنان می‌گویند اگر صاحب نسبت شده‌اند، حرف‌شان امکان صـحت دارد و الاّ مبالغه می‌گویند باور نباید کرد.

۴ـ آری ذکر هیچ زمانی موقوف و ممنوع نمی‌باشد.

۵ـ نمی‌توانید. اگر واقعاً کسی چنین اراده‌ای پیدا کند به بنـده تمـاس گیریـد

بعداز اجازه به شما رهنمایی کرده می‌شود. التماس دعا دارم. در ماه رمضان مبارک بر ذکر و لطایف خیلی متوجه باشید.

۳ شعبان ۱۴۱۹ هـ . ق .

مکتوب۶۶۳

در راهنمایی طالب علمی از بندرعباس که نوشته بود:

با شما بیعت کرده‌ام ولی به‌علت مشکلات به‌خدمت نرسیده‌ام و قلب من درکنار شماست. می‌خواهم بپرسم آیا گناه و معصیت بیعت را باطل می‌کند؟ گاهی به‌سبب مشغولیت نتوانستم وردِ «الله» را بخوانم آیا باطل می‌شود؟ دربارۀ تعویذ هم توضیحی دهید و برای من دعا کنید.

مخلصی و محترمی جناب سیّد توانا! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را حفظ فرماید.

نامۀ شما رسید و از مضمونش معلوم شدم. خداوند کریم شما را برای برقرار کردن ارتباط نامه نویسی موفق فرماید.

عزیزم! هیچ گناه و معصیتی نمی‌تواند بیعت را باطل کند؛ به‌استثنای سه گناه: کفر، شرک و نفاق اعتقادی. از ترک ذکر نیز، هیچ زمان باطل نمی‌گردد.

بنده دعا می‌کنم که خداوندکریم به شما علم با عمل و اخلاص نصیب و به خدمات دین موفق گرداند. برای تحصیل علم و عمل و اخلاص سعی کنید.

در موضوع جواز و عدم جواز تعویذ بنده رساله‌ای تحت عنوان «التحقیق الوجیز فی مسئلة التعویذ» نوشته‌ام. درآن تمامی موارد متعلق به تعویذ نوشته شده است آن را پیدا و مطالعه کنید. مزید التماس دعا دارم.

۴ شعبان ـ ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب۶۶۴

در جواب ملاّ امانی درمورد تسلّی

فرزند ارجمندم ملاّ امانی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را حفظ فرماید.

نامۀ شما رسید بنده دعا می‌کنم خداوندکریم به‌شما صحت جسمانی و روحانی ارزانی بخشد و امراض لاحقۀ شما را زودتر به بهبودی مبدل گرداند. علم با عمل و عرفان کامل نصیب‌تان فرماید. مزید التماس دعا دارم.

۴ شعبان ـ ۱۴۱۹هـ. ق.

مکتوب۶۶۵

در جواب مولوی حقانی که پرسیده بود:

درپایان نماز تراویح گفتن «صلّوا صلاة الوتر» چطور است؟ مقتدی‌ها من می‌گویند من اقدام کردم که بند کنم اما گفتند اگر این‌طور گفته نشود مردم تمام شدن تراویح را نمی‌دانند.

عزیزم جناب مولوی حقانی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید و موجب مسرّت گردید. خواب شما خوب است خداوند کریم اعتقاد صحیح و توفیق بندگی عطا فرماید.

گفتن این کلمه هیچ اشکالی شرعی ندارد بلکه آگاه نمودن مردم بهتر است تا در اشتباه نروند.

مزید به اهل‌بیت و بچه‌ها و احوال‌پُرسان سلام عرض است و التماس دعا دارم.

۴ شعبان ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب۶۶۶

در جواب ملاّ ... ملاّح در تسلّی و راهنمایی به چند امور

(الحدلله از موقع بیعت خیلی از مشکلاتم حل شده است. ۱. شبی در نگهبانی بودم متوجه آسمان شدم در قبله ستاره‌ای دیدم درخشنده و از همه روشن‌تر بعد چند لحظه کم‌کم نورش کم شد و به‌کلی ازبین رفت. همیشه در روز ذرات نور از آسمان می‌بینم که می‌بارد وگاهی‌که نشسته و ذکر می‌کنم، از بغل صورت نوری را می‌بینم. ۲. لطفاً تفسیر آیهٔ ۳۵ سورهٔ نور را بنویسید. ۳- آیا احوال خود را با اهل ذکر بیان کردن اشکال دارد؟

فرزند ارجمندم صوفی ملاح! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

حال بنده خوب است خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید و موجب خوشی گردید. خداوندکریم به‌شما صحت و عافیت دو جهانی عطا نموده و در علم و عمل و اخلاص و عرفان و عُمْر و رزق شما برکت پیدا فرماید.

در ذکر و فکر کوتاهی نکنید؛ خصوصاً در ماه رمضان مبارك خیلی سعی کرده باشید تا دل‌تان ذاکر گردد.

۱ـ آن ستارهٔ شب که دیدید، یک‌نوع بشارت نوری از نورهای لطایف بود و به صورت ستاره و پروین ظاهر شد. این ذرّات نور هم امید است که از فیوض و انواری باشند که بر اثر قلب فرود می‌آیند. آن نور بغل واقعی از نور قلب است.

۲ـ تفسیر آیهٔ کریمه را الآن بگذارید.

۳ـ احوال خودرا با شیخ خود بیان باید کرد نه با دیگران. مزید التماس دعا دارم.

۲۴ شعبان ۱۴۱۹ هـ . ق .

مکتوب۶۶۷

در جواب ملا حمیدنیا در مورد راهنمایی

(ذکر قلب که به من داده بودید از من فوت می‌شود. نمازهـایم حـال و تلاوتـم شـوق و روحی ندارد. حسّ می‌کنم گمراه شده‌ام. اخلاقم اخلاق خوبی نیست. کنترل زبان ندارم و بسیار اعمالم خراب است. دیگر این‌که در زاهدان آمده‌ام و در دکانی کـار مـی‌کـنم کـه خیلی ظلم وگران‌فروشی درحق مردم می‌شود آیا من درگنـاه شـریکم و مانـدنم درایـن مغازه جایز است؟ اگر جواب این باشد مغازه را ترک کنم، پس من به مدت یکسال عهد کرده‌ام آیا عهدشکن نمی‌شوم؟

فرزند عزیزم ملا حمیدنیا! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداونـدکریم شـما را سـالم دارد. نامـۀ شـما رسـید و از مضمونش معلوم شدم.

عزیزم همین خراب دانستن حال خود هم یک‌نوع خوبی است؛ چـون انسـان را از غرور بیرون کرده و به عُجز و نیاز می‌برد و عُجـز و نیـاز نـزد خداونـدکریم خیلی ارزش دارد. برای ذکر لطیفه سعی کنید کـه غفلـت نشـود؛ زیـرا ایـن همـه مشکل‌های شما را حل و اخلاق شما را جمع و اصـلاح مـی‌کنـد. احقـر نیـز دعـا می‌کنم که خداوندکریم شما را اصـلاح علمـی و عملـی و اخلاقـی و ظـاهری و باطنی نصیب فرماید.

برای شما که کارگر هستید مسئولیتی ندارد. کار خـود را تـرک نکنیـد البتـه هرچه مسئولیتی دارد، بر ذمۀ صاحب مغازه هست. این مشاغل دنیوی برای کسب حلال هم در جزو عبادت داخل‌اند تا درآنها خرابـی شـرعی نباشـد آنهـا را بایـد انسان ترک نکند که ناشکری نعمت خداوندکریم می‌شود.

برای ذکر و سبق خود هم در اوقات فراغت متوجه بشوید. اگر مشکلی پیش آید، بنده را به‌وسیلۀ خط و مکاتبه درجریان گذارید. در رمضان مبارک بیشتر از هروقت متوجه شوید. مزید التماس دعا دارم.

۲۴ شعبان ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۶۸

در جواب ملا ... که نوشته بود:

۱- من بیماری و مشکلی دارم. گاه موقع وقتی از دستشویی بیرون می‌شوم، آب چسپنده‌ای از مجاری ادرارم بیرون می‌آید. داروهای زیادی از جمله داروهای «سوغات برادران» مصرف کرده‌ام ولی خوب نشده‌ام لطفاً راهنماییم فرمایید. ۲- نمی‌توانم کتاب مطالعه کنم و وقتی کتاب را برمی‌دارم، خیلی زود خسته می‌شوم، چه‌کار کنم؟

عزیزم... السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید و از مضمونش باخبر شدم. عزیزم! امروزه میدان دکتری وحکیمی خیلی وسعت و پیشرفت پیدا کرده است، شما به دکترهای متخصص در مقامات بالا مراجعه کنید امید است خداوند کریم صحت می‌بخشد و اگر ازدواج نکرده‌اید و فرصت دارید، ازدواج کنید.

برای توفیق یافتن به مطالعهٔ کُتُب، قبل از باز کردن کتاب سه مرتبه «لَاحَوْلَ وَلاَقُوَّةَ الاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ» را بخوانید و شروع به مطالعه‌کنید. وقتی خستگی محسوس گردد، «اَلْحَمْدُ للهِ عَلی کُلِّ حَالٍ» را بخوانید استراحت کنید. [به‌این تدبیر] رفته رفته شوق مطالعه افزون می‌گردد و خودتان عادت می‌گیری.

مزید برای طلب علم وغیره همت خود را بلند کنید. به‌جناب حاجی غازی و حاجی موسوی و مولوی غلام سرور را اگر ملاقات کردید، سلام بنده عرض کنید. مزید التماس دعا دارم

۲۴ شعبان ۱۴۱۹ هـ . ق .

مکتوب۶۶۹

در جواب علی اکبر که نوشته بود:

در «شفاءالاسقام» ص۶۲ نوشته است: «اگر یکی را زحمتی برسد باید این اسم را سه بار بنویسد به‌خوردن دهد شفا یابد این‌ست: «یاغفور» و اگر یکی را غم و اندوه غالب باشد یا دل او سیاه باشد این اسم‌ها را وظیفهٔ خود سازد إن‌شاءالله خلاصی یابد این است: «یا علیّ یاعظیم». بنده اولاً از شما اجازه می‌طلبم و ثانیاً چگونه و روزانه چند مرتبه وظیفهٔ خود سازم و چند عدد باشند؟

فرزند عزیزم علی‌اکبر! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را صحت و عافیت عطا فرماید. نامهٔ شما رسید و از مضمونش مطلع گردیدم.

به خواندن چیزی که نوشته‌اید، اجازت دارید به‌همان ترکیب که در کتاب نوشته است وظیفه کنید. اگر طریق و ترکیب ننوشته است، طریق وظیفه‌اش این است که در شبانه‌روزی هزار بار این دعا را بخوانید؛ در یک مجلس باشد یا در مجالس مختلفه یا بعد از هر نماز دویست مرتبه بخواند البته در اول و آخرسه مرتبه درود را هم بخواند. مزید التماس دعا دارم

۲۴ شعبان ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۷۰

در جواب حافظ خارکوی که نوشته بود:

در خدمت و تعلیم قرآن عظیم مشغولم. اکنون با لذت و فکر و خوشحالی ذکر الله پاک انجام می‌دهم و هرچه ذکر کنم گویا ذکر الله پاک کرده‌ام وخود را در جلو الله تعالی نیست حساب می‌کنم. اگر درس دیگری می‌دهید، درس من اسم ذات است ولی هر چه صلاح می‌دانید موافقت می‌کنم.

محترمی جناب حافظ صاحب! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامۀ شما رسید باعث خوشی گردید. خداوندکریم شما را به خدمت دین موفق گرداند و خدمات شما را در حضرت خویش قبول فرماید. مزید برای اسباق باطن خود متوجه باشید و در رمضان مبارک بر سبقات و لطایف دوره کنید مثل دورۀ قرآن کریم و همیشه خود را عاجز دانید.

بنده یاد ندارم چه لطیفه‌ای را درس گرفته بودید ولی به هرجا که رسیده‌اید، اجازه دارید سبق بعدی را طبق راهنمایی «**خلاصة التصوف**» عمل کنید.

مزید التماس دعا دارم وخصوصاً در ماه مبارک رمضان.

۲۴ شعبان ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب۶۷۱

در جواب تیمور محمدی در پاسخ به چند سؤال و توجیه اشعاری عارفانه

نوشته بود: هروقت به یاد شما می‌افتم، برای صفای دل و آبیاری بذر محبت‌تان که در دلم کاشتید، هزار چندگاهی نامۀتان را پشت‌سرهم می‌خوانم. بازهم مثل همیشه جز سؤالات آشفته و درهم که از عقل ناقصم ناشی می‌شود، مطاعی ندارم امیدوارم مرا با جواب حکیمانۀتان دلارام کنید: ۱- مطابق آیات قرآن آفرینش انسان به اذن خدا یک‌دفعه و کُنْ فیکون صورت گرفت یعنی خداوند [متعال] با قدرت خود از خاک انسان کامل و تمامی را بنام حضرت آدم علیه السلام آفرید. تکرار می‌کنم: یک‌دفعه وکامل نه به‌طور تدریجی و تکاملی. حالانکه مطابق نظریات «داروین» دانشمند مارکیست، انسان ابتدا از یک موجود تک‌سلولی بوجود آمد و به‌تدریج و درطول زمان تکامل پیدا کرد تا به انسان کنونی تبدیل شد یعنی از تک‌سلولی به دوسلولی از... به‌تدریج به‌گیاه و ازگیاه به حیوان وبالآخره از حیوان به انسان کنونی تبدیل شد. حال جالب اینجاست که شخصیت کامل و انسان والایی چون حضرت مولانا جلال‌الدین رومی رحمه الله نظرات مارکیستی را پذیرفته و در اشعارش بدانها اشاره کرده است؛ همچون:

از حد خاک تا بشر چند هزار منزل است

شهر به شهر بُردمت، بر سرِ ره نمانمت

بـه مقـام خـاک بـودی سفـر نهـان نمـودی

چو به آدمی رسیدی هله تـا بـه این نپـایی

از جـمادی مردم و نامی شدم وز نمامی مردم به حیوان سرزدم

مـردم از حیوانی و آدم شـدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

حملـهٔ دیـگـر بمـیـرم از بشــر تـا بـرآرم از مـلایک بـال و پـَر

وَز مَلَک هم بایدم جُستن ز جو کُـلُّ شَـیءٍ هــالکٌ الاّ وَجـهَــه

بار دیگر از مَلَک قـربان شوم آن‌چـه انـدر وَهم نـاید آن شوم

همین‌طور که می‌بینید باوجود معانی عظیم عرفانی و اسلامی از نظریات مارکیستی در اشعارش نام‌برده است. لطفاً دلیل این تضاد و دوگانگی را در اشعار مولوی برای این حقیر بیان بفرمایید.

ارجمند عزیزم و فرزندکریمم! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد و حفظ فرماید. نامهٔ شـما رسید و موجب خوشحالی گردید. پاسخ پرسش‌های شما در زیر دیده شود:

۱ـ آری خداوندکریم خودآدم عَلَیهِالسَّلاَم را از یک مشت خاک که طول آن شصت گز بود، درست کرد و در آن روح دمید و این در وادی «نَعْمان» واقـع در شرقی عرفاتِ مکّه بود. صورت تدریجی، غیرصـحیح وآن نظریـهٔ فیلسـوف‌هـای یونانی وغیرهم است. البته تخلیق نسل او را تا قیامت به این تدریج که از نطفه بـه عَلَقه و خون بسته و از خون بسته به تکه‌ای گوشت و بعد ازآن به تشکیل صورت و بعدآن در او روح دمید و پیدا فرموده و پیدا می‌فرماید. نظـر مارکیسـت وغیـره در مقابل قرآن و حدیث اعتباری ندارد. نظر حضرت جلال‌الدین رومی رحمه‌الله خیلی

بلند است و در محل رسید فکر امثال من و تو نیست. شیخ اشاره می‌کند که تخلیق تدریجی بردو قسم است: یکی صوری و دوم معنوی. صوری را تردید و علیه او انتقاد می‌کند که نظریۀ اَرَسطو و بلنیاس و برخس و بُطلیموس و مارکس و امثالهم بود. اینها تخلیق تدریجی صوری را قایل‌اند؛ زیرا بالاتر ازآن، عقل و فکرشان پوچ و خَر در گِل است. او تخلیق تدریجی معنوی را ثابت می‌کند که از فکر من و تو خیلی بلند است و آن این‌که انسانِ معنا اولاً «**لم‌یکن شیئاً مذکوراً**» بود بعد تنزّل کرد و در مرتبۀ وجود روحی آمد، پس ازآن به تنزّل مثالی درآمد بعد ازآن به تطوّر و تقلّب به قالب‌های مختلف برآمد. بعد از آن از خاك، آب، آتش و هوا صورت چهار آخشیجی اختیار کرد. بعداً روح به او دمید و به شکل آدم متشکل شد و نسل او از مواد آزوغه‌جات جمع شده، خون شده، نطفه شده، مضغه شده و خلق آخر پیدا شد. این چند هزار منزل مراد همین است. می‌گوید: «**سفر نهان نمودی**» یعنی نه سفر آشکارا که صورت است. اینحا [درحقیقت] نظر مارکیست را رد می‌کند. معنای این اشعار همین است. چنان‌که در جایی دیگر می‌گوید:

هفتصد و هفتاد قالب دیده‌ام　　　همچو سبزه بارها روئیده‌ام

جامی ﷫ در همین معنا چه خوش سروده است:

حَبَّذا روزی که پیش از روزوشب　　　غافل از اندوه و آزاد از طلب

مُتّحد بودیم با شاهِ وجود　　　حکمِ غیریّت به‌کُلّی مَحو بود

ناگهان در جُنبش آمد بَحرِ جُود　　　جمله‌را ازخودبه‌خودباخودنمود

عزیزم این حرف‌ها از عُمق عرفان‌اند که از مقام من تو بدوراند.

۲۴ شعبان ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۷۲

در جواب خویردی دربیان حقیقت تصوّف و حیثیت کشف و کرامات وغیرها

(موضوع مهمّی برایم مطرح است آن‌که هرچه اذکار زیـاد مـی‌شـود در حـالتم تغییـری نمی‌آید و رقّت دلم روز به‌روز کم می‌شود و حالات طبیعی دارم. اوایل احساساتی داشتم اما اکنون کارها را خوب انجام می‌دهم ولی اشکی ندارم. اعمـال و اذکـار را در وقـت‌هـا انجام می‌دهم اما هیچ نمی‌فهمم و حالت عـادی دارم. خواهشـمندم نظـری بیندازیـد و الطافی کنید که ازاین حالت بی‌تفاوتی بیرون بیایم. البته این‌را می‌فهمم که باید شکر کنم که در شباروزی تعداد ۱۲ تا۲۰ هزار مرتبه «الله» می‌گویم اما سؤال یا وسوسه‌ای پـیش می‌آید که تو با دیگران چه فرقی دارید. از حضرت باری‌تعالی بخواهید تا به من رقّـت و حالتی عنایت بفرمایید تا به ارزش کارم پی‌ببرم و افسرده نباشم. البته مسلّم این است که خطا در من و اعمالم و دل من سیاه از گناه است.

ای نـام تو بهترین سـرآغاز بـی‌نـام تو نامـه‌کَـی کنم بـاز

مخلصی و محترمی و ارجمندی جنـاب الحـاج محمّـد خُـویردی جـامی! زاد ذوقه و لذّته فی ذکرالله السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم به‌شما صحت و عافیـت دو جهـانی ارزانـی بخشد. مثل اینکه [و به‌گمان من] بنـده پاسـخ نامـۀ قبلـی شـما را داده‌ام و ممکـن است تا این زمان رسیده باشد. محترما! چند چیز به‌طور اندرز خدمت‌تان معروض می‌دارم. امید است باکمال توجه و تفکر و با تکرار درآنها نظر فرموده وآنها را در اندرون سویداء دل خود محفوظ دارید.

۱ـ بدانیـد خلاصـۀ کلّیـۀ تصـوّف و عرفـان ایـن دوکلمـه اسـت: «گُسسـتن و پیوستن». یعنی گُسستن از «مَاسِوَی اللّه» طبق طریق شرع و سنت و پیوستن بـا اللّـه به ادامۀ یاد او به قلب یا به فکر یا به زبان طبق شرع و سنت دیگر همه از کشف و کرامات و انوار و احوال و مقامات و جذبات و صَحْو و محـو و سُـکر و گریـه و

خنده و اضطراب و... هیچ از هیچ‌اند.

خواجهٔ بزرگ ما حضرت مجدد الف ثانی (قدّس‌اللّه‌اسراره) فرموده‌اند:

«عارفان و عاشقان این راه، این همه کمالات را از ادامهٔ ذکر و توجه الی اللّه به ارزش جوز و مُویز نخرند».

امامِ این سلسله خواجهٔ بزرگ حضرت شاه نقشبند بخاری (قدّس‌اللّه‌اسراره) فرموده‌اند:

از درون شو آشنا وز بُرون بیگانه‌وَش

کین چنین زیباروش کم می‌بُوَد اندر جهان

«نسبت ما نسبت بی‌رنگی‌ست و نسبت ما نسبت احسان و نسبت یادداشت است».

قطب الجن والانس حضرت شاه عبدالعزیز دهلوی (قدّس‌اللّه‌اسراره) می‌فرماید:

«**تلک خیالات تُرَبّی بها اطفال الطریقة**». یعنی این همه کشف و کرامات وغیره بازیچهٔ اطفال طریقت‌اند که با آن ایشان را می‌پرورند، مقاصد نیستند. عارف رومی رحمه‌الله می گوید:

اندرین رَه می‌تراش و می‌خراش تا دمِ آخر دمی غافل مباش

و فرموده‌اند:

ذکر کن ذکر تا تو را جان است پاکیِ دل ز ذکر رحمان است

رومی رحمه‌الله می‌فرماید:

چشم بند و گوش بند و لب ببند گر نبینی سرّ حق بر ما بخند

اللّه اللّه این چه شیرین است نام شیر و شکر می‌کند جان را تمام

عزیزم! به فکر کشف و کرامات و حالات نروید؛ زیرا هدف اصلی همین است که در دست دارید و همین ادامهٔ ذکر و توفیق به‌آن است. بزرگترین چیز از تمامی اهداف همین یاد نام دوست است. شکر او را با زبان و هر مُو ادا کنید

که تو را به یاد و ادامهٔ آن توفیق بخشیده است. قسم به خدا! از این، نعمتِ بزرگتری نه در دنیا هست و نه در آخرت. همین است که بهوصل عُریانی می‌رساند و مرضیّات الهی را جلب و به سرچشمهٔ آب حیات وصل نموده و مقبول و محبوب و معشوق سبحانی می‌گرداند. رومی ﷺ می‌فرماید:

گفت این اللّه تو لبّیک ماست　　　این نداء و دردسوزت پیک ماست

عزیزم! خاصیت نسبت مجددیه نقشبندیه متواری و مخفی مثل آب قنات می‌رود و به ظاهر چندان معلوم نمی‌شود. فرموده‌اند:

نقشبندیه عجب قافله سالارانند　　　که بَرند از رَهِ پنهان به‌حرم قافله را

ایشان می‌گویند:

آنکه به تبریز یافت یک نظر ز شمس دین　　　خنده زند بر دهه سخره کند بر چله

شیخ بزرگوارم (قدّس اللّه‌اسراره) فرموده‌اند:

نقشبندانه ترا زمزمه و واله و وجد　　　بی دُف و چنگ و رَبابست تو هم می‌دانی

کعبهٔ دل به تو نزدیک چه حاجت رهِ نجد　　　ماسوا را بگذار و بنما او را سَجَد

نور عشق دلِ من بر جگر طور نهاد　　　زخم شوقش به دلم مرهم ناسور نهاد

همین گمنامی و بی‌رنگی، همه هست؛ هرچه هست. خاقانی ﷺ می‌گوید:

پس از سی سال این معنا محقّق شد به‌خاقانی

که سلطانی‌ست درویشی و درویشی‌ست سلطانی

شیخ عطار ﷺ می‌فرماید:

هر دل که درحظیرهٔ حضرت حضور یافت

سرّش سریرخود ز سُرای سرور یافت

در سواد فقر طلب نور دل که چشم

درجوف هفت پردهٔ تاریک نور یافت

برخـوان زبـور عشـق زنـور دلت ازآنکه

داؤد هـرچـه یافت ز نـور زبـور یافت

حافظ شیرازی ﷺ می‌فرماید:

غلام همت آنم که زیر چـرخ کبود   زهـرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

نصیحتی کنمت یادگیر و درعمل آر   کـه‌این حدیث زپیرطریقتم یاد است

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد   که این عجوزه عروس هزار داماد است

برهمین اذکارکه دارید، ادامه دهید البته لطایف را دوره کنیـد. گـاهی بـراین ذکر کنید وگاهی برآن.

به عاطفه سلام عرض کنید و بگویید به کار خودش ادامه دهد، بنـده دعـاگو هستم که موفق باشد.

خانوادهٔ شما را سلام عرض است. حاجی محمود موسوی و مولوی غلام سرور و دیگر احوال سرور و نظر بسیار سوال کننـده و حـاجی غـازی را اگـر دیدیـد سـلام عرض کنید.

۲۵ شعبان ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۷۳

درجواب سیّد حسین توانا درموضوع محو نشدن عبادات به‌سبب معصیت

(پرسیده بود: اگر آن ذکر را که گفته بودید بخوانم، چند روز یا هفته‌ای ترک کنم بر اثر فراموشی یا کار و یا گناه کردن آیا بیعت باطل می‌شود؟)

ارجمندم ملا سید حسین توانا! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر خوب است خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید و از مضمونش معلوم شدم. خداوندکریم شما را به علم و عمل و اخلاص موفق گرداند.

عزیزم! به حکم قرآن و حدیث هیچ گناه و معصیت غیراز کفر و شرک، عبادت و بیعت و بندگی را باطل نمی‌تواند کرد البته نور آن را ضعیف و محو می‌کند و چون دو مرتبه توبه و رجوع کند، همان بذر عمل رشد و بالیدگی اختیار می‌کند. جواب سوال دوم شما هم همین است که اگر در تمام عمر یکبار «اللّه» بگویید، غیر ازآن سه چیز بالا هیچ معصیت نمی‌تواند آن را باطل و بذر آن را در دل فاسد کند البته همان کم نوری پیدا می‌گردد.

برای شما دعا می‌کنم که خداوندکریم شما را اصلاح کند و مصلح جامعه بگرداند. به عمل و تقوا و ذکر سعی کنید که به هر خدمت موفق خواهید شد.

احوال پرسان را سلام عرض است. مزید التماس دعا دارم.

۲۸ شعبان ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۷۴

در جواب ملا عبدالحکیم که پرسیده بود:

(۱- دو برادر می‌خواستند پسران و دختران یکدیگر را به ازدوج بدهند ولی یکی از پسران می‌گوید از مادر دخترهای عمویم شنیده‌ام که برایم گفته بود تورا شیر داده‌ام مادر این پسر می‌گوید من یادم هست این پسر شیر اورا نخورده است و تمام خانواده و حتی مادربزرگ زنده است می‌گویند ما یاد نداریم. از شما حل این مسأله را خواهانیم، ۲- از شما امید خاصی دارم. مشکلی دارم که درخانه‌ام تلویزیون آمده و من نمی‌توانم اجتناب کنم چارهٔ کارم چیست؟ ۳- پدر و مادر می‌خواهند زن بگیرم ولی من علاقه دارم طریقه و دروس را تکمیل کنم، چه کار کنم؟

عزیزم ملا عبدالحکیم! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید.

۱- عزیزم! حرمت رضاع تنها به گفتن دایه (شیردهنده) یا به گفتن یک نفر دیگر مرد باشد یا زن، درمذهب ما حنفیه ثابت نمی‌شود بلکه برای ثبوت آن دوگواه مرد یا یک مرد و دو زن گواهی بدهند که این بچه را ما به چشم خود دیده‌ایم که از فلان زن شیر خورده است، آن وقت حرمت رضاع و نکاح ثابت می‌گردد. لذا در مسأله‌ای که شما ذکر کرده‌اید، تا حال حرمت ثابت نیست؛ تا دوگواه نباشد. این مسأله در فتاوای شامی و هدایه و بحر وسایر کتب فقه مذکور است. البته اگر کسی احتیاط کند، مسأله‌ای دیگر است.

۲- تا می‌توانید از نگاه کردن به تلویزیون احتیاط کنید چون در نگاه کردن به آن، خرابی‌ها وجود دارد.

۳- زن کردن منافی طریقه نیست. هم زن بگیرید و هم به طریقه رفتار کنید و درس هم بخوانید. البته اگر نفقهٔ زن را کسی متکفل نمی‌شوُد پس اولاً علم را تکمیل کنید و بعداً زن کنید.

غرّهٔ رمضان- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۷۵

در جواب خواهری درمورد اخذ بیعت و راهنمایی او

دخترعفیفه ومحترمه‌ام خانم فاطمه! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما آمد و رسید و از مضمونش مطلع گردیدم. خداوندکریم شما را به تقوا و دانش دینی و عرفان صحیح موفق فرماید. شما را به این ارادهٔ خیرتان تبریک می‌گویم. خدا کند از سراغ عرفان باخبر شوید. وظیفهٔ بنده راهنمایی

است، حرکت و جُنبش از خود شما می‌خواهد.

ما سراغ یار را با تو کنیم بس آشکار

جُنبش و حرکت ز تو خواهد عزیز نامدار

و به قول رومی رحمه‌الله:

ما همه شیران ولی شیر عـلم   جُـنبش از باد باشد دم به‌دم

دختر محترمه‌ام! پی بردن به راه عرفان و رسیدن به یار حقیقی محـدود بـه گـروه مردان نیست بلکه بسی زنها هستند که استعداد عرفانی شان از مردان به درجـه‌هـا بـالاتر و مسـتعدتر اسـت. مگـر حکایـت مادرمؤمنـان حضـرت عائشـه صـدیقه (رضی‌اللّه‌عنها) و حکایت سیدة النساء حضرت فاطمة الزهراء (رضی‌اللّه‌عنها) و حالات بی‌بی رابعه بصریه و بی‌بی شعوانه و ریحانه (رحمهن‌اللّه‌تعالی) به گوش شـما نرسـیده است و در قصـص و تـاریخ نخوانـده‌ایـد. لـذا بنـده شـما را از راه دور راهنمـایی می‌کنم و شما به‌آن حرکت کنید توفیق خداوندکریم شامل حال شما می‌گـردد؛ إن‌شاءاللّه تعالی. دوری ابدان، اشکال ندارد؛ وقتی که نزدیکی روحی باشد.

می‌نَداند عشـق سال و ماه را   نزد و دور و دیر و زود راه را

خلاصه: وقتی‌که نامه به‌دست شما رسید، همان شب بعد از ادای فریضهٔ عشاء در جایی‌که خلوت باشد، بر سر مصلّی رو به قبله بنشینید. یک بار کلمهٔ «لااله...» و یکبار کلمهٔ شهادت و سه بارکلمهٔ استغفار بخوانید. بعد ازآن تصور کنیـد بنـده در جلو شما با لباس و عمامه و محاسن سفید نشسته‌ام و به شما تلقین می‌کنم. بعد از این تصور، بگویید: «**بیعت کردم با مشایخ بـه‌واسـطهٔ خلیفـهٔ ایشـان و اختیـار کردم طریقهٔ نقشبندیه مجددیه را**» بعد به‌زیر پستان چپ به‌فاصلهٔ دو انگشـت کـه محل دل است، متوجه شوید و چشم را بند و زبان را خاموش کنید، فقط به زبـان

خیال و فکر اسم اعظم «اللّه» را بر دل خود تا ربع ساعت ضرب کنید. بعداً دعا کنید. بدین ترتیب بیعت غایبانهٔ شما تمام شد. بعد ازآن بعداز هر نماز پانصد بار همین ذکر را به زبان و به خیال دل انجام دهید و برای ادای فرایض و واجبات و سنن و نوافل سعی کرده باشید. و اگر مشکلی رخ داد، بنویسید یا به خدمت الحاج خویردی مرید مخلصم مراجعه فرمایید.

از دور شما را به خداوندکریم می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۲شوال- ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب۶۷۶

درجواب سیّد عبدالخالق درموضوع توضیح حال

(بنده در ذکر مشغول می‌باشم ولی چند وقتی است که از ذکر نه خودرا بینم نه دیگر کسی را، امید قوی دارم دراین معامله مرا راهنمایی فرمایید تا حال سابق ظاهر می‌شود)

محبی و مخلصی سیّد عبدالخالق صاحب زاد فضله! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: حال احقر خوب است خداوندکریم شما را سالم دارد.

نامهٔ شما رسید و موجب خوشی گردید. آن‌چه درموضوع ذکر نوشته بودید و حالتی‌که به‌شما رخ داده است، محل پریشانی نیست. این حالتی‌ست که آن را در اصطلاح تصوف «فناء الفناء» می‌گویند و این، از اثر ذکر وگاهی از اثر مراقبهٔ دایرهٔ امکان می‌باشد آن را بد ندانید. به وظایف خود ادامه دهید و از حالات خود گاه‌گاه نوشته باشید. مزید خیر است شما را به خداوندکریم می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۲ شوال- ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب۶۷۷

در جواب خارکوی در راهنمایی و تشویق

(نوشته بود: درس جدیدی‌که اجازه فرموده بودید، روی کتاب «خلاصۀالتصوف» عمل کردم و مشغولم. درس قبلی اسم ذات و نفی و اثبات بود و درس جدید مراقبۀ اول است حالا بفرمایید این مراقبه چند مدت طول می‌کشد؟)

عزیزم حافظ خارکوی صاحب! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند‌کریم شما را سالم دارد. نامۀ شما رسید و از مضمونش باخبر شدم.

این مراقبه لا اقل یک سال طول می‌کشد عجله نکنید. «**کاندرین راه کار دارد کار**». مراقبه نعمتی بس بزرگ است؛ گذر کردن از اسم و رسیدن به مسمّی است.

مزید شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۲ شوال- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۷۸

در جواب خویردی درمورد یک تقاضا و درخواست که کرده است

(موضوعی به‌ذهنم آمده است لازم است آن‌را خدمت‌تان عرض نمایم. همان‌طور که شرح حال اولیاء را علما و بزرگان نوشته‌اند تا این‌که در صدۀ نهم مولانا جامی «نفحات الأنس» را نوشته است. بندۀ ناچیز تقاضا دارم کتابی در زمینۀ شرح حال اولیا و عُرفای بعد از عصر جامی به‌رشتۀ تحریر درآورید تا چراغ راه ما و آیندگان باشد؛ زیرا من مکرراً از شما اسامی بزرگانی شنیده‌ام که من تابه‌حال درجایی ندیده‌ام چراکه آن‌چه کتاب در زمینۀ تصوف در ایران نوشته شده تقریباً مطالعه کرده‌ام. گرچه این کاری سخت است اما یادگاری ابدی خواهد بود و مثل کتاب «تذکرۀالاولیاء» عطّار باشد. ببخشید مرید جاهل و پرحرفی هستم)

مخلصی و محترمی جناب حاج خویردی السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛
امابعد: حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

نامهٔ شما رسید و از مضمونش معلوم شدم. قبل ازاین هم نامه‌ای از شما در تقاضای دعا برای استادت که تومور مغزی دارد رسید. بنده دعای خود کردم اما اجابت در اختیار مجیب الدعوات است.

موضوعی که در ذهن سامی شما خاطر شده است، إن‌شاءاللّه تعالی به شرط فرصت و موفقیت من‌جانب‌اللّه به آن توجهی کرده می‌شود و شما هم در این زمینه دعای موفقیت بفرمایید. شما مرید جاهل و پرحرف نیستید بلکه مرید دانشمند عالی و حقیقت فهم و محبوب دل ما هستید. بنده چنین مرید را دوست می‌دارم که در پی تحقیق و حق باشد؛ گرچه به تکرار هم باشد.

مزید شما را با خانواده و عاطفه را جداگانه سلام عرض است. شما را به خداوند کریم می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۲ شوال- ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب۶۷۹

به عبدالبشیر در توجیه یک واقعهٔ عجیب و پاسخ به چند سؤال که پرسیده بود:

۱- دوستی از برادران اهل‌تشیع دارم که آدم پرهیزکار و دارای علم است. من با او برسر این مسأله اختلاف دارم که او می‌گوید بوسیدن و لیسیدن عورت زن و زن به مرد اشکالی ندارد و حتی حدیثی از حضرت جعفرصادق ﷺ نقل کرد. حالا به‌نظر شما چطور است؟ راهنمایی فرمایید. ۲- بنده در فقر و فاقهٔ بدی گرفتارم و از کمبود کار و رزق خیلی رنج می‌برم خواهشمندم راهنمایی لازم را بگویید. ۳- از وقتی‌که از پیش شما آمده‌ام اگر خطا یا خدای ناکرده گناهی از من سرزند شود همیشه شمارا درخواب می‌بینم و به‌نوعی مرا هُشدار می‌دهید آیا این خوابها رحمانیو واقعی‌اند؟ ۴- اگر کسی ورزش‌های رزقی یاکار کند یا برای یادگرفتن آن به‌کشورهای دیگر برود و مدت زیادی مثلاً هفت هشت سال کار کند آیا گناه دارد یا عبادت بشمار می‌رود؟ ۵- آیا کوهی بنام «کوه قاف»

وجود دراد؟ ۶- شما در تفسیر «تبیین‌الفرقان» ج۲، ص۱۵ از علامه ابن‌عربی نقل کرده‌اید بدین صورت که کسانی قبل از این آدم علیه السلام حول کعبه طواف می‌کرده‌اند... حالا اگر آنها قبل از حضرت آدم علیه السلام طواف کرده‌اند، کعبه که بنای حضرت ابراهیم است پس آنها برچه چیزی طواف کرده‌اند؟ ۷- توجه: آیا دعایی‌که با دست نوشته می‌شود با آنکه چاپ کرده می‌شود یک اندازه اثر دارند؟ ۸- موضوع مهمّی پیش آمده و آن این‌که دوستی بنام شیرمحمد دارم برایش اتفاق عجیبی افتاده است. وی بعداز چند روز از ازدواج با همسرش به مشهد می‌رود و یک عکس می‌گیرد و بعداً درخانه‌اش برای یادگاری می‌گذارد. بعد مدتی با منظرهٔ عجیبی روبرو می‌شود و آن این‌که روی عکس یک مار طرف راست بدنش نقش بسته و روی سر خودش این‌طور نوشته شده: «لاحول ولاقوّة الاّ بالله العلی‌العظیم» و روی سینهٔ راستش دُرست زیرسر مار چیزی نوشته بود که کسی نتوانست بخواند و نیز کلمه‌ای دیگر که من نوشتنش را یاد ندارم و به‌فارسی می‌نویسم: «قولوا لااله الاّ الله تُفلحوا» نوشته شده بود. این عکس را پیش بسیاری از علما می‌برد کسی نمی‌تواند جواب مثبت بدهد. بعد به‌دستور یک مولوی آن‌را می‌سوزاند ولی قبل از سوزاندن یک عکس دیگر ازروی آن چاپ می‌کند و آن دو آیه رفته رفته گم می‌شود و لیکن مهری درگردنش است که من زیر ذرّه‌بین بردم کلمهٔ «یاالله» را خواندم. حالا این عکس را برایتان می‌فرستم تا دُرست بفهمید و جواب را بفرستید. اگر عکس را لازم دارید می‌توانید بگیرید.

به‌نام آن‌که نامش حرز جان‌هاست — ثنایش جوهر تیغ زبان‌هاست

پسر ارجمندم جناب... صاحب! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

دو نامهٔ شما در یک پاکت همراه عکس شیرمحمد در تاریخ ۹ بهمن ماه رسیدند و در۱۰ ماه مذکور پاسخ آن نوشته شد. بنده به این زودی شما را فراموش نکرده‌ام. حال بنده خوب است خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱ـ این عمل اگر در مذهب اهل‌تشیع ثواب دارد، ما نمی‌دانیم، اما نزد ما اهل‌سنت اگر عضو مخصوص زن یا مرد پلیدی داشته باشد، برای‌آن دیگر لیسیدن آن حرام است و اگر پلیدی نداشته باشد بازهم مکروه است. در فتاوای هندیه وغیره از فقه ما همین‌طور نوشته شده است و چنین حدیث و روایتی در

مذهب ما نیست.

۲ـ برای ازدیاد رزق، هرروز یک ساعت مقرر کرده درعین همان ساعت کـه تقدیم و تأخیر نباشد اول و آخـر پـنج پـنج بـار درود شـریف و بعـد از آن ۱۱۰۰ (یکهزار و صد) مرتبه «یَا بَاسِطُ» را بخوانید، مجرّب است.

۳ـ این خواب‌ها رحمانی و خوب‌اند.

۴ـ این ورزش‌ها اگر برای آمادگی اهداف دینی باشند و به‌شـرط خلـل‌انـداز نبودن در عبادات فرایض و واجبات و سنن و به‌صورت مشروع باشـند کـه درآن لُختی و بی‌نظمی و ضرر جسمی و مالی نباشد، آن وقت گنجایش جواز دارنـد و اگر یک شرط از اینها فوت گردد، گناه و وبال دینی‌اند.

۵ـ محققان وجود کوه قـاف را رد فرمـوده‌انـد؛ همچنـان‌کـه در تفسـیر روح المعانی نوشته شده است. البته گروهی دیگر و داستان‌گویان آن‌را ثابت می‌کنند.

۶ـ کعبه از روزی‌که آفریدگار زمین وآسمان را پیدا فرموده است، در همـین محلِ کعبه بیت المعمور‌که از گوهر بود مثل گنبد آورد وهمین‌جا نهاد و مطـاف فرشته‌ها و ارواح شد. بعدازآمدن آدم عليه السلام بیت المعمور بلنـد کـرده شـد و همـین فضا مطاف آدم عليه السلام و اجنّه وغیرها شد. خلاصه، بنای ابراهیمی خیلی بعدی است.

۷- جواب توجه: بادست نوشتن، برکت دعا زیاده‌تر است از چاپ، امـا اگـر شخصی عارف باشد در اثر او فرقی نمی‌آید.

۸- در موضوع عکس شیرمحمد آن‌چه در دل بنـده القـاء شـد بـه ایـن قـرار است: در این مـورد چهـار نـوع هشـدار و تـذکر بـرای شـیرمحمد و مـن و تـو و دیگران وجود دارد. اول: مار به این شکل اشاره است به این طرف که ای انسـان غافل که به این عکسبرداری و نهادن آن در خانه دل داده و علاقه پیدا کرده‌ایـد، مگر از نتیجۀآن بی‌خبرید که در مجازات همـین عکـس‌هـا در قبـر وآخـرت بـر

صورت شما اژدها مسلّط می گردد. به‌جانب راست اشاره به‌این‌ست که روح انسان به‌طرف راست است یعنی همین عمل فاسد شما درآن‌جا مجازات شدید بر روح همراه باجسم شما دارد. براین صورت زیبای شما از شامت عکس‌برداری و عکس کشی و تعظیم و محبت آن در قبر و محشر همین‌طور اژدها مسلّط می گردد العیاذ باللّه.

دوم: «لاحول...» اشاره است که مسلمان مأمور به توحید و ردّ شرک است و عکس، همدوش با شرک است. لذا این «لاحول» برای تعجب است که چرا مسلمان این کارهای نازیبا را انجام دهد؟!.

سوم: آیهٔ کریمه اشاره است که شما مسلمانان مأمورید کلمهٔ توحید را بخوانید، نجات حاصل می کنید و حیف است که شما برعکس، از توحید گریخته و به سوی شرک می‌پیوندید.

چهارم: آن‌چه خوانده نمی‌شد، در دل بنده این‌طور القاء شد که آن کلمه این بود: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ [لقمان:۱۳] یعنی این عکس و امثال‌آن داعی به‌طرف شرک و ظلم بزرگ‌اند. از اینها خیلی احتیاط کنید. ولی متأسفانه شما مبتلا برهمین عمل‌ها هستید. ای انسان‌ها ازآن‌ها بدور باشید.

۱۲ شوال- ۱۴۱۹ هـ . ق .

مکتوب۶۸۰

درجواب محمّد ایوب گنجی درمورد رفع اشکالی دریک آیه

(نوشته بود: حقیر به‌طورکامل و بدون ابهام از معنی و ترجمهٔ آیهٔ مبارکهٔ ﴿ لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَىٰٓ أَكۡثَرِهِمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ – الی– لَا يُبۡصِرُونَ ﴾ **متوجه نمی‌شوم. ما ایمان داریم که خداوند سبحان ظالم نیست پس چرا این‌جا می‌فرماید: عذاب واجب شد برای کسانی‌که**

در ازل رفته بود که ایمان نمی‌آورند. گناه این بیچارگان چیست که دچار عذاب می‌شوند مگر خود نفرموده است ما قلب‌شان را پوشانده‌ایم تا ذره‌ای از ایمان را نچشند و به اسلام روی نیاورند؟! اگر ممکن بود حقیر را قانع فرمائید.)

فرزند ارجمندم جناب سیّد محمّدایوب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم و محفوظ دارد.

نامهٔ جنابعالی به‌تاریخ دهم شوال رسید و از مضمونش باخبر شدم ولی متأسفانه از حال زارعی وغیره چیزی ننوشته بودید.

جواب سوال خود را به دقت مطالعه کنید:

قوله تعالی:﴿لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَىٰٓ أَكۡثَرِهِمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾. [یس:۷]- [این ارشاد به این معنا نیست که] در ازل و اجباراً گمراهی برای ایشان ثابت شده است بلکه این اخبار است از دعوای ابلیس و جواب ربّ‌العالمین به او. یعنی روزی‌که ابلیس مدعی شد: ﴿لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ [ص:۸۲] : [**البته گمراه خواهم کرد بندگانت را همگی**] خداوند متعال جوابش داد: ﴿...لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ [هود: ۱۱۹]: [**البته پر خواهم نمود دوزخ را از جن‌ها و آدمیان همه**] پس دراین‌جا می‌فرماید: همان قولی‌که در جواب ابلیس گفتم که جهنم را از این دوگروه پُر می‌کنم، ثابت شد براین کفار؛ البته به‌علت سوء اختیار این‌ها که به‌دنبال ابلیس رفتند.

روشن‌تر می‌گویم: این فرمان الهی به‌مثل آن است که پزشک ماهری برای یک مریض که مبتلا به‌مرض سرطان است می‌گوید: بیماری او الآن به درجهٔ چهارم مثلاً رسیده است و حالا او درست و سالم نمی‌شود. پس، این‌جا ظاهر است آن مریض به گفتن پزشک، مبتلا به سرطان نشد، بلکه او قبل از این مبتلا به این بیماری بنابر اسبابی و... سرطانی شده است. بلکه همین سرطانی بودن او که

شاید به علت بی احتیاطی در آزوغه‌جات پیدا شده است، باعثِ این اعلان و اخبار دکتر شده است. پس همین‌طور بدان که ناقابل ایمان بودن کافر علت و سبب آن، اعلان و اخبار و اراده و خواستهٔ خداوندی نیست بلکه علت آن [خود او و عملش بود] و سبب اصلیِ این اعلان و اخبار خداوندی نیز، سوء اختیار و ناقابل ایمان بودن او شد. این آیه مثل آیهٔ ﴿ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [البقرة:۶] و امثال این آیات که در قرآن کریم آمده‌اند، می‌باشد.

غیرقابل بودن کافر برای ایمان به‌علت سوء اختیارش بوده است؛ زیرا شرارت، عناد، مخالفت حق و تکذیب کرده است. به‌طور مثال در مشاهده ثابت است زمانی که یک آدم برمخالفت فردی بپاخاسته وکمربسته و هر وقت درآن مخالفت و عناد، ساعی شود، از صلاحیت و استعداد و موافقت و مصالحت او روز به روز کاسته می‌شود حتی در نهایت کاملاً نابود می گردد.

همین طور اللّه سبحانه و تعالی در مبدأ پیدایش ازلی، هر شخص را با کمال استعدادِ قبولِ توحید و حق، خلق فرموده است؛ همچنان که می‌فرماید: ﴿...فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ...﴾ [الروم:۳۰] ودر حدیث است: «**كلّ مولود يُولَد على الفطرة...**» **الحديث**. اما شخص کافر به علت هوای نفسانی و خود غرضی عناد حق می کند؛ تا حدودی که استعداد او فنا می گردد. پس این وقت حکیم روحانی اعلان می کند که حالا این فرد معالجه قبول نمی کند؛ چراکه استعداد قبولیت دارو در بدن و اعضاهای رئیسهٔ او باقی نمانده است، مثل اعلان: ﴿خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَعَلَىٰ سَمۡعِهِمۡۖ...﴾ [البقرة: ۷] یعنی بعداز فنا و نابود شدن استعدادِ قبول، به این مقام رسیدند.

ما به طور منطقی این را این طور تجزیه و تحلیل می کنیم: «اعلان و مُهر و

ختم خدا ثابت شد که ابوجهل ایمان نمی‌آورد؛ چراکه او در مقابلهٔ خدا قیام کرد و این اختیار بد، استعداد او را از بین بُرد. پس هر که اختیار بد کند، استعداد او از بین می‌رود و او ایمان نمی‌آورد.

واضح‌تر می‌گویم: دکتر اعلان می‌کند ای مردم متوجه شوید که زید الآن بهبودی نمی‌یابد؛ چراکه سرطان او به‌درجهٔ چهارم رسیده به‌علت بی‌پرهیزی و بی‌احتیاطی او در غذا و... و هر که چنین بی‌احتیاطی کند، دارو در بدن او مؤثر نمی‌شود چون منفی موجود است. پس وقتی که دارو در او اثر نمی‌کند، او هرگز بهبود نمی‌گردد.

حالا جناب، عقل خود را حَکَم کنیدآیا در این مورد اشکالی مانده است؟!.

درپایان شما را به خدا می‌سپارم. به زارعی با پسرش و دیگر مخلصین آشنا سلام عرض است.

۱۳ شوال- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۸۱

درجواب مولوی عبدالغفور غفرانی درموضوع تحقیق لفظ «یا بَدُوح»

عزیزمکرم جناب مولوی صاحب! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید باعث خوشی گردید. جواب سوال شما در زیر مرقوم است ملاحظه فرمایید:

عزیزم! همان طوری که نوشته‌اید، در معنی و تلفظ و حقیقت این لفظ خیلی اختلاف هست. برخی مثل «لغت‌نامهٔ دهخدا» آن‌را فرمانده کُلّ قوای اجنّه گفته‌اند. بعضی دیگر آن‌را اسم فرشته گفته‌اند. فرهنگ عمید اسم جنّ را ترجیح داده است و... . امّا آن‌چه تحقیق محقّقان حدیث و تفسیر و فقه است این است:

این‌که در تلفظ این لفظ «بُدُّوح» به‌ضمّ با و تشدید دال مـی‌نویسـند، اشـتباه و غلط است [بلکه به فتح با و سکون و تخفیف دال خوانـده مـی‌شـود] و ایـن اسـم اسمی از اسمای خداوندی است و در عربی معنایش «يَا مُذِّلَ كُلِّ جَبَّار» یا تنهـا، «يَا مُذِّلُ» می‌باشد. یعنی ترجمۀ «یاَبَدُوحْ» به‌فارسی «ای‌عاجز و ذلیـل کننـدۀ هرظـالم» است.پس بدین توضیح وظیفه وخواندن‌آن بلاریب جایز و ثـواب اسـت. آن‌چـه در لغت‌ها وغیرها نوشته است، همه مرجوح وغیرصحیح‌اند. در فتاوای دارالعلـوم دیوبند مبوّب، حصۀ امدادالمفتین، چاپ امدادیه دیوبند، ج ۷و ۸ ص۲۴۳ تحقیـق ایـن لفـظ طبـق تحریـر بـالا موجـود اسـت. خصوصـیات ایـن لفـظ عینـاً مثـل خصوصیات «یامذلّ» درعربی است. برای توضیح بیشـتر، درشـرح اسـماء حسـنی مراجعه کنید. مزید التماس دعا دارم.

۱۵ شوال- ۱۴۱۹هـ. ق.

مکتوب۶۸۲

درجواب رحیم بخش درمورد تعبیرخواب

(نوشته بود: مادرم خواب دیده است که در بیابان رفته است و چند رودخانه بـوده کـه در دوراهی همین رودخانه‌ها رفت وآمد کرده است و مرا درخـواب دیـده وگفتـه‌ام ایـن‌جـا چه‌کار می‌کنی چیزی نیست بخوری بیا ما یک نخل داریم به‌تـو نشـان مـی‌دهـم خرمـا بچینی. بعد به‌او نشان نمی‌دهم و او همان‌جا حیران می‌ماند و راهی پیدا نمی‌کند... بعـداً ازکوهی پایین می‌آید شخصی به‌او سگی می‌دهد که مال رحیم‌بخش است. او بـا همـین سگ پایین می‌آید داخل رودخانه طوفان به‌او راه نمی‌دهد. بعد چندنفرسفیدریش می‌بیند یکی می‌گوید من ترا نجات می‌دهم و آن بچه‌سگ را از او می‌گیرد و می‌گوید با من بیـا و مادرم را نجات می‌دهد درهمین حال مرا می‌بیند و می‌گوید چرا نخل را به‌من نشان ندادی؟ از این‌جا بیدار می‌شود.)

عزیزم رحیم‌بخش! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید. به‌مادرت بگو خواب‌تان بد نیست ولی به‌نماز خود سعی نموده وآن را به خوبی و در اوقات و با پاکی ادا کن. این سرگردانی دربیابان، سرگردانی در امور دین است. نخل کاشتهٔ شما عمل خیری است که شما انجام می‌دهی و به مادرت اجر می‌رسد. بچهٔ سگ امکان دارد مال حرامی باشد ازآن احتیاط لازم است. این طوفان، فتنهٔ آخر زمان است.آن شخص ریش‌سفید یک فرشته بود که به‌داد شما رسید. امید است به‌برکت نصرت آسمانی از بلا و فتنهٔ آخرزمان محفوظ باشید.

مزید خیر است ولی به‌دیگران ومادرت مسائل نماز و دین تعلیم دهید تا از دین آگهی پیدا کنند.

۱۷ شوال- ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب۶۸۳

در جواب غلام فرید در تعبیر خواب

میرے عزیز غلام فرید وعلیکم السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ، امابعد:

الحمدللہ احقر کے حال اچھا ہے خداوندکریم آپ لوگونکو سلامت رکھے اور شرک وبدعات سے محفوظ رکھے۔ آپ نے جو خواب دیکھاہے وہ اچھا ہے اور تفصیل کے ضرورت نہیں ہے۔ آپ حضرات کوشش کریں تاکہ رسوم اور بدعات تمھارے حدود سے نکل جائیں اور جماعت تبلیغ کی ساتھ کام کریں اور اپنے بچوں کوتوحیدی مدارس میں پڑانے کے کوشش کریں اور احقر تمھارے دعاگوہے۔ آپ کے والدین کومیرے طرف سے سلام ملے۔

۱۷ شوال- ۱۴۱۹هـ . ق .

مکتوب۶۸۴

در جواب مولوی اسماعیل... در توضیح و توجیه حالاتی چند

مختصری از حالاتی که درپایان سال تحصیلی گذشته پیش آمده شرح می دهم: ۱. احساس می‌کردم هرگاه مسألۀ رقّت‌باری پیش بیاید، سینه‌ام بلااختیار تکان می‌خورد و حتی بعضاً ازکنترل خارج می‌شود. این حالت قبلاً نبوده است. ۲. فکر آخرت در اوقات مختلف پیش می‌آیدکه گویا مسألۀ قیامت و حشر و نشر و سفرآخرت تعیین و نگران‌کننده بود به همین دلیل مادیات نظرم را کمتر جلب می‌کرد... ۳. درتنهایی وقتی‌که به‌یاد خداوندمتعال می‌افتادم،گویا دنیا درنظرم یک‌شیئ بسیار زودگذر نمایان می‌شد و اصلاً دنیا را به‌گونه‌ای دیگر می‌دیدم ۴. در مجلسی‌که بزرگی الله درآن بیان می‌شد، خیلی احساس لذت می‌کردم؛ ولواین‌که بیان توسط فردی جاهل انجام می‌شد و در تنهایی وقتی‌که نام الله جلّ‌جلاله با توجه کامل می‌گرفتم لذت عجیبی دست می‌داد و بی‌ساخته اشک‌ها می‌ریخت ۵. نسبت به‌رسول اللهﷺ محبت بسیار داشتم و با درودخواندن و به‌زبان راندن نام آن حضرت ﷺ اشک ها جاری می شد و همچنین نسبت به حضر تعالی چنین محبتی محسوس بود. سعی داشتم این حالات را حفظ کنم اما متأسفانه تا نیمۀ دوم ماه مبارک رمضان چهار حالت آخری را گویا ازدست دادم، قلبم سخت گردید و دیگر این حالت بازنگشته است.

فرزندارجمندم جناب... صاحب! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حالاتی‌که تحت تحریر درآورده‌اید اجمالاً همه خوب و قابل تحسین‌اند و اما تفصیلاً:

۱ـ این حالت از آثار اضطراب قلب است برای میل الی ذکر الله.

۲ـ این هم حالتی است از احوال قلب که به‌علت میل به‌سوی معاد و خوف مجازات رُخ می‌دهد. این را «**رُهبة القلب**» می‌گویند.

۳ـ این حال از همه بهتر است. این را «**حب‌الخلوة الی الخالق و التنفر عن الخلق**» می‌گویند. این قدمی از مبادی و داعی الی حب‌اللّه می‌باشد.

۴ـ این حالت دلیل حصول آشنایی و انس قلب است به‌آن سو.

۵ـ این هم حالی خیلی مبارک بود.

از دست دادن این حالات متأسف نباشید؛ زیرا این حالات را در اصطلاح اهل تصوّف «تلوّنات» می‌نامند و خاصیت تلوّنات همین است که گاهی می‌آیند و گاهی می‌روند پس، دلبستگی به آنها نشاید. آن‌چه هدف اصلی است، ادامۀ ذکر و اتباع سنت است. خداوندکریم موفق گرداند.

۶ ذیقعده- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۸۵

درپاسخ به‌چند سؤال خواهری که پرسیده بود:

۱. استادبزرگوار علت چیست انسان نماز می‌خواند گریه نمی‌کند یا ما نمی‌توانیم گریه کنیم و وساوس درنماز بیشتر می شود؟ درصورتی‌که انسان نوار وعظ گوش می‌کند کمی اشک از چشمانش جاری می‌شود. چه‌کار کنیم تا وساوس دفع شوند و آیا نماز با وساوس قبول می‌شود؟ ۲. نظر شما استاد دربارۀ رفتن ما زنان به‌مسجد و دعوت وتبلیغ با رعایت حجاب اسلامی چیست؟ ۳. رسم مناطق ماست پدر و مادر به‌دختر حق انتخاب همسر نمی‌دهند بلکه آنها هستند که شوهر دختر را انتخاب می‌کنند و آنان را به‌افراد معتاد می‌دهند و به‌مال و نسب نگاه می‌کنند. بفرمایید آیا از نظر اسلام دختر حق انتخاب شوهر دارد؟ اگر دختری اطاعت والدین را نکند گنهکار می‌شود یا نه؟ ۴. اگر لطف وکرم کنید یک‌دسته تسبیح به‌عنوان تبرک به‌این عاجزه بفرستید

عفیفۀ محترمه! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده خیراست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامۀ شما رسید. جواب سوالات‌تان را در زیر ملاحظه کنید:

۱ـ مقام نماز چون خیلی بلند است، رسیدن به‌عُمق حقایق آن کار هرکس نیست و چون ما از حقایق آن بی‌خبریم، متأثر نمی‌شویم و گریه نمی‌کنیم. رُخ

دادن وسواس هم همین حکمت دارد که ابلیس درآن تمام قوای خود را برای تزریق وساوس به خرج می‌دهد. دیگرها [غیراز نماز] چندان اهمیت ندارند و اثرآنها با ما مناسبت دارد، بدین سبب زود اثر می‌کنند. وساوس به قدرت من و تو دفع نمی‌شود؛ تا توفیق خداوند کریم شامل حال نگردد. نماز با همین وساوس هم نزد خداوندکریم صحیح است و اعتبار دارد.

۲ـ از نظر شرع مقدس رفتن زنان به مساجد برای نمازهای پنجگانه و نماز جمعه و تراویح و... مکروه تحریمه و نارواست و نمازش نزد خداوند کریم مردود می‌گردد. برای دعوت و تبلیغ نیز از خانه بیرون رفتن و شهر به شهر گشتن هم دراین زمان پر فتنه روا نیست؛ گرچه تمام حجاب را رعایت کند.

۳ـ شرع اسلام به دختر بالغه اختیار داده است. پدر و مادر او را در جایی‌که دلش نخواهد، اجبار نمی‌توانندکرد و اجبارکردنش حرام است بلکه بدون اجازه و رضایت او اصلاً نکاح صحیح نمی‌باشد و دختر حق انتخاب دارد؛ امّا با مشورۀ والدَین. البته به این نکته نیز توجه باید داشت که در محل غیرنسب و هم‌کفو خود و با افراد کمینه نسب یا بدعمل حق انتخاب ندارد بلکه شخص متدیّن و هم‌نسب خود را انتخاب کند و در صورت اجبار پدر و مادر اگر طرف نکاح، غیرمتدیّن باشد و اطاعت نکند، گنهکار نمی‌باشد و در جای مناسب اگر اطاعت نکند، مجرم می‌باشد.

۴- تسبیح ارسالست. مزید التماس دعا دارم.

۶ ذیقعده- ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب۶۸۶

در جواب مولوی ... در تعبیر چند خواب

(۱. مثل این‌که جلسه‌ای تشکیل داده بودید و یکی سخنرانی می‌کرد ناگهان یکی در جلسه اعلان کرد که... می‌گوید جلسه را تعطیل کنید شما فرمودید: جلسهٔ شروع شده متوقف نخواهد شد، ۲. خواب دیدم با امیرالمؤمنین ایستاده بودید و مرا صدا زدید و چیزی گفت و هردو دست او از حالت عادی دو یا سه برابر بودند، ۳. دیدم مثل این‌که با عده‌ای از اهل... برای حفاظت خانهٔ رسول الله ز به نوبه نگهبانی می‌دادیم و من آنان را تشویق می‌کردم که قدر این‌را بدانید و گویا خانهٔ آن‌حضرت ﷺ در قندهار بود.)

محترمی جناب مولوی صاحب! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خواب‌هایی که دیده‌اید همه خوب‌اند. تفصیل آنها این است:

۱ـ خواب اول اشاره است به این‌که حرکتی که در امر دین شروع شده، به مکیده و حیلهٔ مخالفین به نصرت خداوند متعال تعطیل نخواهد شد بلکه در ترقی خواهد شد؛ إن‌شاء اللّه تعالی.

۲ـ دوم و سوم هم خوب‌اند. درازی دست نامبرده دلالت بر وُسعت فتوحات ایشان است.

۴ـ حفاظت خانه و نگهبانی آن، کنایه از همین تعلیم و تبلیغ و مدارس و مکاتب است که این علم و قرآن، خانهٔ دین ایشان ﷺ است و شما همه را مبارک باد وکنایه از قندهار به همان حرکت آن‌جایی است و خدمت دین و مدارس چون‌که جهاد است، لذا این خدمت به آن تشابه کامل دارد. وفّقنااللّه وايّاكم لما يُحبّ و يرضى.

۶ ذیقعده- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب ۶۸۷

درپاسخ به‌چند سؤال خداداد درزاده که پرسیده بود:

۱. عقیدهٔ شما در مورد فرقهٔ مودودیت چیست؟ ۲. در مورد بنیانگذار این فرقه برای

اینجانبان شرح دهید، ۳. به‌نظر شما تعویذ دادن به‌خاطر شفای مریض مطلوب است یاخیر؟ ۴. نظریهٔ شما در مورد کتاب‌هایی‌که در مدارس دینی در رابطه به مودودیت تدریس می‌شود چیست؟ ۵.آیا زن از نوکر یا بردهٔ‌خویش گناهکار می‌شود؟ ۶. موسیقی و انواع آن از جمله بربط و دُف از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

فرزند عزیزم خداداد! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ عقیدهٔ احقر درحق این فرقه این است که آن، انحرافی است ولاخیر فیها.

۲ـ کتاب‌های بنیانگذار این فرقه را مطالعه کنید، به شما احوالش معلوم می‌شود. آن‌چه بنده از اول تا آخر از او دیده و شنیده‌ام، دراین نامه نمی‌گنجد زیرا آن طولی دارد و فرصت بنده محدود است.

۳ـ اگر هدف تحصیل مادیات نباشد و تعویذ صحیح و شرعی باشد و درآن مکر و حیله نباشد، مطلوب و جایز است و الّا نه.

۴ـ این امر برای بچه‌های مسلمین خیلی نتیجهٔ خطرناک و بد به بار می‌آورد که ضرر آن از ضرر سمّ بدتر است.

۵ـ آری اگر نوکر مرد بالغ باشد، در حکم اجانب و بیگانه است وگنهکار می‌گردد.

۶ـ اینها همه حرام و ناروا می‌باشند. شرع مقدس حرمت آنها را در قرآن و حدیث اعلان فرموده است.

۸ ذیقعده- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۸۸

در جواب حاج خویردی

محترم بنده حناب الحاج محمد! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حـال احقـر خـوب اسـت. نامـهٔ جنابعـالی رسـید و خوشـحال شـدم شـما را خداوندکریم در حضرت خود قبـول فرمایـد. از تـأخیر پاسـخ‌هـای بنـده دلخـور نشوید چون سر بنده شلوغ است و گاهی دیر می‌شود عذر می‌خواهم. نامهٔ هرکـه آمده جوابش کرده‌ام علت نرسیدن را نمی‌دانم. جواب نامهٔ عاطفه فرستاده شد او را تسلّی دهید.

بنده برای صحت استادتان دعا کرده و می‌کنم خداوندکریم به لطف خود او را صحت و عافیت عطا فرماید. به عاطفه و مادرش و کلّ خانواده و دانش‌آموزان علاقه‌مند به عرفان از این حقیر سلام عرض کنید و بگویید بنده دعاگوی شما هستم.

مزید التماس دعا دارم و شما را به خداوندکریم می‌سپارم.

۲۲ ذیقعده- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۸۹

در جواب ع. درمورد ترغیب به‌نماز و ذکر و تلاوت

دخترعفیفه ومحترمه‌ام ع. ! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و موجب خوشـی گردیـد خداونـدکریم شـما را سـالم دارد و صحت و عافیت عطا فرموده و به بندگی و ذکر خود سرگرم و ذوق و شـوق راه عرفان نصیب فرماید. جواب نامهٔ شما را ضمن نامهٔ پدر بزرگوارت فرستادم.

از کم بودن شور و اشتیاق اول پریشان نباشید. راه عرفان همین طوری اسـت؛ گهی خندند، گهی گریند، گهی خسپند، گهی خیزند.

چیزی که ادامهٔ آن لازم است، نماز و ذکر و تلاوت قرآن است. شما بـه‌کـار خود مشغول باشید إن‌شاءاللّه تعالی همه چیز شما را میسّر می‌گردد.

کتاب خلاصة‌التصوف تمام شده است ولی قرار است مجدداً چـاپ بشـود آن

وقت إن شاءاللّه فرستاده خواهد شد. مزیـد التمـاس دعـا دارم و شـما را بـه خـدا می‌سپارم. به پدر محترم شما و مادرت سلام عرض است.

۲۲ ذیقعده- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۹۰

به ملا محمد یوسف در جواب چند سؤال

۱- خویشاوندان من درجاهایی زندگی می‌کنند که با رزق حرام تغذیه می‌شوند اگـر بـه دیداربینی بروم باید از همین رزق بخورم آیا رفتن من لازمی است؟ ۲. آیا نمـاز چاشـت هر هفته روز پیج شنبه خوانده شود درست است یا در چند مدت خوانده و ترک شود؟
۳. بندهٔ کلمهٔ توحید را این‌طور می‌خوانم «لااله الاالله محمد رسول الله» آیا درست است؟
۴. آیا بستن چشم‌ها در نمازهای فرض یا نفل درست است؟

عزیزم ملا یوسف صاحب! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. به مادرت سلام برسان و بگو از پنهان شدن روشنایی پریشان نباشید؛ زیـرا مقصـود، ذکـر اسـت و از ذکـر غافل نباشید. و اما جواب سؤالات شما:

۱ـ رفتن شما به چنین خانه‌ها لازمی نیست که درآنها رزق حلال نباشد.

۲ـ نماز چاشت به شرط فرصت هر روز جایز است.

۳ـ کلمهٔ توحید این اسـت: «لآاِلهَ الاَّاللهُ وَحّدَهُ لاَشَرَیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَـهُ الْحَمْـدُ یُحْیِی ویُمِیْتُ وَهُوَ عَلَیکُلِّ شَیْءٍ قَدَیْرٌ». آن‌چه شما می‌خوانید، کلمهٔ طیّبه نام دارد.

۴ـ در نمازهای فرض، واجب و سنت درست نیست و در نوافل گنجایش دارد.

خواب‌های شما خوب‌اند. به‌مادر محترمه و عبید و اهل بیت را سلام برسد.

۲ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۹۱

به ملا عبد الحکیم در جواب سؤالی که پرسیده بود:

بین زن و شوهری اختلافی بوجود می‌آید و فُحش و بدگویی روا می‌دارند بعدازین زن مدعی است شوهر این کلمات را گفته است: «برای من خواهر و مادر باشید، یک‌سنگ، دوسنگ، سه‌سنگ» یعنی دراصطلاح افغانی‌ها سه طلاق باشید. بعد از آن شوهر دفعهٔ دوم با خواهر زن و دفعهٔ سوم بیرون خانه همان کلام را تکرار می‌کند. اکنون شوهر منکر این صحبت‌ها است و می‌گوید این‌طور گفته‌ام: فُحش نگویید که سه طلاق می‌شوید و حاضر است قسم بخورد. اولیای زن دو شاهد دارند ولی زن‌اند. آیا این زن طلاق می‌شوند؟

عزیزم ملا عبدالحیکم سعیدی! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و از مضمونش معلوم شدم.

این مرد که الآن انکار می‌کند اگر دو شاهد و گواه گواهی بدهند به طریق شرعی که او در جلو ما اقرار کرده است که زن را طلاق یا سه طلاق داده‌ام یا مادر و خواهر گفته‌ام پس، در صورت اول یک طلاق رجعی و در صورت دوم سه طلاق مغلظه و در صورت سوم یک طلاق بائن واقع شده است و اگر گواه نیست و اولیای زن یا خود زن مدعی‌اند که وی این چنین گفته است و او انکار می‌کند، در این صورت بر شوهر قسم می‌آید اگر قسم خورد، کنار زن راه دارد والا پس زن او از وی به همان طور که بالا نوشتم، مطلّقه است.

مزید خیر است و التماس دعا دارم.

۲ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۹۲

در جواب ملا عبدالمجید مری در پاسخ به‌چند سؤال:

۱. مدتی است در ذکر لطایف خشوع نمی‌آید البته دوسه روز است بهتر شده‌ام ۲. به چند نصیحت نیاز دارم لطف نموده چند نصیحت بنویسید ۳. چیزی به من نشان دهید تا بر

گناه دلیر نشوم ۴. راهنمایی بفرمایید چگونه در خانه تعلیم کنم تا ترقی بیاید و اهل خانه خسته نشوند؟ ۵. آیا در ذکر لطایف ضرورت عدد هست؟ برای هر لطیفه عدد را مقرر فرمایید تا بر آن پایبندی کنم. اکنون لطیفۀ نفس را می‌خوانم.

عزیزم ملا عبدالمجید صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

بنده بارها برایتان نوشته‌ام که مقصود اصلی دوام ذکر و اتباع سنت است باقی همه مقصود اصلی نیستند.

۱ـ آمدن و نیامدن خشوع، امر مهمّی نیست.

۲ـ برای نصیحت، درس ترجمۀ قرآن مقدس کافی است و همچنین کتاب‌های مربوطه را مطالعه کنید.

۳ـ خوف خدا را در دل خود جایگزین کنید.

۴ـ اولاً به آنان مسایل توحید و قرآن پاک و نفرت از شرک و بدعات تعلیم دهید بعد ازآن فرایض و واجبات و سنن و نوافل را تعلیم دهید.

۵ـ عدد، ضرورت نیست البته اگرشما می‌کنی، اشکال ندارد پس اگر فرصت باشد روزانه بر قلب دوهزار و بر لطایف دیگر هزار هزار مرتبه یا بر قلب هزار و بر باقی پانصد بار ذکر کنید. مزید خداوندکریم موفق فرماید.

۳ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۹۳

در جواب دو فرد زندانی در مورد پاسخ به‌چند سؤال که پرسیده بودند:

۱. کسی‌که می‌خواهد به مسافرت برود چند کیلومتر راه برود مسافر می‌شود؟ ۲. شخصی از سفر برگشت و به‌شهر خود وارد شد و اول به‌خانه نرفت بلکه به‌مسجد رفت آیا نماز مقیمی بخواند یا مسافری؟ ۳. من نویسندۀ نامه خبر نداشته‌ام خالکوبی کرده‌ام حالا از احادیث وگفتار علما شنیده‌ام که‌گناه است و توبه کرده‌ام آیا اینها را پاک کنم یا بسوزانم یا این‌که توبه‌ام قبول می‌شود؟ ۴. کسی‌که اعصابش خیلی خراب است چه دعایی بخواند

تا اعصابش راحت باشد و خود را کنترل کند؟ ۵. این سؤال همیشه در زندان مطرح است که می‌گویند شما که بیرون نماز نخوانده‌اید حالا در زندان می‌خوانید نمازتان قبول نمی‌شود آیا همین‌طور است؟

آقای نیاز بلوچی و محمّدعثمان! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما در مورد چند سؤال رسید جواب آنها در زیر نوشته می‌شود:

۱ـ هر زمان‌که انسان از جای و محل خود می‌خواهد به‌مسافت ۷۷ کیلومتر به قصد سفر برود، مسافر می‌گردد و در کمتر از‌آن مسافر نمی‌باشد.

۲ـ اگر منزل او هم در‌آن شهر باشد که مسجد است و در مسجد رسید، مقیم می‌شود. نماز را تمام کند چون مسافرت او تمام شد.

۳ـ وقتی‌که محمّدعثمان از خالکوبی توبهٔ خالص کرده است، نیازی به پاک کردن آن ندارد. آری اگر خالکوبی عکس جاندارند و پاک کردن آن بدون زحمت شدید ممکن است، پاک کردن آن لازم است.

۴ـ «لاَحَولَ وَلاَقُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ» را بعد از نماز صبح و نماز عشاء صد صد بار بخوانید.

۵ـ اینان اشتباه می‌گویند. نماز هرجا و هرزمان قبول می‌گردد و توبه هم هر جا قبول می‌گردد البته قضای نمازهای گذشته را تا می‌توانید بجا بیاورید تا از مسئولیت آنها بری شوید.

عزیزانم! زندان جای توبه و ندامت است خوب توبه کنید و عزم مصمّم کنید که بعد از بیرون شدن به راه بیراهان نروید و درآینده از اعمال بد خودداری کنید. حکومت‌ها از جانب خداوند مأموریت دارند که جنایتکاران را ادب دهند و در حقیقت این را از خداوند بدانید و از جنایات و جرائم خود خوب توبه کنید خداوند نیز مشکل شما را آسان می‌کند. حکومت‌ها از یک نظر رحمت خداوند

متعال هستند که اگر این تأدیب به شما نرسد عذاب آخرت شدیدتر می‌باشد.

به دیگر زندانیان سلام بنده را برسانید.

۸ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب۶۹۴

در جواب خواهری در راهنمایی ایشان به‌چند امور

۱. از این‌که بنده را مورد لطف قرار داده و اذکاری‌که فرستاده‌اید، سپاسگذارم و از همان شب شروع به خواندن اذکار کردم. فرموده بودید: سه بار کلمهٔ استغفار را بخوانم من به چندین استغفار درکتاب‌ها برخوردم یکی این‌گونه بود: «اَسْتَغْفِرُاللهَ رَبِّی مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُه عَمَداً اَوخَطَأً...» حالا منظور کدامست؟ ۲. در مواقعی‌که خواندن نماز برایم درست نیست آیا ذکرها را هم ترک کنم؟ ۳. آیا می‌توانم همان کلمات و بیعتی‌که در نامهٔ قبلی‌تان نوشته بودید را دوباره کنم؟ چون آن موقع استغفار را نمی‌دانستم ۴. اگر کسی آدرس شما را از من خواست آیا اجازه دارم به او بدهم؟

ای نام تو بهترین سرآغاز　　　بی نام تو نامه کی‌کنم باز

دختر محترمه و عفیفه‌ام... باوجود! خداوندکریم وجود شما را نقشهٔ علم و عرفان گرداند و برسلوک زهد حضرت فاطمهٔ زهراء رَضِیَ‌اللّٰهُ‌عَنْهَا موفق گرداند. السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ‌آن دختر عزیزه رسید و خوشحال گردیدم موفق باشید.

۱- این کلمهٔ استغفار را بخوانید: «اَسْتَغْفِرُاللّهَ الَّذِی لاَ اِلهَ الاّ هُوَالْحَیُّ الْقَیُّوْمُ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ».آن استغفارکه شما نوشته‌اید، هم خوب است.آن‌را صبح وشام فقط یک‌یک بار بخوانید. در راه ذکر و سلوک سعی کرده باشید رحمت خداوندکریم بسیار است. همان طور که بسیاری از مردان به‌کمال عرفان و ولایت مشرّف شده‌اند،

بسی از زنان هم به‌کمال شایستگی این راه را به پایان برده‌اند.

هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست

ورنه تشریف تو بربالای کس کوتاه نیست

مگر از حال بی‌بی رابعهٔ بصریه و شعوانه و ریحانه (رَحِمَهُنَّ‌اللّٰه) نشنیده‌ای و به گوش شما حکایت و داستان‌های شان نرسیده است‌که اولیای زمان بوده‌اند!. در لباس زنان کار مردان کرده‌اند. عارف پرانوار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری (قَدَّسَ‌اللّٰهُ اَسْرَارَهُ) در «هیلاج نامه» می‌فرماید:

کُنون بگُشای دل درعشق ومَستی حقیقت دان تو این یک دَم که هستی

زبس معنی‌که دارم درضَمیرم خـُدا داند که درگُفتن اسیرم

نیز او می‌گوید:

چو داغ عشق تو ماراست در دل ازآن اینجا مراد آمد به‌حاصل

چو افتادیم اینجا هم‌چوخاکت مکن از ما دریغ آن نورپاکت

کریما قادرا پروردگارا به‌فضل خود ببخشی این‌گدارا

خاک سرزمین شما که تربت جام است، خاک اولیاءخیز است. شیخ احمد جام ﷺ از همین خاک رسته است. عاشق بی‌بدل و عالم بی‌مثل عبدالرحمن جامی ﷺ ازهمین خاک سر بلند کرده است. خلاصه این‌که بکوشید. عید به شما مبارک باد.

۲- ذکر، یاد محبوب است هیچ زمانی تعطیل ندارد؛ بیداری باشد یا خواب، پاکی باشد یا ناپاکی، ایستاده باشد یا نشسته درهمه حال جایز و درست است.

۳-آن بیعت شما بحمداللّٰه تمام شده است دوباره نمی‌خواهد همین استغفار بالا را بخوانید.

۴-آری به دادن آدرس بنده هم اجازه دارید.

به مخلصی و محبّ خاصم خویردی و دخترش عاطفه اگر اتفاق ملاقات شد، سلام مرا عرض کنید.

۹ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۹۵

به خویردی در پاسخ به‌چند سؤال که پرسیده بود:

۱. آوازهٔ دکتری از تهران شنیده‌ام که مریضان را شفا می‌دهد تا این‌که روزنامه‌اش بدستم رسید و چنین فهمیدم کار او بر عرفان و مسایل روحی وابستگی دارد پس لازم دیدم روزنامه را خدمت شما بفرستم آیا به نظر شما او یک صوفی نیست که از مرشدش چنین اجازه‌ای گرفته یا خودش انسان جاافتاده‌ای است و چنین نیرویی به او داده شده است ۲. آیا هنوز وقت سبق جدید نیست. و... .

عزیز و مخلص محترم جناب...! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را از همه آفات و بلیات حفظ فرماید. نامهٔ شما رسید و خوشحال گردیدم.

آن‌چه درموضوع آقای محمدعلی اکبری تهرانی و معالجهٔ عجیب و غریب او از راه انرژی درمانی برای شفای امراض نوشته‌اید، اولاً یک حرف تمهیدی به جنابعالی عرض کرده می‌شود آن‌را در فکر عالی خود حفظ فرمایید تا موقع و حسّ آدم‌شناسی به شما روشن گردد.

بدانیدکه معالجهٔ امراض وحلّ مشکلات اکثراً به‌پنج صورت قرار می‌گیرد: یکی به طریق طّب یونانی یعنی به‌وسیلهٔ داروی گیاهی. دوم به‌طریق مواد وکشتهٔ معدنیات که آن‌را طریق حکمت گویند. سوم به طریق جراحی و عملیات که آن

را طریق دکتری و پزشکی می‌گوینـد. چهـارم بـه طریـق تصـرفات روحـانی کـه اولیای اهل تصرف می‌کنند؛ بدین صورت که امـراض را بـه قـوۀ روحانیـۀ خـود یک‌هَو سلب می‌کنند و این را طریق تصرف و روحانی وکرامت وخـرق عـادت گویند. پنجم به‌طریق ارتیاض نفسیاتی که آن را معالجۀ نفسیاتی مـی‌گوینـد ایـن هم یک‌نوع کسبی و یک‌نوع وهبی است. این آقا از همین گروه اسـت و ایـن بـا تصوف و عرفان اصلاً ارتباطی ندارد. این را لادین‌ها مثل گَبـر و هَنُـود و یهـود و صهیونی‌ها وغیره هم می‌توانند انجام دهند.

۲-آری وقت سبق جدید آمده است. از حال سبق قبلی بنویسید، آن‌گاه اجازه داده می‌شوید و درموضوع تحصیل طب گیاهی، احقر فرصتی ندارم. اگر جـایی دیگر آموزش آن میسّر گردد خیلی خوب است.

مزید عاطفه و اهل بیت را سلام عرض است.

۱۲ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۹۶

در جواب ... درمورد راهنمایی و ترغیب به‌ذکر

(با شما بیعت کرده‌ام ولی مقصد از بیعت را نمی‌دانستم اکنون با مطالعـۀ کتـب بزرگـان فهمیده‌ام اصلاح ضروری است. من به‌بیماری حسن پرسـتی دچـار بـودم و هنـوز هـم هست گفتند عروسی کن عروسی کردم خوب نشده است. وقت ذکر نمی‌توانم زیاد نَفَس بند کنم.)

عزیزم ...! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید و از مضمونش مطلع شدم. عزیزم الآن که هدف را فهمیده‌اید به آن سعی فرموده باشیدکه موجب کامیابی دوجهانی شما می‌باشـد. همـان ذکـر

قلبی که درس گرفته‌اید خوب و بسیار کنید تمام حالات شما درست مـی گـردد و إن‌شاءاللّه تعالی آن مرض شما هم کم‌کم معالجه می‌شود. اگـر (در وقـت ذکـر) نمی‌توانید نَفَس را بند کنید، اشکال ندارد بدون نفس بنـدی ذکـر کنیـد هـم اثـر کامل دارد.

خداوندکریم در عمر و صحت و دین و مال و اولاد شما برکـت و نـور پیـدا فرماید آمین. اگر در وقتی فرصت به‌ذکر قلبی نداشتید، ذکـر زبـانی کنیـد، ولـی غفلت نکنید. ادامهٔ ذکر، برکت و نوری فوق العاده دارد. شعر:

ذکرکن ذکر تا تورا جـان‌ست   پاکی دل ز ذکر رحمان‌ست

ذکر کن ذکر بـا مَنـی ای دل   یک زمانی نشو از آن غـافل

هرچه جز ذکر دوست می‌باشد   به‌یقین دان که عاطل و باطل

دوستان را سلام عرض است. شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۳ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۹۷

درجواب ملا محمدابراهیم درموضوع راهنمایی به‌تحصیل علوم و...

(بنده درباب حفظ قلب و بصر به‌نظرم کوتاهی دارم چراکه حملهٔ وساوس بسیار اسـت و زمینهٔ ازدواج هم فراهم نیست زیرا اتمام تحصیلات دانشگاهی و مهمّ‌تر تحصیلات حوزوی درپیش است لطفاً درحق من دعا و راهنمایی بفرمایید)

مخلصی و نورچشمی! زاد علمه و عمله، السلام علیکم و رحمةاللّـه و برکاتـه؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم و حفظ فرماید. نامـهٔ شـما کـه نصف دیدار است رسید و سرور قلبی بخشید. عزیزم! هیچ کـس و هـیچ بنـده‌ای

غیرمعصومین بی‌قصور و کوتاهی نیست ولی از لطف کریمِ کارساز امیدوار باید بود. خداوندکریم زودتر زمینهٔ اهداف جناب را فراهم فرماید،آمین. اتمام تحصیلات و مرامات شما را به‌وجه احسن و در مدتی کوتاه‌ترو به‌نحو سهل‌تر انجام فرماید. **عَجَّل اللّه فَرَجَکُم فیما تریدون.** البته شما را برای ادامهٔ ذکر لطایف توصیه می کنم که از آن تغافل نورزید و همّت خود را در ادامهٔ تحصیلات بلند دارید.

همّت بلند دار که نزد خدا وخلق — باشد به‌قدر همّت تو اعتبار تو

دیده و دل احقر همراه توست. وقت فرصت تشریف بیارید.

پدر و مادر و برادر و خواهران شما همه را سلام عرض است و در پایان شما را به خدای بزرگ می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۲۳ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب۶۹۸

درجواب مولوی تاج محمّد بیرجندی در تشویق ایشان به‌خدمت دین

محترم بنده جناب مولوی صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر خوب است خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ تشکری جنابعالی رسید موجب سرور بنده گردید. خداوندکریم شما را به خدمات موفق و سرگرم فرماید و از تمام بلیات صوری و معنوی حفظ فرموده و جوّ ماحول را با شما و دیگر علما هموارگرداند. نرسیدن به‌صحبت احقر محل تأسف نیست و دوری دلیل بُعد روحی نمی‌باشد.

خوشی [وخُرسندی] احقر از علمای اسلام و فرزندان مذهب، اشتغال به‌خدمت دین و نفع رسانی به خلق خداوند است. خداوندکریم توفیق شما را

بیشتر گرداند. مخلصین را سلام عرض است شما را به خداوند کریم می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۲۳ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق .

مکتوب۶۹۹

درجواب ملامسلم درموضوع تسلّی و صبر برمصایب وغیره

فرزند ارجمندم ملامسلم! عَجَّل‌اللّٰه صحّته وعافیته وکَشَفَ‌اللّٰه همَّه و غمَّه، السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم جناب را حفظ و موفق فرماید. نامهٔ عزیز رسید و از مضمونش باخبر شدم.

عزیزم! انسان همراه با صدها همّ و غمّ آفریده شده است. ﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَـٰنَ فِي كَبَدٍ﴾. [البلد: ۴] دراین مصایب سرّی بزرگ از جانب آفریدگار نهفته است. این سرّ در دنیا از من و تو پوشیده است، اما در عالم آخرت آشکارا می‌گردد و کسانی‌که به‌این امور مبتلا کرده‌اند، پاداش چنان بزرگ درآن عالم برای ایشان مقرر شده است که ارباب سُرور و عبادات را برکمال آن‌ها رشک می‌آید. بنده برای صحت و عافیت شما دعاگویم. نباید شما را دراین مرض‌های چند روزی خفه کنند و داد بزنی یا شما را از ملاقاتی احقر محروم کنند همّت را بلند کن.

همّت بلند دارکه نزد خدا وخلق　　　باشد به‌قدر همّت تو اعتبار تو

نباید دچار شدن به این امراض جزئی، مانع ذکر و فکر شما باشد.

زرنج وراحت گیتی مرنجان دل مشو خرّم

که آیینهٔ جهان گاهی چنین گاهی چنان باشد

احقر برای جنابعالی ودیگر مریضان شما دعا می‌کنم و شما را به خداوند کریم می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۲۳ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق .

مکتوب۷۰۰

درجواب مولوی ... درمورد طلب مشوره

(۱. خواهرم برای فرزندش به دختر من خواستگاری کرده من گفته ام شما حجاب را رعایت نمی‌کنید و من اختیار خود درکارها را به‌دست استاد و مرشد خود داده‌ام لذا نمی‌توانم فرزندت را داماد کنم پس قول داده‌اند که درحجاب می‌نشینیم حالا شما چه می‌فرمایید؟
۲. به ذکر انّا لله و انّا الیه راجعون را که در شفاءالاسقام نوشته بعد از هر نماز خوانده شود، اجازه می‌خواهم).

محترمی جناب مولوی زاد فضله! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم نگه دارد.

نامهٔ شما رسید و موجب خوشی گردید خداوندکریم شما را در دین و دنیا سلامتی و شفای روحانی عطا فرماید. عزیزم! چیزهایی‌که درنامهٔ قبلی درمورد مولوی‌ها وکار امامت تحریر فرموده‌اید، به‌نظر احقر صلاح درآن مورد برای جنابعالی سکوت است. شما حق امر به‌معروف و نهی عن‌المنکر را ادا فرموده‌اید مزید: ﴿لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ﴾.[الغاشیه: ۲۲] .

درمسألهٔ دامادی نامبرده وقتی‌که ایشان وعدهٔ رعایت حجاب کرده‌اند، به‌نظرم بد نیست شما هم قبول کنید خداوندکریم به‌ایشان توفیق ایفای وعده عطا فرماید.

درمورد خواندن آیه‌ای‌که نوشته‌ای، اجازه دارید. اگر اول و آخرآن درود خوانده شود، بهتر است.

مزید اهل بیت و والدهٔ شما را سلام عرض است و التماس دعا دارم.

۲۳ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق .

مکتوب ۷۰۱

درجواب یونس درموضوع بیعت و...

(بنده در ابتدا به درس قرآن و کتب دینی روی‌آوردم و بعد ناخودآگاه به دبستان رفتم و حال دیپلم گرفته‌ام بعد کتاب‌های تصوف را درمعرض مطالعه قرار دادم و مدت‌ها دعایم این بود خداوند تعالی وسیلهٔ قرب و تصفیهٔ باطن نصیبم کند. حال‌که راه را شناخته‌ام، ننگم می‌آید فقط نظاره‌گر باشم و قدم دراین راه نگذارم بنابراین، میل شدید دارم مرا برای شاگردی و غلامی و راهنمایی دراین راه یاری و قبول فرمایید.آرزوهای قلبی من: تصوف، شریعت، تبلیغ اسلام درهرصورت، نویسندگی و تحقیق، إن‌شاءالله مترجمی، خدمت خلق، عمره و حج، طبّ حکیمی‌گیاهی، پزشکی و راه حقیقت. ...

فرزند ارجمندم! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ‌آن عزیز رسید و از مضمونش‌آگاهی حاصل شد. اراده‌ها و عزایم شما قابل تبریك است خداوندکریم شما را به اراده‌های صحیحی‌که در دل دارید، به‌غایات و نتایج آن فایز گرداند. مطالعاتی‌که درمورد تصوّف وسلوك کرده‌اید، ارزش دارد و به هدف شیوایی‌که به‌آن پر و بال بسته‌اید، موّفق باشید. ایده‌ای‌که در سودای قلب‌تان الگو شده است، به نتیجهٔ‌آن برخوردار باشید البته بندهٔ ناچیز چنان‌که درفکر سامی خود برداشت کرده‌اید، از ویژگی خاص راه عرفان و تصوف عاری هستم لذا شما جایی دیگرکه از نعمت عظمی برخوردار باشد، میل فرمایید و استخاره هم دراین مورد مستحب است. در استخاره به هرچه‌که موفق شدید، بدان جانب مهار ارادهٔ خود را منعطف فرمایید احقر هم دعا می‌کنم. البته اگر بعد از استخاره واقعاً جناب را به‌جانب این ناقص اشاره شد، احقر را

درجریان گذارید وآن وقت بدون تَقبّل چاره‌ای نمی‌باشد. شریعت و طریقت با همدگر می‌سازند وهم‌زمان می‌شوند تعارض و تناقصی ندارند. مرد آن است که همه‌کار باشد و همّتِ به‌غفله‌گیری همه داشته باشد. در فکر یکی بعد از دیگری افتادن،کاردون همّتان است؛ به‌قول لقمان حکیم رحمه‌الله در عمرجوانی کار دو جهانی راست کن؛ چراکه عُمر امانتی است که میعاد معین ندارد و برآن اعتماد نبایدکرد. شاید تحصیلات ردیفی را هزار و یک بلا به دنبال باشد بدین وجه خداوند متعال فرموده است: ﴿فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِ ...﴾ [البقره: ۱۴۸].

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۲۳ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ.ق.

مکتوب ۷۰۲

درجواب محمّد ایوب گنجی درتوضیح چند حالات

۱. بنده قبل ازآمدن به این جا غرق درمعصیت بودم وگاه با توجهات استاد ملا زارعی مدت کمی به‌خود می‌آمدم. در نمازها جعیت و لذت نمی‌دیدم و تاحال این حالت باقیست و باوجود درمعیت شما در نمازها لذت و تمرکز حواس ندارم و در ذکر نیز، ۲. وقتی بخواهم در شب درجای تاریک برای ذکر بنشینم، می‌ترسم، نمی‌توانم چشم بندم و حواس را جمع کنم و احساس می‌کنم در اتاق افرادی حضور دارند، ۳. درهنگام ذکر هرقدر سعی می‌کنم با زبان خیال بگویم نمی‌توانم و زبان درآن داخل می‌شود، ۴. خطرات و وساوس به ذهن و قلب زیاد وارد می‌شود و حتی هم گاهی نسبت به شما، ۵. لطایفی را که درس گرفته‌ام هیچکدام را درحال ذکر نمی‌بینم توجه بفرمایید.

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ عزیزم نماز را فقط برای رضای و ادای ذمهٔ فرض می‌گذارندکه دراین صورت محض برای اطاعت خدا خواهد شد. کسی‌که او به طلب لذت و ذوق و

حضور وغیره ادا می‌کند،آن نماز نزد عارفان حظّ نفس و شرك است.آری اگـر او طالب نباشد و خود به‌خود لذت آید،آن را بد ولی مهمّ هم نداند. شما نمی‌دانم چه می‌خواهید رضای مولا یا رضایت و لذت نفس را؟!.

۲ـ این حالت به‌علت آن است که تا حال خوف خدا در قلب شما جا نگرفتـه است. وقتی که خوف خدا در قلب کسی جا گیرد، از غیراللّه نمی‌ترسد و نباید بترسد.

هر که ترسَد از حق و تقوا گُزید　　　ترسَد از وی جنّ و انس هر که دید

۳. این هم علت نقص است. زبان را تکان ندهید فقط به خیال و دل ذکر کنید.

۴. خطرات اگر نسبت به‌خداوند قدوس هـم چیـزی بتراشـند، از درجـۀ اعتبـار ساقط‌اند و مسـئولیت ندارنـد. اهـل کمـال فرمـوده‌انـد: بـه‌دنبـال دفـع وسـاوس و خطرات افتادن، کمال نادانی و تضییع اوقات است؛ زیرا چیزی که به نصّ شـرعی مسئولیت و گناه ندارد، چرا به دنبال آن وقت خود را ضایع کند!.

درحدیث صحیح بخاری و مسلم هردو آمده است: پیامبر اکرمﷺ فرموده‌اند: «**انّ اللّه تجاوز عن امّتی ماوسوست به صدورها ما لم تعمل به او تـتکلم**». بعـد از ورود این حدیث صحیح اگر کسی به دنبال دفع وساوس افتد و ناراحـت گـردد، او احمقی بزرگ است.

۵. این هم اشتباهی بزرگ است برای سالك که هدف خود را جریـان ذکـر در لطایف کند یا بخواهـد ذکـر لطـایف را خـودش احسـاس کنـد بلکـه هـدف اصلی، دوام ذکر است نه جریان لطایف و بساست که لطایف چون به ذکر آشـنا می‌شوند، مثل برق خاطف سیر می‌کنند؛ به‌طوری که صاحب لطیفه آگـاه نیسـت. توجه بنده تا دیر در شما مؤثر است ولی شما باخبر نیستید. مثل این‌کـه جنـاب از حقیقت هدف اصلی تصوف تا حال ناآگـاه معلـوم مـی‌شـود. برشـما لازم اسـت کتاب «**ضمائرالحکمة**» را مطالعه کنید تا از رمز و حقیقـت تصـوف آگـاه شـوید.

توفیق خداوند کریم شامل حال شما باد.

۲۸ ذیحجه- ۱۴۱۹ هـ. ق.

مکتوب۷۰۳

درجواب بهرام معلّم درموضوع چند عرایض

۱. گاهی ترس و اضطراب از خلق در وجودم می‌آید ولی باز به‌خود تلقین می‌کنم این‌طور نیست ۲. ...دربارهٔ من سؤالاتی نموده است که این شخص با چه‌کسانی رابطه دارد و من می‌ترسم دردسر برای من ایجاد نکند ۳. افکاری در ذهن دارم که ازکارم استعفا دهم یا کشاورزی کنم یا درس دینی بخوانم مرا راهنمایی کنید ۴. در این زمان اگر کسی ریش داشته باشد درباره‌اش فکربد می‌کنند مرا راهنمایی کنید کارم را چه کنم با این مشکلات؟.

عزیز محترم السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱ـ این اضطراب و وحشت از خلق بد نیست. باطن انسان چون با خدای خود و ذکر او آشنایی پیدا می‌کند، طبعاً او را از صحبت‌های خلق تنفر پیدا می‌شود.

۲ـ خداوند کریم شما را از شرّ اهل شرّ حفظ فرماید و ایشان را مغلوب گرداند.

۳ـ اگر فرصت به تحصیل علوم دینی دارید و مجرد هستید،آن از همه بهتر است و اگر اهل و ذی حقوق دارید پس برای تأمین مخارج آنها شغل آموزگاری سهولت دارد وکشاورزی مشکل‌تر است؛ گر چه طبق شریعت حلال‌تر است.

۴ـ دراین مورد شما استخاره کنید و به نتیجهٔ آن عمل کنید.

شما را به خداوندکریم می‌سپارم خداوندکریم حافظ و ناصر شما باد.

۷ محرم-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب۷۰۴

درجواب مولوی ... درتوضیح بعضی حالات و اذکار

(الحمدلله در ذکر نفی و اثبات علاقهٔخاص دارم ومشغولم اما درهمان ابتدا وقتی به‌ذکر می‌نشینم طبق ارشاد شما و آن‌چه در خلاصهٔالتصوف است در وقت نفی «لااله» می‌خواهم «لامعبود» را درنظر داشته باشم گویا وجدانم خطاب می‌کند این جزو ایمان توست ازبس‌که آنرا تکرار نموده‌اید، جزو لاینفک قرار گرفته لذا جلوتر حرکت نمایید یعنی «لامقصود» را درنظر بگیرید و حتی گاه‌گاهی چنین خیال می‌آید اکنون «لاموجود» را هم در نظر داشته باش اول این نوع تصور مشکل به نظر می‌رسید اما یک‌هَو در قلب القا شد «کلّ من علیها فانٍ الاّ وجه ربّکَ ذی‌الجلال و الاکرام» در نتیجه برای بنده تذبذب پیدا شده که این چگونه خیالاتی است آیا وساوس هستند یا کیفیات وحالات‌اند. حال بنده در وقت نفی کدام تصور را درنظر داشته باشم ارشاد و راهنمایی فرمایید).

مکرّمی جناب مولوی صاحب زاد فضله! السلام علیکم و رحمـة اللّـه و برکاتـه؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

عزیزم! این حـالات وسـاوس محـض نیسـتند بلکـه حـالات تحـوّل کیفیـات مراتب نفی اثبات‌اندکه هر مرتبهٔ نفی با نفی دیگر اتصال کامل دارد. در نفـی هـر مرتبه، نفی آن دیگر خود به خود جلو می‌آید البته بر صاحب حال التزام بر درس خود ضروری است.آن‌چه وُجدان شما بـدان‌جانـب اشـاره مـی‌کنـد،آن فقـط در مرتبهٔ علم الیقین و استدلالی بوده الآن برشما نفی معبودان باطله به‌طـوری لازمـی است تا به‌صورت کشفی و یقینی پیدا گردد. شَتَّانَ بَیْنَهُمَا. البته الآن اجازه داریـد که «لامقصود» را درنظرگیرید، امّا تا در نفی، استغراق وُجـدانی نیایـد، اعتبـاری چندان ندارد. استحکام و رسوخ در نفی و اثبات اولین پِلّـهٔ فنـای لطـایف سـالک است در اصول خود. گفته‌اند:

هیچ‌کس را تا نگردد او فنا ــــ رَه کُجا یابد به‌درگاه خـدا

تا فنای لطایف در مراتب نفی اثبات مکمّل نگردد، سالک در شرک است بعد از فنای کامل که آلههٔ آفاقی و انفسی منتفی گردند، قدم اول توحید حقیقی است. پیش‌تر از این، توحید فقط صورت رسمی دارد و بس فتدبّر.

ثمره ونتیجهٔ این ذکر مبارک مضمحل شدن بدنست و ظهور اثر استهلاک و طلوع ستاره‌ی محویت در ذات مقدس باری عزّ اسمه.آری ظهور این آثار، زمانی می‌باشدکه این ذکر طبق شرایط انجام پذیرد.

شیخ عطار رحمه‌الله دراین شعر به همین رمز اشاره فرموده است:

وصال عاشقان درجان فشانی‌ست — که عاشق در ازل راز نهانی‌ست

وصال ما درحقیقت در فنای است — وصال این است و باقی کُلُّ هَبَاء است

نهان شو تا عیان گردی چو منصور — بمانی جاودان نورٌ علی نور

رومی رحمه‌الله می‌فرماید:

عشق آمد عقل او آواره شُد — صبح آمد او بیچاره شد

عقل خود شحنه است چون سلطان رسید — شحنهٔ بیچاره در کنجی خزید

چون پری غالب شود بر آدمی — گم شود از مرد وصف مردمی

هرچه گوید او پری گفته بود — زین سری نه زان سری گفته بود

روی او رفته پری خود او شده — ترک بی الهام تازی گو شده

پس خداوند پری و آدمی — از پری کی باشدش آخر کمی

خلاصه: این ذکر مقدس آثار عجایب و غرایب دارد. هرکه کند، می‌بیند نیاز به گفتن ندارد. خداوندکریم توفیق کردن عطا فرماید. والسلام.

۸ محرم- ۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۰۵

درجواب ملا... درمورد اندرزی چند برای طلبه

(۱. به‌علت‌های مختلف نتوانسته‌ام خدمت شما بیایم اکنون می‌خواهم به‌دست مبارک شما بیعت کنم مرا راهنمایی فرمایید ۲. بنده درخراسان علمایی را می‌بینم که بعـداز فراغـت محبوبیت دارند ولی به‌گذشت یک دو سال هم خودشان خراب شده و ازنظر تقـوا افـت می‌کنند و هم مردم نسبت به‌آنها کم‌شوق می‌شوند. از شماکه تجربهٔ بیشتر دارید علت را سؤال می‌کنم و مارا در بهتر شدن و ترک اعمالی‌که خلاف شأن طلبه‌اند، راهنمایی کنید).

عزیزم ملا...! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱- اشکال ندارد صبح روزی از روزهای جمعه بیایید بیعت کنید.

۲- خداونـدکریم مـا و شـما و دیگـر علمـاء را اصـلاح فرمایـد. مـتعلّم اگـر درزمان تعلّم بر ده چیز عامل باشد، بعد از تحصیلات توفیق الهی إن‌شاءاللّه شامل حال او شده و او را به خدمت جامعه انتخاب می‌کند:

۱ـ اخلاص نیّت در تحصیل علـم، ۲ــ رعایـت ادب و خـدمت بـه اسـاتید، ۳ــ رعایت ادب به کتاب، ۴ـ احترام علما و صُلحا، ۵ـ تقواگزیدن در تمامی امور، ۶ــ کثرت ذکر و تلاوت قرآن، ۷ـ دعا با کمال نیـاز، ۸ ــ احسـاس کمتـری و کهتـری خود از همهٔ طلبه، ۹ـ جدّیت و دقت در توسعهٔ مطالعهٔ کتب و ۱۰ـ اکرام و تـأدّب با سلف صالحین. مزید التماس دعا دارم.

۸ محرم- ۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۰۶

درجواب مولوی آژ درمورد ترغیب به‌خدمت دین و توضیح عشق و مقامات عرفانی

(مشغول خدمت تعلیم و امامت هستم اما چیزی‌که باعث پریشانی و نگرانی است، فراق

پدر و مرشد مشفق می‌باشد که به‌علت آن توفیق ذکر و شوق عبادت سلب شده است. اگر گاهی به تکلّف مشغول ذکر شوم خسته وکوفته می‌شوم. استدعا دارم به‌این حقیر توجه نموده و از راهنمایی و ارشادات گرانبها مستفیض گردانید و در دعاهای سحرگاهی از یادم نبرید).

مخلصی و محترمی جناب... صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را حفظ فرماید. دیدن نامهٔ شما سبب خوشحالی گردید. خدماتی که به آن اشتغال دارید، مبارک‌کند. خداوندکریم برای خدمات دین توفیق مزید عنایت فرماید. از دوری و فراق ناراحت نباشید؛ چراکه در راه عشق مرحلهٔ قُرب و بُعد نیست. بسی دوران اند که باخبر و نزدیک‌اند و بسیاری از نزدیکان‌اند که بی‌بصر و دوراند. بوی جنسیت هرجاکه باشد، به‌رشتهٔ جاذبهٔ خود آن دیگر را روحاً می‌کشد و به‌خود روحاً متصل می‌گرداند؛ گرچه صورت بُعد مابین‌المشرقین و المغربین باشد. عارف رومی ﷺ این قانون جاذبه را نیروی غریزی و فطری معرفی می‌کند.

ذرّه ذرّه کاندرین ارض و سماست — جنس خود را همچو کاه و کهرباست

ناریان مر ناریان را می‌کشند — نوریان مر نوریان را می‌کشند

آفریدگار جهان درآفرینش انسان آدمی را برای آن آفرید تا به‌وسیلهٔ نیروی لایزال عشق وجاذبهٔ حسّ ازل، خود را به صراط مستقیمِ معرفت رساند و عشق به‌کمال نامتناهی او را وادار به‌حرکت و جُنبش و تفکر و طیّ سفر نموده و رشتهٔ علّیت و معلولیت او را از کثرت به وحدت و از جزئی به‌سوی کلّی رهبری نماید و چون راهبران نفوس بشر جز انبیا و اولیا که دارای نیروی جاذبهٔ الهی هستند کسی دیگر نمی‌تواند باشد، ناگزیر بایستی ازکانون مشتعل و انفاس گرم آنان کاسب فیض و حرارت بشود و تا شوق نیل به‌کمال و جاذبهٔ عشق سالک را تحریک

و وادار به بخشش و حرکت نکند، کوششِ راه‌رو و سالک به‌جایی نرسد.

عُرفای شامخین همان مفهوم نیروی جاذبه را که بین موجودات ناقص وکامل مطابق قانون امکان اشرف موجود است، به‌نام عشق تعبیر کرده‌اند. به‌قول مولانا رومی رحمه‌الله:

گفت پیغمبر که اجزای مَنید — جزء را از کلّ چرا برمی کَنید

جزء از کلّ قطع شد بیکار شد — عضو از تن قطع شد مردار شد

همیچنین می‌فرماید:

ما ز بالاییم و بالا می‌رویم — ما ز دریاییم و دریا می‌رویم

قُلْ تَعَالَوا آیه است از جذب حق — تا بدانی ما کجاها می‌رویم

همین نیروی عشق است که عُرفا را به‌کشف اسرار و سرودن اشعار دلکش و شیرین و یاد نیستان الست واداشته و سخنان آتشین مولانا رومی و فریدالدین عطّار و غیرهما (رحمهم‌الله) را شهرتی عالم گیر وشیوه‌ای جان‌فزا داده است. نظامی رحمه‌الله می‌فرماید:

فلک جُز عشق محرابی ندارد — جهان بی خاک عشق آبی ندارد

غلام عشق شو کاندیشه این‌ست — همه صاحب دلان را پیشه این‌ست

شیخ عطار (قدّس‌سرّه) می‌فرماید:

دوعالم سایهٔ خورشید عشق است — دو گیتی حضرت جاوید عشق است

نگردد ذره‌ای در هر دو عالم — که تا نبود کمال عشق محروم

همه آفاق در عشق‌اند پویان — دراین وادی کمال عشق جویان

فلک درعشق خود دل پیر دارد — و زان دیوانگی زنجیر دارد

کمال عشق پایانی ندارد — چنین رفته است ودرمانی‌ندارد

عزیزم اگر چشم دل واگردد، به مشاهده می‌رسد که همه ذرات عالم در عشق خالق خود به‌رقص اندراند. به‌قول شیرازی (قُدّس‌سرّه):

صد باد صبا اینجا بی‌سلسله می‌رقصند

این‌ست حریف ای دل تا باده نپیمایی

شیخ نیشابوری (قُدّس‌سرّه) می گوید:

اگر چشم دلت گردد بدین باز برون‌گیری زیک‌یک ذره صد راز

همه‌درگردش‌اندودرروش‌مَست توبی‌چشمی‌ودرتواین روش‌هست

خلاصه عزیزم درهرکاری باشی و هستی، امّا از راه عرفان وسلوك و اذکار لطایف و اشواق روحی غافل نباشیدکه علم و عمل و اخلاص همه بدون حبّ و عشق و جذب الهی صورت بی‌معنا هستند. هداناالله‌وایاکم‌لهذه‌النعمة‌الکبری،آمین. مزید التماس دعا دارم.

۹ محرم‌الحرام–۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۰۷

به حضرت شیخ سلطان‌العلماء مولانا محمّدعلی خالدی از دُبی درمورد اعلام وصول هدیه و نامه

ایشان نوشته بودند:

من محمّدعلی الی حضرة صاحب الفضائل مولانا الشیخ محمّدعمر بیّض‌الله غرّة احواله و اورق أغصان آماله، السلام علیکم ورحمةالله تعالی، اسأل الله لکم عیشاً رغیداً وحظاً سعیداً وعمراً طویلاً کلّه عیداً، تلقّیت بیدالتکریم کتابکم الکریم و حمدت الله سبحانه علی سلامتکم وتوفیقکم لمحابّه وسرّنی تفسیرکم المعروف بـ «تبیین‌الفرقان» جزاکم الله

تعالی علی ذلک خیرالجزاء وکان وصول الکتاب فی شعبان و أوصیتُ حامـلالرسـالة بأن یخبرنی إذا حصل مسافر لتقدیم الجواب فلمیخبر إلاّ فی هـذه اللیلـة و أظهـر أنّ المسافر یسافر فیالصباحالباکر فبادرت الی تقدیم هذه العریضة مستعجلاً وکنتُ منتظراً وصول کتاب لمریدکم مسمّیً بـ «لُبّاللباب» فی الفقه لأقدّمه و لکن الکتاب لـمیصـل فإذا وصل أقدّمه لمحضرکم الفیّاض، و اذا أحببتَنـی بفضـلک اقـول أحبّـک الله الـذی أحببتَنی له، وکنتُ فی شهر رمضان فی مکةالمکرمة و لمأنس مولانـا مـن دعـاءالخیر لیوفّقکم الله لمحابّه ویُجَنِّبَکم مساخطه، وأشکر فضلکم وأسأل الله تعالی لکم المزید من فضله، وقدّمت لکم کتابین او ثلاثة هی: «ریاضالصالحین» و«بـرای همـه» و«شـرح العقیدةالطحاویة»، وأرسل فیما بعدُ «تاریخ لِنجَة» و«لبّاللباب» فی الفقه و«التسهیل» و هو مختصر فیالنحو کما أنّی منتظرٌ لأستلم منابع الفضل فیما یَسطُره قلم فضلکم، هذا و تقبّلوا سلامی وثنائی ودعائی وأبلغوها الی من یعزّ لدیکم منالأهل والأنجال والأصدقاء ودُمتم رافلین فی حُلَل السعادة وطِیبالحیاة فیالدنیا والآخـرة، و اضـافةً الـی تلـک الکتب أرسلنا «الإرث الإسلام»، «المرئة المسلمة» و«کتاب الحیض والنفاس» بالعربیة والفارسیة، والسیرة.

جواب آن:

ای نام تو بهترین سـرآغاز　　　بینـام تو نامـه را کی کُنم باز

طَالَ شَـوقِی الـــی لِقَائِکُم　　　ایُّهَـا الغَائِبُونَ عَـــنْ نِظَـــرِی

من العبدالحقیر الی الشیخ الکریم صاحب الفضائل والفواضل المجاهد فـی الـدین بلسانه وقلمه وسیف بنانه ذیالجودوالکرم حضـرة سـلطانالعلمـاء مولانـا محمّـدعلی الخالدی خلّد اللّه عزّه وشرفه فیالکونین و برّد اللّه احواله فی المَلْوین، السلام علیکم و رحمة اللّهوبرکاته، امّابعد:

اسأل اللّه الکریم لی ولکم أن یجعلنا من العالمین العاملین المخلصین المقبولین وأن یَجعَلَنا خُدّاماً لدینه ومتّبعاً لسنة نبیّه صلی‌اللّه‌علیه‌وسلم ومحبّاً للسّلف‌الصالحین‌کماقال عزّ اسمه: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِين» وأن یُدیمنا علی طاعته عاملین وأن یختم أعمالنا کختم أعمال الکاملین وأن یَحشُرنا فی زمرة سید العالمین (صلّی‌اللّه علیه وعلی آله‌اجمعین).

قد وصل الیّ کتابکم توأماً مع الهدایا العظیم، تقبّل اللّه منّا ومنکم فی کُلّ آنٍ وحینٍ وقد تلقّیتهما بیدالتکریم والتعظیم بارک اللّه فی علمنا وعلمکم وفی عُمرنا وعُمرکم وفی اولادنا واولادکم ووفّقنا اللّه وایّاکم لمایحبّ و یرضی وأرجوا من جنابکم أن لاتنسونا فی دعائکم واقول متلجاً الی جنابه تعالی لی ولکم:

یاربِّ هَیِّیءْ لنا من امرنا رشداً | و اجعل معونتک الحسنی لنا مددا
و لا تَکِلْنا الی تدبیر أنفسنا | فالنفس تعجز عن اصلاح ما فسدا
انت العلیم وقد وجّهت من أملی | الی رجائِک وجهاً سائلاً و یدا
و للرّجاء ثوابٌ انت تعلمه | فاجعل ثوابی دوام الستر لی ابدا

أقول قولی: یغفراللّه لی ولکم ویرحمنا اللّه وإیّاکم، السلام علیکم وعلی من لدَیکم و آخردعوانا أن الحمدلله رب العالمین و صلّی‌اللّه‌تعالی‌علی‌خیرخلقه محمّد سیّدالمرسلین وعلی‌آله وصحبه اجمعین.

مکتوب ۷۰۸

به آقای محمّد یوسفی کردستانی در موضوع تقاضای نصیحت و راهنمایی بیعت

عزیز مکرم محمد یوسفی السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ آن عزیز رسید و موجب خوشی گردید. خداوند کریم شما را برای اعمال خیر موفق گرداند. صحبت جناب زارعی را غنیمت دانید. ایشان شخصی

بسیار محترم و دارای نسبت مجددیه‌اند. ان‌شاءاللّه تعالی ایشان از لطایف عرفانی اذواق عالیه چشیده‌اند بنده صد درصد امید دارم به‌وسیلهٔ ایشان درآن دیار و در مذهب امام شافعی رضی الله عنه نسبت مجددیه نقشبندیه مروج می گردد. **حفظ اللّه عن جمیع شرور الدنیا والآخرة.**

عزیزم از ایشان بیعت بگیر و به ذکر مشغول باش که سرمایهٔ دنیا و آخرت است.

ذکر کن ذکر تا تو را جان‌ست　　　پاکی دل ز ذکر رحمان‌ست

بنده ازهمین‌جا برای شما دعا و توجه می‌فرستم ان‌شاءاللّه تعالی آنجا به شما اثر فیض می‌رسد.

در راه عشق مرحلهٔ قُرب و بُعد نیست　　　می‌بینمت عیان ودعا می‌فرستمت

به قول عارف رومی رحمه الله:

ذره ذره کاندرین ارض و سماست　　　جنس خود را همچو کاه کهرباست

نوریان مر نوریان را طالبند　　　ناریان مر ناریان را جاذبند

آب گُلبن وصل کن این خار را　　　وصل کُن بار نور یار را

وصل او گُلبن کند خار تو را　　　نور او گُلشن کند نار تو را

گر تو خواهی همنشینی با خدا　　　رو نشین اندر حضور اولیا

در پایان شما را به خدا می‌سپارم و از ذات او برای شما توفیق کامل در امور دینی می‌خواهم. به جناب زارعی سلام گرم بنده عرض کنید.

۱۰ محرم الحرام ۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۰۹

به جناب مولوی دین محمد صاحب در راهنمایی درمورد توفیق به‌عبادات

ایشان پس از سلان مسنون و عرض ارادت نوشته بودند: «إن العبد الضعیف یرجوا من حضرتکم العالیة الدعاء لاسیّماً علی خاتمتی بالخیر، و أستشیر من جنابکم کیف أصنع حتی تزول القسوة من قلبی لأنی متکاسل فی العبادة، أجد فرصةً لکن لاأجد توفیقاً للقیام والتلاوة وأنا فی خوف شدید، فأرشدنی لله ورداً أوشیئاً آخر لعل الله یزول تلک الحالة، وإن إبنی عندکم هناک فأجعله فضیلة الشیخ مریداً لک وأرشده الأوراد والأذکار کیلایکون من الغافلین».

من الأحقراللّاشیء الی حضرة العلامة الشیخ ذیالفضل والفضیلة المولانا دینمحمّد! وعلیکم السلام ورحمة اللّه وبرکاته؛ امابعد:

قد وصل الیَّ کتابکم الکریم جزاکم اللّه خیرالجزاء بتذکّرکم مواعید الحب و الأحبة؛ و إنکان بعده کطول عمرنوح علیهالسلام، هاأنا اشکرکم و أدعواللّه أن یبارک فی علمکم وعملکم و إخلاصکم و أن یوفقکم لمایحبّ و یرضی.

قد سألتنی ارشاداً لتحصیل التوفیق، فأقول غیرمتکلّف: یا شیخ! لستُ أهلاً لذلک.

یظنّ الناس بی خیرا و انّی   لشرّالناس ان لم یعف عنی

و لکن اقول ماقاله أهل الإرشاد والإصلاح: إن کنتَ صاحب بیعة من شیخ کامل فأکثر اسم الذات علی لطیفة القلب والروح، توفّق لکل خیر ترید، هذا من مجرّبات الکاملین العارفین، و إن لمتکن صاحب بیعة فعلیک بهذین الدعائین:

۱ـ قراءة «لاحول ولاقوّة...» بعد کل صلاة مائة مرةٍ.

۲ـ قراءة دعاء «یَاخَفِیَّاللُّطْفِ اَدْرِکْنِی بِلُطْفِکَ الْخَفِیّ» بعد کل صلاة مائة مرةٍ.

وضمّ بهما هذه الدعاء مائة مرةٍ بعد الإشراق ومائة مرةٍ بعد العصر ومائة مرةٍ عندالنوم، وهی: «یَارَحِیمَ کُلَّ صَرِیْخٍ وَمَکْرُوْبٍ وَ غِیَاثهُ وَمَعَاذهُ یَارَحِیْم».

خیرالکلام ما قلّ ودلّ ونلتمس منکم الدعاء والسلام.

۲۰ محرم الحرام-۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۱۰

در پاسخ خواهری درموضوع چند سؤال که نوشته بود:

۱. برای این‌که درنماز تمام افکارم متوجه ذات مقدس الله باشد چه باید کنم؟ ۲. طریق بجاآوردن نمازهای قضایی چگونه است؟ ۳.آیا این درست است که می‌گویند درجنگ جمل حضرت عائشه (رضی‌الله‌عنها) باحضرت علی ﷺ جنگیده است و معاویه ﷺ دشمن حضرت علی ﷺ بودند؟ ۴. آیا اهل تسنن هم نهج‌البلاغه را قبول دارند؟

دخترعفیفه و محترمه‌ام خانم ف. ! السلام علیکم ورحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

دو نامهٔ شما پشت‌سرهم‌دیگر رسیدند. بنده از یادآوری شما تشکر می‌کنم. نامهٔ دوست شما... قربانی هم رسید و جوابش نوشته شده به‌آدرس شما فرستاده‌ام به او تحویل دهید. إن‌شاءاللّه امید است اصلاح بشود و شما هم دنبال او و صحبت او را ترک نکنید. از قلم او بنده را بوی خوبی می‌آید امیدوار هستیم. بنده راضی هستم که بندگان خدا با بنده بیشتر رابطه قایم کنند و هدایت شوند.

۱ـ بر ذکر ادامه دهید، آخراً توجه‌کامل می‌آید و اگر نیاید هم، متأسف نشوید؛ زیرا هدف اصلی ادای بندگی است نه لذت و توجه کامل.

۲ـ اولاً از یک نماز شروع نموده و نیت کنید که اولین یا آخرین نماز قضای صبح یا ظهر یا عصر یا مغرب یا عشاء مثلاً است بعداً در نمازهای دیگر فقط نیت کنیدکه قضای ظهر یا فلان نماز می‌خوانم.

۳ـ این هردو قول غیرصحیح‌اند. حضرت عائشه صدیقه (رضی‌اللّه‌عنها) برای

صلح آمده بود جنگ را سبابیه در این دو گروه به مکر و حیله به راه انداختند. امیرمعاویه رضی الله عنه دشمن حضرت علی رضی الله عنه نبود البته در مسألهٔ خون حضرت عثمان رضی الله عنه اختلاف نظر و اجتهاد پیدا کردند و سر به‌جنگ کشید و دوانندهٔ ریشهٔ این جنگ هم گروه سبائیه (خذلهم‌الله) بود. حضرت علی رضی الله عنه داماد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و پیامبر صلی الله علیه و سلم داماد امیرمعاویه رضی الله عنه بودند که خواهر او ام‌حبیبه (رضی‌الله‌عنها) در عقد نکاح آن‌حضرت علیه السلام بود.

۴ـ نهج البلاغه همه‌اش را اهل تسنن قبول ندارند. البته بعضی خطباتش که به سند صحیح از حضرت علی رضی الله عنه ثابت‌اند، قبول دارند. همه خطبات‌آن، از حضرت علی رضی الله عنه نیستند بلکه خود مصنف و دیگران درآن اضافه کرده‌اند.

در پایان شما را به خدا می‌سپارم.

۲۱ محرم الحرام-۱۴۲۰ هـ. ق .

مکتوب ۷۱۱

به حاجی محمّد خویردی درموضوع تجدید سبق و راهنمایی طریق ذکر

(نوشته بود: ۱. نامه‌های حکمت‌آمیز شما به من می‌رسند و تشکر می‌کنم. دربارهٔ سبق جدید من اطلاعات خواسته بودید. بنده پس از یک‌هفته که از پیش شما آمدم ذکر قبلی را از سه هزار و به‌ترتیب چنان تنظیم کردم که به‌سطح دوازده هزار رسید و مرتب انجام می‌گیرد و تمام اعمال دیگر را بدون فوت شدن انجام می‌دهم... ۲. بفرمایید با دادن سبق جدید بایستی این سبق قبلی مُلغی شودیا ادامه داشته باشد؟ توضیح دهید۳. حداقل و حداکثر انجام ذکر جدید را برایم بنویسید۴. این اذکار را تا بحال دقیق و به کمک تسبیح انجام می‌دادم، ولی احساس می‌کنم تسبیح مزاحم است آیا می شود بدون شمارش ذکر کرد و میزان آنرا بعداً چگونه حدس بزنیم؟ و خودتان چطور می‌کنید؟

مخلصی و محترمی جناب‌آقای حاجی خویردی السلام علیکم و رحمة اللّه و

برکاته؛ امابعد: حال بنده خوب است خداوندکریم شما را سالم و حفظ فرماید.

نامۀ‌آن محترم آمد رسید و باعث خوشی و مسرّت گردیـد. درس جدیـد شـما وقتش رسیده است، اگر فرصت یافتید در تعطیلات تابستانی تشریف بیاوریـد، تجدید سبق داده می‌شوید از حالات قبلی شما خیلی خوشنودم الحمدلله چاشـنی نسبت نقشبندی مجددی به جنابعالی رسیده است.

نقشبندیه عجب قافله سالارانند　　که برند از ره پنهان به حرم قـافله را

از دل سالک ره جاذبۀ محبتشان　　می‌برد وسوسۀخلوت وفـکرچله را

انشـاءاللّه تعـالی رو بـه کامیـابی داری دلخـور نشـوی مقـداری کـار و صـبر می‌خواهد. شیرازی ﷫ می‌فرماید:

یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور

کلبۀ احزان شود روزی گلستان غم مخور

ای دل غم دیده حالت به شود دل بد مکن

این سرِ شوریده بازآید به سامان غم مخور

در بیابان گر به‌شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خـار مغـیلان غـم مخور

جان من! بسوز تا بسازی، جای درین رَه بباز تا به‌عرفان حق نبـازی، بیـا و بیـا در کوی نیاز، با فیض رحمانی بساز، اعتقاد راسخی پیدا کن، ترک تـازی دریـن پیدا کن، در دلم جای داری، ان‌شاءالله تعـالی از فـیض خواجگـان برخـورداری، بکوش بکوش، تا خرقۀ مردان بپوش، جُرعه‌ها از این دریای ناپیداکنار بنوش، تـا آیی در سرای عرفانی به‌هوش.

به سبق جدید اجازت دارید، سبق قبلی مُلغی نباشد بلکه وقتاً وقتاً تذکره داده

شود و بیشتر برسبق جدید کار کرده شود.

۲ـ حداقل ذکر درس جدیـد سـه هـزار و حدمتوسـط ۶ هـزار و حـداکثر ۱۲ هزار است. اسم سبق جدید لطیفهٔ روح و محل آن زیر پستان راست به فاصلهٔ دو انگشت طریق ذکرش مثل ذکر قلبی است.

۳ـ درس قبلی ادامه داشته باشد اما گاه‌گاه، نه هروقت؛ مثلاً در شبا روزی در آن فقط ۳ هزار و برسبق جدید طبق فرصت از ۳ و ۶ و ۹ و۱۲هزار بار ذکر شود.

۴ـ آری می‌توانید بدون شمارش انجام دهید. شما ببینیـد در یـک سـاعت بـه شمارش چند مرتبه ذکر انجام می‌گیرد، پـس در یکسـاعت و نـیم سـاعت همـان قیاس و تعداد را بدون شمارش کنید. حال بنده را بگذارید.

شیخ فریدالدین عطّار رحمه الله می‌فرماید:

جـهان از باد نوروزی جوان شـد — زهی زیبا که این ساعت جهان شـد
شمال صبحدم مشکین نفس گـشت — صبـای گــرم او عنبـر فشان شــد
تو گوئی آب خـضر وآب کوثر — ز هرسوی چمن جـویی روان شـد
چو گُل در مهد آمـد بلـبل مست — بـه‌پیـش مهد گـل نعره زنـان شـد
کـائـــی سـاقیـا در ده شـــرابـــی — که‌عمرم‌رفت‌ودل‌خون‌گشت‌وجان‌شد
قـفس بشـکن از این دام گلوگـیر — اگرخـواهی‌شـدن اکنون توان شـد
چه می‌جوئی به‌نقد وقت خوش باش — چه‌می‌گوئی که این یک‌رفت‌و آن‌شـد
یقین‌می‌دان که‌چـون‌وقت‌اندرآید — تــرا هـم مـی‌بـبایـد از میــان شـد
چـو باز افتادی از ره‌ره ز سـر گـیر — که همره دور رفت و کـاروان شــد
بلـای نـاگهان انــدر پَـی مـاسـت — دل عطّـار ازین غــم نـاگـهان شـد

و السلام. به خانوادهٔ‌تان سلام عرض است.

۲۱ محرم‌الحرام-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۱۲

پاسخ خواهری درمورد حلّ‌مشکلات

(نوشته بود: من از شاگردان جناب... و دوست صمیمی خواهر نیز می‌باشم. دلم می‌خواهد شما را برادر خطاب کنم. غرض از مزاحمت این‌که مشکلاتی دارم: خداوند مرا بـرعکس دیگران خلق کرده است از هرنظر؛ صورت و ظاهر و هیکل و باطن خیلی زشت و بـدبخت نیز می‌باشم ازین بابت خیلی جوش می‌زدم ولی حالا می‌دانم سودی ندارد. دوم ایـن‌کـه پسردایی‌ای دارم وآدم خوبی است او را خیلی دوست دارم ولی او نمی‌داند. می‌خواسـتم به‌طور ناشناس به او نامه بنویسم و نظر او را دریابم ولی این کار را نکردم. بفرمایید اگر این کـار را بکنم یا به طور مستقیم به او ابراز علاقه نمایم چه طور است؟ لطفاً راه حلی پیش پای من بگذارید.

دخترعفیفه و محترمه‌ام خانم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامـۀآن دختـر محترمـه زکیـه باسـواد آمـد و رسـید. حـال بنـده بـد نیسـت خداوندکریم شما را سالم دارد و برای بندگی خود و ادای فـرایض و فهـم دیـن موفق گرداند و به حرمت حضـرت ختمـی مرتبـتﷺ و بـه حرمـت دختـر پـاک پیامبر اسلام حضرت زهـرا (رضـی‌اللّـه‌عنهـا) تمـام مشـکلات شـما را حـل فرمایـد و زندگی شما را با کمال نشاط و سرور و خوشـی مبـدّل گردانـد. خـدا کنـد مثـل دوست صمیمی خود به توحید و ادای فرایض اسلامی و محبت صالحین موفق باشی.

دخترکریمـه‌ام! تحصـیل علـوم دنیـوی هرچنـد خـوب باشـد، امّـا در مقابـل تحصیلات دینی به هیچ نمی‌ارزد. باید به‌نقش قدم استاد گرامی خود حاج ... کـه محبوب و مخلص بنده است، راه بیفتی و همان طـور کـه از او اسـتفادۀ علـوم ایـن جهان کرده‌اید، لازم به ذکر است که از اخلاص و اخلاق و جنبۀ عرفـانی او هـم

استفاده کنید. ایشان از کمال اخلاص درهمین مدت قلیل از نور و فیض عرفانی بهرۀ وافر حاصل کرده‌اند؛ گرچه خودش متوجه نیست، امّا بنده می‌دانم.

من که پیرمردم به‌جای پدر شما هستم و به «پدرم» خطاب کنید نه برادر. بنده برای خطاب پدری شما دختران اسلام و امتی حضرت ختمی مرتبتﷺ افتخار می‌کنم و ننگم نمی‌آید. شما دوران و نزدیکان را مثل دختران صلبی و حقیقی خود می‌دانم.

آن‌چه از نکوهش خودت تحریرکرده‌اید، برداشت بنده این است که اینها همه دلیل کمال و خوبی شما هستند شکر خدا را ادا کنید.﴿... لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡ ...﴾ [ابراهیم: ۷]، فرمودۀ خداوندکریم است. ببین! خداوندکریم به شما چه قدر کمال سواد و فهم و ذهن و حسن ظنّ با صالحین و زیبایی اخلاق وکم‌نَفْسی و عجز و نیاز داده است و امید است جمال و زیبایی صورت هم داده است. فقط در بندگی و ادای فرایض تا حدودی کوتاهی هست.آن را إن‌شاءاللّه تعالی بعد از رسیدن نامۀ بنده جبران می‌کنید و بعد ازآن إن‌شاءالله تعالی منتظر حل تمامی مشکلات خود باشید. شیخ سعدی ؒ گفته است: «**هرکه خود را کم زنَد، مرد آن بود**».

نظر احقر و مشوره‌ام درمورد آن پسر این است که خودتان اظهار و تقدیم هدیه وغیره نکنید؛ چون این ارتباطات و تماس‌های مخفیانه آثار بدی به دنبال دارند. آری اگر میل‌تان توقع طریق حلال است، از خداوندکریم دعا کنید و بنده هم دعا می‌کنم که مشکل شما حلّ گردد. در پایان شما را به خدا می‌سپارم.

۲۱ محرم‌الحرام-۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۱۳

در پاسخ خواهری درمورد چند سؤال که پرسیده بود:

۱. هنگام انجام ذکرها باید درچه محیطی قرار گرفت و چگونه بهتر است؟ و من‌که این طور انجام نمی‌داده‌ام، ذکر من باطل است؟ ۲. گوش‌کردن نوارهای تلویزیون و موسیقی گناه دارد یانه؟ ۳. فکر می‌کنم بدون تسبیح انجام دادن ذکرها بهتر باشد چون گاهی حواس را پرت می‌کند ۴. آیا انجام ذکرها زمان بخصوصی دارد؟ من بعد از نماز شام و خفتن انجام می‌دهم وآیا باید همیشه انجام داد یاگاهی نه؟

دختر محترمه و موفقه‌ام! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را موفق گرداند. نامهٔ شما رسید و مسرور شدم.

۱ـ هنگام ذکر بهتر این‌ست که در اطاقی تنها و درخلوت باشید و در نشستن هر وضعی که آسان‌تر است، اختیار کنید. ذکرها گاهی باطل نمی‌گردد. دومرتبه تکرار کنید اثرش پیدا می‌شود.

۲ـ گوش کردن نوارهای موسیقی از تلویزیون یا رادیو یا ضبط جایز نیست. روز قیامت گوش‌های گوش کننده را به میخ جهنمی داغ می‌دهند.آری گوش کردن وعظ و قرآن و اخبارات گنجایش دارد.

۳ـ آری بدون تسبیح یک‌سویی بهتر می‌آید و فکر بهتر کنترل می‌گردد.

۴- برای ذکر زمانی مخصوص وجود ندارد. هر زمان و هر مکان و هرطوری‌که بتوانید انجام دهید و اگر در بعضی روز و بعضی وقت ناگاه فوت شد اشکال ندارد البته ادامهٔ‌آن خیلی برکت و اثر دارد. شما را به خدا می‌سپارم. به پدرت سلام عرض است.

۲۱ محرم‌الحرام-۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۱۴

به حامد هوتی در پاسخ به چند مسأله و سؤال که پرسیده بود:

۱. آیا نسبت دادن سلفی به امام ابوحنیفه ﷺ درست است که گفته شود او یکی از علمای سلف صالح و سلفی بوده است؟ ۲. آیا این نسبت که به شما می‌دهند که باجن‌ها کـلاس دارید و جداگانه درس می‌گیرند، راست است؟ ۳. آیا این قول صحیح است که مـأمورین آمده‌اند پیش شما که بیایید به‌همراه ما زاهدان و ماشین نتوانسته حرکـت کنـد؟ ۴. آیـا عمل طریقت و بیعت کردن از یک مرشد از قرآن و حدیث و عمل صحابه و علمای سـلف مثل امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد ﷺ و... ثابت است؟ ۵. این نسبت دادن به شما که شما مردمان را طریقه می‌دهید به‌این روش که چندنفر زیـر یـک چـادر حلقه می‌زنند و بعد یکی که معلم آنهاست با صدای بلند می‌گوید «یاالله، یاهو» وغیره آیـا درست است؟ ۶. آیا خود ایمۀ احناف؛ امام ابوحنیفه ﷺ تعویذ داده‌اند؟ اگـر ثابـت اسـت امیدوارم با حوالۀ کتاب بنویسید. ۷.آیا درست است کسی مخارج خود را از راه تعویذ بـه دست بیاورد؟ ۸.این عمل که بعضی ملا دزد را به‌نوشتن روی تخم‌مرغ ظاهر می‌کنند چه حکم دارد و آیا ثبوتی هم دارد؟ ۹. چرا امام ترمذی ﷺ نام ابوحنیفه ﷺ را نمی‌برد و فقـط با لفظ «اهل‌کوفه» یاد می‌کند درحالی‌که بقیه ایمه را اسم می‌برد؟ ۱۰. تراشـیدن سـبیل چه طور است؟ ۱۱. رفتن به جماعت تبلیغ چه حکم دارد؟ ۱۲. بدون داشتن مال از خود، قرض‌گرفتن و به جماعت رفتن چطور است؟ و می‌گویند توکلتُ علی‌الله بیرون می‌شویم.

عزیزم حامد هوتی! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ درست است. سلفی در زمان اول به‌کسی می‌گفتند که قدم بـر قـدم اتبـاع سنت و صحابه رضی‌اللّٰه‌عنهم می‌کرد ولی الآن سلفی کسی را می‌گویند کـه تقلیـد از ائمه نمی‌کند و مدعی اتباع حدیث است. امام ابوحنیفـه ﷺ از قسـم اول سـلفی است نه دوم.

۲ـ این دروغ محض است. پیران نمی‌پرند مریدانش می‌پرانند!. بنده معلوم نیستم.

۳ـ این دروغ دیگر است. بنده اصلاً معلوم نیستم. بنده را بار بار تقریبـاً ۱۸بـار

در دادگاه و ادارات دیگر احضار کرده و برده‌اند.

۴ـ از این همه ثابت است.

۵ـ از نزدیک بیایید؛ صبح یکی از روزهای جمعه و عمل بنده را به چشم خود مشاهده کنید تا شک در دل‌تان نماند.

۶ـ برای امام ابوحنیفه ﷬ ضرورت دادن تعویذ پیدا شده است ولی دادن آن از بالاترین اشخاص که صحابه‌اند مثل عبداللّه‌بن‌عَمروبن‌العاص ﷺ در احادیث صحیحه آمده است. در این مورد به رساله‌ام «**التحقیق الوجیز**» مراجعه کنید.

۷ـ اگر خاص دکان و جایی خاص کرده و مخصوص به همین کار بنشیند و تمام مخارج او به همین کار وابسته باشد وکاری دیگر نکند و از مردم اجرت مقرر کرده بگیرد، دراین صورت این عمل مکروه و نادرست است و اگر این طور نکند وکارش کاری دیگر؛ دینی یا دنیوی باشد، اما ضمناً وقتی که کسی به او مراجعه می‌کند او به طریق صحیح وشرعی تعویذ می‌دهد و اجرت مقرر نمی‌کند بلکه اگر کسی به او بدهد می‌گیرد و اگر ندهد، گله نمی‌کند دراین صورت درست و جایز است بلکه عنداللّه اجر و ثواب بسیار دارد.کما فی صحیح البخاری و درمورد تعلیق تعاویذ رسالۀ بنده در همین زمینه دیده شود.

۸ـ حکم این عمل ظنّی است.می تواند قرینه باشد ولی عقلاً و شرعاً ثبوت و اعتباری ندارد.

۹ـ وجه و سبب گفتن این کلمه این است که مذاهب دیگر ائمه همه فردی است ولی مذهب امام ابوحنیفه ﷬ اجتماعی و شورایی است که در هر مسأله امام ابوحنیفه با ۸۰ نفر محدّث و ۴۰ تن از فقها تخریج و تحقیقِ مسأله می‌کرده است و بعد از اجتماع آراء آن را زیرکتابت می‌آوردند. بنابراین، اگر امام ترمذی ﷬ چنین می‌گفت: «**هومذهب ابی‌حنیفة**»، دروغ می‌شد. پس این روش، بیانگر

احتیاط محدّثین است مثلاً می گویند: «هذا قول أهل مکة او أهل المدینة» و نیز این کلمه بر تعظیم و جامعیت امام ابوحنیفه رحمه‌الله مستعمل می گردد یعنی ایشان کسی بودند که اکثر علمای اهل کوفه تابع و شاگرد او در زمان او بودند.

۱۰ـ نزد امام مالک رحمه‌الله بدعت است و نزد حنفیه و ائمۀ دیگر جایز و خلاف اولی است البته آن‌ها را به مقراض گرفتن و مثل تراشیدن کوتاه کردن، سنت است. رسول اکرم ﷺ درتمام عمر همین طور می کرده‌اند.

۱۱ـ نزد محققین، مباح و نزدگروهی دیگر، مستحب است. البته برای اصلاح نفس خود بیرون رفتن، واجب است؛ چراکه اصلاح نفس واجب است؛ به شرطی که درآن امید اصلاح نفس باشد.

۱۲ـ اگر بعداً توانایی ادای آن قرض را دارد، جایز است و الاّ لاّ.

۴ صفر-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۱۵

درجواب ملاّ رحمت الله دامنی درتعبیر چند خواب مختصر

(نوشته بود: درحق من دعا فرمایید تا در راه سعادت و شریعت گام برداردم و درکارها و اهداف در راستای اسلام موفق باشم. همیشه خواب خوب می‌بینم.یکبار روضۀ مبارک حضرت رسول ﷺ را دیدم و نماز خواندم. بار دوم مصافحه نمودم و فرمود یکبار زیارت کرده‌ای با لفظ این‌که حج شما قبول شده است. بارسوم قبر مبارک رسول الله ﷺ و یاران راشدین رضی‌الله‌عنهم را دیدم. دیشب شما را به همراه مادر و خانواده دیدم که سوار یک اتوبوس بودیم و به طرف مغرب حرکت داشتیم)

عزیزم ملا رحمت اللّه دامنی! السلام و رحمة و برکاته؛ امابعد:

خداوندکریم شما را موفق گرداند و به‌علم وعرفان سرافرازی بخشد. خواب‌های مبارک شما خیلی شیوا و زیبااند. تعبیر این خواب‌ها ظاهر است و به

شما متذکراند که به راه سنت و راه صحابه (رضی‌الله‌عنهم) زیاد پیرو باشید و هرکار خود را طبق سنت مبارکه انجام دهید. مزید التماس دعا دارم.

۴ صفر-۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب ۷۱۶

در جواب ... در تعبیر چند خواب و راهنمایی

(دوسال قبل از شما بیعت نموده‌ام ولی به‌سبب بیماری و دردشکم نتوانسته‌ام بیایم، مرا ببخشید. بنده معلم هستم و درضمن درس دینی هم می‌خوانم. دوتا خواب دیده‌ام: ۱. دیدم با سرورکاینات حضرت رسولﷺ و یک صحابی سوار یک‌کشتی کوچک بودم آن‌حضرتﷺ درحال هدایت آن بودند و بالای کوه‌ها بود. در قسمت من سوراخی مستطیل بود که می‌شد زمین را دید. آن‌حضرتﷺ فرمود: چرا این قوم ایمان نمی‌آورند مگر نمی‌دانند من نبیّ‌آخرالزمان هستم... ۲. در بیت‌الله شخصی دعوا می‌کرد که «مهدی» هست و درحال سخنرانی بود. بعدخواست بیرون شود او را دیدم به‌نظرم افغانی و ریش‌هارا تراشیده بود به دنبالش رفتم بعد برگشتم دیدم مهدی واقعی کسی دیگر است و درهمان جای قبلی دیوار و پلّه‌ای بود او برهمان پلّه ایستاده بود و عصایی در دست داشت.گاهی فکر می‌کردم مهدی است وگاهی فکر می‌کردم حضرتعالی هستید و نیز فکر کردم که یکی از علایم مهدی این‌ست که اگر واقعاً مهدی باشد دیوار پشتش جنبانده شود نمی‌افتد بنابه همین نشان مولانا قمرالدین صاحبﷺ آمد و دیوار را به‌شدت تکان داد ولی او بی‌خیال ایستاده بود... ۳. بعداز بیعت دوست ندارم با اشخاص برخورد نمایم و اگر کنم خودرا ضعیف احساس می‌کنم و از اکثر مردم بدم می‌آید ۴. در مسایل دینی اگر کسی مخالفت کند زود عصبانی می‌شوم؛ مخصوصاً اگر مخالف از خانواده‌ام باشد ۵. پدرم بیش از شصت سال عمر دارد و قبلاً مواد می‌کشید ولی الآن‌کمی می‌خورد و با تلاش حقیر به‌نمازها درمسجد پایبند و ریش را به‌طریق سنت گذاشته است لذا برایش تقاضای دعای خیر و اصلاح دارم ۶. درخانوادۀ ما یک دستگاه منحوس تلویزیون وجود دارد هرکار می‌کنم نمی‌توانم بیرون کنم ولی من و زوجه‌ام اصلاً تماشا نمی‌کنیم.)

عزیزم ...! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. درد شکم و تمام دردها و مشکلات شما را حل فرماید. عزیزم به‌ذکر خداوندکریم کم‌کم تمرین کنید، درآخر موفق خواهید شد. به‌همین دوخواب که دیده‌اید تشکر کنید و قدرآنها را بدانید. خواب اول شما دلالت می‌کند که در رشتهٔ سلوک قبول کرده شده‌اید. البته به آن متوجه شوید و غفلت نکنید. خواب دوم به این اشاره است که مسیری که اولاً برآن بوده‌اید، کثیف و نازیبا بوده است که دنبال هم چوآن افغانی بوده‌اید ومسیردوم شما موجب هدایت‌تان است که مسیر هدایت یافتگان است. اینجا منظور از مهدی هدایت شده است آن مهدی موعود واصطلاحی نیست لذا اگر می‌توانید در شبانه‌روزی سه الی چهارهزار بار ذکر اسم ذات اللّه را بکنید که مثمر خواهد شد.

حال سوم شما خیلی خوب و چهارم هم خوب است ولی به ملائمت کار کنید. برای پدر و مادر و خانواده‌ات دعا می‌کنم. درمورد پنجم کمال شما همین است که عمل می‌کنید. خداوندکریم مزید موفق گرداند و شما را به خدا می‌سپارم.

۶ صفر- ۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۱۷

درجواب مولوی سعیدی درموضوع خرید و فروش مواد مخدّر

نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّی عَلَی رَسُولِهِ الْکَرِیم؛ امَّابَعْد:

عزیزم! اولاً یک توضیح وتمهید فقهی گوش کنید بدین ترتیب موارد و منظور این تمام هیاهوها برایتان روشن می‌گردد.

الف) اصل درتمام اشیاء نزد جمهور، اباحت است. حرمت وحَظَر، امری

عارضی است.

ب) حرمت بردو قسم است: لعینه و لغیره.

ج) ۱ـ المشقة تجلب التیسیر.

۲ـ الأمر اذا ضاق إتّسع.

۳ـ الضرورة تُقَدّر بقدرها.

۴ـ ما جاز لعذر بطل بزواله.

۵ـ اذا زال المانع عاد الممنوع.

۶ـ یتحمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام.

۷ـ الضررالأشدّ یزال بالضررالأخفّ.

۸ـ اذا تعارض مفسدتان روعی أعظمها ضرراً بإرتکاب أخفّهما.

۹ـ یختار أهوَن الشّرّین.

۱۰ـ درءالمفاسد اولی من جلب المنافع.

۱۱ـ الضرر یدفع بقدر الإمکان.

۱۲ـ الحاجة تنزل منزلة الضرورة عامةً او خاصةً.

۱۳ـ اذا تعارض المانع والمقتضی یقدّم المانع.

حالا دیده شود خروید و فروش افیون از چه قسم است؟ البته در خوردن آن اختلافی وجود نداردکه نزد جمهورعلما ممنوع و حرام است ؛ به‌دلیل مُفْتِر بودن و مضرّت دینی وجسمانی و... هم‌چنان‌که در فتاوی به تفصیل بیان شده است. الآن فقط بحث از خرید و فروش آن است.

خرید وفروش‌آن بالاصالة وعیناً جایز است؛ به‌علت مال بودن آن من وجهٍ اما لغیره بودن حرمت وکراهیت معاملۀآن مثل آفتاب عالم‌تاب واضح است؛ به دلیل

قاعدهٔ شمارهٔ ۶ الی۱۳؛ چراکه درصورت عدم فروش‌آن وضع مالی بعضی افراد کاهش می‌یابد؛ با وجود موجود بودن تجارت‌ها وکسب‌های بسیار دیگری که می‌توانند تکفل تأمین مخارج خانواده وغیره را بردوش گیرند بلکه درسراسرکشور به‌وسیلهٔ تجارت‌ها ومکاسب دیگر مردم ترزیق می‌شوند وتأمین مخارج خانواده‌های‌شان را انجام می‌دهند مگر چند افراد فلک زده و حریص دنیا که بمانند زنبور و مگس برآن چسپیده‌اند. در معامله و فروش‌آن صدها ضرر جسمانی و روحانی برخود شخص و بر جامعه وجود دارد که عبارتند از:

۱ـ یکی از ضررهای روحانی این‌که این عمل در غیرحالت نیاز کامل و اضطرار، طبق قول محقق کراهیت دارد؛ گرچه به صورت لهو هم نباشد اما عمل مکروه وقتی که به تکرار و اصرار برسد،گناه کبیره و حرام می‌شود.

۲ـ گناه تکراری بدون توبه گرچه صغیره باشد، در نظر عامل سبك و سهل خواهد شد و بدین صورت‌آن را حلال تصور می‌کند و این امر، خطره‌ای بس بزرگ به‌دنبال خواهد داشت.

۳ـ صد درصد امکان دارد که عامل این کار نهایتاً به مصرف وخوردن وغیره معتاد می‌گردد و آن اتفاقاً حرام است و قاعدهٔ فقیهه است: هر شيءکه وسیلهٔ حرام گردد،آن حرام می‌شود و... .

۴ـ صاحب این عمل از بس‌که خطر دارد، مشغول در این معامله و ضررهای جسمانی خودش بوده وهیچ زمانی نمی‌تواند عبادات را به اطمینان قلب ادا کند.

۵ـ خوف مرگ شخص وجود دارد؛ زیرا منع حکومتی موجود است و این امر، روزمرّه مشاهده می‌شود و هرچه ضرر جان و مال و آبرو داشته باشد، ارتکاب آن حرام است؛ چنان‌که درکفایت‌المفتی موجود است و این در حکم آیهٔ ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] داخل است.

۶ـ ضرر جان وآبـرو و خـانواده و زن و فرزنـد او وجـود دارد؛ هـم‌چنـان‌کـه مشاهده شده و می‌شود.

۷ـ کثرت آن در زن و طفل و اهل خیر، تطمیع کثرت مـال بوجـود مـی‌آورد که در سودای آن زن و طفل به زندان می‌رود و زن‌ها وقت تفتیش بی‌ستر کـرده می‌شوند و احترام قرآن هم نمی‌ماند زیرا این مواد کثیف را در داخل قرآن برای نجات خود می‌گذارند و... .

۸ـ ضرر جامعه و جوانان و فرزندان اسلام که آن را مصرف می‌کنند، ضرری متعدی برای جامعه و اظهر من الشمس است و این شخص حکم مفسد فی‌الارض را پیدا می‌کند. هر بلای جسمانی و روحانی و دنیوی و اخـروی کـه بـه فرزنـدان جامعه از شامت عمل او می‌رسد؛ همان طورکه مشاهده است، از سر و پای شـوم او برمی‌خیزد و این شخص مثل قابیل شریک جرم است؛ به‌حکم حدیث «من سـنّ سنة سيئة...» الحدیث.

پس با توجه به این دلایل که مشتی نمونـهٔ خـرواری اسـت،آیا عـاقلی سـلیم الفطرت هست که آن را عموماً و مطلقاً حلال گوید یا نداند؟! فتدبّر. حالا آمدیم برسر آن‌که آیا راه جواز در این معامله وجود دارد یا نه؟

درجواب، طبق اصول و مکتوبهٔ بالا این چنین می‌گویم:

۱ـ اگر همین افیون در داروهای دیگر استعمال و ترکیب می‌شود بطوری‌کـه درآن مستهلک می‌گردد، استعمال داخلی وخارجی آن دارو جایز است.

۲ـ بدون استهلاک در ادویهٔ دیگر درحالـت غیراضـطرار، بـرای دارو هـم در استعمال داخلی روا نیست.

۳ــ بـرای تلهّـی در هرحـال نارواسـت. تسـلیم ضـرورت شـدیده درعـلاج و اهمیت‌آن غیرمسلّم است. بنده که واقف علم طبّ هستم، داروهـایی را مـی‌دانـم

سراغ دارم که نعم البدلِ افیون درمعالجات بوده وحلال‌اند. این اهمیت و شـهرت آن از کانال اروپایی و آمریکایی بر مسلمانان مثل اسپریت الکل سرایت کـرده و آمده است وآن هم نه به این معنا کـه داروی واحـد و مجـرّب اسـت بلکـه بـرای سرگرم و عادی کردن مسلمانان برای استعمال مسکرات است.

۴ـ اگر فرد یا جامعه‌ای درتنگنای معاش به‌حدی قرار گیرد که بـدون توسـل به این عمل، تأمین معاش ضروریهٔ آن فرد و جامعه ممکـن نباشـد و دچـار چنـان مشکلاتی شده باشد که حلّ آن بدون توسل به ایـن عمـل بیـرون از حـد امکـان باشد پس بعد از مراجعه به فتوای مفتی دوراندیش و محقق به قدر دفع ضـرورت و دفع مشقت و نجات خود از تنگنای مرگ یا سختی امکان جـواز و حلـت دارد و بعد از دفع ضرورت، ممنوعیت آن کماکانَ باقی می‌ماند؛ هم‌چنان‌که از قاعـدهٔ شمارهٔ۱ الی ۵ ظاهر و مفهوم می‌گردد.

[آن‌چه نوشته‌اید در بعضی کتاب‌ها همانند کتاب‌الفقه حرمت آن‌را ثابت نموده و بعضی دیگر از علما آن‌را جایز نوشته‌اند؛ مثل مولانا مفتی رشیداحمد ﷫ و مولانـا یوسف لدیانوی ﷫ پس فتوای کدام ترجیح دارد] به‌نظر من توجیه اخـتلاف اهـل فتوی دو صورت دارد:

یکی اینکه آنان‌که فتوا به‌حرمت این عمل داده‌اند، ترجیح ضررهای‌آن را در نظر گرفته وگروه مجوّزین ترجیح جانب منافع آن را ملاحظه کرده‌اند.

تحقیق احقر دراین مورد به خصوص درکشور ایـرانِ مـا فتـوا بـر حرمـت آن است؛ زیرا جنبهٔ ضررآن به درجه‌ها از نفعش بیش‌تر و بـالاتر اسـت. هـیچ امـری اجتماعی از نظر شرع به‌این تجارت موهـوم و پرخطـر و ممنـوع موقـوف نیسـت. تجارت‌های حلال خیلی‌اند.

دوم این‌که دلایل محرّمین و مانعین در ایـن مـورد راجـح‌انـد حـالا در وقـت

تعارض طبق قاعدهٔ ترجیح محرّم بر مبیح که در اصول معروف است و نیز قواعد فقیهه برآن اعلان عام دارند، بنابراین، برای یک نفع جزئی صدها ضرر را تحمل کردن، کار خردمندان نیست. هرچند حضرت مفتی صاحب رحمه‌الله و مولانا لدیانوی رحمه‌الله محترم هستند، ولی هر فتوای‌شان ملاک عمل بودن برای ما ضروری نیست. بر مفتی لازم است که از حال اهل زمان خود باخبر باشد. به یقین می‌گویم اگر واقعاً مردم حکم خدا و رسول را در نظر بگیرند، نه تنها حکومت ایران بلکه هیچ حکومتی نمی‌تواند برای تجارت حلال جلو کسی را بگیرد. همین بدبختی گرفتاری و تنگنایی، از شامت اعمال خود ملّت امروزه برآنان آمده است که حکم خداوندکریم و رسول اکرمﷺ را پشت‌سر انداخته و دنبال حرام و حرص می‌باشند و جمع‌آوری مال را از طریق غیرشرعی اختیار کرده‌اند؛ هم‌چنان‌که عرض کردم، باقی ملت غیرقاچاق فروش ازکجا رزق می‌خورد وکجا سابقهٔ از دست دادن جان به علت گرسنگی ثابت است؟!.

مزید تفصیل دلایل قرآنی و حدیثی آن را در تفسیر تبیین جلد اول تحت آیهٔ: ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ و در فتاوای منبع العلوم که هردو تاحال مسوّده‌اند، ببینید.

۴ صفر-۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب۷۱۸

درجواب مولوی عبدالغنی شاهوزهی که نوشته بود:

شما بارها فرموده‌اید شاهوزهی مدیون جواب بنده است لذا مجبور شدم اعلامیهٔ مرسله و منتشره را پخش نمایم؛کمافعلتُ، ثانیاً زمان مناظرهٔ حضوری دراختیار جناب است و محل مناظره در دفترحاج آقا حسینی نمایندهٔ مقام معظم رهبری در زاهدان می‌باشد، ثالثاً مناظره به‌واسطهٔ دفتر مقام رهبری از صدا و سیمای استان و مرکز کشور پخش می‌گردد، رابعاً ثبوت عقیدهٔ مذکورهٔ شما ازکتب مدارس دینی شما یا هم‌عقیدهٔ جناب

می‌باشد در غیراین صورت اعلامیه را به روزنامه‌های داخلی و خارجی و به زبان‌های مختلف خاورمیانه منتشر می‌کنم چنان‌چه شما در تألیفات خود برعلیه بنده منتشر کرده بودید. این نامه ازجانب حقیر و به‌گفتهٔ شما مقلد و تابع شرّالقرون می‌باشد.

نَحْمَده وَ نصلّی عَلی رسولِه الْکَرِیم؛ امابعد:

مکرّمی و محترمی الحاج مولانا شاهوزهی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته.

با عرض معذرت، هدف احقر از تألیف فتاوا، توهین به‌حضرت‌عالی نبوده و نیست که این قدر عصبانی و دست‌پاچه بشوید. احقر به نیت اشاعهٔ مسائل و ارائهٔ آن به مردم نوشته‌ام. شما خودتان یاد دارید که درحرم مکه مکرمه چون باهم ملاقات کردیم، فرمودید هدف بنده تحقیق مسائل بوده نه انتقاد بر مذهب و مسائل فقها حالا هدف بنده هم انتقاد و توهین علیه جناب نیست بلکه محض اشاعهٔ مسایل بوده است؛ شما خودتان نگاه کنید تمام سؤالات جناب نوشته نشده‌اند البته صرفاً بخاطر این‌که این سؤالات از چه کسی آمده‌اند، در بعضی جا اسم گرامی‌تان ذکر شده است. اگر شما به بردن اسم گرامی ناراحت هستید، بنده صدها بار از جناب عذر و پوزش و معافی می‌خواهم. الآن که مسنّ و بر لب گور رسیده‌ام، زمان صلح وآشتی و اظهار محبت است با هرمسلمان. زمان جنگ و مناظره، زمان بخارجوانی است. به قول سعدی رحمه‌الله:

نه هر جای مرکب توان تاختن   که جاها سِپَر باید انداختن

بنده الآن تسلیم و به‌حضرتعالی می‌گویم: «سَلاَماً». و نیز این را خیلی نازیبا می‌دانم که طلبه‌ای بی‌ارزش مثل این احقر در قبال صاحب علمی کامل و استادی مجرّب مثل حضرتعالی قیام کنم بلکه امثال مرا با این حال پیری وکم‌علمی تسلیم لازم است.

محل مناظره که تعیین فرموده‌اید، به نظر احقر محلی خیلی محترم است و ما

ملت دفتر مقام معظم رهبری را لازم الاحترام می‌دانیم و چون‌که حاج‌آقا حسینی نسباً سیّد وآل رسول است و دوم نمایندۀ رهبر ملت است، دفتر او مقام صلح وآشتی بین ما ملت که فرزندان رهبر هستیم، می‌باشد نه مقام جنگ و درگیری و مناظره. این تعیین شما به محل مناظره، یک توهین برآن مقام عالی می‌گردد. ممکن است یک نادان از این کلمۀ شما در سوء تفاهم افتاده و استفادۀ سوء کند که شاید شما آن مقام را در این مورد مشوره کرده‌اید و ایشان به این امور راضی‌اند که بین علمای ملت درگیری و اختلاف پیدا گردد. لذا این کلمه و عنوان شما، زیبا و مناسب نمی‌بودکه نوشته‌اید. پاس احترام آن مقام بر من و تو لازم است.آن دفتر، مقام وحدت علما است نه مقام اختلاف علما. مگر نمی‌بینی! هر سال ایشان جلسۀ پرافتخار وحدت بین‌العلماء را در همین دفتر برگزار می‌کنند. «**این، برای وصل کردن آمده است نه برای فصل کردن**».

در مورد اعلامیۀتان باید گفت: از شمارۀ یک گرفته تا آخر اگر واقعاً احقر دارای این نظریاتم یا در یکی از تألیفات بنده دیده شوند، صدها بار ازآنها توبه می‌کنم و اگر نظریه و عقیده‌ام نیستند، ذمۀ محاسبۀ آنها در یوم الدین برعلیه ملزِم می‌چسپد. **هَدانَا اللّهُ وَاِیّاکُم**.

البته مردم اعتراض دارند که حوالۀ صفحه وکتاب ننوشته‌اید و شما از جانب احقر اجازۀکامل دارید که این اعلامیۀ پرمحتوا را تا قید حیات خود در هرماه تجدید کرده و نه تنها درکشورهای خاور میانه بلکه به تمام کشورهای شرق و غرب برسانید. **جَزَاکَ اللّه خَیرَالْجَزاء**. تا به فردی بی‌ارزش و نالایق و دارای چنین عقاید پوچ مثل «محمدعمر» در تمام عالم شهرت نازیبایی پیدا گردد؛ زیرا کسی که دارای چنین نظریات باشد، او به‌همین طور لایق است. مزید حضرتعالی را به این همّت و مردانگی صدها آفرین و تبریک می‌گویم تا بدین ترتیب مسلمانان

از شرّ عقاید هم‌چو منی محفوظ گردنـد. بنـده ایـن قـدر در ایـن مـورد احسـاس خوشی می‌کنم که حدّی ندارد اگر فرصت مالی میسّـر گـردد، إن‌شـاءاللّه تعـالی جایزه‌ای درخور قدرت خـود در صـلۀ ایـن لطـف بـی‌پایـان حضـرتعالی تقـدیم می‌کنم. جَزَاکَ عنی خَیرالْجَزاء والسّلام.

در پایان شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعـا دارم. «**ایـن کـار از تـو آیـد و مردان چنین کنند**».

۵ صفر-۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب ۷۱۹

در جواب خواهری درموضوع سؤال از وجود باری عزَّاسمُه و دارآخرت و...

(باید شکر خدا را گفت که توانستم کسی را پیدا کنم تا آنچه را نمی‌دانم سؤال کنم. مـن مشکلاتی دارم اما نه از نظر مسکن و خوراک و پوشاک بلکه از نظر کمی اطلاعات دربارۀ آخرت. من بندۀ بدی هستم، حتماً می‌پرسید چرا؟ دلیل این‌که گاهی با خود مـی‌اندیشـم آیا آخرتی وجود دارد؟ آیا می‌شود ما بنده‌های عامی خدا را ببینیم؟ آیـا نعوذبـالله خـدایی وجود دارد؟ وآیا ما هم روزی مسلمان واقعی می‌شویم؟ حالا نمی‌دانم آیا شرک می‌کـنم و یا مسلمان نیستیم؟ دنیا به‌نظرم پوچ و بی‌فایده است. دیگران را راهنمایی می‌کنم ولـی نمی‌دانم چرا خودم عمل نمی‌کنم؟. چند ماه پیش خواب حضرت محمدﷺ را دیدم البته نه خود ایشان بلکه نفری شبیه ایشان بود وقتی نظر کردم دیدم نیست. من شنیده‌ام نباید به‌کسی بگویم یا صدقه کنم آیا راست است؟

ای نـام تو بهترین سـرآغاز　　　　بی‌نـام تو نامه کی کنم بـاز

دختر محترمه وعفیفه! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

دختر عفیفه‌ام! از حیث این‌که مسلمان و مسلمان زاده‌ای، حتماً قرآن‌کـریم و پیامبر ختمی‌مرتبتﷺ را قبول دارید و نیز ضرور به صـحیح و صـادق بـودن ایـن

هردو ایمان دارید. پس برشما فرض و لازم شد که دستور ایشان را هم قبول کنید و بدانید هرچه ایشان بگویند، حق است و این هردو از وجود خداوند کریم صحبت لازم و مکرر و اکید فرموده‌اند وآخرت و دیدار خداوند کریم و مجازات اخروی و جنت و دوزخ را قطعاً ثابت کرده‌اند و لازم شد که عقیدهٔ راسخ پیدا کنیم. وقتی که بر قرآن عامل شویم مسلمان واقعی می‌شویم.

دنیا را همان طورکه فهمیده‌اید صحیح است. خیلی پوچ و بی‌ارزش است. شما به‌کارهای نیک و خصوصاً به توحید و نماز کم‌کم گرایش پیدا کنید، خداوند،کریم است شما را موفق می‌گرداند و بنده هم دعا می‌کنم موفق باشید و مزید صبح و شام صدصد بار «لاَحَوْلَ وَلاَقُوَةَ اِلَّـا بِاللّـهِ الْعَلِـیِّ الْعَظِـیْمِ» را به‌طور وظیفه بخوانید، توفیق الهی شامل حال شما می‌گردد.

خوابی‌که دیده‌اید، خیلی مبارک و پلهٔ اول توفیق شما است. از این خواب تشکر کنید. این نفر ایشان بودند ولی احساس و دید شما ضعیف بود وکاملش ندیدید. صدقه دادن دراین مورد لازم نیست. درآخر شما را به خدا می‌سپارم.

۵ صفر–۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب۷۲۰

به یارمحمد اونق ترکمن درجواب سؤال‌اش از وجود باری عزّاسمه و...

(چرا نمی‌توان از ذات اقدس الهی پرسش کرد؟ می‌گویند به‌خاطر محدود بودن عقل آدمی وعاجز بودن درک انسان، درصورت امکان توضیح بیشتری بدهید، ۲. برخی از ادعیه که برای مریضان گفته (و نوشته) می‌شود مثمر ثمر بوده اما بعضی دعا نویسان استفادهٔ سوء می‌کنند این چگونه است؟ یعنی مکانیسم عمل دعا را بگویید)

عزیزم یارمحمد اونق! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ باید دانست برای درک یک چیز، سه چیـز لزومـی اسـت: یکـی مُـدرِک یعنی شخص ادراک کننده، دوم مُدرَک‌بِه یعنی‌آلهٔ ادراک، سوم مُـدْرَک یعنـی شیء ادراک شده و در این هر سه چیز، مناسبت شـرط و لازم اسـت؛ مـثلاً زیـد عینک را بر چشم می‌زند که عَمرو را ببیند.حالا دراین وقت لازم است که چشم زید کور نباشد، عینک صحیح و سالم باشد و عَمرو هـم قابـل رویـت بـوده و در دیده آید پس‌آن وقت زید عَمرو را خواهد دیـد. امـا اگـر زیـد کـور یـا عینـک غیرسالم باشد یا هردو موجود باشند ولی عَمرو قابل رویت نباشد، دیدن و رویت ممکن نیست.

حالا بدانید که عقل آدمی، محدود، مخلوق، ضعیف، نـاقص وممکـن و ذات اقدس الله لامحدود، خالق، قدیر،کامل و واجب است.بنابراین، امکان نـدارد ایـن (عقل) ناقص بتواند او را ادراک کند.

علامه عبدالرحمن ابن‌خلدون دراین مورد مثالی خیلی شیوا و جالب بیان نموده و می‌فرماید: مثال عقل بمانند میـزان سـنجات طـلا و نقـره اسـت و درک ذات و صفات اقدس مثل کوه هیمالیا است. حال آیا امکان دارد کوه هیمالیا را در تـرازوی سنجات طلا و نقره وزن کنیم؟!. «**ای در صفتِ ذات تو، حیران، کِه و مِه**».

۲ـ دعا دو جهت دارد و بر هردو جهت مثمر مـی‌گـردد ولـی صـاحب خیـر، محبوب است و صاحب سوء، نزد ذات اقدس مبغوض است.

۶ صفر–۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۲۱

درجواب شهنوازی که نوشته بود:

۱. چندسال پیش لطیفهٔ قلب را سبق گرفته بودم و کمی پیش لطیفهٔ روح را تعلیم گرفتم ولی ازآن‌جایی‌که ذکر لطیفهٔ قبل کاملاً پخش نشده بود، توصیه فرمودیـد هـردو را بـاهم ذکر کنم حالا نمی‌دانم چه مقدار ذکر متوجه قلب و چه مقـدار متوجـه روح نمـایم؟ اگـر

مناسب می‌دانید چهل روزی را فقط ذکر لطیفهٔ قلب را انجام می‌دهم و بعداً دیگر را، ۲. درتفسیر نوشته‌اید طالب‌علم مدت چهل روز کم طعام بخورد و بسیار درس بخواند اثر چله‌نشینی را در تزکیهٔ نفس دارد راهنمایی فرمایید چه‌قدر باشد؟ اگر دوشنبه و پنج‌شنبه روزه بگیرم و در بقیه شب‌ها غذا نخورم چطور است؟

عزیزم شهنوازی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید جوابش به‌شرح زیر است:

۱. آری ۴۰ روز بر هریکی دوره کنید و اگر فرصت دارید بر هریکی دو هزار بار ذکر کنید.

۲. برای طلبه‌های امروزه این عمل مفید نیست؛ زیرا قوای افراد امروزی خیلی ضعیف است و سر به اعصاب می‌کشند.آری در هفته، روز دوشنبه وپنج شنبه روزه گرفتن خوب است و دربقیه شب‌ها نصف غذا یا ثلث غذای قبل بخورید. بکلّی غذا را ترک نکنید. اساتید محترم را سلام عرض است.

۵ صفر-۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب ۷۲۲

درجواب حافظ محمّد ایوب

عزیزم محمد ایوب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

هردو نامهٔ شما رسیدند. خداوندکریم شمارا موفق‌گرداند. برای درس و تعلیم قرآن سعی کرده باشید که بهترین کار دین است. خواب‌هایی‌که دیده‌اید همه خوب و قابل قبول و با ارزش‌اند. خداوندکریم مزید موفق گرداند. مدرسین و پدرت را سلام عرض است.

۵ صفر-۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب ۷۲۳

در جواب یک فرد زندانی در مورد چند سؤال که پرسیده بود:

(۱. به‌جرم ضرب وجرح دوسال است که در زندان به سر می‌برم. درطول این مدت پدرم که فردی باایمان و ملاً می‌باشد، چون به‌حرف اوگوش نکرده‌ام، به‌ملاقات من نیامده دلم می‌خواهد یکبار او را ببینم لذا برای او نامه‌ای به‌این آدرس بنویسید تا به‌ملاقاتم بیاید و مرا معاف کند،۲. با یکی از دختران فامیل قسم و سوگند یاد کردیم که باهم ازدواج کنیم ولی به‌علت مخالفت عموی او وصلت‌مان صورت نگرفت و مطمئن هستیم که با مخالفت او دیگر ازدواج ما صورت نمی‌گیرد آیا قسمی‌که یاد کرده‌ایم چه‌کار کنیم؟ ۳. آیا در زندان برگزاری مجلس ختم و عزا جایز است؟)

عزیزم... وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

۱. نامهٔ شما رسید و به پدرت نامه نوشتم.

۲. اگر ازدواج شما امکان‌پذیر نشد و تا مدتی‌که یکی از شما ازدواج دیگر؛ زن یا شوهر نکرده است، بر سرتان اکنون چیزی لازم نیست.آری وقتی‌که یکی از شما ازدواجی دیگر کرد،آن وقت کفارهٔ قسم را که تقریباً ۲۰ کیلو گندم است یا قیمت‌آن را به ده نفر فقیر تقسیم و ادا کنید.

۳. در زندان برگزاری ختم قرآن در رمضان اشکال ندارد، اما مجلس عزا مناسب نیست. به رفقای شما سلام عرض است.

۵ صفر- ۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۲۴

درجواب درویشی تاجیک درمورد چند سؤال:

(۱. برای حصول توفیق چند راه وجود دارد؟ ۲. طُرُق حصول معرفت الهی چند است؟ ۳. برای چشم بصیرت یعنی بازکردن چشم دل چه روشی وجوددارد؟ ۴.اسباب عشق الهی چند است؟)

وعلیکم السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ؛ امابعد:

۱۔ تین راستہ ہیں: کثرت ذکر، عجز اور نیاز اور دعاء، صحبت کامل و مکمل۔

۲۔ چار ہیں: ذکر وفکر، صحبت کامل و مکمل، عجز و نیاز و دعا، اتباع سنت اور اسکے ساتھ محبت کرنا۔

۳۔ تین ہیں: کثرت ذکر و مراقبہ، صحبت شیخ کامل و مصلح، کثرت تلاوت قرآن یک سوئی کے ساتھ

۴۔ سات اسباب ہیں: ۱) فنا فی الشیخ ہونا، ۲) فنا فی الرسول ہونا، ۳) ذکر اور مراقبہ میں کامل یکسو ہونا، ۴) غیر اللہ سے قطع تعلق اور اسکے ساتھ رابطہ کرنا، ۵) کثرت تلاوت، ۶) عجز اور نیاز اور چشم گریان کے ساتھ دعا کرنا، ۷) اس شیخ کامل کے کثرت صحبت کہ جس نے راہ جذب سے مرادیت حاصل کرکے ولایت کبری میں فنائیت اور نسبت حاصل کیاہے۔

۱۴ صفر-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۲۵

درجواب شاگردی در موضوع چند سؤال

(۱. فکر من جمع نمی‌شود چه‌کار کنم؟ ۲. با این‌که درمکان مقدسی هستم احساس نـاامنی می‌کنم، ۳. درحفظ قرآن خوب مسلط نیستم چون لکنت زبـان دارم، ۴. اخـلاص چگونـه به‌دست می‌آید؟ ۵. اخلاق زیبا چگونه حاصل می‌شود؟ ۶. اصلاًچه‌کار کنم که فردا درسـم تمام می‌شود جواب‌گوی مردم و امت اسلامی باشم؟ ۷. چه گونه از شرّ نفس و شیطان در امان باشم؟)

عزیزم... اسدخانی! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ بعد از هر نماز «لاَحوْلَ ...» را ۲۵ بار بخوانید.

۲ـ وقت ناامنی «یَا قَوِیُّ» را بعد از هر نماز ده بار بخوان.

۳ـ کوشش کنید، خداوندکریم نصرت می‌کند.

۴ـ ازکثرت ذکر و تلاوت قرآن و تصحیح نیّت بدست می‌آید.

۵ـ به برکت ذکر و صحبت صالحین.

۶ـ در زمان طالب علمی، تقوا و دعای با اخلاص و نیت صحیح اختیار کنید.

۷ـ به برکت کثرت ذکر و تلاوت و درود و صحبت کاملین.

اللّٰه سبحانه وتعالی علم وعمل و اخلاص عطا فرموده و به خدمت جامعه موفق گرداند.

۱۵ صفر-۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۲۶

در پاسخ به خواهری محترمه که نوشته بود:

از رسیدن نامهٔتان خوشحال شده و هیجان داشتم و از این‌که مرا راهنمایی نموده و راه درست را به من نشان دادید، خیلی متشکرم. اگر اینجانب را شایسته می‌دانید، می‌خواهم روابطم را با شما ادامه دهم و به‌سوی خداوندتعالی راهنمایی شوم و از مشکلات و خانواده‌ام بنویسم البته اگر اشکالی ندارد و مزاحم اوقات شریف نباشم ... .

ای نام تو بهترین سرآغاز   بی‌نام تو نامه کی کنم باز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

دختر عفیفه ومحترمه! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم آن دختر محترمه را هدایت فرموده و از بندگان مقبول خودگرداند و از تمام آفات و بلیّات و فِتَن حفظ فرموده و از تمام امراض ظاهری و روحانی شفا بخشد و سرفرازی دوجهان عطا فرماید و به تمام اهداف صحیح دینی و دنیوی موفق گرداند.

نامه‌ای که همراه آقای محترم حاجی خویردی فرستاده بودید، با سلام گرم‌تان رسید. از یادآوری آن دختر محترمه خیلی ممنونم موفق باشید.

توقع داریم این لطف دخترانه با پدرش ارتباط بیشتر و ادامه داشته باشد. بنده

فردی نیستم که از صحبت‌های پدرانه و دخترانه خسته و ملول باشم بلکه عکس آن افتخار دارم که فردی از بندگان خداوندِ علیٌ الاعلی و امت حضرت محمّد مصطفیﷺ و فرزندان اسلام؛ چه مرد باشد و چه زن با این دورافتاده ارتباط دینی داشته باشد.

در زمینۀ مسایل دینی هرقدرکه بتوانی، اجازه داری صحبت کنی و بنویسی. به قول شیخ عطار رحمه الله:

مرد دین شو محرم اسرار گرد و ز خیال فلسفی بیزار گرد
نیست از شرع نبیّ هاشمی دورتر از فلسفی یک آدمی
شرع فرمان پیمبر کردن‌ست علم دنیا خاک برسرکردن‌ست
علم جز بهرِحیات خود مدان وز شفاخواندن نجات خود مدان

زیباست من و تو قدر نعمت‌های خداوندکریم را بشناسیم که ما را از عدم به وجود آورد و از نادانی به علم و دانش آشنا فرمود و از بی‌سوادی وجهل به دانش و علم سرفرازی داد و به عقل و فکر و صورت و سیرت، از همه مخلوقات ممتاز نمود و در قرآن عظیم فرمود: ﴿...وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ...﴾ [الإسراء: ۷۰]: «**به درستی که اکرام و بزرگواری دادیم ما بنی‌آدم را**» و فرمود: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾ [الذاريات: ۵۶]: «**نیافریدم جنّ و انسان را مگر برای عبادت و بندگی خود**».

عطار رحمه الله می‌فرماید:

عقل را در شرع باز و پاک باز بعد ازآن در شوق حق شَو بی‌مجاز
تاچوعقل وشرع وشوقآید پدید آنچه می‌جوئی به ذوق آید پدید

در پایان شما را به خدا می‌سپارم.

۱۹ صفر-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۲۷

درجواب حافظ خارکوی درمورد ترغیب

مخلصی و محترمی جناب حافظ! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم و موفق گرداند. به کار خود مشغول باشید که کار همین است و غیراز این همه هیچ.

خداوندکریم ذوق و شوق شما و جذبهٔ سنت را روز به روز بیفزاید و برای ما هم دعای خیر بفرمایید.

۱۸صفر-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۲۸

درجواب ملا اسحاق‌زهی درمورد چند سؤالات و مسایل

۱. بعضی از مردم می‌گویند امام غزالی رحمه‌الله با امام ابوحنیفه رحمه‌الله و با عقاید او مخالف بوده وکتابی بنام «المستشفی» در اصول فقه علیه امام و عقاید او نوشته است که درمقابل، حسام‌الدین اخسیکثی رحمه‌الله کتاب «حُسّامی» را در رد آن نوشته است، دراین باره توضیحاتی ارائه نمایید ۲. امام غزالی رحمه‌الله سنّی بوده یا شیعه؟ بعضی از برادران می‌گویند درآخر عمر مسلک تشیّع را برگزیده است، ۳. بعضی از خودفروخته‌گان یا به‌اصطلاح دانشمندان و متفکران اسلامی می‌گویند آهنگ و موسیقی جایز است و هیچگونه اشکالی ندارد؛ چونکه امام غزالی رحمه‌الله عالم و مجتهد بزرگ آن‌را دوست داشته و درکتاب «کیمیای سعادتِ» خود نه این‌که ممنوع قرار نداده بلکه آن‌را ستایش کرده وگوش فرامی‌داد درحالی‌که او صوفی بود، ۴. قبر امام مسلم، حاکم‌نیشابوری، امام محمّد، و ابوالفرج اصفهانی رحمهم‌الله درکدام کشور و استان قرار دارد و یا تخریب شده‌اند؟، ۵. «ابوالفرج اصفهانی رحمه‌الله مؤلف کتب کثیره از جملهٔ آنها «الأغانی» در سی جلد، سنّی بوده یا شیعه؟ ۶.

حدیث «من أحدث حدثاً او آوی مُحدثاً فعلیه لعنة الله» که در شرح اربعین نووی است، راوی آن کیست و مأخذ آن کدام کتابست؟ ۷. در بعضی مناطق بعضـی از مـردم عـادت دارند که سه بار عقد نکاح می‌بندند؛ هنگام عقد نکاح، هنگـام زفـاف و در وقـت بـردن زوجه به‌خانهٔ زوج و در هرسه بار ایجاب و قبول و حضـورگواهان را لازمـی مـی‌داننـد و می‌گویند این یک‌نوع احتیاط است که ممکن است زوج الفاظ کنایهٔ طلاق را گفته باشد و دوم اگر هیچ نباشد حداقل به ثواب خطبه و سخنان پیامبر نایل می‌شـویم؛ درحـالی‌کـه درکتاب‌های زیادی نهی آن موجود است، ۸. بعضی از عوام عادت دارند که موهـای سـر دختران کوچک را درهمان کوچکی می‌تراشند تا بهتر موهای‌شان رشد کننـد آیـا جـواز دارد؟ ۹. بعضی از جُهال خاک و سنگ‌های قبر و زیارت‌ها را به‌طور تبرّک برای مریضـان آب می‌کنند و می‌دهند تا شفا یابند، ۱۰. ناکرده گناه در جهان کیست بگو= و آن کس که گناه نکرد چون زیست بگو= من بدکنم و تو مجازات دهی= پس فـرق میـان مـن و تـو چیست، این مسلّم است هر بنی‌آدم گناه می‌کند همان طور که در احادیـث اشـاره شـده است، حالا مصرع اول این شعر که صحیح است ولی در مصرع دوم اشـکال وجـود دارد که چرا شاعر اسلامی گفته است: ای خدا اگر من در نیا خطا کـنم و تـو مـرا روز قیامـت مجازات و عذاب دهی پس تو که خدای مایی با ما فرقی نداری!. خدای توانا را مشابهت با بنده کردن جایز نیست، ۱۱. ﴿إِذْ قَالَ یُوسُفُ لِأَبِیهِ یَا أَبَتِ إِنِّیْ...﴾ دراین‌جا فاعل یوسف که مذکر است و مفعول آن «یَا أَبَتِ» که در اصل مذکر است ولی در این جـا مؤنـث ذکـر کرده است، علت آن چیست؟

عزیزم ملا اسحاق‌زهی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

جواب پرسش‌های خود را در زیر ملاحظه کنید:

۱. این بعض مردم اشتباه می‌گویند. امام ابوحامد محمدبن محمـد غزالـی رحمه‌الله یکـی از اکـابر اولیـا و علمـای وقـت خـود و مـذهباً شـافعی بـود. کتـابی بـه‌نـام «المستصفی» نوشته است نه به‌نام «المستشفی». نزد بنـده در مدرسـه وجـود دارد و در دو جلد است. ایشان این کتاب را در اصول مذهب خود نوشته است نه بـرای ردّ امام ابوحنیفه رحمه‌الله وکتابی جلیل القدر و در مذهب شافعیه خیلـی معتمَـد اسـت. حسّام‌الدین اخسیکثی رحمه‌الله حنفی بود و در اصول مذهب خود کتـاب «حُسّـامی» را

نوشت. هدف هیچ یکی از این دوتا، ردّ کسی دیگر نیست بلکه هرکدام از ایشان به دلایل قرآن و حدیث، اصول مذهب خود را مؤیّد و مدلّل می‌کنند و این امر، وظیفهٔ اصولیان است و هدفی به ردّ کسی ندارند. هرکس با دلایل، مذهب خود را تقویت می‌کند.

۲. **لاَحَوْلَ وَلاَقُوَةَ اِلَّا بِاللّه الْعَلِیِ الْعَظِیم.** امام غزالی ﷺ یکی از مایهٔ ناز و افتخار ما اهل‌سنت در علم و عرفان است. کسی که او را شیعه می‌گوید، او ابلَه‌تر از حمار می‌باشد و یا حتماً علم و معلومات ندارد. او به شأن قطبیت از جهان رحلت کرده است.

۳. این قول هم افترای محض است. امام غزالی ﷺ در «احیاءالعلوم» مفاسد و خرابی موسیقی را خوب بیان فرموده است. البته با شرایط شرعی، بعضی موسیقی‌ها را روا داشته است مثل دیگر ائمه. اما خودش مرتکب گوش فرادادن به‌آن نشده است. هرکه این افتراء را بر او کرده است، از او حواله و دلیل طلب کنید تا برای‌تان معلوم شود که چه قدر حرف او راست است؟! [متذکر باید شد] این هر سه سؤال بالا از لغویات‌اند.

۴. قبر امام مسلم ﷺ در نیشابور، قبر غزالی ﷺ در طوسِ مشهد، قبر حاکم ﷺ در نیشابور، قبر امام محمد ﷺ در رَیِّ تهران، قبر ابوالفرج ﷺ نزد بعضی در بغداد است و الآن هم موجوداند.

۵. ابوالفرج ﷺ سنّی مذهب بوده است. او درسال ۲۸۴هـ. ق روز چهارشنبه، ۱۴ذیحجه متولد و درسال۳۵۶هـ. ق در بغداد فوت کرده است و قبرش نیز در آن‌جاست. (مقدمهٔ الاغانی:۲/۱).

۶. شما حدیث را غلط نقل کرده‌اید. حدیث بدین الفاظ است: «عن علی ﷺ **قال ما کتبنا عن رسول اللّه ﷺ الا القرآن و مافی هذه‌الصحیفة؛ قال قال رسول**

اللّه ﷺ: المدینة حرام ما بین عِیر الی ثور، فَمَن اَحدَثَ فیها حَدَثاً او آوی مُحدثاً فعلیه لعنة اللّه و الملائکة و النّاس اجمعین»، الحدیث (مشکواة: ۲۳۸/۱ باب حرم المدینة - بخاری: ۱۰۸/۲، به روایت حضرت علی ﷺ - و مسلم: ۴۴۱/۱ به روایت حضرت انس بن مالک ﷺ).

۷. ایجاب و قبول فقط یک بار لازم است نه بیشتر و در جلسهٔ نکاح، بودن دوگواه لازم است نه هر جا. بقیه همه رسوم وخرافات‌اند.

۸. تا عمر۵ سالگی تراشیدن موی‌سر بچه‌ها اشکال ندارد. بعد ازآن تراشیدن موی دختر مکروه و بعد از مراهقت و بلوغ حرام است؛ مگر به اعذار شرعیه.

۹. این عمل با دلایل نقلی حرام است.

۱۰. شما معنای شعر را نفهمیده‌اید. معنی این مصرع که «پس فرق میان من و توچیست» این نیست که فرق میان ذات من و ذات تو چیست؟! بلکه معنی‌آن این است: «پس فرق میان عملِ گناه من که قابل مجازات است و فرق در معاملهٔ تو با من که شأن رحیمیت است، چه شد؟! بلکه از من مقصّریت وگناه می‌آید و شأن تو عفو و رحمت است. این معنی مطابق قرآن و حدیث است. یعنی شأن تو از این، به‌مراتب بالاتر است که مرا هم برابر عمل من مجازات کنی بلکه شأن تو عفو و صفح و مغفرت است.

۱۱. سؤال شما اشتباه است که «یوسف» را فاعل و مفعول را «یَا ابَتَ» به فتح، قرار داده‌اید. «یوسف» که خود فاعل است، دیگر مفعولی نمی‌خواهد؛ چون او خود فاعلِ فعل «قَالَ» است. «یَا اَبَتِ» اگر مفعول است پس مفعولِ «قَالَ» می‌باشد نه مفعول «یُوسُفَ» وآن مفعول نیست بلکه منادی است.

این لفظ را قُرّاء به دو قرائت خوانده‌اند. برخی‌آن را «یَا اَبَتَ» به‌فتح «ت» خوانده‌اند. جمهور آن را «یَا اَبَتِ» به‌کسر خوانده‌اند. «اَبَتِ» تأنیث لفظی است و

این «ت» درحالت کسر، عوض یای متکلّم مخذوفه و اصل آن «یَا اَبِی» بوده است. «ی» را حذف کردند و «ت» را به‌عوض‌آن آوردند وکسرهٔ ما قبلِ «ی» را نقل کرده که «ب» است، به «ت» دادند و بعد «ب» را فتح دادند بر قاعده در فتح ماقبل تای تأنیث بعد، «ی» را به «الف» بدل کردند؛ لتحرّکها و انفتاج ماقبلها بعداً «الف» حذف کرده شد و عوض‌آن «تاء» تأنیث آورده شد و فتح داده شد برای دلالت کردن برآن‌که اصل آن «الف» منقلبه از «یا» است. قرائت ابن عامر به‌فتح «ت» است وجمهور به‌کسر می‌خوانند.

تعویض تاء تأنیث از یاء متکلم مخصوص به دو لفظ است: یکی «یَا اَبَتِ» دوم «یَا اَمَتِ». در غیر این دو، تعویض روا نیست. تاء تأنیث را گاهی به مذکر هم ملحق می‌کنند؛**کما قال سیبویه نقلاً عن شیخه خلیل وکذا قال الزمحشری مثل حمامة ذکر و شاة ذکر و رجل ربعة و غلام یفعة** که تأنیث لفظی است نه معنوی. تاء تأنیث را گاهی از یاءالاضافه تعویض می‌کنند؛ چراکه تأنیث و اضافت متناسبان‌اند به این معنا که هر یکی از این دو زیادهٔ مضمومه هستند به اسم.

(جُمَل علی‌الجلالین: ۴۳۳/۲- روح: ۱۷۸/۱۲ - قرطبی: ۱۲۱/۹- البحرالمحیط: ۲۷۹/۵ و کبیر: ۸۶/۱۸).

۲۱ صفر- ۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب۷۲۹

درجواب جناب مولوی عبدالحکیم کمبلی درمورد مشوره دربارهٔ مکتب

عزیز محترم جناب مولوی صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد و صحت عاجل و

شفای کامل نصیب فرماید.

[این که] امانتداری مکتب قرآن کریم را [به‌عهدهٔ شما گذاشته‌اند] باعث افتخار است. بر کمک خداوند کریم اعتقاده کرده باشید. تقوا و اخلاص و استقامت را در تمام امور اختیار فرمایید، خداوندکریم یار و یاور شماست.

برای خودتان رفتن برای چنده به‌نظر احقر صلاح نیست البته دراین مورد از دیگران کاربگیرید و در امور مکتب از مولانا چابهاری مشوره کنید. قواعد و قوانینی که برای مدرسهٔ چابهار تصویب کرده‌اند، شما از آن استفاده کنید.

مزید خیر است. به اهل بیت و احوال‌پرسان سلام عرض است.

۶ ربیع‌الاول–۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب۷۳۰

درجواب خواهری از سرباز درموضوع درخواست بیعت

دخترعفیفه و محترمه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

این که تقاضای بیعت طریقت کرده‌ای، شما را مبارک باد و موفق باشید. برای زنان سفر کردن و رفتن پیش پیر و مرشد به خاطر بیعت، لازم نیست بلکه بیعت غایبانه کفایت می‌کند. بنده شما را غایبانه بیعت می‌دهم. آداب بیعت غایبانه این است:

وقتی که نامهٔ بنده به شما می‌رسد، همان شب چون نماز عشاء را خواندی، برسر مصلّی (جانمازی) خود رُو به قبله بنشین و چنان تصور کن که بنده با لباس سفید و ریش سفید جلو شما می‌باشم و دراین وقت یک‌بار کلمهٔ طیبه و یک بار کلمهٔ شهادت و سه بار استغفار بخوان. بعد ازآن بگو: «ایمان آوردم به خداوندکریم و پیامبر او و به هرچه ایشان دستور داده‌اند و بیعت کردم با

«محمّدعُمَر» و مشایخ او و اختیـار کـردم طریقـهٔ نقشـبندیه مجددیـه را». بعـد ازآن چشمانت را بند و زبان را خاموش کن و به زیر پستان چپ به فاصـلهٔ دو انگشـت متوجه شوید همان‌جا که حرکت می‌کند دل و قلب انسان است ایـن وقـت اسـم **«الله»** را با خیال یا با زبان گفته و بر دل ضرب کنید. چند بار که ذکر کردید، بعداً دعا کنید. سپس روزانه بعد از هر نمـاز ۳۰۰ بـار همـین **«الله»**، **«الله»** را بـا زبـان و بـا خیال دل بگویید. و اگر بیشتر فرصت داشتید ۵۰۰ بار بگویید وذکر کنید.

در رسالهٔ بنده **«کنزالدارین»** ص۱۶ برای بعد از هر نماز، دعاهایی نوشته است، اگر به‌آن فرصت داشتید هم اجازت دارید و بخوانید.

۶ ربیع‌الاول–۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب۷۳۱

درجواب مولوی نظام الدین تاجیک درپاسخ به سؤالی

(از جانب شما نامه وصول نمی‌کنم دلم تنگ شده است، ثانیاً یک‌نفر در مسجد وفات کرده روز جمعه آیا لباس او را بکشند غسل بدهند یا با لباس بدون غسل دفن کنند).

محترم بنده جنـاب مولـوی حقـانی صـاحب! السـلام علـیکم و رحمـة اللّـه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

شما خودتان نامه نفرستاده‌اید، ملامت بنده به نفرستادن جواب چیست؟

این مسأله را بنده ندیده‌ام و نشنیده‌ام که اگر شخصـی روز جمعـه در مسـجد بمیرد، او این حکم را دارد کـه بـا لبـاس‌اش او را غسـل دهنـد. ایـن یـک مسـألهٔ جدید است که شاید آن‌را در آن منطقه ساخته‌انـد. حکـم آن مثـل حکـم عمـوم مرده‌هاست که لباس او را از تن به در کنند و غسل دهند.

۶ ربیع‌الاول- ۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب۷۳۲

درجواب مولوی عبدالخالق سنجرانی درتعبیر خواب وغیره

(مدتی است درخیالات و اوهام مبتلا هستم علاجش چیست؟ دیگر این‌که خواب می‌بینم در نماز هستم بعداً اشتباه قرائتی وغیره واقع می‌شود و بعد از بیدار شدن از خواب پریشان می‌شوم علاج و تعبیر چیست؟)

محترمی جناب مولوی صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

عزیزم! علاج هجوم خیالات و اوهام دو چیز است: یکی توجه کامل به ذکر اللّه. ﴿...أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸]. دوم عدم توجه به‌آن‌ها و تحویل نگرفتن و در پی‌آن‌ها نرفتن.

خواب دیدن نماز ناقص، گاهی معبَّر به وقوع جنازه وگاهی به سبب فوت تهجد می‌باشد وگاه وقت معبّر به نماز معنوی که ذکر اللّه است می‌باشد. ناقص کردن آن، ناقص کردن اذکار موظف می‌باشد.

عزیزم! اوقات را ضایع نکنید. اوقات عمر انسانی خیلی ارزشمند است. به چند ساعت انسان می‌تواند جنت را خرید کند و به چند ساعت می‌تواند آن را به باد دهد. اوقات را به تعلیم و ذکر و تلاوت وغیره آباد کنید. مزید التماس دعا دارم.

۶ ربیع‌الاول- ۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب۷۳۳

درجواب ملا امانی درموضوع هجوم مصایب و تدبیر دفع آنها

عزیزم ملا امانی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد و در راه معنویات مزید موفق گرداند. خداوندکریم امراض جسمانی و روحانی شما را به‌شفای عاجل مبدل‌گرداند و بویی از عرفان صحیح در مشام شما بدمد.

تلاوت کردن قرآن‌کریم درعالم رؤیا یا امام شدن درنماز، حال‌های خیلی مبارکند. [اما این‌که گفته‌ای: عشق حقیقی درنهادم ریشه زده است اما توأم با ترس و وحشت و پدرم به‌من می‌گوید تو به چه دردی می‌خوری؟...] خداوند کریم عشق حقیقی را نصیب من و تو گرداند. این ترسیدن شما هم حالی خوب است. شاید این ترس زمینهٔ ترس ازخداوندکریم و ترس از عذاب‌های اخروی گردد. به حرف پدر دلگیر نشوید درآن هم حکمتی مخفی است. در پایان شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعاء دارم.

۶ ربیع‌الاول- ۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۳۴

درجواب ملا عبدالمجید مری در تعبیرخواب

(۱. خواب دیدم (فلانی) اساتید مدرسه را جمع کرده و ترغیب جهاد می‌کند وگویا فردا جهاد شروع می‌شود من رفتم کناری نشستم وگوش می‌کردم. مولوی... به او گفت به این نصیحت کنید که اخلاق تند را نرم کند تا درجهاد موفق شویم و به طرف من اشاره کرد. بعداً شما در مجلسی بودید و قضاوت یا آماده به جهاد می‌کردید، ۲. دیدم با بریلوی‌ها در مورد علم غیب بحث می‌کردم).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

تعبیر این خواب خوب و مبارک است. جهاد درخواب، معبّر به اخلاق و آداب است. برای جناب مولوی... و دیگرها هم خوب است یعنی ایشان در فکر

آداب و اخلاق طلبه هستند که این را «جهادمعنوی» می‌گویند. اشاره نمودن به سوی شما به این معنی بود که در راه تعلیم و تبلیغ اخلاق وآداب، تندروی مناسب نیست بلکه ملایمت و نرمی فایدهٔ زیادی دارد.

خواب دوم هم خوب است. برای نسبت دیوبندیه موفق خواهید شد و علیه بریلوی‌ها کار می‌کنید و موفق می‌شوید؛ إن‌شاءاللّه تعالی.

۶ ربیع‌الاول-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۳۵

در پاسخ به مولوی اسلام‌دوست درموضوع تعبیرخوابی

(درجلسه‌ای نشسته بودیم مولانا عبدالرحمن و بزرگی دیگرحضور داشتند... بعد مولانا عبدالرحمن درمورد تشریف‌آوری رسول‌اکرمﷺ صحبت می‌کرد وگفت: اگر ازطریق «زاهدان» بیاید این‌طور می‌آید و اگر از «دشتیاری» بیاید از طریق «ماندیرَو» می‌آید بعداً ما صف بودیم و شخصی پدیدارگشت باخود گفتم این رسول‌اللهﷺ نیست چون نسبت به ملاقات‌های قبلی تا حدودی متغیر دیدم؛ رنگ مبارک مایل به سبزه بود و ... و گویا از طرف دشتیاری آمد. گفتن این‌گونه خواب‌ها غیراز مرشد به دیگران چگونه است؟).

محترمی جناب مولوی‌صاحب زادفضله! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: حال احقر خوبست خداوندکریم شما را سالم دارد.

نامهٔ شما رسید و موجب مسّرت گردید. خوابی که دیده‌اید خیلی مبارک است. زهی سعادت خوابی که به ز بیداری است. این طریق آمدن ایشان، کنایه از طُرُق حرکات نهضت علوم دینی است از همین جهات. آری! تشریف‌آوری روحی آن ذات گرامیﷺ (فَداه اَبی‌وَ اُمّی) به این شکل خاص در این کشور اجنبی، یک نوع انقلاب و حادثه‌ای دربردارد (حَفِظَنَااللّهُ وَاِیّاکُم وَجَمِیعَ‌المُسلِمِینَ).

این چنین خواب‌ها را با هر کسی ذکر کردن، مناسب نیست.

در پایان شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعـا دارم. احـوال‌پُرسـان را سـلام عرض است.

۸ ربیع‌الاول-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب۷۳۶

درجواب ملا اسماعیل درموضوع استشاره و ذکر حالات

۱. هرگاه ذکر را هرچند اندک علی الدوام انجام دهم مثلاً هنگام راه رفتن یا درتنهایی یـا در وقت خواب این نوع دوام موجب می‌شود تا هنگام خواب به شدت دچار کابوس بشوم و الحمدلله درحین ذکر لطیفهٔ قلب یا روح بدون زحمت و با سهولت ذکر در لطیفـه جریـان پیدا می‌کند و وقتی‌که ذکر را بطورکلی ترک کـنم، پـس ازگذشـت یـک دو روز بیمـاری یادشده کاملاً برطرف می‌شود و این امر موجب می‌شود تا از ادامهٔ ذکـر بـه‌مقـدار قابـل ملاحظه‌ای خودداری نمایم و این ذکرها اغلب در لطیفهٔ روح انجام می‌گیرد. ۲. استشـاره می‌نمایم آیا برای حقیر بهترآن‌ست که درس‌های باطنی را درهمین دوران تحصیل بدون تکمیل درس قبلی یکی پس از دیگری باتمام برسانم یا این‌که پـس از یـافتن فرصـت مناسب‌تر بعد از فراغت درس‌ها را دنبال کنم؟ ۳. سه چهار بـار اسـت خـواب مـی‌بیـنم دندان‌هایم یکی پس از دیگری درمی‌آیند و می‌ریزند ۴. فرد صالحی خواب دیده است‌که پدر منِ اسماعیل سه بُز و سه گاو ماده و سه شتر ماده دارد و هرسه زاییده‌اندتعبیر به چه چیزی می‌تواند باشد؟

فرزند عزیزم ملا اسماعیل! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

۱. این حالت‌که از دوام ذکر پیدا می‌شود، ممکـن اسـت یـک‌نـوع اسـتغراق باشد؛ زیرا یک‌نوع استغراق هست که شبیه به کـابوس اسـت. امـا اشـکال نـدارد همان مقدار ذکر کنیدکه حوصلهٔ‌تان باشد و دچار مشکلات نشوید.

۲. جواب استشاره این‌ست که در دوران تحصیل اگر کثرت اذکار یک‌نـوع جلب توجه را از تحصیلات علوم بوجود می‌آورد و درکسالت مـی‌انـدازد، پـس

یواش یواش سبقات لطایف را ترقی دهید وعجله نکنید بلکه بعد از فراغت به‌شرط بقای حیات متوجه شوید.

۳. این خواب، خوب است. ازجناب یک‌نوع سختی دور می‌شود و عمرت دراز می گردد و از اقارب شما فردی دچار مرض یا موت می گردد.

۴. این اموال حلال، کنایه از اولاد و احفاداند. زاییدن و بچه‌آوردن آن‌ها، منافعی دینی یا دنیوی هستند که ازآن‌ها به پدرت می‌رسند ولی احتمال منافع دینی غالب است.

موفق باشید و التماس دعاء دارم.

۸ ربیع‌الاول-۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب ۷۳۷

درجواب طالب‌العلمی در تعبیرخواب

(۱. خواب دیدم با چندطالب در رودخانه‌ای هستیم از بالای آن آب سرد و از پایین آب گرم بیرون می‌شود و در بالایش حوض‌آبی پر از آب سرد و زلال بود من داخل آن با خوشحالی شناکردم بعداً دیدم میراحمد کفش‌های طالبی را برداشته است مولوی فضل الله صاحب گفت چرا کفش‌های او را بی‌اجازه برداشته‌ای؟ من با خود گفتم حضرت استاد ﷺ خلیفه‌های خوبی دارند مانند مولانا عبیدالله و مولانا فضل‌الله، ۲. دیدم داخل منزل شما شلوغ بود بعد از نماز عصرآمدیم و هنوز نفهمیده بودم نماز خوانده شده یا نه؟ و این حالت را داشت که گویا شما خانه را بجای دیگری منتقل کرده بودید و پرده‌ها آویزان بود بعداً عبدالناصر چندتا پوستر از منزل شما آورد و نصب کرد و حافظ عبدالله هم چیزهایی در دست داشت و بین طلاب پخش می‌کرد).

وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته.

۱. خواب شما بسیار مبارکست. این رودخانه، رودخانهٔ علم بود.آب سرد،کنایه از اوامر شرعی وگرم، اشاره به نواهی شرعی‌اند یعنی علم شریعت دو

حسّ و جنبه دارد: بیان اوامر و نواهی.آب حوض که خالص سرد و زُلال بود، حوض عمل بود و شنا کردن‌تان درآن، برشما مبارکست و کفش‌برداری میراحمد، دلالت بر سبقت او در بعضی از علوم از بعضی طلبه می‌کند و هشدارجناب مولانا او را، تأیید برسبقت اوست واللّه اعلم.

۲. این خواب پریشان‌کننده نیست بلکه خواب خوبی است. مراد از منزل ما، منزل علم است و شلوغی‌آن، گرمی بازار علم است. پرده‌های اتاق مراد ازآن، فیوض علم هست که به شماها إن‌شاءاللّه می‌رسد و نقشه‌های پوستری، تألیف و تصانیف علمی‌اند و امید است از حافظ عبداللّه علم دین پخش می‌گردد.

۲۱ ربیع‌الاول-۴۲۰ هـ. ق .

مکتوب۷۳۸

درجواب شهنوازی که بعضی از حالات خویش نوشته بود

(بنده ذکر اسم ذات را روزانه پنج هزار مرتبه صبح وشام ورد می‌کنم وگریه هم خوب می‌آید و این از برکت دعای شماست و خدا را بسیار شاکرم اما به چند نوع مریضی روحی مبتلا هستم که عبارتند از: ۱.گاهی شوق گناه در فکر و قلب می‌آید، ۲. درجلسات درس هرکاری می‌کنم فکرم جمع نمی‌شود و اصلاً شوق درس خواندن ندارم و مطالعه کردن را بلد نیستم. روزهٔ دوشنبه و پنج‌شنبه را مرتب می‌گیرم و شب‌هایی‌که روزه نیستم سه چهار لقمه بیشتر نمی‌خورم لذا استدعا دارم راهنمایی کنید).

مخلصی‌آقای شهنوازی وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

عزیزم! هدف از شریعت وطریقت، طلب رضای اللّه سبحانه وتعالی است.

۱. هیچ انسانی غیر ازمعصومین، از میل گناه خالی نیست و معالجهٔ‌آن این است که آن را عملی نکنیم. به این شوق وخیال، مسئول نمی‌شویم.

۲. با این همه به درس مشغول باشید؛ اگر فکر جمع شود یا نشود، شوق باشد یا نباشد، فقط ادامه را از دست ندهید که درآخر روزی موفق می‌شوید. اگر از روزه گرفتن وکم خوردن اذیت می‌شوی و بر قُوای بدن و فکری ناراحتی محسوس گردد، در دوران تحصیل این‌ها را ترک کنید و اگر مزاحمت نیست، ادامه دهید. گفته‌اند:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به‌جانان یا جان ز تن برآید

و گفته‌اند:

همّت بلنددار که نزد خدا وخلق   باشد به قدر همّت تو اعتبار تو

به دوستان شما سلام عرض است. شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۲۱ربیع‌الاول-۱۴۲۰ هـ. ق .

مکتوب۷۳۹

درجواب طالب العلمی درموضوع فضیلت عالم بر عابد و تعبیرخواب

مرتبهٔ کدام کس باعتبار قُرب و درجات‌آخرت نزد خدا بالاتر است؟ مردی‌که عالم است و به تدریس و تصنیف وغیره مشغول است و علیه باطل قیام می‌کند و جواب آنها را بوسیلهٔ مناظره وغیره می‌دهد و نیز اصلاح باطن تاحدی‌که او را نسبت حاصل شود، دارد یا مردی‌که فقط حلال وحرام می‌داند اما در بحر عرفان چنان مستغرق است که به‌کمالات رسیده وکاری از علم و تدریس وغیره ظاهراً ندارد، ۲. دیشب درخواب دیدم به مزار پرانوار حضرت جیلانی؛ رسیدم وگویا نزد او علامه سیوطی و احمدعلی لاهوری؛ مدفون بودند بنده حاضر شده کسب فیض نمودم بعداً برای وضو رفتم و به مسجد پادیگ داخل شدم و مسجد خیلی کثیف بود و طلاب جارو نمی‌کردند من جاروب راگرفتم و آن را تمیز کردم.

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

جواب سؤال شما در مشکاة شریف جلد اول دربیان فضیلت علم موجود است ولی شما تا حال نخوانده‌اید. عین همین سؤال را صحابه (رضی‌الله‌عنهم) دومرتبه از رسول اکرمﷺ کردند و ایشان یکبار جواب را به این الفاظ ادا فرمود: «فَضلُ هذا الْعَالِمِ عَلی هذَا الْعَابِد کَفَضلِ القَمَرِ لَیْلَةَ البَدرِ عَلَی سَائِرِالکَواکِب» و در مرتبهٔ دیگر فرمودند: «فَضلُ هذَا الْعَالِمِ عَلی هذَا الْعَابِدِ کَفَضلی عَلَی ادنَاکُم».

حالا شما خود مقایسه کنید فضل خاتم الانبیاءﷺ بر دیگر انبیاء (علیهم‌الصلاة والسلام) در محدودهٔ قیاس نیست پس چه برسد تفاوت فضل سیّد الانبیاءﷺ نسبت به ادناترین صحابی یا امتی که نسبت قطره به دریا و نسبت ذرّه به شعاع آفتاب نمی‌رسد فتدبر.

خواب شما خیلی مبارک است. امید است توأم با علم ظاهر، به علم عرفانی وکسب فیض از روحانیت پیران کبار هم موفق می‌شوید إن‌شاءاللّه تعالی. کثافت مسجد، کنایه از عدم ملاحظهٔ ادب آن است به نسبت اهل بازار و بعضی از طلبه و در پی تکمیل شدن آداب آن از بعضی دیگر از طلبه. وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَاب.

۱۶ ربیع‌الثانی-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب۷۴۰

درجواب یک صوفی در بیان ضرورت علم درسلوک و...

(نوشته بود: یک پسرکرد بدست شما بیعت کرده است وچند سؤال دارد: ۱. خانوادهٔ من از لحاظ مالی تأمین و به‌حرف خودشان قانع می‌باشند و در هیچ امور نیازی به‌کسی ندارند و احتیاجی هم که به من دارند فقط عاطفی است آیا با این وضع می‌توانند مانع سلوک من باشند و درتقاضای‌شان جواب مثبت بدهم؟ ۲. برای سلوک چه علومی از هرعلم وچه مقدار لازم است؟ ۳. هرگاه برای مدتی مشغول کاری دنیوی شوم مانند خواندن کتاب‌هایی ازقبیل فیزیک، شیمی و... اگر بسیار ضروری باشند، درنمازهایم مقداری سستی احساس می‌کنم اما هروقت یک کتاب دینی ولو در سطح پایین بخوانم،

ازکارهای دنیوی زده و دل‌سرد می‌شوم؛ گرچه کار دنیوی مهم باشد. برخی از کتاب‌های عرفانی بالأخص «احیاءعلوم‌الدین» تأثیر عجیبی برمن دارند).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱. شاید فهمیده‌اید انتظام خانوادگی، مانع سلوک است. این برداشت، اشتباه است. کمال سلوک و عرفان با معیّت نظام خانوادگی، از خلوت محض بهتر بدست می‌آید.

از درون شَو آشنا و از بُرون بیگانه وش

کین چنین زیبا روش کم می‌بُوَد اندرجهان

خلوت در انجمن، شأن نقشبندیان است.

۲.علم عقاید وعلم قرآن وحدیث تا حد دانستن و تشخیص حلال وحرام وطریق عبادات و نوعیت آن وعلم فقه و دانستن عقاید پوچ و فاسد و بدعات از لوازم سلوک‌اند.

۳. هر فن از علوم، تأثیر وخاصیتی دارد و این ازآثار همان خاصیت این علوم است و فیوض وآثار صاحبان تألیف هم، در تألیفات‌شان مخفی می‌باشد وآن جاذبه‌ای دارد که لامحاله به هر مطالعه کننده‌ای به‌آن سو میل پیدا می‌گردد و این جاذبه غیراختیاری می‌باشد از این وجه گفته‌اند: «**خط، نصف دیدار است**» و گفته‌اند: «**هرکه می‌خواهد به قومی و به عمل قومی منجذب گردد، کتاب‌ها و حالات شان را مطالعه نماید و متذکر شود**». مزید التماس دعا دارم.

۱۷ ربیع‌الثانی-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب۷۴۱

درجواب یک‌فرد خانم در تعبیرخواب و...

(۱. خواب دیدم ماهتاب دوتکه شده بود؛ یکی بر زمین افتاده و دیگری درآسمان بود و این تکه به شکل یک زن خوبصورت بود وگویا قیامت برپا شده بود، ۲. دیدم به حج مشرّف شده‌ام ولی دیدم کعبه تکه تکه شده بود من سنگ‌ها را برداشته و آن را می‌ساختم، ۳. مشوره‌ای دارم و آن این که نمی‌توانم قرآن را بخوانم و دلم می‌خواهد خانواده ام را ترک کنم و در راه الله بیرون شوم).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱. تعبیرخواب اول در ذهن احقر این‌طور می‌آید که یک امر جدید و حادثهٔ بزرگی در دنیا ظهور خواهدکرد وهم‌چنین کثرت زنان و قلت مردان خواهد بود.

۲. تعبیر این خواب این است: مراد ازکعبه، مرکز اسلام است که درحال حاضر شکسته و منهدم شده است. ساختن آن توسط شما، اشاره به این جانب است که الحمدللّه شما در راه اسلام هستید و قدم‌گذاشته‌اید.

۳. جواب مشوره: برای شما تعلیم وتحصیل قرآن پاک درکنار رشته‌داران و محارم خویش، از خروج در راه اللّه شرعاً مناسب‌تر است و بنده برای‌تان دعا می‌کنم. *[با ترجمه از اردو]*

۱۷ ربیع‌الثانی-۱۴۲۰هـ. ق.

مکتوب ۷۴۲

درجواب خواهری درمورد چند سؤال

۱. شما ازچند سالگی مرید شده‌اید و موفقیت خودرا دراین کار چه چیزی می‌دانید؟ و آیا تا بحال‌که مرشدی بزرگ شده‌اید- البته ببخشید- دروغ یا غیبت کرده‌اید؟ اگر نکرده‌اید دلیل این کار چه بوده؟ چون انسان گاهی مجبور به دروغ گفتن می‌شود حتی درآن لحظات و مرا هم راهنمایی‌کنید چون درجامعه خیلی ازکارها با دروغ انجام می‌شود، ۲. تا الآن چند مرید دارید و بیشتر در کجا هستند و در کشورهای خارج هم هست؟ ۳. نامهٔ گذشته را جواب دادید متشکرم ولی برای تشهد اهل تشیع اگر بخوانید نفهمیدم نماز باطل است یا نه؟ ۴. بفرمایید چند نفر از دست شما به خلافت رسیده است وکجا هستند؟۵. اگر اشکال

ندارد یک عکس برای من بفرستید چون خیلی دوست دارم شما را از نزدیک ملاقات کنم.

دخترمحترمه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید. حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱. بنده در سن ۱۴سالگی مرید شده‌ام و موفّقیت خود را محض لطف و احسان خداوندکریم می‌دانم. بنده معصوم نیستم که گناه نکنم. درعقیدۀ اهل سنت غیر از انبیاء و ملایکه (علیهم‌الصلاة والسّلام) کسی دیگر معصوم نیست. اولیا و علما هم معصوم نیستند بلکه از ایشان گذشته از صغایر،کبایر هم گاهی سرزد می‌شود. بنده خیلی دروغ‌ها گفته‌ام و غیبت‌هاکرده‌ام وتا به‌حال هم از من بار بار سرزد می‌شود. سعی کنید این اعمال نازیبا بدون ضرورت شدیده سرزد نشوند

۲. بنده بدون جمع آمار مرید می‌گیرم لذا نمی‌دانم که عددشان به چند رسیده است. اکثرآنها در استان بلوچستان است و درکشورهای خارجی مثل پاکستان و افغانستان وخلیج و هندوستان وغیره هم هست و در اکثر استان‌های ایران چند افرادی هست، اما این‌ها همه از حسن ظنّ خود گرفتار آمده‌اند وگر نه نزد احقر هیچ چیزی نیست. بنده مثل دهل دور صدا هستم.

هرکسی از ظنّ خود شد یار من   از درونم کس نجُست اسرار من

۳. بنده نمی‌دانم که اهل تشیع کدام تشهد می‌خوانند؟! اگر تشهد ابن‌عباس ﷺ را می‌خوانند پس به خواندن آن، نماز سنّی هم صحیح است.

۴. بنده در خلیفه‌گرفتن خیلی احتیاط دارم. دراین مدت دراز فقط۶ الی۷ نفر خلیفه دارم و بس. اینان همه در ایران‌اند؛ دو نفر در بندرات و یک نفر در مشهد و دیگری درکردستان است.

۵. عکس‌برداری در شرع مقدس چون‌که حرام است و برآن تهدید و زجر

شدید آمده است، بنده در غیرضروریات دینی یا دنیوی کـه بـه عکـس موقـوف باشند؛ مثل حـج فـرض یـا واجـب یـا شناسـنامه یـا پاسـپورت، عمومـاً آن را روا نمی‌دانم وعکس نمی گیرم و به هیچ فردی از متعلقین خود هم اجـازه نمـی‌دهـم. دادن عکس خود به مریدان، حرام است. پیری که این کارها را می کند، در شـرع مقدس او لایق پیری نیست.

رومی رحمه الله می گوید:

کار شیطان می کند نامش ولی گر ولی این است لعنت برولی

برای خواندن قرآن مقدس به شما تبریک می گویم موفق باشید.

۲۳ربیع‌الثانی-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب۷۴۳

درجواب خواهری درمورد راهنمایی ذکر

بدست شما بیعت کرده‌ام. شما نوشته بودید در وقت ذکر توجه خود را به طرف قلب کنید من هرچه کوشش می‌کنم حواس من جمع نمی‌شود حالا آیا ذکر بدون این‌که حواس آدم جمع باشد، نتیجه‌ای دارد یا نه؟ و چطور کنم تا حواس جمع شود؟

دخترمحترمه وعفیفه‌ام! ... وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

تا حال زود است عجله نکنید إن‌شاءاللّه تعالی کم‌کم ذکراللّه در قلب متمکّن می‌گردد. شما کوشش کنید و اگر بعد ازکوشش هم ذکر در قلب جـا نگرفـت، اشکال ندارد و به شما کاملاً اجر و ثواب می‌رسد و کم‌کم اثر هم پیدا می‌شود و نتیجهٔ کامل به شما می‌رسد؛ چراکه شما ذکر می کنید تا اللّه تعالی راضی بشود و رضای اللّه تعالی با جمع حواس تعلق ندارد بلکه رضـای خداونـد کـریم در دوام ذکراللّه است؛ به هر نحو که باشد. همّت خود را ضعیف نکنید.

ذکرکن ذکر تا تو را جان‌ست   پاکی دل زذکر رحمان‌ست

۲۳ربیع‌الثانی-۱۴۲۰هـ. ق.

مکتوب۷۴۴

درجواب انور ... که نوشته بود:

پیش‌نماز عده‌ای از محبوسین در زندان مرکزی کرمان هستم. این‌جا یکی را آورده‌اند که جنّ دارد و به من می‌گویند جن‌اش را بیرون کن اما ازآن‌جا که می‌گویند این کار پُشت و اجازه می‌خواهد لذا از شما حضرتعالی اجازه می‌خواهم و نیز نمی‌دانم کدام دعا را بنویسم.

عزیزم انور...! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید. اجازه دارید که بر او به آیات قرآنی مثل سورۀ یس وآیۀ کُرسی وغیره دم کنید. دعا برایش آیۀ کرسی و چهار سورۀ «قُل»؛ قُلْ‌یَا اَیُّهَا الکافِرُون وقُلْ هُوَ اللّه وقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ‌الْفَلَقْ وقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ‌النَّاس را بنویسید و او به‌گردن بندد یا بر بازو.

دیگر خیر است و به دیگر زندانیان از طرف بنده سلام عرض کنید و بگویید برای بنده دعا کنند. دعای زندانی قبول می‌شود؛ زیرا مبتلای مصیبت است.

۲۳ربیع‌الثانی-۱۴۲۰هـ. ق.

مکتوب ۷۴۵

درجواب سؤال ملا اللّه‌بخش بلوچ درمورد کنیز و برده‌های شرعی

عزیزم ملا اللّه‌بخش بلوچ! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

کنیزان و برده‌های شرعی الآن درتمام دنیا وجود ندارند؛ همان طورکه مفتی دیار مصر مفتی ابوالسعود رحمه الله فرموده و علامه شامی رحمه الله در جلد سوم ردّالمحتار

نقل فرموده است.

استفاده از کنیزان امروز به عنوان سُرّی، حرام است. بنده خودم در این مسأله با مفتی محمدعثمان مرحوم بسیار صحبت کرده‌ام و ایشان با خود بنده فتوای حضرت مفتی‌محمدکفایت‌اللّه رحمه الله مرحوم را ذکر کرده‌اند و بنده هم همین فتوا را داده و می‌دهم و دارای همین عقیده‌ام که نه تنها در بلوچستان بلکه در سراسر جهان الآن دعوای بردگی و کنیزی صحیح نیست و به این عنوان از ایشان استفاده کردن حرام است.

۲۳ ربیع‌الثانی-۱۴۲۰هـ. ق.

مکتوب۷۴۶

درجواب ملا عبدالحمید درمورد راهنمایی ذکر

(از شما بیعت کرده‌ام و تا لطیفهٔ سرّ رسیده‌ام اما تاکنون قلب از فیض خالی است. به هرجا سراغ پیرطریقتی بیابم، به پیش او می‌روم و طلب دعا می‌کنم اما فیض حاصل نمی‌شود حالا از الله تعالی امیدوارم و شما غایبانه بر قلبم ضربه کنید تا این دل مرده زنده گردد و هم‌چنین به خواندن دعای «الله الصّمد» با ذکر زکات و فواید آن و نیز دعای «حزب‌البحر» اجازه می‌طلبم)

عزیزم مکرم ملا... صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ گرامی‌تان موصول شد و خوشی حاصل گردید. بیعت برشما مبارک باد. شما روزانه بر دل یعنی بر لطیفهٔ قلب سه سه هزار مرتبه و بر لطایف دیگر کمتر ذکر کیند، بدین صورت إن‌شاءاللّه تعالی دل‌تان پر از فیض خواهد شد. بنده نیز غایبانه دعا وتوجه می‌کنم منتظر باشید.

دعای «اللّه‌الصّمد» رابگذارید که موافق حوصلهٔ‌تان نیست البته اگر می‌توانی، «حزب‌البحر» را وظیفه کنید. اما متوجه باید شد که بیشتر به خواندن درس کوشش کنید تا علم با عمل نصیب‌تان گردد. مزید التماس دعا دارم.

۲۲ ربیع الاول- ۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب۷۴۷

در جواب حافظ نوراحمد ماشکیلی در طلب دعا و راهنمایی

فرزندم نوراحمد! وعلیکم السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ، امابعد:

آپکا خط پہنچ کر خوشی حاصل ہوا حافظہ اور ذہن کیلیئے عشاء کی نماز کے بعد سونے سے پہلے ایک سو مرتبہ سورہ فاتحہ پڑھا کر اپنے سینہ پر دم کریں مشکل ان شاءاللہ حل ہوجائیگا۔ اور کثرت رزق کیلئے نماز مغرب اور عشاء کے بعد ایک ایک مرتبہ سورہ واقعہ پڑکر کثرت رزق کیلیئے دعا کریں، مجرب ہے بندہ کو بھی درخواست دعا ہے۔

اپنے استادوں کو میرے طرف سے سلام عرض کریں۔

۲۲ ربیع الثانی-۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب۷۴۸

در جواب خواهری در موضوع شفاء مرض

عفیفہ اور محترمہ میرے بیٹی عزیزۃالوھاب وعلیکم السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ، امابعد:

آپکی گرامی خط آکر موصول ہوے خداوند کریم تمھاری سب بیماریوں کے علاج فرماوے اور شفاء کامل اور عاجل نصیب فرماویں آمین۔

حافظ محمد حسن صاحب سے کھدیں کہ احقر کے طرف سے آپکو اجازت ہے کہ تمھارے لئے روزانہ سر صبح چینی میں مسک اور زعفران سے اس دعا لکھیں اور پانی سے اسکو دھوکر پئیں دعا یہ ہے: «یَاحَیُّ حِینَ لاَحَیَّ فی دَیْمُومةِ مُلْکِهِ وَ بَقَائِهِ یَاحَیّ».

اور یہ دعا آپ خود بھی ھر نماز کے بعد سوسو مرتبہ پڑیں: «یَا خَفِیَّ اللُّطْفِ اَدْرِکْنِیْ بِلُطْفِکَ

الْخَفِیّ» اور اول وآخر میں تین تین مرتبہ درود بھی پڑہیں۔ مزید دعاءوں کی درخواست ہے۔

۲۳ ربیع الاول-۱۴۲۰ ھـ.ق.

مکتوب ۷۴۹

درجواب حافظ محمّدحسن درمورد بعضی مشکلات

مکرمی و محترمی حافظ محمّد حسن صاحب! وعلیکم السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ، امابعد:

بندہ خیریت سے ہوں خداوندکریم آپکو خیریت سے رکھیں آپکا گرامی خط موصول ہوکر خوشی حاصل ہوئی۔

عزیزم! دنیا کے نظام دائم ایسا ہی چل رہا ہے کہ دنیا کے اندر انسان ضرور کسی نہ کسی وقت کوئی مصیبت کو دچار کررہا ہے البتہ مسلمان کولازمی ہے کہ خوشی اور ناخوشی میں اپنے مولا اور مقادیر پر بروسہ کرے۔ آپکے قوم نادان ہیں وگرنہ نکاح شرعی میں کیا خلل ہے اور تعددنکاحوں کے انبیاء علیہم السلام اور علماء واولیاء رحمھم اللہ سے بکثرت ثابت ہے۔ خلاصہ آپ صبر کواپنا شیوہ کریں اور اللہ کے سوا کسی سے خوف نکریں۔

مدّعی لاکھ برا چاہے تو کیا ہوتا ہے   وہے ہوتا ہے جو منظور خدا ہوتا ہے

اور جو دعائیں آپکو بیجھدیا ہے تمام مشکلات کیلئے کافی ہیں اور مزید صبح وشام ایک ایک بار سورہ یس شریف بھی برائے نیت دفع بلیات پڑھاکریں۔ ملک کے آنا نہ آنا کوآپ مولوی محمد حنیف اور اوروں سے مشورہ لیں۔

۲۳ ربیع الاول-۱۴۲۰ ھـ.ق.

مکتوب ۷۵۰

درجواب خویردی درمورد چند سؤال درموضوع کشف وغیره

(ذکرها به لطف حق انجام می‌شود. همانطوری‌که بارها سؤال می‌شـود و ماکـه اگرکـاری می‌کنیم هدف، رضایت الله است و چیزی نباید توقع داشته باشیم، اما انسان جایز الخطا

است وگاهی نفس او را وسوسه می‌کند و بندهٔ حقیر هرچه سعی مـی‌کـنم خـود را قـانع کنم، نمی‌توانم گاهی سؤالاتی پیش می‌آید. اذکار به خوبی و به صـورت عـادت درآمـده است اما آن چنان که باید و شاید لذتی برده نمی‌شود و هیچ جذبه‌ای نمی‌آید لذا گرچـه می‌دانم هنوز تزکیه نشده‌ام و نارسایی‌های زیادی هست، اما می‌خواستم خـواهش کـنم اگر صلاح می‌دانید توجهی به این حقیر بنمایید من البته هرچه بفرماییـد قبـول کـرده و قبول دارم اما دل است و نمی‌شود کارش کرد. آیا هنوز وقت آن نرسیده است که اجـازه بدهید بر کشف قبور آگاه شوم؟ جریان کار من مثل حضرت ابـراهیم ﷺ و زنـده کـردن مردگان است با این‌که همه چیزها را قبول دارم اما برای این‌که دلم زودتر رقـت یابـد و مطمئن‌تر باشم حرف‌های فوق را کرده‌ام؛ چون جوجه صوفی‌های ایـن‌جـا خیلـی کارهـا می‌کنند و من احساس حقارت می‌کنم لذا اگر اشکالی نیست اجازهٔ کوچکی مثـل دیـدن روح بزرگان به من بدهید).

عزیز محترم جناب حاج خویردی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم جناب را مع بستگان حفـظ فرمـوده وسـالم دارد. نامهٔ گرامی رسید و از مضـمون و هـدفش اطـلاع حاصـل کـردم. بـه ادامـهٔ ذکراللّه شما را تبریک می‌گویم و نیز یقیناً و ایماناً دانسته باشید که همـین توفیـق ذکرِ دوست، بزرگترین دلیل محبت خداونـد قـدوس اسـت؛ چراکـه تـا او مـا را دوست نداشته باشد و توفیق ندهد، ما نمی‌توانیم آن ذات عظیم الشأن را دوسـت بداریم. قرآن کریم به این مطلب گواه است.

یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَه چه اقرار است
به‌زیر پرده نگر خویش را خریدار است
گر خود روی بی‌حاصلی چون او کشیدت واصلی
رفتن کجا بردن کجا این سرّ ربّانی‌ست این

کمال انسان، رضا و تسلیم است. بنده از قبل در اول امـر، تصـوف و سـلوک خود را به جنابعالی تعریف کرده بودم که در نسـبت خواجـهٔ مـا، خواجـه مجـدّد

الف ثانی رحمه‌الله بی‌رنگی و صحو و سکون و رضا و تسلیم و کردن و نجستن و اتباع سنت است و بس نه کشف قبور، کشف قلوب، کشف کونی، کشف عیانی، کشف وجدانی نه سکر نه جذب بی‌خودی نه کارد زنی نه شیشه خوری نه طلب و نه توقع و طمع از اینها هیچ چیزی نیست؛ مثل جوجه صوفی‌ها این‌جا بلکه همه نیستی است و فقط گسستن و پیوستن است. شما که درحال و به این زودی توقع و طمع پیدا می‌کنید، پیمودن این راه بی‌پایان برای شما خیلی دشواری دارد. شما که به جوز و موئز، درعوض گوهر شاهوار قانع می‌گردید، مشکل است؛ به قول عارف شیرازی رحمه‌الله:

دور است سرآب در این بادیه هُشدار   تا غـول بیابان نفریبد به سَرابَت

تزکیهٔ قلب خیلی مراحل دارد. این جوجه صوفی‌ها که این وآن مـی‌گوینـد، همه لاف وگزاف و شَید و مکر و دام پرفریب ابلیس است. سعدی رحمه‌الله می‌فرماید:

این مدّعیان در طلبش بی‌خبرانند   که آن را که خبر شد خبرش باز نیامد

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز   کان سوخته را جان شـد و آواز نیامد

حافظ رحمه‌الله می‌فرماید:

حدیث از مُطرب و مَی گو و راز از دهر کمترجو

که کس نکشود و نگشاید به حکمت این معمّا را

حافظ رحمه‌الله:

عُـنقا شکار کس نشـود دام بازچـین   کین جا همیشه دام به دست باد را

من آن زمـان طـمع ببریدم زعـافیت   کین دل نهاد درکف عشقت زمام را

ما را برآستان تو بس حق خدمت است   ای خواجه بازبین به ترحم غلام را

عزیزم! هدف در این راه نه تحصیل لذت است و نه حصول جذبه. این‌ها همه

حظّ نفس امّاره‌اند بلکه هدف، فقط خدمت و تسلیم و اتباع سنّت است.

حافظ رحمه الله می‌سراید:

گفت حافظ آشنایان درمقام حیرت‌اند
دور نبود گرنشیند خسته ومسکین غریب

عزیزم! اگر با ما سر یاری داری، از خیال چلّه وکشف قبور و احضار روح وغیره درگذر و همه را بر طاق نسیان بنه.

ماییم کهنه دلقی که آتش درآن توان زد

حافظ شیرازی رحمه الله می‌سراید:

غـلام همّت آنم که زیرچـرخ کبود — زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
نصیحتی کنمت یادگیر و در عمل آر — که این حدیث ز پیرطریقتم یاد است

و به قول شیخ عطار رحمه الله:

گـر سیر نشد تو را دل از ما — یک لحظه مباش غافل از ما
در آتـش دل مـبر هـمی گـرد — مـاننـدۀ مـرغ بسـمل از مـا
آخر به چه میل همچو خامان — که گـاه بگیردت دل از مـا
یـا در غـــم مـا تمـام پیـوند — یا رشـتۀ عشـق بگسـل از مـا
عطّار در این مقام چون است — دیـوانۀ عشـق وعـاقل از مـا

عزیزم! بر هرچه گفتم قانع شوید. هـر مـرادی را مـدتی اسـت عجلـه نکنیـد. هرچه می‌دهند، می‌گیـریم و هرچـه ندهنـد، در پـی‌آن نمـی‌باشـیم. مشـتی نمونـۀ خرواری است.

۲۳ربیع الثانی-۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۵۱

در جواب مولوی س درمورد مشوره و تعبیر خواب

(مدتی است براین دوراهی گیرکرده‌ام که احتیاجات خود را از چه راهی تأمین کنم اگر از راه تجارت باشد، درکار دین و تدریس خلل می‌آید و ترک مدرسه را تا مدتی غیرممکن تصور می‌کنم و... بنابراین در فکرم این آمده که مقداری پول از کسی به‌طور قرض بگیرم و به‌کسی‌که مطمئن باشم به‌طور مضاربه بدهم تا إن‌شاءالله مشکلات حل شوند. در فکر این مشکلات بودم درخواب دیدم کشتی‌ای آهنی که ناخدای آن سرورکائنات ﷺ بودند البته مشاهده نشدند، در دریایی شیرین می‌رفت و بنده سوار بودم و دریا موج زن بود. من به غرض نجات ارادۀ نزول کردم اما هیچ راه نجات نیافتم جز ماندن).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

این مشوره و نظریۀ شما را تأیید می‌کنم. آری احتیاط کنید با کسی معاملۀ مضاربه کنید که مأمون و مطمئن باشید؛ چون امروزه امن و امان برچیده شده است؛ الا ماشاءاللّه و در این مورد که با چه کسی شریک مضاربه شوی، مشوره یا استخاره کنید.

خواب شما خیلی مبارک است. این کشتی آهنی، کشتی علم و شریعت بود. به قول قلندر لعل شهباز رحمه‌الله:

رسیدم من به دریایی‌که موجش آدمی‌خوار است
نه کشتی‌ای درآن دریا نه ملاّحی عجب‌کار است
شریعت کشتی باشد طریقت بادبان اوست
حقیقت لنگری دارد ز راه فکر دشوار است
چوآبش جلمه خون دیدم بترسیدم ازآن دریا
به دل گفتم چه می‌ترسی گذر باید که ناچارم

دریا، دریای علم و معرفت بود. خطرهٔ خروج ازآن، همین وساوس بیهوده‌اند که رخ می‌دهند ولی کمک معنوی خداوندکریم شامل حال شما است حفظ می‌فرماید. إن‌شاءاللّه به طریق صحیح به علم و معرفت موفق خواهید شد. فللّه **الحمد والمنة**. مزید شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۲۴ربیع الثانی–۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۵۲

به مولانا بدرالدین قریشی ازجدّه درمورد حالات خود در حرمین شریفین

(الحمدلله از فضل وکرم الله و به برکت دعاهای‌تان صاحب اقامه شدم و هروقت آزادانه به حرمین‌الشریفین می‌توانم بروم و روزهای جمعه در مکه مکرمه نماز جمعه را ادا می‌کنم و طواف‌ها و عمره‌ها و نیز بخاطر شما طواف‌ها می‌کنم و هیچ وقت از قلب من و از دعاهایم فراموش نیستید شما هم این مرید را از دعا فراموش نکنید. یک قطعه مکتوب از صحت و سلامتی خود بنویسید و برایم بفرستید).

مخلصی و محترمی جناب الحاج مولانا بدرالدین قریشی صاحب زاد فضله!
السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامه‌ی شما به دستم رسید و موجب خوشی و فرحت گردید. حال احقر دراین گوشهٔ دور افتاده بد نیست. خداوندکریم شما را سالم دارد و از فیوض حرمین شریفین مستفیض فرماید بمنّه وکرمه. ما محرومان را هم به طفیل شما زیارت آن دیار محترم زودتر نصیب فرماید.

چه خوش نصیبی و سعادت است که در حریم حرمین جا پیدا کرده‌اید و به زیارت امکنهٔ مقدسه ادامه دارید؛ فللّه الحمد والمنّة. شما نیازی به توصیه برای دعا إن‌شاءاللّه ندارید که خودتان به هرحال متوجه هستید. احقر افتخار و تشکر دارم

که دعا گویی مثل شما در جوار حرمین دارم.

آداب آن مقامات مقدسه را خوب ملاحظه کنید و از اذکار لسانی و لطایف کاملاً متوجه باشید. اهل بیت شما را سلام عرض است. مزید شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۰جمادی‌الاول-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۵۳

درجواب خواهری درموضوع دو سؤال که پرسیده بود:

۱. چرا رفتن زنان به قبرستان درست نیست؟ ۲. آیا در هر روزی می‌توان روزه گرفت؟

دختر عفیفه و محترمه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم و با سعادت گرداند. نامهٔ آن محترمه به دست احقر رسید و از سؤالات شما باخبر شدم جواب آن‌ها در زیر ملاحظه شود:

۱. رفتن زن به قبرستان به چند وجه درست نیست: یکی این‌که در شریعت منع آن آمده است؛ مگر در اوقات خاص جهت زیارت محرمی از محارم خویش.دوم این‌که زن چون ضعیف القلب و العقل است، ممکن است از مشاهدهٔ قبر و فکر موت، قلبش خفه گردد. سوم: صبر هم ندارد ممکن است بر سر قبر رفته گریه کند و داد کشد یا طواف قبر یا از خاك آن استفاده کند. چهارم: بساست که زن چون قوهٔ متخیلهٔ او غالب است، شاید بعد از دیدن قبر، در خواب، رؤیای شوریده دیده و اعصابی گردد.

۲. روزه گرفتن هر روز خوب نیست. گاهی روزهٔ نفل بگیرد و گاهی افطار

کند، بهتر است و اگر قدرت دارد، بهترین روزه، صوم داؤد ﷺ است که یک روز روزه بگیرد ویکی بخورد. یا در هر ماه روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم یا در هر هفته روزهای دوشنبه و پنح شنبه روزه بگیرد، کافی است.

۱۱ جمادی‌الاول-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۵۵

به موسی هنزرانی در تشویق به خدمت دین و بنای مدرسه و پاسخ به چند سؤال

(۱. استعمال و معاملهٔ تریاک چطور است بالخصوص دراین زمان؟ ۲. خداوند متعال اول جنّ را خلق کرد یا انس را؟ ۳. نشستن در مجلس تریاک بالخصوص برای فرد عالم جایز است یانه؟ ۴. آیا کسی‌که پول تریاک را به مدرسهٔ دینی یا به مساجد صرف نماید اجری دارد و زکات دارد یانه؟ ما می‌خواهیم مدرسه‌ای دینی در «بَزپیران» بنا کنیم چطور کنیم و دعا کنید و نیز نام مدرسه را چه بگذاریم؟).

عزیزم موسی! وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد و به خدمت دین توفیق عطا کند. شما کوشش کنید برای بنای مدرسهٔ دینی خداوندکریم موفق می‌فرماید. فقط از شما همت می‌خواهد و بنده هم دعا می‌کنم. نام مدرسه را «مدرسهٔ فیض‌القرآن» بگذارید. اما جواب مسائل شما:

۱. استعمال خوردنی تریاک حرام است و معامله‌اش هم در این زمان و در این کشور حرام است.

۲. جنّ دو هزار سال پیش از بشر خلق کرده شده است.

۳. در چنین مجالس معاصی، شرکت نمودن حرام است و برای عالم حرام‌تر؛ چون سبب گمراهی مردم می‌شود.

۴ـ اجری چندان ندارد البته مجازات عـذابش سبک‌تـر مـی گـردد و زکـات دراین مال هم لازم است.

۱۱ جمادی‌الاول- ۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۵۶

درجواب مولوی محمّدحسین فرحمند درمورد توضیح چند سؤال و عبارات

(اولاً برای ما دعا کنید برای مشکلات و وسعت رزق و علم و... و نیز از نصایح و ارشادات خود مستفیض فرمایید.۱. این عبارت که در رابطه با «رهن» (گـرو) اسـت بـرای مـن و مولوی هروی معلوم نشد خواهشمندم آن را سـاده ترجمـه کنیـد و ضـمیر «اعارمنـه» و «اودعه» را معلوم فرمایید و «ک» کالمستأجر تشبیه است یا نه؟ عبارت این است: «و اما ان کانت الآجارة کالمستأجر هو الراهن فهی باطلة و کانت بمنزلة ما اذا أعار منـه او أودعـه و ان کان هو المرتهن و جدّد القبض للاجارة او اجنبیاً بمباشرة احـدهما العقـد بـإذن الآخـر بطـل الرهن و الجرة للراهن، شرح‌مجله، ص۴۱۴، **و همچنین این عبارت در رابطه با «پیشکش» را روشن فرمایید:** «و ان قال علی عدم الفساد و السکوت یرجع لانه رشوة و الجرة انما تکـون فی مقابلة العمل و السکوت لیس بعمل و ان لم یقل هو اجرة یرجع و ان کان ممن لا یقـدرون علـی ذلك ان قال هو عطیة او اجرة لك علی الذهاب و الایاب او الکلام او الرسالة بینی و بینها لا یرجع و ان لم یقل شیئاً منها یکون هبة له الرجـوع فیهـا ان لم یوجـد مـا یمنـع الرجـوع»، شـامی، ج ۲، ص۳۹۷، **۲. زمانی‌که حضرت یوسف علیه السلام از چاه بیرون کرده شد به طرف کنعان نزدیـک بود، چطور شد خود و پدرش را به قافله معرفی نکرد و نگفت مرا به‌جای حضرت یعقوب علیه السلام برسانید و این همه تکالیف را اختیار کرد؟ چه حکمتی درآن بود)**

عزیزم مولوی محمّدحسین فرحمند زاد فضله! السلام علـیکم و رحمـة اللّـه و برکاته؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

نامهٔ جنابعالی رسید و از مضمونش مطلع گردیدم. عزیزم برای تعلیم و تدریس دینی سعی کرده باشید تا چشمهٔ دینی درآن مناطق به وسیلهٔ شما برقرار گردد. کار دعوت و تبلیغ دین را حتی‌الوسع انجام داده باشید که الآن در این دور حاضر ضرورت تعلیم و دعوت و تبلیغ خیلی وجود دارد.

دعای احقر برای همه امت مرحومه و خصوصاً علماء موجود است.

۱. در مسألهٔ اول شما عبارتی که از شرح مجله نقل کرده‌اید، نمی‌دانم اشتباهاً نقل کرده‌اید یا در نسخهٔ شما ناسخ اشتباه نوشته است. عبارت نسخهٔ صحیحه چاپ بیروت این طور است: «اَمّا الإجَارَةَ فَالْمُسْتَاجِر ان کَانَ هُوَ الْرَاهِن...» و عبارت منقولهٔ شما «و اَمّا ان کَانَ الإجَارَةَ کَالْمُسْتَاجِر» می‌باشد. حرف «و» و جملهٔ «وَ اِنْ کَانَ» در اول عبارت و حرف «ک» در «کَالمُسْتَاجِر» همه اشتباه‌اند. عبارت اصلی و صحیح آن است که نقل کردم. [چنان‌چه عبارت کتاب شما این طور است]،آن را تصحیح کنید. ترجمه و معنی سادهٔ این عبارت این است: لاکن در صورت اجاره اگر اجاره گیرندهٔ رهن، راهن باشد و مرتهن موجر شود و راهن همان رهن را به اجاره بدهد، این اجاره باطل می‌شود؛ چراکه راهن وقتی که با مرتهن عقد رهن بسته است، نمی‌تواند بر عقد اول بدون فسخ آن، عقدی دیگر ببندد و این به منزلهٔ آن‌ست که راهن مرهون را دومرتبه به‌عنوان عاریت از مرتهن یا به‌عنوان ودیعت پس گیرد. این هردو ضمیر به جانب «راهن» راجع و فاعلِ «اَعَارَ» و «اَودَعَ» مرتهن است و دراین صورت هم رهن اول باطل می‌گردد. و اگر مستأجر، مرتهن باشد و عقد رهن را فسخ کرد و برای اجاره عقد جدیدی گرفت یا مستأجر اجنبی باشد و یکی از راهن یا مرتهن به اجازهٔ آن دیگر با او عقد بست، عقد رهن باطل می‌شود و مرتهن یا اجنبی در این وقت مستأجر می‌گردد و به راهن اجرت می‌رسد.

۲. معنی این عبارت این است: که اگر همان فرد که او را واسطهٔ خواستگاری وگفتگوی عقد نکاح کرد و او را اجره داد و گفت کاری کن که مردم و اولیای زن را مخالفت خاموش کن و به فساد کردن با من نگذار، این شخص بعداً می‌تواند این اجره را از او بازگیرد؛ چراکه این رشوه است و اجره در مقابل عمل می‌شود و از فساد و مخالفت بازداشتن، عملی نیست که اجره درمقابل آن قرار داده شود و اگر اجرت نگفته است، بازهم رجوع کند. و اگر شخص مذکور از کسانی نیست که قدرت خاموش کردن و رفع فساد داشته باشد وگفت این یک عطیه یا اجره است برای شما بخاطر رفتن و برگشتن وگفتگو و قاصد بودن در میان من و آنها، دراین صورت رجوع نکند؛ زیرا دراین صورت رشوه نیست بلکه اجره است. و اگر در این صورت چیزی نگفت، این چیز داده شده هبه می‌باشد و رجوع در هبه گنجایش دارد؛ اگر مانعی از موانع رجوع در هبه دیده نشده است.

۳. این موضوع توجیه‌ها دارد. از آن جمله یکی این‌که برادران یوسف علیه‌السلام در آن‌جا حاضر بودند و ایشان از ترس از آن‌ها نتوانست مافی‌الضمیر خود را اظهار کند. دوم: به ایشان الهام شده بود که در مستقبل و در غربت از ایشان کارها گرفته می‌شود. سوم: چون ایشان استعداد نبوت داشتند، صبر و تحمل و رضا و تسلیم را اختیار فرمودند و بدون اذن الهی چیزی نگفتند. چهارم: به ایشان الهام شده بود که این مصیبت و غربت، ارهاص و زمینهٔ نبوت شماست باید بسازید. پنجم: به این ایشان الهام شده بود که این فراق شما و ناراحتی، مکمِّل کمالات نبوت پدرتان می‌باشد لذا به همین بساز و... و... .

به مولانا هروی سلام بنده عرض کنید.

۱۱ جمادی‌الاول-۱۴۲۰هـ . ق .

مکتوب ۷۵۷

درجواب ملا احمد در موضوع حال و خواب

(در سبق سوم هستم اما احساس می‌شود همه لطیفه‌ها جاری‌اند ولی اجازهٔ این سبق‌ها را نگرفته‌ام. یکبار درعین ذکر و فکر درحال مابین خواب و بیداری شنیدم یکی گفت: «وَ لَسَوفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرضی». خواب دیدم یکی به من گفت: «یَا اَیَّتُها النَّفسُ المُطْمَئِنَّة». خواب دیدم تخم مرغی آمادهٔ ترکیدن و جوجه شدن بود بر روی پوست آن نام مبارک «مُحمَّد»صلی‌الله‌علیه‌وسلّم و نام غارحرا نوشته شده بود).

عزیزم ملا احمد پیکر! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و خوشحال شدم خداوندکریم شما را مزید به ذکر و بندگی خود موفق گرداند.

جاری شدن لطایف، نعمتی بس بزرگ و باارزش است قدر این نعمت را بدانید و خداوندکریم را شکر کنید و برای این گدا دعا کنید. این حالتی که دیده‌ای، این را «مَحویت» می‌گویند و شنیدن این صدای مبارك در این حالت، بشارتی بسیار بزرگ است. خداوندکریم ما گدایان را هم ازآن بهره‌مند فرماید (آمین).

خواب شما هم بشارتی بزرگ و ارزشمند است. به این نعمت‌های بی‌کران خداوندکریم خیلی خیلی شکرگذار باشید. در قرآن کریم وارد است: ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾. این تخم مرغ به این شکل که دیده‌ای، هدیه‌ای از فیوض نبیّ اکرمﷺ بود. مزید التماس دعا دارم.

۱۶ جمادی‌الاول-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۵۸

درجواب حافظ مولوی ... در ترغیب ذکر و ادامه‌ی آن

(به اذکار روزانه پایبندم و مقدار را از شش هزار به نُه هزار افزایش داده‌ام البته ببخشید بدون اجازهٔ شما چنین کرده‌ام و چند هفته است اکثر شب‌ها به تهجد موفق می‌شوم و هفته‌ای دو روز دوشنبه و پنج‌شنبه به نیت ثواب و اتباع سنت و مغلوب نمودن نفس روزه می‌گیرم. حالت غیرعادی دیگری رخ نداده است. دومرتبه خواب مارها را می دیدم که با تشویق مادرم موفق به نابودی آنها شدم. دیروز در خواب نیمروزی احساس سنگینی و خفگی کردم که همان «وپسوک» بلوچی است و از قدیم با من همراه بوده و مدتی ازآن خبری نشده بود که باز دیروز گویا عودکرد اما عجیب بود احساس کردم از حالت قیام در نزدیک دیوار اتاقم به سجده افتادم ترسیدم سرم محکم به دیوار بخورد اما چنین نشد یا دیوار به عقب رفت یا وجودم در دیوار فرورفت و درحالت سجده «ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایَّاکَ نَسْتَعِین» را خواندم. وقتی سنگینی برطرف شد، دیدم از جای خود برنخاسته‌ام).

محبّی و مخلصی جناب مولوی حافظ... صاحب زاد فضله! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

این نعمت بزرگ خداوندکریم را تشکر کنید که شما را به ذکر خود موفق گردانیده است. به قول سعدی رحمه الله:

منّت منه که خدمت سلطان همی‌کنم　　منّت ازو شناس که به‌خدمت بداشتت

نشان جذب الهی و علامات مجذوب سالك همین است که او را یواش یواش به دور خود می کشند و به بندگی خود علاقه می‌دهند.

گرخود روی بی‌حاصلی چون او کشیدت واصلی

رفتن کجا بردن کجا این سرّ ربانی‌ست این

عزیزم! در این راه به دو طریق می‌برند: یکی به طریق سلوك و دیگری جذب. راه سلوك دورتر و دیرتر است و راه جذب زودتر و نزدیک‌تر.

کسانی که شأن مُرادیت دارند، آنان را به راه جذب می‌کشند و مریـدین را از راه سلوک. کسی فرموده است:

صَنما رهِ قلندر سزد ار به من نمایی   که دراز و دور بینم ره و رسم پارسایی

مجذوبینی که اتباع سنت‌شان محکم باشد، در مراتب مبادی سلوک از حالت عادی خود متغیر نمی‌گردند و در مراتب وسطی حالت عادی‌شان تغییر می‌خورد و گاهی نمی‌خورد، فقط به او ذوق و شوق بندگی می‌دهند. رومی ﷬ می‌گوید:

گفت آن اللّه تو لبّیک ماست   این نیاز و درد و سوزت پیک ماست

آینده اگر ارادهٔ افزایش اذکار پیدا گردد، استجازه کنید.

مارها در خواب، گروه شیطانی‌اند. کشتن آنها مبارک و دلیل غالبیت اسـت. این حالت، کابوس نبود. این نوع سنگینی در خواب بسا است کـه از لطیفـهٔ روح ظاهر می‌گردد. برای روزه همین دو روز در هفته به امثال شما کافی است. ازدیاد مناسب حال شما نیست. موفق باشید.

آینده در کلمهٔ پیر، «دستگیر» را اضافه نکنید آن را حذف کنید. به جـای آن لفظی دیگر بنویسید. مزید التماس دعا دارم.

۱۰ جمادی الثانی-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۵۹
در جواب شاگردی در تعبیر خواب [(۱)]

وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

خواب‌های شما خیلی مبارک است. ۱. اگر مدرسین آن مدرسه، مبتدع هستند، مغلوب می‌شوند و در آتیه از بدعت به سنت تبدیل می‌گردد و اگر مدرسین مؤحداند، این خواب برای‌شان مناسب نیست. این باد آتش‌بار کنایه از بدعات و رسوم است.

۲. این خواب خیلی خوب است. باران، علم و رحمت است..

۳. این خواب از همه بهتر است. امید است به خدمت مرکز دین موفق شوید. مزید التماس دعا دارم.

۲۲ جمادی الثانی-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۶۰
در جواب شخصی در تعبیر خواب [(۲)]

۱- خواب دیدم: ۱. بادی از جنوب مدرسهٔمان در جیونی به مدرسه آمد من فریاد زدم بروید این باد آتش همراه دارد. باد به مدرسه افتاد و بر درختان جلو اتاق‌های مدرسین آتش باریـد... ۲. خواب دیدم با طلبه جلو اتاق‌ها نشسته بودیم باران آمد و فقط بر فراز مدرسه باریـد ۳. دیـدم با جمعی از طلاب درحرم مکی من جلو از همه و بقیه پشت‌سرم درحرکت بودیم و حجر اسود را دست زده و بوسه دادم.

۲- صبح در خواب دیدم درس تفسیر را در جلو دارالحدیث می‌دهید و بنده را مشکلی پیش آمد بلند شدم جانب راست نشستم. قبل از این‌که مرا پاسخ بدهید، در چشمان من نگاه کردید وگفتید کنارهٔ چشم خود را با چاقو بچینید که مرض پیدا می‌شود. بعد چیزهای جیب مرا درآوردید بعضی را

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خواب شما خوب است. امکان دارد اخلاق ذمیمهٔ‌تان به اخلاق حمیده مبدّل شود. آن زن‌ها افراد شیاطین بودند إن‌شاءاللّه آن‌ها در سعی خود مغلوب خواهند شد. خداوند کریم موفق گرداند و در علم و عمل و اخلاص شما ازدیاد بخشد.

۲۲جمادی الثانی-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۶۱

درجواب شاگردی درمورد راهنمایی به ذکر

(یکی از شاگردان حوزهٔ علمیه شمس‌العلوم هستم و تقریباً یکسال قبل از شما بیعت کرده‌ام ولی متأسفانه موفق به انجام اذکار به موقع نشده‌ام لذا نظریهٔ خود را برای بنده اظهار دارید. ضمناً آیا در این مدت می‌توان به اذکار دیگر مانند استغفار، درود، تحمید و تهلیل مشغول شد؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. بهتر آن است که برای ذکر قلبی همان طور که بیعت کرده‌اید، وقتی مختصر پیدا کنید و هرقدر که فرصت باشد، از ذکر قلبی حصه بردارید که در آن، نورها و نفع‌هایی هست که در ذکر زبانی دیده نمی‌شود و اگر ذکر قلبی میسر نباشد، همین ذکر لسانی را هم غنیمت دانید. طریق ذکر اسم ذات که اسم اعظم و اسم جلاله است این است که چون به ذکر می‌نشینید، رو به قبله بنشیید و چشم‌ها را بند کنید و زبان

دوباره به من دادید فقط یک تقویم و یک دفتر یادداشت را از من گرفتید. ضمناً رودخانه‌ای بود که زن‌ها لباس می‌شستند بنده بلند شدم به ما سنگ زدند.

را ساکت و تا حدودی که می‌توانید دم (نَفَس) را بند و فکر خود را به زیر پستان چپ به فاصلهٔ دو انگشت متوجه کنید و فقط به خیال، نه به زبان اسم «اللّه» را بر دل ضرب کنید؛ تا هرقدر که فرصت باشد. موفق باشید.

۲۲جمادی الثانی-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۶۲

در جواب فردی درمورد طلب راهنمایی و چند سؤال

(راه حلّ بعضی از مشکلات و مسایل را خواستارم گرچه موجب گرفتن وقت‌تان می‌شود ولی چه‌کار کنم که نیازمند وجود و ارشاد شما هستم ۱. همراه پدر و مادر و برادرانم زندگی می‌کنم برادرانم برای اهلیه‌ام نامحرم هستند و موادغذائیی‌که از جانب پدرم تهیه می‌شود، احتمال حرام بودن را دارد پس با این دو دلیل آیا می‌توانم جدا زندگی کنم؟ درصورتی‌که این مشکلات به وجود می‌آیند اول: ما فرزندی نداریم لذا وقتی‌که برای کار بروم اهلیه‌ام تنها می‌شود دوم: من و اهلیه‌ام مشغول تحصیل علوم دینی هستیم و احتمال می‌رود تحصیل، متروک شود سوم: تهیهٔ مسکن دراین شهر واقعاً مشکل است پس با این توضیحات راه حلّی بفرمایید ۲. بسیاری وقتی مرا درحال ذکر زبانی می‌بینند تقاضا می‌کنند که ما هم می‌خواهیم ذکر بگوییم چه راه حلی ارائه می‌فرمایید؟ ۳. ضمیمهٔ کتاب «مالابدّمنه» در مورد کلمات کفریه تا چه حد مورد اعتماد است؟ با توجه به آن و کتاب «همه بایدبدانندِ» شما احتمال دارد اکثر مسلمین این منطقه این الفاظ را استعمال نموده‌اند دراین مورد و مخصوصاً این مسألهٔ «مالابدمنه» چه می‌فرمایید؟ مسأله: اگر گفت رزق از خداست لیکن از بنده جستن خواهد، کافر شود. ۴. اگر از استاد هنگام درس اشتباهی رخ داد آیا به او گفته شود؟ چطور؟ ۵. خواهش می‌کنم نام چند کتاب معتبر فقهی که به زبان عربی باشند یا فارسی معرفی نمایید ۶. اهلیه‌ام می‌خواهد بیعت کند آیا حضور شان الزامی است؟ ۷. پدرم هم می‌خواهد با شما بیعت کند ولی قبلاً با شخصی بنام صوفی لعل محمد بیعت کرده و حالا فکر می‌کنم از آن‌ها کسی وجود نداشته باشد و به خاطر پیرمرد بودن پدرم نمی‌تواند حاضر شود اگر صلاح می‌دانید به ایشان ذکر بدهید خودشان درخواست کرده‌اند ۸. در تعویذات ذکرشده: آیات قرآنی را نباید بی‌وضو برداشت پس تکلیف زنان درحالت عذر و ناپاکی چیست؟ ۹. خواب دیدم حضرتعالی به دوتا بچهٔ کوچک که من نشناختم زبان انگلیسی تدریس می‌کردید من که آمدم چند لغت

سخت از من پرسیدید ولی من ندانستم ۱۰. شنیده‌ام اگر مرید از مرشدش نافرمانی کند بیعتش می‌شکند اگر صحیح است با چه اعمالی و راه حل چیست؟ ۱۱. چند دقیقه بعد از ضرب لفظ الله بر قلب بالاتر از پستان چپ و نیز موازی قلب در قسمت پشت بدنم دردی احساس می‌کنم ۱۲. گاهی بعد از مغرب یا عشاء شدیداً بی‌حال می‌شوم چشم هایم بسته و قرمز می‌شوند، ولی به خواب نمی‌روم و قدرت حرف زدن ندارم).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱ـ در زندگی استقلالی از پدر و مادر خیر نیست؛ بالخصوص وقتی‌که دچار مشکلات مذکور شوید.آری اگر پدرت برای شما منزل تهیه کرد وآن‌جا برای شما زندگی مشکل‌آور نشد، آن وقت به آن منزل منتقل شوید. تا منزلی دیگر پیدا نکرده‌اید، از کنار والدین دور نشوید. خانم خود را تعلیم دهید که از نامحرمان حتی الوسع احتیاط کند و مال پدر فقط به احتمال، حرام نمی‌شود؛ تا یقین پیدا نگردد.

۲ـ به این‌ها ذکر زبانی تعلیم دهید و راهنمایی کنید. آری ذکر خداوندکریم کنند ولی اگر شوق بیعت پیدا کردند، آنان را به این‌جا بفرستید.

۳ـ عزیزم کفر، چیزی دیگر و الفاظ کفریه، چیزی دیگر است. معنای الفاظ کفریه آن است‌که این لفظ از شأن مؤمن بعید است و زیبا نیست وعمداً نگوید چون‌گناه دارد اما به کفر نمی‌رساند که زن‌اش جدا شود و ایمان پرواز کند. احتیاط به هرحال لازم است، ولی کافر نمی‌شود.

معنی این کلمه که: «رزق از خداوند است...» این است که اگر این عقیده داشته باشد که رزق از خداست، لیکن بنده اگر طلب نکند خداوند بدون طلب نمی‌تواند بدهد یا مطلقاً بدون طلب نمی‌دهد [کفر است] بنده اگر به طریق اسباب که خداوند اجازه فرموده است رزق بطلبد، اشکالی ندارد.

۴ـ او را در جلو مردم نگوید بلکه در خلوت یا به وسیلهٔ نامه و با این ادب متوجه کند که شما در فلان درس چنین فرمودید و بنده به ذهن خود این طور فهمیده‌ام شاید اشتباه کرده‌ام لطفاً بنده را راهنمایی کنید.

۵ـ ردالمحتار شامی، فتاوای هندیه، طحطاوی علی‌المراقی، هدایه، کنز، قدوری و...

۶ـ زنان را حاضر بودن لازم نیست به ایشان غایبانه بیعت کتبی داده می‌شود.

۷ـ پدر بیاید اشکال ندارد و اگر نتواند، بیعت کتبی هم برایش امکان دارد.

۸ـ تعویذ که در پوش مستور است، دست زدن آن برای بی‌وضو و جنب و حایض و نفساء بلامانع است و در زمان ناپاکی هم در گردن باشد.

۹ـ این خواب شما اشاره به آن است که از علم و تصانیف احقر بعضی به زبان انگلیسی ترجمه می‌شوند یا سخنرانی می‌شود که به اهل زبان انگلیسی وغیرهم نیز إن‌شاءاللّٰه تعالی استفاده از آن‌ها ممکن می‌شود.

برای ذکر قلبی و تحصیل علم سعی فرموده باشید. خداوندکریم علم و عمل و اخلاص شما را برکت دهد (آمین).

۱۰ـ این حرف صحیح نیست. بیعت بعد از انعقاد، به هیچ گناه باطل نمی‌گردد به استثنای کفر و شرک. البته به سبب گناه، بی‌نور می‌شود پس هر بار که توبه کند و شروع به کار شود، دومرتبه نور و برکتش عود می‌کند.

۱۱ـ این حالت، مرضی نیست، مانعی ندارد و از اثر ذکر است.

۱۲ـ اگر این حال از مرض جسمانی است، معالجه‌اش کنید و الا دست‌پاچه نشوید که ذکر آثار عجایب و غرایب دارد. ممکن است این هم از آن‌ها باشد.

۲۳ جمادی الثانی-۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۶۳

به ملا حبیب‌الله در مورد راهنمایی به چند مسایل و حالات

(از زمانی‌که وارد مدرسه شده‌ام دچار حالات مختلف گشته‌ام اما امسال حملات عجیبی بر من وارد می‌شود. قلبم از سوی الله به جوانب دیگر متمایل می‌شود، عشق الله نه تنها افزون نمی‌شود بلکه احساس غربت و دوری از او تعالی و احساس ریا وگناه می‌کنم، بدتر این‌که بعد ازاین افکار کمی خود را ملامت می‌کنم ولی چند دقیقه بعد غافل شده و بیگانه‌وار قدم در وادی عصیان می‌گذارم، اخلاقم بدتر می‌شود و دوستان از من می‌رنجند، تمایل به لذت‌های ظاهری مرا از توجه به محبت الله دور می‌کند، احساس می‌کنم حافظه‌ام روز به روز کُندتر می‌شود، همیشه در خود احساس حقارت می‌کنم (نه تواضع)، رضایت مردم برای من خیلی مهمّ است و این باعث ریا می‌شود، و... دیگر این‌که از هرگوشه صدای فریاد و جیغ دین محمّدی به‌گوش می‌رسد و یکی دیگر از زخم‌های مهلک و جگرسوز، فتنه‌ایست بنام «کسرویت» درخطهٔ سرخس سر بیرون آورده است و عدهٔ زیادی از فرزندان مسلمین در دام افتاده‌اند. خانواده‌ام بر من فشار آورده‌اند تا ازدواج کنم در حالی که کلاس چهارم مقدمات می‌خوانم و۲۰ سال عمر دارم به نظر شما آیا این کار ضرر دارد؟).

عزیزم ملا حبیب‌اللّه! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند نگهدار شما باشد. هردو نامهٔ شما رسیدند.

آن‌چه از حالات و تأثّرات و تشنّجات خود در نیش قلم آورده‌اید، عزیزم هیچ نفس بشر از این گونه تفکّرات و تأثّرات و تشنّجات خالی نیست. مسلمان است که گاهی با نفس خود درگیر است و وقتی دیگر با شیطان در مبارزه و زمانی با دنیا در کُشتی است. ماحول دنیا چنان آفریده شده است.

ز رنج و راحت گیتی مرنجان دل مشو خرّم

که آیینه جهان گاهی چنین گاهی چنان باشد

وآن‌چه از احوال تبلیغات فرق باطله نوشته‌اید، هم از لوازم نظام عالم است

که حضرت موسی علیه‌السّلام و فرعون در جنگ بودند، اما مرد باید درچنین ماحول و زمان چه کند؟ وآن این‌که هر فرد در فکر اصلاح خود باشد و ضمن آن غم امت و اصلاح آن را بر دوش گیرد و سعی کرده باشد که اولاً تهذیب اخلاق را بر نفس خود جمع کند و سپس تدبیر منزل و بعد، برای سیاست مدنیه اقدام کند و هر هوس و خیالات پراکنده را کناز بزند. شما که الآن طلبه هستید به ا صلاح نفس خود کوشیده و برای جمع و تحصیل علوم متوجه باشید.

درمورد مشورهٔ ازدواج عرض می‌شود: اگر می‌دانید مزاحم تحصیل علم نمی‌شود مانع نیست و الاّ احتیاط کنید.

وقتی‌که ارادهٔ شما صحیح و اخلاق شما اصلاح شد، شأن مخدومیت در وجودت متجلّی می‌گردد و خداوند لطف و نصرت خود را به‌جانب شما منعطف خواهد فرمود. والسّلام، مزید التماس دعا دارم.

۲۶ جمادی الثانی–۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۶۴

درجواب صوفی ملا مسلم در تعبیرخواب و راهنمایی

(علی‌رغم سستی‌ها احوال زیادی دارم ولی خلاصه می‌گویم: بازهم در رؤیا قرآن تلاوت می‌کنم و نیز پیشنماز هستم خصوصاً در نمازهای جهری. بعد از انتشار خبرکسوف در ماه گذشته و قبل از وقوع شبی در خواب حادثهٔ کسوف را دیدم عیناً مثل آن‌چه اتفاق افتاد و... لرزش دل مرا اذیت کرده و به همین سبب مراقبه به تعویق افتاده است. ترس و وحشت هم‌چنان مستولی است با خود می‌گویم با این ترس چگونه مدافع نه تنها اسلام بلکه حریم خویش باشم همین مسایل و امثال آن هستند که آب ذلّت و ناامیدی بر شعلهٔ ذوق فرومی‌ریزند و آن فرمودهٔ حضرت در مکتوب گذشته که فرمودید: شاید این ترس زمینه‌ای برای ترس عذاب‌های اخروی گردد طبق گفتهٔ شما این حالت در وجودم کاملاً عجین گشته است. سنگینی فرق سر ادامه دارد و اواع ارادات در وجودم خطور می‌کند و...).

نور چشم ارجمندم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید وموجب خوشی گردید خداوندکریم شما را سعادت دارین عطا فرماید.

جان من! برای احقر از تحریر احوال آن عزیز خیلی احساس خوشی می‌شود. خواب‌های شما خیلی مبارک‌اند تلاوت قرآن و امامتی نماز درخواب، نعمتی خیلی بزرگ است و دیدن کسوف قبل از وقوع، کشف وُجدانی بود. دیگرخواب‌ها هم قابل تبریک‌اند. احساس کمتری در خود بد نیست، اما ناامید نباشید که لطف خداوندکریم بر بنده بسیار است. به قول شیرازی ﷺ:

غرّه مشو که مرکب مردان مرد را　　در سنگلاخ بادیه پی‌ها بریده‌اند

نومید هم مباش که رندان باده نوش　　ناگه به یک خروش به‌منزل رسیده‌اند

دیگر رو بر سر سوزنی نهالی بنشان　　تا بیخ کند شاخ زند گرد جهان

عزیزم! فکر این سو و آن سو را بگذار و به کار خود با ارادهٔ کامل متوجه باش، نصرت خداوندکریم یار شماست. مزید التماس دعا دارم.

۲۶ جمادی الثانی-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۶۵

درپاسخ خواهری در تعبیرخواب [۱]

دختر محترمه! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خوابی که دیده‌اید خوابی‌ست ، خیلی مبارک. امید است در مرام خود فایز و موفق شوید. این خواب همه بشارت است برای بهبودی شما و اشاره است به موفق شدن‌تان به سنّت پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلّم. مزید خیر است.

۲۷ جمادی الثانی- ۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۶۶

به مولوی حقانی در راهنمایی ایشان درمورد خدمت دین

(زیرفشار زیاد هستم به خاطر مدرسه و احضار شده‌ام چه‌کار کنم جانم درخطر است اگر سکوت کنم مخالفان شاد می‌شوند آن‌ها از هر راه متوسل می‌شوند).

عزیز مکرم جناب مولوی صاحب! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را حفظ فرماید.

عزیزم! دنیا سرای رنج و فشار است باید درآن صبر کنیم و بسازیم. الآن خدمت به مسجد کنید و اگر امکان دارد، در مسجد درس قرآن با بچه‌ها را جاری کنید. مخالفان را خداوند هدایت کند. شما حسب طاقت خود به نحوی خدمت دین کنید که به دیگران برخورد و به حکومت تعرّض نشود. به ذکر و

۱۱- خلاصهٔ خواب: خواب دیدم تقریباً مسجد حضرت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم رفتم خیلی نورانی بود. سه قبر پراکنده قرار داشت و روی هرسه خط قرآنی و حرف‌های برجسته بود. سورهٔ حمد و توحید خواندم قبر آخری نورانی‌تر بود.

تلاوت، اوقات را معمور دارید و با مولای خود راست و از او خواهان نصرت و یاری باشید و به خلق خدا اعتماد نکنید. مزید التماس دعا دارم.

۲۷ جمادی الثانی- ۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۶۷

به حاج محمّد خویردی تربت‌جامی درمورد توجیه احوال و تعبیرخواب

(نامۀ محبت‌آمیز دریافت گردید از این‌که شما را ناراحت کرده بودم عذر می‌خواهم. کارها بر روال خویش می‌گذرد و به توفیق الله مشغول و برکارم مصرّ و راضی هستم ۱. اخیراً چنین تصور (مشاهده) می‌شود که بر روی سینه‌ام سه تابلو نصب گردیده است به این طریق که محل ذکر قلب یکی و محل ذکر روح یکی و محل ذکر سرّ یکی. تابلوها هرسه سیاه هستند وکلمۀ «الله» نوشته شده و هم سیاه می‌باشد بجز حرف «ل» اول که سفید بود و تابلوها روبروی هم می‌باشند و اکنون موقع ذکر و نماز کمتر حواسم پرت می‌شود و کلاً حواسم به آن تابلوها است ۲. خواب دیدم از یک پالیز یا باغ چند خیار شبیه خربزه دزدی کرده‌ام و دو عدد خوردم دیدم صاحب باغ آمد و من فرار کردم البته شب بود و او دنبال من آمد من دویدم تا به رودخانه‌ای رسیدم... او مرا گرفت و گفت ترا می‌کشم ۳. این روزها خیلی گریه می‌آید و تصور می‌کنم بر تمام بدنم کلمۀ «الله» نوشته شده و کم کم به ناچیزی و بیهودگی وجود خویش پی‌می‌برم ۴. کتاب «خلاصة‌التصوف» را گیر آوردم و چیزهایی درک کردم ولی طریق نگارش آن سخت و پیچیده است و دانش‌آموزان نمی‌فهمند لذا خواهشمند است ویرایش و به خط فارسی سلیس و ساده بنویسند تا عام فهم باشد).

مخلصی و محترمی جناب الحاج خویردی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ اما بعد: حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد.

عزیزم! بنده کسی نیستم که از کلمات و صحبت‌های شما ناراحت شوم آری اگر شخصی با شهامت و دانشمند مثل جنابعالی درمواردی متوجه اشتباه یا مسیری غیرصحیح بشود، وظیفۀ لازمی خود می‌دانم که او را به خط صحیح

هدایت کنم. کار بنده مثل پیران روز نیست که مرید هرچه اشتباهی برود، او را در تغافل بگذارد.

عزیزم! اگر بر تنِ شما هر مو زبان داشته باشد، بازهم نمی‌توانید شکر یکی از هزار نعمت خداوندکریم را بجا آورید. رومی رحمه‌الله می گوید:

گفت این الله تو لبّیک ماست   این نیاز و درد و سوزت پیک ماست

همین حالتی که تحریر فرموده‌اید، از هزار کشف وکرامت ارزشمندتر است. ولایت و عرفان وکمالات، مرتبط به ذکر و فکرند نه به کشف وکرامت. بزرگان فرموده‌اند: «**کشف را در زیر پا نِه، کفش را بر سر بزن**».

عزیزم! تحصیل راه عرفان، شوخی نیست. برای آن خون جگر می‌خواهد و هردم در ذکر و فکر بودن لازم است. حقیقت تصوف، گسستن از تمام مخلوقات و از تمام آرزوهای کرامت وکشف وغیره و پیوستن است با ربّ ذوالجلال. خاقانی رحمه‌الله می گوید:

پس از سی سال این معنی محقق شد به خاقانی

که یک دم باخدا بودن به از ملک سلیمانی

عارف رومی رحمه‌الله می گوید:

اندرین ره می‌تراش و می‌خراش   تا دم آخر دمی غافل مباش

درکنار شما همین حضرت شیخ احمد جامی رحمه‌الله نامقی، ژنده‌پیل هیجده ریاضت کشیده‌اند؛ دوازده سال در کوه «نامق» و شش سال در کوه «بزگ» بعداً چیزی شده وگوهرعالمی گردیده‌اند. چنان‌که در شعری نغز می‌فرماید:

ما سرخوشان بادهٔ میخانهٔ دلیم   دُردی‌کشان ساغر و پیمانهٔ دلیم

رندان لاابالی بازار وحدتیم   سر مست نور طلعت جانانهٔ دلیم

ماصوفیان جـام اَلَسْـتیم زان سـبب — خلوت نشین گوشهٔ کـاشانـهٔ دلیم
چون دل زخود رمیدهٔ دیوانهٔ حـق است — مـا زان زجـان رمیده و دیوانهٔ دلیم
در دل جمال دوست تجلّی همی کند — نی پـای‌بنـد قصـه و افسـانـهٔ دلیم
دل را بجز جمال خدا هیچ قبله نیست — مـا عـاشـق تـوجـه و مردانـهٔ دلـیم
یا احـمدا! دل آیینه عرش کبریاست — زان رُو مـجـاور حـرم خـانـهٔ دلـیم

جان من! سراغ همین است که می‌بینید دنبال آن‌را نگذارید.

همین تابلوها که از لطایف درنظر می‌آیند این‌ها را کشف وُجدانی و عرفانی می‌گویند و این کشف از کشف کونی و عیانی به هزار درجه افضل و اعلی‌تر است.

عزیزم! خوابی‌که دیده‌اید، چه قدر مبارک اسـت. خیـار درخـواب، معبّـر بـه عرفان است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم خیار خورده است. خوردن شـما، فـایز شدن‌تان است. باغبان عرفان نقشبندیه، حضرات خواجگان‌اند قدّس‌اللّه‌اسرارهم. دنبال دادن شما این بود که شما تاحال دراین میدان خام هستید. به‌خامان دراین میـدان، «دزد» می‌گویند و این باغ عرفان مقام پختگان است نه خامان اما شـما بـه برکـت **اندراج‌النهایة فی‌البدایـة** کـه نقشـبندی‌هـا دارنـد، درآن بـاغ رسـیدید. چـه خـوش خوابی‌ست که بِه ز صد بیداری‌ست. این حال گریه کـه بـه شـما رخ داده اسـت، پلّهٔ اول عرفان است خداوندکریم آن را بیشتر گرداند. ایـن حـال عجـز و نیـاز از همه حالات افضل است که احساس کمتری و ناچیزی مـی‌کنـی. بنـده از تـه دل دعا می‌کـنم: خداونـدا محمّـد خـویردی را بـه عرفـان حقیقـی و کشـف ایمـانی وعرفانی مشرّف گردان.

عزیزم این کتـاب راهنمـای بـزرگ و اسـتاد کـاملی بـرای راهـرَو سـلوک و عرفان است. برای فهم آن موفق باشید.

بهتر آن است این بار شما را با اشعار گرامی همسایهٔ پهلوی شما تسلّی دهم که زیر درخت پسته در مرقدش در خواب نازنین در استراحت است.

قومی ملوک طبع که کمتر حمایتی — زیر گلیم‌شان جم و خاقان و قیصراند
شاهان دلق پوش که از روی مسکنت — گویی ز احتشام سلاطین کشور اند
بازان حضرتند رو دیده به دوخته — جز تا به‌روی دوست به‌کونین ننگرند
ز اندم که گشت احمدجامی غلام‌شان — شاهان ملک در نظرش کم ز چاکرند

در پایان التماس دعا دارم. *۲۹ جمادی‌الثانی-۱۴۲۰هـ.ق.*

مکتوب۷۶۸

در جواب مولوی سهرابی در توجیه احوال

(۱. در صحبت لطف است و نور و برکت اما دوری از صحبت خیلی خطر است و باعث سستی و تنبلی می‌شود ۲. احوال بنده نسبت به اول فرق کرده است ۳. نسیان غالب است ۴. وقتی در وجودم نگاه می‌کنم سراسر کثافت و وجود خالی به‌نظر می‌رسد ۵. در امور دین اگر مشغول شوم ترقی فوری مشاهده می‌کنم و در مشغول شدن به امور دنیوی ترقی ظاهری نیست ۶. همیشه در فکر پیشبرد اهداف اسلامی هستم و فکرم درهمین میدان دور می‌زند۷. در مکه مکرمه طبقهٔ دوم درمقابل حجراسود مشغول درس‌های عرفانی بودم فوق کعبهٔ مشرفه به‌فاصلهٔ دوسه متر لوله‌های درخشنده دیدم که از دیدن آن‌ها لطف می‌آمد ۸. در مکه مکرمه برای حضوری و خشوع زیاد کوشش کردم ولی خشوع نیامد ۹. اما در مدینه منوره توجه الی ذات‌البحت و خشوع فوق‌العاده بود و وقتی کنار روضهٔ اقدس رفتم یک سردی و خوشی و سکونت احساس شد).

از احقر مجددی خدمت جناب مولوی سهرابی زاد فضله! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱. مسلّم است دوری از صحبت شیخ برای سالک مبتدی مضرّ است.

۲. اگر فرق حالات به علت کسالت در ذکر است، آن را جبران کنید و اگر

به وجهی دیگر است، به دفع آن متوجه شوید.

۳. حالت نسیان، فطریست.

۳. دیدن کثافت و عجز و نیاز، خوب است.

۴. برای سالک، مسأله همین‌طور است بلکه او اگر خود را تمام به خدا دهد، همه مشکلات او حلّ می‌گردند. ترقی در امور دین، دلیل است که موفق هستید ولی تکاسل دارید.

۶. این اراده هم نعمتی بزرگ است؛ گرچه عملی نشود.

۷. این نوع حالت، از مراقبات بود.

۸. تحصیل خشوع آن مکان برای مبتدی خیلی سنگین است؛ زیرا مناسبت مبتدی به آن مقام گرامی ضعیف است.

۹. آن‌جا مناسبت بشریت غالب است. مزید التماس دعا دارم.

غرّهٔ رجب-۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب ۷۶۹

در پاسخ طالب‌علمی درمورد مشوره و تعبیرخواب و...

(۱. در مدرسه‌ای که نقص علمی باشد، رفتن به مدرسه‌ای دیگر جهت استفادهٔ بیشتر چطور است؟ ۲. خواب دیدم با شما در یک نماز باجماعت خواندیم؛ بنده جانب راست بودم و شما امام بودید ۳. خواب دیدم حضرت حدیث می‌گویند و من با گروهی گوش می‌کردم ۴. خواب دیدم در تکشی (پادیگ) عسل می‌خوردم و اصلاً سیر نمی‌شدم و چند طلبه آمد به‌آنان دادم فوراً سیر شدند).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱. اگر برایش ترجیح مدرسهٔ دیگر به یقین ثابت است و این‌جا آن‌چه او از

تحصیل علوم می‌خواهد، کمبود دارد، انتقال به مدرسه‌ای دیگر اشکال ندارد؛ اما بعد از شرایط زیر:

ـ اساتید این مدرسه را مشوره و راضی کند.

ـ جای دوم برتریش متیقّن باشد.

ـ هدفی دنیوی در جای دوم نباشد.

ـ مدرسین آن مدرسه اهل هوا و اهل زیغ نباشند.

ـ اساتید آن مدرسه عملاً و اصلاحاً هم از مدرسهٔ اول برتر باشند.

ـ عقاید آن‌ها خلاف عقاید سلف صالحین نباشند.

۲. خواب‌های شما مبارکند. خواب عسل خوردن، اشاره است که بهرهٔ عرفانی شما از این‌جا تأمین می‌شود؛ اگر استقرار داشته باشید؛ چراکه عسل درخواب، عرفان و حقایق باطنی است. موفق باشید.

غرّهٔ رجب-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۷۷۰

درجواب شاگردی در پاسخ به چند سؤال

(۱. آیا اولیاءالله هم گناه کبیره انجام می‌دهند؟ و اگر شیخ طریقتی برگناه کبیره‌ای مداومت کند آیا شایستهٔ شیخی است؟ ۲. کسی مرید شیخی شد و اثرات مثبت مهمّی در زندگی و اعمال وی بوجود آمد و بعد، کاری کرد که به نظر مرید گناه کبیره‌ای بود، وظیفهٔ مرید دراین موقع چیست؟ ۳. اگر شما حرفی زدید و فتوائی دادید، به فتوای شیخ خودش عمل شود یا به فتوای شما؟ ۴. شخصی مرید شیخی نادانسته شد بعداً مشکلاتی نظیر شک و شبهه دراین راه و از جمله وجود خود شیخ برایش پیدا شد چه‌کار کند؟ درصورتی که حالات خود را به شیخ خود گزارش کرده ولی چندان فایده‌ای نگرفته است ۵. چند ماه پیش از شما سؤالاتی درمورد شیخ... و نهضت اخوان‌المسلمین کنونی کردم ولی شما جواب ندادید لطفاً این بار جواب بدهید. شیخ... سخنان جالب مطرح می‌کند ولی ظاهر وی تابع سنّت نیست و تلویزیون را تحریم نمی‌کند این فکر، مشکلات عدیده‌ای

برجای گذاشته است. اگر گفته شود علمای دیگر ما تحریم کرده‌اند، می‌گویند اگر وی بد می‌بود نمی‌گذاشتند سخنرانی کند).

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ آری چون‌که اولیا معصوم نیستند، گناه کبیره هم از ایشان سرزد می‌شود، اما بر آن‌ها اصرار ننموده و ادامه نمی‌دهند بلکه موفق به توبه می‌شوند و اگر ادامه دهند، لایق شیخی و مرید گرفتن نیست.

۲ـ به مجرد دیدن گناه از او بیزار نشود بلکه ببیند اگر بعداً توبه کرد و پشیمان شد، مریدیش را ادامه دهد و اگر نزد مرید ثابت شد که توبه نکرده و اصرار می‌کند، این وقت از او فرار کند.

۳ـ ببیند فتوای چه کسی موافق به شرع مقدس و قرآن و حدیث و فقه است، بر همان عمل کند و آن دیگر را کنار نهد.

۴ـ اگر پیر را برخلاف شریعت بدعتی و صاحب گناه کبیره دید، از او کناره‌گیری کند؛ گرچه به او فایده برسد و اگر بر شرع، پایبند و مستقیم است او را ترک نکند؛ گرچه به او ذره‌ای فایده هم نرسد.

۵ـ بنده نهضت اخوان کنونی را نمی‌پسندم و از شیخ... واقف نیستم اما اگر شخصی دارای این نظریات باشد که شما نوشته‌اید، بنده این نظریات و صاحبش را برای ملت اسلامی مضرّ می‌دانم. در شرع مقدس نه قول و عمل مولوی... بلا استناد، حجت می‌باشد و نه اجازت مولوی... او را حجتی شرعی. مولوی... بسا اوقات بنابر سیاست، اهل بدعات و اهل زیع را هم اجازه می‌دهد، این دلیلی نیست و حقانیت، اتباع قرآن و حدیث و فقه است نه قول و عمل دیگران. **اُنْظُرْ اِلی مَاقَالَ وَلاَ تَنْظُرْ اِلی مَنْ قَال**، والسّلام.

۲رجب-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۷۱

درپاسخ محمّد اشرف‌علی در موضوع ذکر

ارجمند عزیزم محمد اشرفعلی! زاد شوقہ السلام علیکم ورحمۃاللہ وبرکاتہ، اما بعد:

احقر کے حال اللہ تعالی کے فضل سے اچھا ہے خداوند کریم آپکو آفات اور بلیات سے محفوظ رکھے۔

آپکا خط آکر موصول ہوا اور آپ کے حالات سے آگھی ہوئی اللہ تعالی کے شکر ادا کرو کہ یہ دوام خیال اللہ کے جانب بہت بڑے سرمایہ ہے۔

دلبر اللہ اللہ کر نفس پر غلبہ حاصل کر ذکر حق کو چرچا کر آھستہ یا چلا کر

وہ خوف جو آپکے دل میں آیا ہے وہ بھی کوئی برا چیز نہیں ہر انسان کو لازم ہے کہ اپنی ایمان کو خوف اور رجاء میں رکھے اور سوء خاتمہ سے ڈرتا رہے۔ میں دعا کر رہا ہوں اور کرتا ہوں۔ اپنے لطایف کے اسباق سے غافل نہوں دائم ان پر توجہ کریں اور قلب پر زیادہ کریں تاکہ اس کے تزکیہ میں کمال آجائے اسکے اور لطایف میں بہت سہولت ہوگی۔

آپ کو اللہ کے حوالہ کرتا ہوں اور دعاوں کے درخواست ہے۔

۳ رجب-۱۴۲۰ھ.ق.

مکتوب۷۷۲

به زاهد امیری درپاسخ به چند مورد که پرسیده بود:

(۱. بنده دارم لطیفهٔ روح را طی می‌کنم این لطیفه بعضی اوقات بی‌اختیار حرکت ذکر مانند انجام می‌دهد گاهی شدید است وگاهی آهسته ۲. وقتی‌که سالک لطیفه‌ای را طی می‌کند، آیا به لطایف طی شده نیز توجه داشته باشد تاچه اندازه؟ ۳. وقتی برای نماز می‌ایستم احساس خوشی به من دست می‌دهد که تمام بدنم می‌لرزد ۴. در اثر کم بودن وقت بین نماز و کلاس حفظ اگر موفق به اهتمام اذکار ص۱۷و ۱۶ کنزالدارین نشدیم اشکال دارد؟ ۵. به علت نزدیکی امتحانات اگر درطول مدت چند روز پشت سرهم موفق به ذکر نشدیم اشکال دارد؟ ۶. بعد از اتمام حفظ، دولت تقاضا کرده به‌صورت سرباز

معلّم خدمت کنم و بنده اراده دارم ادامهٔ تحصیل کنم درحوزهٔ علمیه، احتیاج به مشوره و راهنمایی دارم).

عزیزم ملا زاهد امیری! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱ـ این آثار لطیفهٔ روح، به هردو حال خوب است.

۲ـ بعد طی نمودن یک لطیفه، بیشتر در لطیفهٔ درس خود توجه کند البته گـه گاهی به لطایف گذشته هم ذکر کند تا لطایف بیدار بمانند.

۳ـ این حالت، حالتی مبارک است شما را مبارکباد.

۴ـ در وقت عدم فرصت اگر اذکار لسانی فوت شدند، اشکال ندارد.

۵ـ به نظر بنده ادامهٔ تحصیل راجح است. مزید التماس دعا دارم.

۳ رجب-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۷۳

درجواب خواهری‌که پرسیده بود:

(۱. آیا تماشای تلویزیون درست است یاخیر؟ ۲. اگر کسی به یاد نداشته باشد تاکنون از چه کسی غیبت کرده و یا فرد مورد نظر در دسترس نباشد تا از او عذرخواهی کند، برای بخشش گناهان چه باید کرد؟).

بنام آنکه نامش حرز جان‌هاست   ثنایش جوهر تیغ زبان‌هاست

دختر عفیفه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم و سعادت دارین نصیب فرماید.

نامهٔ شما رسید و از یادآوری‌تان ممنونم. برای ادامهٔ ذکـر خـود سـعی کـرده

باشید. وقتی میل سبقی دیگر پیدا شد، حالات خود را بنویسید. بدانید که سعادت دین و دنیا وابسته به کثرت یاد خداست.

ای وای بر آن دل که درو سوزی نیست — سودا زدهٔ ذکر دل افروز نیست

روزی که تو بی‌ذکر بسرخواهی برد — ضایع‌تر از آن روز دگر روزی نیست

۱ـ تماشای تلویزیون در شرع مقدس نادرست و ممنوع است.

۲ـ برای همان مردم که غیبت او کرده است، دعای خیر و صدقه کند و به او ببخشد و اگر او را نمی‌داند بازهم مجهولاً ببخشد [بدین صورت امید است که] حق او ادا شود. مزید التماس دعا دارم.

۳ رجب-۱۴۲۰هـ . ق .

مکتوب۷۷۴

به یک نفر زندانی درمورد چند سؤال که پرسیده بود:

(۱. شخصی این عادت و بیماری دارد که بعد از فارغ شدن از دستشویی چند قطره ادرار از او خارج می‌شود آیا نماز او می‌شود؟ ۲. در زندان گاهی آب قطع می‌شود فقط یک تانکر کوچک هست که آب خوردنی دارد و نمی‌گذارند بیشتر از یک پارچ برداشت آیا تیمم دراین موقع می‌شود؟ ۳. عین همین سؤال که آب در حمام است و حمام بسته است و زندانی دسترسی ندارد آیا در دستشویی غسل جایز است؟ ۴. کسی‌که متأهل است و زنش مریض است یا درخانه نیست آیا می‌توان از کنیز زرخریده شده بجای زن استفاده کرد؟ ۵. غسل زن و شوهر در یک مکان و باهم چطور است؟ ۶. کسی روی تخت نشسته و موقع بلند شدن یک قطره آب منی خارج می‌شود غسل کند یا وضو کافیست؟ ۷. فرضاً یکی از اقوام یک زندانی مُرد یا اعدام شد بعضی از زندانی‌ها را می‌بینیم که پُرس می‌گذارند و از مغازه بیسکویت و... به قرض می‌گیرند، این عمل چطور است؟ ۸. بعضی از زندانی‌ها هستند که خون برادر یا پدرش را گرفته یا به‌خاطر ناموس کسی را کشته یا بعضی قتل عمد کرده‌اند یا بعضی را تهمت زده‌اند و ما نمی‌دانیم، پشت‌سر این‌ها نماز بخوانیم؟ ۹. پشت‌سر کسی‌که به جرم مواد یا دزدی زندان است نماز بخوانیم؟ یک دعا برای آزاد شدن از زندان و هم ثواب اخروی داشته باشد، بنمایید

و برای ما تمام زندانی‌ها دعا کنید ما إن‌شاءالله توبهٔ صحیح کرده‌ایم و در ضـمن محمـد یاسین به جرم قتل زندان است و شاکی حکم اعدام را گرفته و هیچ راهی برای آزادی او نیست اگر خانواده‌اش آمدند به خدا آن‌ها را راهنمایی فرمایید).

عزیزم بلوچی! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و شما را تبریک می‌گویم که درعین حالت زنـدان از مسـایل مذهبی خود غافل نیستید و ازآن جستجو وتحقیق می‌کنید.

۱. اگر این مرض تا حدی ادامه دارد که برای گذشتن وقت یـک نمـاز هـم مهلت نمی‌دهد پس این شخص معذور شرعی گفته می‌شود و برای وقت هرنماز یک وضو کند و درآن وقت اگر این عذر بیاید هم مانع نیست و نمـاز بخوانـد و اگر در تمام وقت نیست بلکه گاه وقت چنین می‌شود، او معذور نیست و هروقت که قطرهٔ ادرار بیاید، مجدداً وضو کند و نماز بخواند.

۲. اگر درآخر وقت هم، به رسیدن آب امید نـدارد و قیمـت خریـد آب هـم ندارد، این وقت تیمم برایش رواست.

۳. غسل در دستشویی جایز است، اما اولاً ظاهر وکـف دستشـویی را بشـوید شاید پلید باشد و قطرات بلند شده و بدنش را کثیف می‌کنند.

۴. در این زمان این کنیزان، شـرعی نیسـتند. از ایـن‌هـا بـدون نکـاح اسـتفاده گرفتن حرام است.

۵. غسل‌شان در یک مکان رواسـت و اگـر یکـی آن دیگـر را ببینـد، بـازهم اشکال شرعی ندارد که هر یکی محرم تمام بدن آن دیگر است.

۶. غسل نکند بلکه وضو کافی است. این منی نیست این را «مَذی» می‌گویند.

۷. این عمل بدعت است و درست نیست.

۸. اگر ملایی دیگر بی‌تهمت پیدا شود، پشت‌سر او نماز بخوانید و اگرکسـی

دیگر پیدا نشد این را امام گرفتن رواست و نماز پشت او صحیح است.

۹. اگر کسی دیگر نباشد، نماز پشت این شخص هم رواست و از تنها خواندن افضل است.

روزانه ۱۲۰۰ بار این دعا را بخوانید و دعا کنید: «یَا بَدِیْعَ‌العَجَائِبِ بِالْخَیرِ یَا بَدِیع» و هم‌چنین بعد از هرنماز دویست بار سورهٔ اخلاص (قُلْ هُوَاللّه) را بخوانید و دعا کنید.

به محمّدیاسین سلام برسانید و بگویید پریشان نباشید اگر خدا نخواسته است، إن‌شاءاللّه تعالی اعدام نمی‌شوید.

۵ رجب-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب۷۷۵

به خویردی در پاسخ به یک سؤال مهمّ و...

(۱. سؤالی برایم و عده‌ای از دوستان پیش آمده وآن این‌که خداوند در قرآن می‌فرماید عزت و ذلت از ماست، درست است. پس وقتی‌که خدا خودش سرنوشت بنده را پیش از آفرینش تعیین کرده که این بنده، جنایتکار و این، عالم پرهیزکار است؛ مثلاً ابوجهل را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم **خیلی نصیحت کرد، اما خداوند فرمود: زیاد خو درا به زحمت نیندازید او سرنوشت خود را طی می‌کند پس تقصیر بنده چیست؟ خواهشمند است دراین زمینه توضیح دهید چون خواجه عبدالله انصاری ﷺ شعری به این مفهوم دارد می‌گوید: خدایا از تو خواهشمندیم اگر اسم ما جزو گنه‌کاران ثبت شده، تکلیف این عبادات چه می‌شود؟۲. اگر ممکن شد آمار دقیقی از جمعیت مذاهب چهارگانه و بخصوص پیروان امام ابوحنیفه ﷺ بفرمایید. ۳. اخیراً اذکار من خیلی زیاد شده است؛ ثابت شباروزی ۱۵هزار و متفرقه ۵ هزار اگر اشکالی ندارد دو سبق جدید که از عالم امر مانده است دستور فرمایید انجام دهم.۴. شما سال گذشته فرمودید به مجالس عروسی و تعزیه نروید آیا منظور شما هرنوع عروسی و تعزیه است یا عروسی‌ای‌که نامشروع باشد؟).**

عزیزم آقای خویردی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید. عزیزم این مسایلی هستند که در مورد آن علما و دانشمندان بلندپرواز و عارفان دیده‌ور، در درک حقایق آن‌ها شانه خالی کرده و به زانو افتاده‌اند. به قول سعدی علیه‌الرحمة:

نه هرجای مرکب توان تاختن   که جاها سپر باید انداختن

من و شما کیستیم که دراین دریای بی‌پایان شنا کنیم و دراین وادی پُرخار و سنگلاخ، بی‌کفش پا قدم زنیم. چه ضرورت است که با این مسایل تضییع اوقات خود کنیم. برما لازم است در چنین مسایل سر تسلیم خم کنیم و به قصور علم و عجز خود معترف شویم، ولی بازهم برای این‌که رد کردن مسایل مناسب نیست، بنده چیزی می‌نویسم واللّه اعلم که در ذهن و فهم شماها بیاید یا نه؟!

اولاً باید به یک تمهید گوش کنی. این‌جا چند چیز هست:

۱ـ ایجاد و خلق اشیاء.

۲ـ ارتکاب و استفاده از اشیاء.

۳ـ اخبار و اعلان به وجود اشیاء.

به‌طور مثال بفهمید: مثلاً یک پزشک متخصص دارویی درست و تهیه کرد و و اعلان کرد که فلان دارو را درست کرده‌ام، اما خبردار باشید بدون راهنمایی من دست به‌آن نبرید و اگر بردید، مسئول هلاکت جان خویش خود شما هستید نه من پس با وجود این، یک فرد احمق دارو را بدون راهنمایی پزشک شروع به استفاده کرد و سخت مریض شد، پزشک الآن خبر می‌دهد که ای مردم معلوم باشید این شخص قریب به‌هلاکی است و امکان دارد جان را از دست دهد. حالا آیا این پزشک برای درست کردن این دارو ملامت دارد باوجود اعلام و اخبار؟ خیر بلکه ملامت بر مرد نادان است. پس در این زمان آن‌چه دکتر به مردم از

هلاکی این فرد خبر می‌دهد، باعث‌آن، عمل همان مرد است نه دکتر.آری! باعث اعلان پزشک، همان عمل نادان شده است نه این‌که اعلان و اخبار پزشک باعث مرض او شده است.

حالا گوش کنید خداوندکریم بلاتشبیه همان پزشك است که داروی عزت و ذلت وغیره همه را در روز ازل برای زید و عَمرو و من و تو آفریده است ولی من و تو را مجبور نکرد که حتماً داروی عزت یا ذلت را استعمال کنیم یعنی عزت و ذلت و همه را ایجاد کرد و اختیار هم داد که در استفاده ازآن‌ها با راهنمایی گرفتن از اوتعالی کارکنیم. پس شخص نادان سوء استفاده کرده و به اختیار خود داروی هلاکی را اگر بخورد الآن خداوند اعلام می‌فرماید که این شخص همان داروی عزت و ذلت را چون‌که سوء استفاده کرده، ای مردم متوجه شوید که این مرد رُو به هلاکی دارد. حالا ظاهر است که دراین صورت همه ملامت برگردن شخص است. همین طور اللّٰه تعالی درست است که عزت و ذلت و همه را خود پیدا فرموده است ولی در وجود انسان استعداد اختیار ترجیح داده است. آن طور نیست که مجبور پیدا کرده است؛ بطوری‌که اگر بخواهد عزت را بگیرد، نتواند نه بلکه او را اختیار داده است وآن نادان از سوء اختیار خود سمّ قاتل را می‌خورد و از داروی شفاآور کناره می‌گیرد؛ بدین سبب که او همان عقل و استعداد و اختیار دادۀ خداوندکریم را در غیرمصرف صرف کرد و خود را به هلاکت انداخت و قابل لعنت و نفرین و ملامت شد.

خداوندکریم فقط آفریدگار است و پس از آفریدن آن‌ها اعلان می‌فرماید و خبر می‌دهد و نمی‌گوید من شما یا مثلاً زید را به همین عزت مجبور کرده‌ام که ذلت را نمی‌تواند حاصل کرد یا بکر را به ذلت آفریده و مجبور کرده است که چنان‌چه هرچه کند، به تحصیل عزت نمی‌تواند دست یابد این طور نیست بلکه

همان طور که عزت و ذلت، آفریده‌ی او تعالی‌اند، استعداد و قابلیت و اختیار عمل کردن و ترجیح دادن یکی از این دو هم به زید و بکر داده است. پس، هرکه به اختیار خود عزت و داروی شفا بخش را رها کند و به اختیار خود به سوی ذلت و داروی کشنده و قاتل برود، باید او ملامت شود نه دکتر داروساز، فکر باید کرد.

۲ـ آمار این‌ها کتابی بزرگ می‌خواهد. درج آن‌ها در این نامه‌ها ممکن نیست.

۳ـ اذکار را همین قدر بکنید که بتوانی به‌آن ادامه دهی، زیاده‌روی نکن که ضرر دارد. الآن مدت تجدید سبقات نیست.

۴ـ به هرنوع تعزیه و عروسی که درآن خلاف شرع و سنت هست، نروید و چنان‌چه عروسی‌ای موافق شریعت و سنت باشد، بروید. صورت‌های آن را در فتاوای منبع‌العلوم جلد اول ملاحظه فرمایید.

۷ رجب-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۷۶

در جواب مشورهٔ یک نفر مولوی [1]

وعلیکم السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ اما بعد:

عزیزم! آجکل تخصص کے، نام ہے اور کام سے خالی ہے۔ اپنے جو علم حاصل کیا ہے اسمیں کوشش

---

۱ ۱- بنده اراده دارم بعد از فراغت پیش مفتی رشیداحمد ﷫ تخصص بخوانم لیکن بعضی می‌گویند برای سال تشکیل شوم البته در محلهٔمان «جیوانی» سخت ضرورت خدمت وجود دارد مهتمم مدرسه منتظر فراغت من می‌باشد و نیز مکتبی در مسجد ما هست که به سبب نبودن استاد، بند شده است بعضی می‌گویند همین مکتب را باز کنید حالا مشورهٔ شما چیست؟

کریں خود تخصص ہے۔
جماعت میں جانا بہت اچھا کام ہے لیکن اس سے مدرسہ کی خدمت بہت بہت اہم تر ہے اسلئے احقر کے نظر میں اپنے قوم کے اندر رہکر اس مدرسہ کے خدمت کوانجام دیں، اور اس بند مدرسہ کو کسی اور کے وسیلہ سے کولیں اور جاری کریں اور کبھی کبھی خصوصی خصوصی تبلیغ کیلئے اپنے محلہ کے مساجدوں میں تقریریں کریں اور لوگوں کو شرک اور بدعات اور دیگر ممنوعات سے آگاہ کریں اگر کسی اور وقت فرصت اور فراغت ملے جماعت میں بھی کام کریں، وَفَّقنا اللّه وَ اِيّاكُمْ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرضى.

۲۲ رجب-۱۴۲۰هـ. ق.

مکتوب۷۷۷

در جواب مولوی عبدالرّؤف هراتی درموضوع چند سؤال

(۱. غروب در هر منطقه، فرو رفتن قرص آفتاب در کوه مشرف آن منطقه است یا مفهوم دیگری دارد؟ یکی از علما می‌گوید غروب از محاسبات فلکی و طول و عرض بلاد مفهوم غیر از غایب شدن آفتاب درکوه‌های آن منطقه است لطف بفرمایید غروب بمعنی شرعی چیست؟ ۲. اگر کسی سوره را سهواً ترک کرد وبعد از دعای قنوت خواند، سجدهٔ سهو بر او لازم است یاخیر؟ ۳. برای امام نیت امامت ذهناً یا زبانی همیشه داشتن لازم است یا همان انتخاب امامت او از جانب قوم کفایت می‌کند؟ و اگر امام حضور ذهنی این امامت را در ابتدا نداشت، امامت او چه حکمی دارد؟)

محترمی جناب مولوی! زاد فضله السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. از یادآوری‌آن محترم ممنونم.

۱. غروب بمعنی شرعی همان است که فهمیده‌اید وحدیث برآن صراحتاً دال است که فرمودند: «اِذَا وَجَبَتِ الشّمس افطرالصَائِم» اَوكَمَا قَالَ عَلَيه‌السَّلام و در فقه نیز مثل فتاوای علامه شامی وغیره نوشته است که غروب هر نقطه از زمین، غروب

از نظر و دید مردم است به یقین؛ حتی اگر در منطقه‌ای در یک آبادی پایین آفتاب غروب کرد و در آبادی‌ای که بر بلندی کوه‌ها بود، غروب نکرد و مردم محله و آبادی پایین افطار کردند، اشکال ندارد. محاسبات فلکی هم موافق این است.

۲. سجدهٔ سهو لازم است؛ زیرا ضمّ سوره با فاتحه واجب بود و آن دیده نشد.

۳. همان انتخاب، کفایت می‌کند البته اگر در اراده آورده باشد، افضل و اکمل است برای تحصیل ثواب امامت و اگر اراده هم نکرد، هیچ خللی در نماز او نیست. بنده دعاگو و دعاجویم موفق باشید.

۵ شعبان- ۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۷۸

در جواب محمّد یوسفی کردستانی

فرزند ارجمندم یوسفی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خداوندکریم شما را سالم نگه دارد و به خدمات دین موفق گرداند. به هدفی که در نظر دارید، موفق باشید و به تمام مرامات و آرزوهای‌تان شما را فایز گرداند. دعا از این گدا و همّت از شما لازم است إن‌شاءاللّه موفق خواهید شد و ما را هم به دعاها یاد فرموده باشید.

۵ شعبان- ۱۴۲۰ هـ . ق .

مکتوب ۷۷۹

به حاج خویردی در تشویق به ذکر و فکر و تطوّر تصوف در قرون به شکل‌های مختلف

(۱. من حسب‌الامر اذکار را از ۱۸هزار به ۱۳هزار تقلیل دادم و مرتب مشغول هستم و قرآن را بیشتر مطالعه می‌کنم وکارها مرتب پیش می‌رود، اما اخیراً مشکل یقین برایم کمی فهم آن ثقیل شده است وحتی اعتقادم مورد تردید نسبت به عُرفا شده است می‌گوید نکند همهٔ این مسایل تصورات است علت را نمی‌دانم وکارها را خوب انجام می‌دهم و از خداوند شاکرم اما گاهی شیطان درجلدم می‌آید البته خیلی قوی هستم و بلافاصله دفع می‌کنم، کمی دربارهٔ یقین توضیح دهید که چگونه آن‌را کسب کنم؟ ۲. چنان‌چه اجازه هست و وقت آن شده است، تلقین ذکر جدید بفرمایید ۳. از وقتی‌که درعرفان مطالعه می‌کنم و مرید شده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که اساس عبادت خدارسی و خداشناسی تنها بر اثرگرسنگی بدست می‌آید و اگر کسی بتواند بر نفس خوردن غالب شود، تمام مشکلات او حل می‌شود. مدت۲۰ سال است که برچنین نفسی مبارزه می‌کنم اما هنوز نتوانسته‌ام فائق شوم و از خود می‌پرسم ای بیچاره تو که نمی‌توانی جلو شکم را بگیری چگونه می‌توانی صوفی بشوی، بخدا یک دستور بدهید جامع و سریع چون من قول داده‌ام هرچه بگویید اطاعت کنم و خصوصاً وعده‌های غذا را مشخص کنید. سؤال دیگری این‌که آیا می‌توانم به دنبال اسم خویش از کلمهٔ «مجدّدی» در نامه‌ها بنویسم؟).

مخلصی و محترمی زاد شوقه! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست نامه گرامی شما درآخر رمضان مبارک رسید خداوند کریم جنابعالی را به ذکر و فکر و خدمت خودش موفق گرداند و إن‌شاءاللّه تعالی موفق هستید و خواهید شد.

علت مسایلی‌که در مورد اعتقاد و نسبت به عُرَفا رخ داده است، رخنه‌ای از عدوّ مبین است که چون می‌بیند فردی به کثرت اذکار موفق شده است، ضُعف اعتقادی را وسیلهٔ جُمود توفیق می‌کند پس، ازآن برحذر باشید و این خیال را با قوهٔ ضرب اسم ذات بر لطیفهٔ [قلب] نابود و تار و مار کنید چون سمّی قاتل است.

عزیزم! اعتقاد، یک چیز است البته یقین سه درجه دارد:

۱. علم الیقین، ۲. عین الیقین، ۳. حق الیقین.

توضیح کامل آن‌ها درکتاب «عوارف‌المعارف» سهروردی، یا «کشف المحجوب» گنج بخش ملاحظه فرمایید این نامه وسعت آن ندارد.

به ذکر جدید اجازه دارید، طریق آن‌را از «**خلاصة‌التصوف**» ببینید.

جان من! خدارسی و خداشناسی و تحصیل رضا تنها مرتبط به‌گرسنگی نیست البته گرسنگی وسیله‌ای خیلی کوچك و ناقص است در این میدان وآن هم برای بعضی افراد نه برای همه و متعلق به بعضی از زمانه و قرون نه همیشه. بلکه اساس خدارسی وغیره از نظر جمهور اهل شرع و عرفان، پنج چیز است؛ اول: اعتقاد صحیح، دوم: اتباع شرع و سنت، سوم: دوام ذکر و فکر با اخلاص، چهارم صحبت شیخ کامل، پنجم دوستی با دوستان خدا.

طریق خدارسی به پنج نوع در پنج قرن تقسیم شده است:

۱. در زمان صدر اول این همه پنج چیز جمع بودند.

۲. از صدهٔ دوم، نوع کثرت صلاة وصوم وذکر وتلاوت و درود شد تا صدهٔ چهارم.

۳. ازآن به بعد طریق بیشتر، کم خوردن و کم گفتن وکم‌آمیزی با مردم و کم خفتن وخلوت و چلّه‌ها پیدا شد.

۴. از صدهٔ هفتم تا اواخر هشتم به زور ذکر و فکر و ذوق و شوق و وَجد و با اندکی کم خوری وکم خفتن شد.

۵. ازآن به بعد تا امروز زور اهل این‌کار به ذکر و مراقبه و صحبت پیرکامل و اتباع و دوام و یادداشت شد. ایشان به کم‌خوری و ریاضات چیزی قایل نیستند البته پرخوری هم نکنند بلکه حد اوسط و اعتدال را اختیار کند؛ زیرا الله تعالی در قرآن فرموده است: ﴿كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًا﴾[المؤمنون:۵۱]: **از غذاهای حلال و پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید (اما پُرخوری نکنید).**

گرچه خدا گفت کُلُوا واشرَبُوا لیک نگفت است کُلُوا تا گلو

رومی رحمه‌الله می گوید:

آنکه به تبریز یافت یک نظر از شمس دین خنده زند بر دَهَه سخره کند بر چَلَه

نقشبندی‌ها گفته‌اند:

نقشبندیه عجب قافله سالارانند که برند از ره پنهان به حرم قافله را

از دل سالک ره جاذبهٔ صحبت‌شان می‌برد وسوسهٔ خلوت وفکر چله را

عزیزم نقشبندیه خلوت در انجمن دارند، فرشی و عرشی‌اند. حضرت خواجهٔ خواجگان و پیر پیران سرحلقهٔ عارفان سیدنا خواجه محمّد بهاءالدین نقشبند بخاری (قُدّس‌َسِرُّه) در این مورد می‌فرماید:

از درون شَو آشنا وز بُرون بیگانه‌وَش کین چنین زیبا روش کم می‌بُوَد اندرجهان

عرفان خدارسیِ ما نقشبندی و مجددی‌ها، عبادت با اتباع شریعت و سنت و دوام ذکر و فکر و خوردن و سوختن است و نسبت ما، احساس و دوام یادداشت است. به فرمودهٔ حضرت خواجهٔ بزرگ رحمه‌الله: «ما عزیزانیم» و به قول خواجه مجدد الف‌ثانی (قُدِّس‌َسِرُّه) ما مرادان و طُفیلیانیم، ما به گرسنگی و چلّه و ریاضات کاری نداریم، فقط پرخوری نکنید.

یک نکتهٔ مختصر دیگر می‌گویم: اگر مشکل نباشد، محاسن مبارک را مقدار قبضه بگذارید تا این سنت بزرگ فوت نشود.

به عاطفه سلام عرض کنید و به‌اش بگویید از کار خود غفلت نکند؛ گرچه کم باشد یک هزار یا دو یا سه، ولی بکند که استعداد شما با عرفان علاقه دارد بیشتر از استعداد باوجود و قربانی، تنبل نشوید.

عزیزم! شما خواه مخواه نقشبندی مجددی شده‌اید بنابراین می‌توانید بنویسید «محمّد خویردی نقشبندی یا مجدّدی امانی» هیچ اشکال ندارد. التماس دعا دارم.

۳ شوال–۱۴۲۰هـ . ق .

مکتوب۷۸۰

درجواب شخصی از تایباد درمورد تسخیر جنّ وغیره

(۱. یکی از اذکار بنده ذکر «اللهالصمد» است که حدود شش ماه است جنّها من و خانوادهام را اذیت میکنند البته من را کمتر، ۲. برای تسخیر جنّات از چه آیه و سورهای استفاده کرد؟ ۳. یاسین مغربی چیست؟ ۴. شرایط تسخیر جنّ چیست؟ ۵. برای خواندن دلایل خیرات اجازه باید گرفت؟ اگر ممکن است اجازه بدهید).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: حال بنده بد نیست.

۱. بنده خودم عامل «اللّهالصّمد» نیستم شما از عاملی اجازه گرفته بخوانید وگرنه اجنّه به شما اذیت میرسانند.

۲. بنده از عمل تسخیر جنّات بیخبرم چیزی نمیدانم.

۳. از یاسین مغربی آگهی ندارم.

۴. بنده ازآن علمی ندارم.

۵. خواندن دلایل خیرات به هرنحو خوب است ولی اجازه گرفتن بهتر است. بنده به شما اجازه میدهم بخوانید.

۳ شوال–۱۴۲۰هـ . ق .

مکتوب ۷۸۱

به ملا عبدالرحیم مرجانی درمورد ترغیب به تحصیل علم

(مدتی است حالاتی عجیب به من دست میدهد و مرا ناراحت کرده است. احساس میکنم هیچ یکی از اعمالم قبول نمیشود و ذرهای اخلاص و تقوا ندارم و به طور خلاصه احساس میکنم دارم نابود میشوم و اخلاق ندارم اکنون ضمن درخواست دعا، تقاضای راهنمایی دارم).

فرزند عزیزم ملا عبدالرحیم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:
حال بنده خوب است خداوند کریم شما را سالم دارد.

عزیزم! انسان موقعی که در راه خداوندکریم خصوصاً به کسب علـم مشـغول می‌شود، شیطان بدبخت برای فریب او خیلی سعی می کند که او را به نحوی و بـا یک‌نوع حیله از مسیرخود بلغزاند. فرموده‌اند: «**لِكُلِّ شَيْءٍ آفَة وَللعَلَم آفات**». بدانید آن‌چه بنده بدان آفریده شده است و وظیفهٔ بندگی است، آن چهار چیز است:

ـ اطاعت اللّه ﷻ و اطاعت رسول الله ﷺ.

ـ نشان دادن عبدیت و بندگی خود به دربار حضرت حق ﷻ.

ـ خدمت دین تا حد قدرت و توان خود.

ـ اعتماد برآخرت و معاد و در پی آباد و خوب بودن آن.

پس انسان به این‌ها مکلّف است غیر از ایـن چیزهـا در فکـر ایـن افتـادن کـه عمل مقبول شد یا نشد، اخلاص دارم یا ندارم، لـذت در عبـادت دارم یـا نـدارم، کشف و کرامت می‌بینم یا نمی‌بینم این همه ترّهات باطل و افسون ابلیس و بهـرهٔ نفس امّاره‌اند بلکه یکنوع شرک درآن‌ها پوشیده است لذا این همه خیالات پوچ را کنار بزن و فقط با همّت و مردانگی بگویید:

دست از طلب ندارم تاکام من برآید

یا جان رسد به‌جانان یا جان ز لب برآید

یا بگویید:

گرکُشی ورجرم بخشی روی و سر برآستانم

بنده را فرمان نباشد هرچه فرمایی برآنم

و هم‌چنین با کمال مردانگی به نفس بگویید که خداوند به من اخلاقـی داده

است که به هیچ افراد غیر از بشر مؤمن نداده است وآن اخلاق، ایمان و تصـدیق رسالت و قرآن و تصدیق معاد و موفق شدن به تعلیم علم است، از ایـن‌هـا بـالاتر اخلاقی نیست.

عزیزم! حقیقت را بفهمید و به این توهّمات و ترّهات نفسـانی متوجـه نشـوید بنده دعا می‌کنم و شما را به خداوندکریم می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۴ شوال-۱۴۲۰هـ . ق .

مکتوب۷۸۲

درجواب مولوی عبدالقادر جیوانی در راهنمایی بیعت [۱]

میرے محترم مولوی عبدالقادر صاحب! السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ، امابعد:

آپکا گرامی خط آ کر موصول ہوا جو آپنے اپنے والد صاحب کے بیعت کے موضوع میں تحریر کیا تھا احقر کے مشورہ یہ ہے کہ آپ اپنے والد صاحب کو سمجھادیں کہ حضرت مولانا سبحان محمود رحمہ اللہ کا سلسلہ چشتی تھا اور احقر کے سلسلہ نقشبندی ہے لھذا آپ کیلئے زیادہ مناسب یہ ہے کہ آپ کسی چشتی بزرگوار سے مثل حضرت مفتی رشید احمد صاحب یا مولانا محمد اختر کے طرف مراجعہ کریں یہ دونوں حضرات کراچی میں قید حیات میں ہیں احقر فقط دعاگو ہوں۔

والد صاحب کو سلام عرض کریں۔ میں برائے نام مرشد بن کر بیٹھا ہوں ورنہ میرے وجود میں مرشدیت اور بیعت لینے کے کوئی صلاحیت نہیں یہ بات کو بلا تکلف وتصنع لکھ رہا ہوں۔

۴ شوال-۱۴۲۰هـ . ق .

۱- پدرم مرید مولانا سبحان محمود صاحب ﷺ است حالا بعد از فوت شیخ، می‌خواهد با شما ارتباط و سلسله قایم کند لطفاً اجازت و راهنمایی فرمایید.

مکتوب۷۸۳

به خواهری محترمه در پاسخ به چند سؤال شخصی

بنام آنکه نامش حرز جان‌هاست   ثنایش جوهر تیغ زبان‌هاست
به یاد مخلصان دور باشد   به خطی حاکی دیدار باشد

دختر مخلصه و عفیفهٔ محترمه‌ام! وعلیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم و حفظ فرماید و به اهداف دینی موفق گرداند. نامهٔ مخلصانهٔ شما رسید و موجب خوشحالی و شادمانی گردید. از دیری نامهٔ‌آن محترمه نگرانی ندارم چیز اصلی همان محبت قلبی و ارادت ایمانی است؛ دور باشی یا نزدیک، دیر باشد یا زود!.

آن‌که مردان را رساند با مراد   اعتقاد و اعتقاد و اعتقاد
می‌نداند عشق، سال و ماه را   نزد و دور و دیر و زود راه را
دوستی خالص است اندر طریق   دل به دل دارد رهی دراین طریق

بنده از رفتن شما و شرکت در کلاس قرآن کریم خیلی خوشحال و مسرور شدم و از ته دل به شما و سعادت دو جهانی شما دعا کردم و شما را از دور تبریک گرم در این موضوع عرض می‌کنم و درآینده تصمیم گرفته باشید که به اتمام قرآن‌کریم و مطالعهٔ کتب دینی ادامه دهید، موفق باشید.

دست از طلب ندارم تاکام من برآید

یا جان رسد به‌جانان یا جان ز لب برآید

و گفته‌اند:

به هرکاری‌که همّت بسته‌گردد   اگر خاری بود گلدسته گردد

بنده دو خانم دارم از یکی، چهار دختر و یک پسرحافظ قرآن دارم و دختران،

همه قرآن خوان و درس دینی تا حدودی خوانده‌اند و همه را ازدواج داده‌ام و از دوم، شش دختر و دو پسر که یکی حافظ قرآن است و برادری بزرگ به نام مولوی عبدالرحمن (مُدّظله‌العالی) دارم که الآن در چابهار حوزهٔ علمیه بزرگی دارد و دو خواهر در قید حیات دارم و سه خواهر رحلت کرده‌اند.

بنده دعا گویم و از شما هم التماس دعا دارم.

۲۰ شوال-۱۴۲۰هـ . ق .

مکتوب۷۸۴

به استادالعلماء مولانا... صاحب مدّظله

(با جماعت مدرسین به قصد زیارت شما حرکت کردیم ولی بعلت وقوع حادثهٔ ناگواری‌که در منطقهٔ کوهستانی رخ داد و عدم امنیت راه، با ریختن اشک راه سراوان را درپیش گرفتیم و به ملاقات صوفی دوست‌محمّد صاحبؒ و مولانا عبدالعزیز ساداتیؒ رفتیم البته از این سفر نیمه تمام بی‌بهره نشدیم خصوصاً من نصیب عظیمی بدست آوردم و نیز ازآن نامه‌ای‌که سال گذشته از احوال سفر حجازی نوشته بودم و شما جواب فرمودید، به همان قدر متأثر شدم که از آن سفر متأثر شدم و قصدم از این ملاقات زیاده تشکر و قدردانی از توجهات شما به این بنده بود. بنده یک حالت عجیب دارم که به ادنا سخنی به‌گریه درمی‌آیم و بسا ازآن شرمنده می‌شوم و از خواندن تاریخ گذشتگان و از نشیب و فراز زندگی مردم خیلی تحت تأثیر قرار می‌گیرم و این نامه را درحالت بکاء نوشته‌ام و بالآخره از شعر علامه اقبالؒ در دلم چنین خطور می‌کند که در جهان بینی نیز جواهرات ارزشمندی وجود دارد اگر جوینده‌ای باشد...).

از احقر لاشیء محمّدعمر مجددی خدمت محترمی و مکرّمی جناب الحاج مولانا صاحب! زادَ لُطفُه وفَضلُه وعَمَّ فَیضُه وَزَادَ اللّه عِلْمَه وَعَمَلَه وَ اِخْلاَصَه وَاِسْتِقَامَتَه، السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم آن ذات گرامی را مع بستگان از خانواده و

علما و تلامیذ در حصن حصین حفظ فرماید و از تمـام آفـات و بلیّـات ارضـی و سماوی و از تغیّرات آفاقی وانفسی و از تشویشات زمانی و مکانی در امان دارد.

نامهٔ عطر شمّامهٔ جناب درحین سعید وساعت میمون مورخ ۱۵ شعبان بدست ناچیز رسید و از دیدنش نور بصری و سرور قلبی و بُشری روحی حاصل شد کـه امثال خمول الذکر و زاویه نشینی را همچون من به چند کلمات مبارکه یاد نموده و بنان پر انوار را درچند دقیقه به تذکر گدای بی‌دری اشغال فرموده‌اید. با تشکر فراوان، **جَزَاکُم اللّه خَیرالجَزَاء.**

محترما! آن‌چه از کلمات شخصی همچو من متأثر مـی‌شـوید، ایـن از غایـت اخلاص جناب و صفایی صدر گرامی‌تان است نه از اثر توجه وکلمات مزخـرف این لاشیء وگرنه چرا خودم متأثر نمی‌شوم.

گریه نزد عارفان چهار صورت دارد:

۱. گریهٔ مصیبت.

۲. گریهٔ شوق و محبت.

۳. گریهٔ مکر و شَید.

۴. گریهٔ تأثّر و رقّت روح و قلب از خوف خدا یا شوق جنت یا خوف نار یـا تأثّر از یاد یاران راه خدا. از میان این‌ها همین اخیر مقبول است؛ گرچه یک قطره هم باشد. ظنّ غالب احقر در حق شما همین نوع است.

حافظ شیرازی رحمه‌الله در این مورد می‌گوید:

هرشبنمی درین ره صد موج آتشین است   حقّا که این معمّا شرح و بیان ندارد

شیخ عطار رحمه‌الله می‌گوید:

هردل که درحظیرهٔ حضرت حضور یافت   سرّش سریر خود زسرای سرور یافت

طـیّـار گشـت در افـق غیـب تـا ابـد   هرکو ازین سرای حوادث عبور یافت

اندر سوا وفقر طلب نور دل که چشم　　درجـوف هفت پردهٔ تاریک نور یافت

خون‌ازدل‌چو سنگ‌بر آورکه‌مردطور　　یاقوت سرخ معرفت ازکان طور یافت

برخوان زبورعشق زنور دلت ازآنک　　داؤد هرحضورکه دید از زبـور یافت

شیخ احمد جام رحمه‌الله ژنده‌فیل می‌فرماید:

هر کــه آمـد هر که آید بگـذرد　　این جهان محنت سرایی بیش نیست

دیگــران رفتند وما هم می‌رویم　　کیست کاین منزل ورا درپیش نیست

«احمـدجـامی» تورا پنــدی دهد　　عاقبـت را باش دنیـا هیـش نیسـت

عزیز جانم! همان طورکه فرموده‌اید در جهان‌بینی نیز جـواهرات ارزشـمندی وجود دارد، اما به سه شرط:

ـ در وجود فکر صایب.

ـ با دیدهٔ دل آگاه.

ـ با درد سوز روحی.

به‌قول شیرازی رحمه‌الله:

راز درون پرده ز رندان مست پرس　　کین حال نیست زاهد عالی مقام را

عنقا شکار کس نشود دام باز چین　　کاینجا همیشه دام بدستست باد را

و به‌قول عطار رحمه‌الله:

درین دریاکه من هستم نه من هستم نه دریا هـم

نداند هیچ کس این سرّ مگر آن کوچنین باشد

اگــرخواهی کــزین دریا وزین گــوهرنشان یابی

نشانی نبودت هرگزچونفست همنشین باشد

توصاحب نفسی ای غافل میان خاک خون می‌خور

که‌صاحبدل اگر زهری خورد آن انگبین باشد

اگر خواهی که بشناسی که کاری راستین هستت

قدم درشرع محکم کن که کارت راستین باشد

در پایان شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم. به اهلیه‌ات ازطرف احقرسلام عرض کنید و بگوییدش الآن با انجام اذکار قبلی وقتی که ذکر اسم ذات را ذکر می کنی، خیال خود را زیر پستان راست به فاصلۀ دو انگشت متوجه کن که محل روح است و اسم ذات را بر همین محل ضرب کن؛ هرقدرکه فرصت داری. والسلام.

۲۰ شوال–۱۴۲۰هـ. ق.

مکتوب ۷۸۵

درجواب شخصی درموضوع وساوس و معالجۀ آن

(بنده قبلاً معتاد بوده‌ام حدود دو سال است که به توفیق الله به جماعت رفته‌ام، اما از همان روز اول به‌نوعی بیماری روانی مبتلا و وساوس عجیبی در درونم بوجود آمده است؛ مثلاً درنماز ترس‌های عجیب و بیهوده می‌آید که باعث خراب شدن نماز می‌شود وگاهی باوجود باوری‌که به خداوند دارم و قدرت او را درحلّ مشکلات با چشم دیده‌ام، با این حال شک، وجودم را فراگرفته است و یا مانند نگاه به نامحرم و بغض و حسد نسبت به مردم هرچه سعی می‌کنم نمی‌توانم خود را کنترل کنم. تمام اعمال را انجام می‌دهم، اما وسواس روی‌آوردن به مواد دارم گویا یکی به زور مرا به این راه می‌برد، نمی‌دانم چه کار کنم؟! تنها به رحمت خدا امیدوارم و می‌خواهم با شما بیعت کنم، اما موارد بالا باعث شد تا اول مشکل خود را بنویسم).

السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید و از مضمونش باخبر شدم. عزیزم! آن‌چه از احوال خود

نوشته‌اید، این‌ها از قسم امراض روانی نیستند بلکه این‌ها از نوع وساوس پوچ و بی‌ارزش‌اند که شیطان علیه‌اللعنة از رفتن شما به جماعت و برگشتن از اخلاق نازیبای قبلیِ شما خیلی ناراحت و دست‌پاچه شده است. الآن می‌خواهد شما را به نحوی از وساوس مشغول گرداند. معالجهٔ این وساوس فقط و فقط سه چیز است:

یکی این‌که این وساوس را تحویل نگیرید و به‌آن متوجه نشوید.

دوم: هرچه از این وساوس آید، در دل خود با ارادهٔ مصمّم متوجه شوید که من یک بندهٔ عاجزم و تابع قدرت خداوندکریم و او قدرت دارد که این همه وساوس مرا از بین ببرد و مرا به لطف وکرم خود ببخشد و داخل جنت کند و از عذاب نجات دهد.

سوم: چون این وساوس حمله و بر قلب‌تان هجوم کنند، «لاَحَوْلَ وَلاَقُوَةَ إِلَّا بِاللّٰه الْعَلِىِّ‌الْعَظِيم» را به کثرت بخوانید.

در تاریخ ۲۷ شعبان بیایید در انزاء، سرباز بیایید به شما بیعت می‌دهم که آن وقت إن‌شاء اللّٰه آن‌جا هستم تا به برکت ذکر خدا این احوال شما تبدیل شوند.

۲۰ شوال-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب۷۸۶

درجواب یک زندانی در پاسخ به چند سؤال دینی

(۱. گذاشتن گُل زنده درگلدان درجلو محراب مسجد جایز است؟ ۲. کسی که ناراحتی معده دارد، با موجود بودن فرد سالم امامت او جایز است یاخیر؟ ۳. در زندان ملایی هست که علمش از همه بیشتر است ولی تهمت زده‌اند که این‌طور و آن‌طور هست، می‌تواند امامت کند؟ ۴. دو قاتل هست که ملا هستند یکی حق‌اش را گرفته وآن دیگر به‌ناحق کسی را کشته است، از این دو کدام‌یک می‌تواند امام باشد؟ ۵. مؤذن پشت‌سر امام اقامت گوید یا در دست راست؟ ۶. دعای «الغین»، «یاملک» و «یامهیمن» را چطور باید خواند؟ ۷. دعای «الجیم»، «یاعظیم» و «یاعجیب» طریق خواندنش چطور است؟ ۸. من

هفت سال است زندانم برای آزادی من دعا کنید. زندانی صاحب‌خان سلام عرض می‌کند و دربارهٔ خواب‌هایش جواب دهید: ۱. دیدن درخت خرما که پربار باشد ۲. دیدن کاشتن درخت خرما که تازه بزرگ می‌شوند وآبیاری آن‌ها ۳. دیدن غسل و شستن بدن ولباس و دیدن باغ‌ها وکشتزارها و... ۴. دیدن لباس سبز درخواب ۵. دیدن جوراب نو و کفش سیاه سربازی و لباس پلنگی نظامی ۶. دیدن موتورسواری، الاغ، چرانیدن گوسفند، دیدن لامپ ماشین ومعمولی درخواب ۷. شنیدن بانگ اذان و آماده شدن برای خواندن نماز و دیدن مسجد).

وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و از مضمونش باخبر شدم. پاسخ سؤالات شما در زیر تحریر است ملاحظه فرمایید:

۱. جایز است ولی خلاف اولی و بهتر نیست.

۲. اگر ناراحتی معدهٔ او به‌حدی است که هردم شکم او باد خالی می‌کند، مقررکردن او جهت امامت مردم سالم روا نیست و اگر معده‌اش فقط درد دارد ولی باد خارج نمی‌شود یا گاه وقتی باد می‌آید، در این صورت امامتی او روا می باشد. درصورت اول باید امام سالم نماز دهد و در صورت دوم هم امامتی امام سالم بهتر است.

۳. اگر کسی دیگر از او بهتر نباشد، پشت سر همین متهم نماز خواندن از تنها خواندن افضل است و اگر دیگری باشد امامت این متهم مکروه است و باید پشت‌سر همان دیگر نماز خواند.

۴. همان قاتل که حق خود را گرفته است، امام شود.

۵. هردو صورت جایز است البته به‌جانب راست افضل است.

۶. دعای «الغین...» را بعد از هر نماز دوصدبار بخوانید.

۷. دعای «الجیم...» را بعد از نماز اشراق سیصد بار و بعد از نماز عشاء چهار

صد بار بخوانید.

۸. بنده دعا می‌کنم، ولی قبولیت دعا از جانب خداوند است. بعد از آزادی اول به خانه بروید و بعد در راه خدا به تبلیغ بروید.

صاحب‌خان را سلام عرض کنید جواب خواب‌هایش در زیر ملاحظه گردد:

۱. دیدن پرو و بار خرما، رسیدن نفع و خیر است از جانب یک انسان.

۲.کاشتن و آبیاری آن، اولاد نیک و صالح است.

۳. این همه خیراند و مغفرت گناهان و تزکیهٔ عادات و اخلاق هستند.

۴. این خواب مبارک، دلیل بر رسیدن خوشی است.

۵. این‌ها همه خیراند.

۶. این‌ها احوال مختلف‌اند.

۷. این اشاره به توفیق خیر و نجات دنیوی و اخروی است.

۲۲ شعبان- ۱۴۲۰هـ . ق .

مکتوب۷۸۷

درجواب یک‌نفر زندانی درمورد چند مسایل و سؤالات

(جواب نامهٔ مهرآمیز شما رسید ببخشید سر شما را به درد می‌آوریم. ما در گوشه‌ای از زندان ایرانشهر به دعاگویی شما مشغولیم. ۱. بنده خواب دیدم در روستای‌مان هستم و کسی دست مرا گرفت و برد جایی کنارکوهی یک صدای خطرناک از زیر زمین به‌گوش می‌رسید من گمان کردم خزانه‌ای است کمی مکث کردم دیدم زمین تِرَک برداشته و صدای مهیبی به گوش می‌رسد ۲. دیدم در یکی از روستاهای سرباز هستم داخل نخل‌ها دیدم خرماهای تازه درخوشه‌ها نر دارند و از قبلهٔ آسمان شگافته شد و یک صدا بلند شد من به فکر قیامت افتادم و از خود مطمئن بودم که توبه کرده‌ام. بنده قبلاً گنه‌کار بوده‌ام ولی از موقع عروسی توبه کرده‌ام در زندان الحمدلله نماز اشراق و... انجام می‌دهم. دعا کنید. دادشاه هم خوابی دیده که ما هردو اسلحه داشتیم ومأمورین ما را دنبال کردند ولی موفق نشدند و دوم این‌که گویا در بیمارستان آمدم و از بیماران خوب پرستاری نمی‌کردند

و من گویا بازپرس بودم. زکات دعای «الجیم» و «اللهالصّمد» را برایم بنویسید. اگر کسی حقی از دیگری دارد یا چیزی از وی برده و صاحباش مشخص نیست چطور کند؟ آیا تزریق آمپول روزه را باطل می‌کند؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و از مضمونش معلوم شدم. عزیزم! این زندان و مشکلات که برای انسان می‌آیند، در اصل علت آن‌ها خود اعمال ما بنده‌ها هستند. خداوند کریم در قرآن مجید فرموده است هر مصیبت که بر سر شما بیاید، ثمرهٔ اعمال خود شماست و بسیار را عفو هم می‌کنم.

این حکومت‌های دنیوی از خود، این کارها را نمی‌کنند بلکه ایشان هم از جانب خداوند کریم چنین مأمور می‌شوند وگرنه همه خیر و شرّ از جانب خداوندکریم می‌رسد لذا لازم است که من و شما به درگاه قاضی‌الحاجات و محلّ‌المشکلات کاملاً و با صد نیاز توبه و به دربار او تضرّع و زاری کنیم، او تعالی خود دل حکومت‌ها را نرم می‌کند. دل همه بندگان در دست اوست. خداوندکریم ما و شما همه را هدایت فرماید و به اعمال زیبا و شیوا موفق گرداند.

۱ـ خوابی‌که درآن صدای تند شنیدی، یک نوع متوجه کردن شما بود برای یاد کردن آخرت و قیامت.

۲ـ خواب نخل‌ها و باد تند، فتنه‌های زمانه و ظهور نیروی حکومت است. سالم شدن‌تان، برای شما مبارک و بشارت است که شما از این‌ها محفوظ می‌مانید و به سلامتی کامل و زود رها می‌شوید. خداوندکریم إن‌شاءاللّه طبق اراده‌های‌تان، شما را فایز می‌گرداند.

به دادشاه سلام عرض کنید. تعبیرخوابش خوب و مبارک و اشاره به رهایی زود و بی‌زحمت ایشان است.

خواب دوم او اشاره است که او بعد از رهایی از زندان موفق به خدمتی خواهد شد که درآن نفع ملت و مردم می‌باشد.

زکات «الجیم» و «الله‌الصّمد» در زندان مشکل است، البته این دعا را بعد از هر نماز دوصد بار بخوانید، إن‌شاءاللّه مشکل شما زود حلّ می‌شود. دعا این‌ست: «لاَ اِلهَ الَّا اللّهُ الحَلَیْمُ الْکَرِیْمُ لاَاِلهَ اِلَّا اللّهُ رَبُّ الْعَرْشَ الْعَظِیْمِ لاَاِلـهَ اِلَّـا اللّـهُ سُـبْحَانَ رَبِّ السَّمواتِ وَربُّ الْاَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ» و هم‌چنین این دعا را بعد از هر نماز صد بار بخوانید: «لاَ اِلهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْن».

روش ادا کردن حق آن شخص این‌ست که همان مقدار چیز که از او برده است، به نیازمندان و محتاجان بدهد و بگوید که ثواب این‌را به صاحب حق دادم.

روزه از تزریق‌آمپول و وصل سُرُم فاسد نمی‌شود. اگر ضرورت باشد، تزریق آن اشکال ندارد.

مزید شما را به خدا می‌سپارم. خداوندکریم شما را توبه نصیب فرماید و از بلای زندان و تمام مصیبت‌ها حفظ فرماید و زودتر نجات دهد.

دراین ماه مبارک دعا قبول می‌شود، خوب دعا کنید مشکل شما حلّ می‌شود.

۱۶ رمضان-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۸۸

به مولوی حقانی درمورد چند سؤال که پرسیده بود:

(۱. در محلهٔ ما مسجدی کهنه و ویران بود بنده آن‌را تعمیر کردم و مسجد «عائشهٔ صدیقه» نامگذاری کردم و زنان نماز می‌خوانند و یک معلّمه مقرر کردم که درس قرآن و نورانی و... بدهد آیا اقتدای زنان از این مسجد پشت‌سر امام جایز است و آن هم در رمضان و وقتی‌که ضرورت ؟ ۲. آیا رفتن به جماعت تبلیغ فرض عین است؟ ۳. آیا مسلمان را کافر گفتن جایز است؟ ۴. آیا تمجید فاسق جایز است؟ ۵. آیا خوابیدن در مسجد جایز است؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱ـ اقتدای زنان پشت‌سر امام در مسجد درجمیع اوقات به‌اتفاق مذاهب اربعه مکروه تحریمه است. ضرورت در این‌جا، هیچ معنی ندارد.

۲ـ رفتن به جماعت تبلیغ مستحب است و نزد بعضی جایز است البته اصلاح نفس خود فرض عین است؛ هرجا که باشد و امر بالمعروف و نهی عن‌المنکر به قدر قدرت خود و بعد از دیدن منکر، واجب است و بدون دیدن، عموماً مستحب و سنت است و در وقت نبودن قدرت و خوف جان، ترک آن رخصت است.

۳ـ مسلمان را کافر گفتن بدون دلیل محکم شرعی، گناه کبیره و جرم عظیم است.

۴ـ تمجید فاسق بدون ضرورت شرعی و بدون اجبار، خود فسق است.

۵ـ برای اهل محله روا نیست؛ مگر آن‌که اصلاً منزلی نداشته باشد پس به نیت اعتکاف بخوابد و اگر شخص مسافر است، نیز به نیت اعتکاف جواز دارد؛ به شرطی‌که آداب مسجد را رعایت کند.

به خانوادهٔ شما سلام عرض است و مزید التماس دعا دارم.

۱۹ شوال-۱۴۲۰هـ . ق .

مکتوب۷۸۹

در راهنمایی خواهری درموضوع حال برادرش

(من دو نامه قبلاً نوشته بودم ولی جواب هیچکدام نیامد علت را نمی‌دانم اگر خطایی سر زده است، امیدوارم بیان کنید تا اصلاح کنم. برادرم خوب و به جماعت تشکیل شده بود اما مدتی است مسیرش را تغییر داده حتی اصرار پدرم و آمدن چند تن از مولوی و برادران تبلیغ بی‌فایده است. بعد مدتی فهمیدم با دختری از اقوامم دل بسته و هر روز علاقه‌اش بیشتر می‌شود تا جایی‌که به شعر گفتن روی آورد به همین علت به

خواستگاری رفتند ولی جواب خوب ندادند می‌خواهم بدانم چرا این طور شد؟ راهنمایی بفرمایید تا او به راه اول خود ادامه دهد و خوب شود).

ای نام تو بهترین سرآغاز　　　بی نام تو نامه کی کنم باز

دختر عفیفه‌ام وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده خوب است خداوندکریم شما را حفظ فرماید. بنده هردو نامۀ شما را جواب کرده‌ام، علت نرسیدن را نمی‌دانم. بنده از شما خیلی راضی و دعاگو هستم.

در مورد برادرتان باید گفت که ایشان بعد از هر نماز صد صد بار «لاَحَوْلَ وَ لاَقُوَّةَ اِلاَ بِاللّهِ» را بخواند. اگر او نتواند، شما بخوانید و به حال او دعا کنید امید است که مشکل حلّ گردد. بنده هم دعا می کنم.

ثمرۀ عشق باطلِ مجازی همین است که انسان را از بندگی و محبت خداوند کریم دور می کند و او را یک هَو به جانب معشوق خود یک‌سُو و عقل و علم را مغلوب می کند. به همین وجه گفته‌اند:

هرکجا سلطان عشق آمد، نماَند　　　قوّت بازوی تقوا را محل

عشق چون برعقل چیره شود　　　علم مرد و عقل او خیره شود

۱۹ شوال-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب۷۹۰

درجواب الحاج عبدالرحمن جاویدان درموضوع حال و تعبیر خواب

از احقر محمّدعمر مجددی خدمت مخلصی و محبّی جناب حاجی عبدالرحمن جاویدان زاد شوقه! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ جنابعالی رسید و موجب خوشی گردید خداوندکریم شما را حفظ فرماید و عافیت دارین نصیب گرداند.

خواب‌ها و آثار مراقباتی که نوشته‌اید، همه خوب و مبارک و این همه مشوّق هستند، هدف اصلی به دور از این‌هاست و آن، محض تحصیل رضای مولا جلّ‌جلاله و اتباع سنت آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلّم است.

برای جنابعالی کم از کم سالی یکبار آمدن به این‌جا و صحبت شیخ لازم‌است.

به کار خود سعی فرموده باشید و در عجز و نیاز نیز سعی کنید. اذکار و مراقبات را از دست ندهید و دیگران را نیز به این نعمت عُظمی متوجه کنید که مراد دوجهانی در ذکرالله سُبحَانَهُ‌وتَعَالَی حاصل می‌گردد.

مزید التماس دعا دارم. به‌حاجی گلبت و یوسف و اهل خانوادۀ شما همه سلام عرض است.

۹ ذیقعده-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۹۱

درجواب خواهری که نوشته بود:

(۱. مولوی مسجد ما سخنرانی می‌کند می‌گوید: خداوند در قرآن فرموده که هرگز شرک را نمی‌بخشد و یکی از انواع شرک این است که غیرخدا را به صورت غیرعادی به اسم صدا کنیم مثلاً بگوییم «یاعمر»، «یاعلی» و... . این موضوع من را خیلی نگران کرد لطفاً در این مورد توضیح دهید ۲. در کتب دینی با کلمۀ «وَرَع» خیلی مواجه می‌شوم معنی دقیق آن چیست؟).

دخترعفیفه‌ام خانم با وجود! وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید و باعث خوشی بنده گردید.

۱. آن‌چه مولوی صاحب در سخنرانی خود فرموده است، صحیح است

غیرالله اگر پیامبر باشد یا فرشته یا صحابی یا ولی یا هرکس دیگر، اگر او را صدا و ندا کند و او را عالم یا شنونده یا فریادرس به حال خود بداند، این شرک است و اگر او را فریادرس و عالم به حال خود نداند، بازهم خوب نیست و مکروه است. شما که بدون اطلاع از مسأله، مرتکب این کار شده‌اید، الآن توبه کنید و آینده این کار را نکنید، بدین صورت گناه شما بخشیده می‌شود و به شما اجر و ثواب می‌رسد.

۲. «وَرَع» یک لفظ عربی است به فارسی معنایش، احتیاط و پرهیزکاری از گناهان صغیره وکبیره است. این کلمه مثل «تقوی» است ولی معنای «تقوی» از معنی »ورع» وسیع‌تر است.

مزید شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۶ش

مکتوب ۷۹۲

درجواب فردی درپاسخ به مسأله‌ای که پرسیده بود:

(نسبت به اولیا چه عقیده‌ای باید داشت؟ ولیّ چه کسی است و استمداد و یا توسل به آن‌ها چه حکمی دارد؟ با افرادی برخورد می‌کنم که در مورد آن‌ها غلو می‌کنند و چیزهایی می‌شنویم که ما را مات کرده است؛ از جمله این‌که شخصی پای شترش می‌شکند و از همراهان می‌ماند بعد فردی به قول مردم ولیّ بوده و از غیب خبر می‌شود و بعد از وضو زیر خرقهٔ خود می‌رود و از آن‌جا به کمک این مصیبت‌زده می‌رسد و یا می‌گویند ما بارها دیده‌ایم از روی قبر فلانی آتش حرکت می‌کند و...).

وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

نسبت به اولیا این عقیده داشته باشیم که بندگان صالح و دوستان خدا هستند، مالک نفع و ضرر نیستند، غیب نمی‌دانند، درهیچ امری با خدا شریک نیستند و

خود شان نیازمنداند.

تعریف ولیّ را در کتابم «**خلاصة‌التصوف**» و مسألۀ استمداد و توسّل را در کتابم «**فتاوای منبع‌العلوم**» جلد اول ببینید.

غلوی‌ها را به اخلاق و برخورد نرم تفهیم کنید وخرافات آن‌ها را به نحو احسن و ملایمت تردیدکنید. آن‌چه از ایشان حکایت کرده‌اید، همه خرافات و دروغ و تلبیس ابلیس‌اند که ایشان را این طور وادار می‌کند.

نزد اهل سنت، کرامت اولیای حقانی در حیات و هم بعد از موت هست. در این مورد کتابهای بنده «**شمشیر برّان**» و «**فتاوای منبع‌العلوم**» جلد اول را مطالعه کنید.

مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۶ش

مکتوب ۷۹۳

درجواب طالب‌علمی که نوشته بود:

(بنده خیلی خجالت روح هستم و بیش از حد خجالت می‌کشم، نمی‌توانم مافی‌الضمیر خود را بیان کنم؛ چه درس باشد یا سخنرانی دراین مورد راهنمایی بفرمایید. دیگر این‌که بدنم خیلی ضعیف است، راهنمایی فرمایید).

وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد: حال بنده بد نیست.

عزیزم! این خجالتی بودن از حیای طبعی است و شرعاً بد نیست و علاجی دیگر ندارد غیر از این‌که شما سخنرانی را بارها تمرین کنید و در بیان و درس خود احساس کهتری نکنید؛ اولاً با تکلّف زرنگی کنید، کم‌کم عادی می‌شوی و این مرض دفع می‌گردد.

ضعف بدن اگر از مرض است، به دکتر مراجعه کنید و اگر طبعی است، علاج ندارد. مزید التماس دعا دارم.

مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۶ش

مکتوب ۷۹۴

درجواب خویردی در تشویق ذکر و فکر

(... به حرف من چندان توجه نمی‌کند و زیاد به تلویزیون و فیلم‌های آن و نوار موسیقی علاقه‌مند است، لطفاً نامه‌ای جداگانه نوشته ونصیحتش کنید. بنده ذکر قلبی را ۲ هزار، ذکر روح ۲ هزار، ذکر سرّ ۲ هزار، ذکرخفی ۳ هزار و ذکراخفی ۳ هزار در شبانه روزی انجام می‌دهم که جمعاً ۱۲هزار می‌شود (با راهنمایی شما از خلاصۀالتصوف). شب عید فطر خواستم بیدار بمانم و بیدار بودم اماپس از ذکر چُرتی زدم حدوداً قبل از اذان صبح نیت کردم وگفتم اگر امشب خوابی ببینم که دال بر قبولی طاعاتم باشد، خوب است در خواب دیدم به زایرت‌گاهی رفتم که خیلی معمولی بود پیش ازآن‌که به قبر برسم، صدای پایی به‌گوشم رسید نگاه کردم یک زن می‌آید محض این‌که مرا دید برگشت جلو رفتم گفتم تو چه کسی هستی؟ گفت چه‌کار داری حاجت خود را بگو من او را در بغل گرفتم و درحینی‌که او را می‌بوسیدم گفتم بگو چه‌کسی هستی بدون احساس شهوایی، همین وقت گفتم ای خداوند بگو که اسرار خویش را برمن افشا کند و چند آرزوی دیگر کردم).

مخلصی و محترمی جناب خویردی! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامۀ شما رسید. بنده به... نامه‌ای با پند و اندرز و تشویق و ترغیب نوشته‌ام.

طریق ذکر و اشتغال به ذکر شما الحمدللّٰه خوب است موفق باشید.

خوابی‌که دیده‌ای، خیلی مبارك است. این مزار، مزارِ یکی از اهل عرفان بود و این زن که دیدی، اجنبی نبود بلکه این صورتِ لطیفۀ روح شما بود که خود را از راه محبت و آشنایی به شما بنمود و در بغل گرفتن او اشاره است که شما به برکت آثار و انوار ذکر با لطیفۀ روح علوی فوق العرش الحمدللّٰه وصل شدید و این دلیل قبولیت عمل شما بود که به آن دعا خواسته بودی. شیخ ما قدّس‌سرّه فرموده است: **«لطایف هم‌کنند طیران، شوند واصل به‌اصل خود»**

درکار خود کوتاهی نکنید. الآن الحمدللّٰه به راه افتاده‌اید. سراغ طریق عرفان

شرعی همین است. مزید التماس دعا دارم.

۱۰ ذیقعده-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۹۵

درجواب خواهری در موضوع چند سؤال که پرسیده است:

(۱. می‌خواستم بپرسم آیا می‌توانم بیعت خود را بشکنم؟ شاید به نظر شما فکر احمقانه باشد، ولی به نظر من اگر کسی‌که از باطن پاک نباشد آن ذکر به چه درد می‌خورد یا من کسی را می‌شناسم ذکر انجام می‌دهد ولی اصلاً اخلاق ندارد. من نمی‌گویم از ذکر بدم می‌آید ولی فکر می‌کنم هنوز به آن نعمت نرسیده‌ام. ذکر خود را حدود چهار ماه اول انجام دادم بعداً ترک کردم ۲. نمی‌دانم چرا وقتی نماز می‌خوانم از همه چیزها یادم می‌آید ۳. خواب دیدم یک دختر هم‌سنّ و سال من به من می‌خندد و می‌گوید ای خوش باور این جواب نامه‌های شما را من داده‌ام که فکر می‌کنید مرشد شما داده است و این دست خط من است ۴. دوست دارم دربارهٔ زندگی شما بدانم آیا پدرتان توی خط عرفان بوده است که شما را تشویق به این کار کرده است یا خودتان به دنبال آن رفته‌اید؟ شما چند فرزند دارید و آیا مرید هستند؟ آیا در خانه برای کارهای عرفانی و عقاید خود سخت گیری می‌کنید یا خود انجام می‌دهند؟ بقیه زندگی را نیز بگویید چون من خیلی مشتاق هستم. می‌خواهم در تابستان به ملاقات شما بیایم آیا می‌توانم و امکانات مهیا است یا نه؟ همسر شما پایبند عرفان و عقاید هست یاخیر؟ برای حجاب دختران خود چه طور برخورد می‌کنید؟ ۵. یکی از مشکلات اصلی و مهم من در زندگی این‌ست و شاید پدرم به شما گفته که پدرم سنّی و مادرم شیعه است با مادرم مشکل ندارم با خانوادهٔ آنها مشکل دارم همین مشکل باعث شده دیرتر نماز بخوانم تقریباً دو سال است نماز می‌خوانم و در تعطیلات به خانهٔ آنها می‌روم همین حرف‌ها باعث شده نماز نخوانم بهترین راه چه است؟).

دختر عفیفه و محترمه‌ام! خانم... وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را حفظ فرماید و به ذکر و عبادت خود موفق گرداند. هر دو نامهٔ شما یکی بعد از دیگری رسید ولی به سبب عدم

فرصت نتوانستم زودتر جواب بنویسم.

دختر محترمه! این چه شوخی است که می‌گویی بیعت خود را بشکنم؟! مگر ندانسته‌اید که بیعت تا دم مرگ شکسته نمی‌شود. نه شما می‌توانید و نه بنده می‌توانم که آن‌را باز و پس‌گیرم. اگر که نمی‌توانید ذکر کنید، در هرحال بذر ذکر در قلب شما پاشیده شده است و بیرون نمی‌آید. هر زمان که آن‌را آبیاری کنید، رشد می‌کنید. خوب متوجه شوید ما مرید خود را تا دم مرگ رها نمی‌کنیم و برای او دعا و توجه می‌کنیم. شما هم به ذکر و نماز کاملاً متوجه شوید، همه مشکلات دین و دنیای شما حلّ می‌گردند. ذکر به هرحال درد می‌خورد.

به‌طور مثال بدانید: اگر کسی گناه کند و ذکر نکند، او مثل کسی است که تمام بدن او کثیف شده است و گذشته از استعمال صابون، آبتنی هم نمی‌کند و بدنش بو گرفته و چرک و مسخ دارد و کسی که گناه می‌کند و ضمناً ذکر هم می‌کند، بمانند کسی است که بدن کثیفش را گاه وقتی به آب می‌شوید و لااقل همان بو و چرک ظاهر او دور می‌شود. بنده دعا و توجه می‌کنم به شرطی که شما هم مشغول کار بشوید إن‌شاءالله تعالی موفق خواهید شد. نماز را به هرحال بخوانید؛ گرچه درآن خیالات و وساوس رخ دهد، در نماز خلل نمی‌آید.

تعبیر خواب شما این‌ست که این هم سنّ شما، قرین و شیطان بود می‌خواهد شما را گول دهد ولی گول او نخور و به او بگو غلط و اشتباه می‌گویی، مرشد من مرا مثل دختران خود دوست می‌دارد و حتماً جواب مرا می‌دهد.

در نامۀ دوم سؤال از احوال بنده و خانواده‌ام کرده‌اید، بنده در این مورد کتابی به نام «**سرگذشت خود نوشت**» نوشته‌ام اگر به دست شما برسد، بهتر است آن را مطالعه کنید وگرنه مختصراً بیان می‌کنم.

بنده خانواده‌ام پشت در پشت اکثر علما و اهل عرفان بوده‌اند. ایشان از جهت

پدرشان، سادات حسنی‌اند که به شیخ عبدالقادر گیلانی ﷺ رسیده و سلسلهٔشان به حضرت زهراء (رضی‌اللّه‌عنها) می‌رسد و از جانب مادران، ایشان سیّدان حسینی‌اند که به‌خواجه بلاه‌نوش و حضرت خواجه نقشبند بخاری (رحمهماالله) می‌رسند. ما سلسله‌وار به دنبال یکی بعد دیگری می‌رفته‌ایم.

بنده ۱۴فرزند و دو همسر دارم. فرزندان، ۳ تا پسراند و باقی دختر. دوتا پسر حافظ قرآن‌اند و دختران همه قرآن و دینی خوان‌اند و بالغان همه مرید بنده‌اند. ما سخت‌گیری نمی‌کنیم بلکه به ملایمت و اندرز رفتار می‌کنیم. در ماه مبارک رمضان در خانه‌های بنده الحمدللّه ۵۰ الی ۶۰ ختم قرآن انجام می‌گیرد؛ از روی حفظ و ناظره. شما این‌جا نیایید برای شما مناسب نمی‌بینم. برای زنان امکانات نیست. همسران من هم مرید بنده‌اند. زنان درخانه‌های خود درس می‌خوانند.

مسألهٔ حجاب نزد ما مهمّ است. دختران ما بعد از بلوغ، با نامحرمان بدون ضرورت روبارو گاهی نمی‌شوند و وقت ضرورت با حجاب کامل می‌روند. ما دو برادر هستیم؛ برادر کم‌سنّ‌ترم مولانا عبدالرحمن چابهاری خطیب و امام جمعهٔ مسجد جامع چابهار و خطیب بلوچستان و دارای حوزهٔ علمیهٔ بزرگی در چابهار است. دو خواهر زنده دارم و در این خط هستند.

راه حلّ مشکل‌تان این است که درهرحال نماز بخوانید و اگر رفتن شما نزد آن‌ها باعث می‌شود که نماز نخوانی، نروید و اگر می‌روید نماز بخوانید و اگر در وقتی مجبور شدید، درجلو آن‌ها درحال دست‌باز نماز بخوانید.

به‌ذکرحق بکوش ای دختر من　　که ذکر حق تو را سازد مزیّن
رسی با اهل عرفان یک زمانی　　به ذکرحق ز دوزخ در امانی
بهشتی جاودانی همچو زهرا　　به ذکرحق دلِ خود را بیارا

۱۳۷۸/۱۱/۲۸ش

مکتوب ۷۹۶

درجواب حاجی عبدالخالق صاحب

(مدتی است از احوال‌تان محروم هستم، به رسیدن این وریقه از حالات خویش معلوم کرده باشید تل تسکین خاطر باشد. عید شما مبارک باد و از دعاها فراموشم نکن).

محترم بنده جناب حاجی صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست نامهٔ شما رسید و خوشحال شدم. خداوندکریم شما را به ذکر و فکر خود موفق گرداند و از تمام آفات و بلیّات حفظ فرماید.

عزیزم! از اذکار و لطایف خود غافل نشوید. بزرگترین نعمت دراین عالم، ذکر مولای کریم است. احقر را نیز در دعوات صالحات خود یاد کرده باشید. مزید حاضرین و احوال پرسان را سلام بنده برسانید.

۱۲ذیقعده-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۹۷

درجواب مسلم امانی در تعبیرخواب وغیره

فرزند عزیزم ملا امانی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست. نامهٔ شما رسید و از دیدنش خوشی حاصل شد. خداوند کریم بیماری‌های شما را شفا بخشد.

خواب شما خوابی خیلی مبارک است. دیدن آب وآبتنی درآن، اشاره به مغفرت گناهان و ازالهٔ اخلاق نازیبا است.

خداوند کریم شما را موفق گرداند. مزید التماس دعا دارم.

گرچه ما و من زنم من ره ندارم سوی تو

گرچه مفتون درعدم افتاده و زارت منم

۱۳ذیقعده-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۹۸

درجواب ملا امیری در تعبیرخواب

عزیزم ملا زاهد امیری! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم و حفظ فرماید. ازاین که نامهٔ رمضانیهٔ شما الآن خیلی دیر جواب کرده می‌شود، عذر می‌خواهم. ما ضعیفان ابن‌الوقت هستیم. وقت بر ما مسلّط است و فرصت نمی‌دهد.

خوابی که دیده‌ای، خیلی مبارکست. عرق گرفتن از روی احقر و مالیدن به خود، شما را بسیار مبارک باد. از گفتن توضیح‌اش، نگفته بِه.

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

بهر محبوبِ ازل ما جان و دل را باختیم   اصل ایقان یافتم مسرور اسرارت منم

۱۳ذیقعده-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۷۹۹

درجواب طالب علمی درمورد مراجعه به شیخی دیگر

نوشته بود: سه سال پیش بدست شما بیعت کرده‌ام ولی به‌علت عدم استقامت، نور تصوف از وجود من خارج شده است و الآن چون‌که من نمی‌توانم به ایران بیایم وکنترل هست و ثانیاً طالب و مرید باید [وقتاً فوقتاً] درصحبت شیخ باشد، از این بابت پریشان هستم. در این‌جا با یک بزرگ ملاقات نمودم گفت از شیخ قبلی خود اجازه بگیر من به شما بیعت می‌دهم. بنابر این، از شما اجازه می‌طلبم و بفرمایید چه‌کار کنم؟ (با ترجمه از اردو)

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ‌تان موصول شد. از طرف احقر اجازه داری که با آن بزرگ ارتباط قایم کنید و فیض حاصل نمایید یا این‌که بیعت می‌کنید هم اجازه دارید.

خداوند کریم توفیق عطا نموده و به تحصیل علم دین همراه با اخلاص موفق فرماید.

۱۳ذیقعده-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب۸۰۰

درجواب طلبه‌ای که نوشته بود:

(بنده به بیماری عِنّین بودن مبتلا هستم و از طرفی خانواده‌ام تأکید به ازدواج می‌کنند و حتی خواستگاری هم نموده‌اند امیدوارم هرچه سریع‌تر مرا راهنمایی فرمایید).

عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

جنابعالی به دکترها مراجعه کنید یا نزد اطبّاء این بیماری را معالجه کنید. بنده فقط یک دعا به شما می‌گویم آن را بخوانید دعا این است: «یَابَدِیْعَ‌العَجَائِبِ بِالْخَیرِ یَابَدَیْعْ». این دعا را در شبا روزی ۱۲۰۰ مرتبه بخوانید و بعد ازآن ده بار درود را بخوانید و بعد به مشکل خود دعا کنی، این عمل را تا یک۴۰ روز یا دو۴۰ روز یا سه ادامه دهید. خداوند کریم شما را شفای عاجل عطا فرماید.

۱۴ذیقعده-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب۸۰۱

درجواب شخصی در پاسخ به چند سؤال که پرسیده بود:

(۱. قبل از جلسه سبق دوم را گرفتم اما به‌خاطر تکرار قرآن مجید نتوانستم ذکرها را انجام دهم و لطیفهٔ روح سرد شده است و حالتی دارم و آن این‌که در محلی‌که شما گفتید هیچ

جنبش ندارد ولی سمت بغل به فاصلهٔ سه انگشت از طرف پستان بـه درون سـینه جنـبش دارد. در ذکر زبان را تکان دهم و چشمان را با فشار ببندم یا نه؟ در این موارد توضیح دهید ۲. در رمضان کسی خواب می‌بیند که من در حوزه درحـال تـلاوت هسـتم و صـدای مـن از بلندگو پخش می‌شود و من نیز خواب دیدم در مسجد نشسته و با صدای بلند تلاوت می‌کنم ۳. کسی‌که مولوی و حافظ قرآن است ولی ریش کوتاه می‌کند و دیگری فقط حافظ اسـت و پایبنـد سـنت، امامـت کـدام افضـل اسـت؟ ۳. کسـی‌کـه ریـش مـی‌تراشـد، مـی‌توانـد باوجود اشخاص دیگر امام باشد؟ و اگر امام شود اقتدا به او چطور است؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱. وقتی‌که شما به‌خاطر تکرار قرآن‌کریم ذکر کردن نمـی‌توانیـد هـیچ فکـر نکنید که همین خواندن قرآن کـریم بزرگتـرین نعمـت اسـت. لطیفـهٔ روح سـرد نیست درکـار خـود یـواش یـواش سـرگرم اسـت شـما احسـاس نمـی‌کنیـد. هـر زمانی‌که فرصت یافتید، درآن‌جا ذکر کنید. خاصیت روح عدم حرکـت اسـت و همین حرکت بغل وغیره هم از اثر ذکر می‌باشد. آن‌جـا کـه شـما احسـاس ذکـر می‌کنید، محل لطیفهٔ اخفی است الآن شما آن‌جـا ذکـر نکنیـد. چشـمان را بـدون فشار بند کنید.

۲. تعبیر این خواب واضح و برای شما مبارکست.

۳. امامتی حافظ متّبع سنت، افضل است.

۴. با وجود اشـخاص دیگـر، امـامتی او مکـروه اسـت. اقتـدا بکنـد تـا ثـواب جماعت فوت نشود ولی بعد ازآن احتیاطاً نماز خود را اعاده کند.

مزید التماس دعا دارم.

۱۴ذیقعده-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب۸۰۲

درجواب طلبه‌ای در موضوع چند سؤال که پرسیده بود:

(۱. کینه و حسد زیاد در وجود من هست و حتی دربارهٔ دوستان خود علاج این‌ها چیست؟ ۲. در وقت سخنرانی و اکثر اوقات کبر می‌آید ۳. دربارهٔ اخلاص چه‌کار کنم؟ ۴. بخل چگونه برطرف می‌شود؟ ۵. برای تزکیه و اصلاح مطالعهٔ چه کتابی را راهنمایی می‌فرمایید؟ ۶. چه‌کار کنم طلبهٔ واقعی و ربّانی بشوم؟ ۷. چه‌کار کنم از شرّ شیطان و نفس درامان باشم؟ ۸. چه‌کنم که کیفیت‌ها و صفت‌های خوب باطنی از جمله صبر، شکر، توکل و... بیاید و صفت‌های بد برطرف شوند؟ ۹. اکثر اوقات در فکر من افکار بد مانند پُست و مقام و احترام مردم می‌آید که گاهی شرمنده می‌شوم و استغفار می‌کنم ۱۰. کار دعوت و تبلیغ درحوزه هنگام درس خوب است یانه؟ ۱۱. با دوستان طلبه و اساتید و کلّ مردم چه طور برخورد کرد؟ ۱۲. آیا ازدواج هنگام تحصیل علوم دینی مناسب است؟)

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند شما را سالم دارد.

۱. علاج کینه و حسد این است که دایم تصور کنید که خداوند متعال، حکیم است هر کسی را مناسب او کمالی داده است و برای من همین که دارم، مصلحت است و برای دیگران همان که به آن‌ها داده است.

۲. قبل از سخنرانی تصور کنید که همهٔ بندگان خدا از من بهترانـد و مـن از همه بدتر و من جهت اصلاح خودم سخنرانی می کنم.

۳. هر عبادتی که می کنی، در دل خود تصور کن که خاص این عمل را به رضای اللّه می کنم [بدین صورت إن‌شاءالله اخلاص پیدا می‌شود].

۴. روزانه یکی دو تومان به نام خدا بدهید و بعد از دادن بگویید: «**اَلْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَالَمِین عَلی ذلَک**».

۵. کیمیای سعادت یا احیاءالعلوم امام غزالی رحمه‌الله را مطالعه کنید.

۶ـ همیشه عاجزی کن و به علم خود عمل و تقوا را زیب تن کن.

۷ـ تقوا وعاجزی وصحبت نیکان وذکر وتلاوت قرآن وکثرت خواندن «لاَحَوْلَ ...» را اختیار کن.

۸ـ کثرت ذکر و صحبت نیکان کن.

۹ـ علاج این‌ها همه، خواندن «لاَحَوْلَ ...» و استغفار است.

۱۰ـ چرا، اماکار خواندن را ترجیح باید داد.

۱۱ـ با اخلاقی نرم و زیبا که موجب خوشی‌شان باشد.

۱۲ـ به‌شرطی که در خواندن علم مخلّ نباشد، اشکال ندارد و إلاّ صبر کند.

۱۳ذیقعده-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب۸۰۳

به مولوی ... صاحب زاهدانی درموضوع اظهارات و تأثّراتی چند

(حالت عجیبی‌که در نماز مغرب پشت‌سر مولانا تاج‌محمّدﷺ متصل دست راست شما در ماه شعبان به من دست داد، هنوز هم گاه‌گاهی موج می‌زند و احتمالاً شما هم مطلع شدید. این سفرم مع خانواده‌ام، توشهٔ زیادی داد بالخصوص همراهی‌ای‌که از دوراهی پادیک تا انزاء به پشت‌سر شما انجام گرفت و نیز لحظاتی‌که در دولت‌کدهٔتان با اهل شما محبت‌آمیز بود، تأثیر عجیبی در زندگی من بوجود آورد و نیاز به توجه بیشتری دارم و بنابه گفتهٔ علامه اقبال «اگر کوئی شعیب آئی میسّر، شبانی سی کلیمی دو قدم هی»، من برای شبانی حاضرم که خداوند شعیبی ارزانی فرموده از آثار شعیبی نصیبی عنایت فرماید! و نیز کلام علامه اقبال در رگ و ریشهٔ دلم تأثیر عظیمی می‌گذارد که می‌گوید: «عزم بلندآور سوزجگرآور، شمشیر پدر خواهی بازوی پدرآور». بنده گرچه آرزوی شمشیر پدر دارم مگر نه عزم بلند دارم و نه سوز جگر و نه بازی پدر، بالآخره این هذیان‌گویی [با شما] در زندگی امروزی بی‌اثر نمی‌باشد... و این حلاوت کلام بزرگان و اسلاف را از آثار توجه شریف شما می‌دانم خداوند به شما توفیقات بیشتری در راه تربیت روحانی بندگان خویش عنایت فرماید [سپس مولانا این شعر حافظ را که «دست از طلب ندارم...» تا آخر نوشته و در ادامه نوشته بود:] **این شعر را به این خاطر ننوشتم که شما خبر ندارید بلکه من ازآن حظّ می‌برم و حافظ همان**

چیزی را بیان می‌کند که در دل من خوابیده است ولی من به علت گنگی از تعبیرات آن عاجز هستم. سلام این احقر را علیک فرمایید، در علاج امراض من افزوده خواهد شد).

از احقر لاشیء خدمت مکرّم و محترم جناب مولانا صاحب زاد لطفه! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم وحفظ فرماید. نامهٔ مهرانگیز آن جناب رسید و از دیدنش نور بصری و از خواندنش فرحت و سرور قلبی یافتم.

محترما! هرچه درحق این احقر می‌نویسی، برداشت وحسن ظنّ حضرت‌تعالی است وگرنه من آنم که خود می‌دانم.

طاؤس‌رابه‌نقش‌ونگاری‌که‌هست‌خلق تحسین‌کننداوخجل‌زپای‌زشت‌خویش

اوکما قیل:

یظنّ النّاس بی‌خیراً و انّی لشرّ النّاس ان لم‌یعف عنّی

اوکما قیل:

آن‌چه من دارم اگر سگ بیند سگ دامن پوستین ز من برچیند

عزیزم! شما در این برداشت‌ها زیبا هستید، ولی من خودم از ترس آن لرزه براندامم که خدای ناکرده این شهرت احقر بین مردم و حسن ظنّ صالحان در حقّ من، یکنوع استدراج نباشد که موجب رسوایی روز معادم نگردد. شیرمردان در این وادی پُرخار و میدان سنگلاخ و درّهٔ پُر اژدها به‌زانو افتاده و باکمال عُجز معترف شده‌اند و داد و فریاد برآورده‌اند. این‌جا شأن مولی، شأن استغناء است؛ به قول یکی:

من آن خاکم که ابر نوبهاری کند از لطف برمن قطره‌باری

و به قول شیرازی ﷺ:

مرا درمنزل جانان چه امن وعیش چون هردم

جـرس فریاد می‌دارد که بربندید محمل‌ها

شب تاریک و بیم موج وگردابی چنین هائل

کجا داننـد حـال مـا سبکساران ساحل‌ها

همه کارم ز خود کامی به بد نامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی که زو سازند محفل‌ها

عزیزم! آری نامه‌های گرامیقدر شما تا چند روز و چند ساعت احوال بوقلمـونی این لاشیء را متأثر و متلوّن می‌سازند و یک‌نوع تذکر و هشدار و ترغیب برحـال بنده گردیده و روز به روز موجب جلب ازدیاد محبت می‌شوند؛ به‌حکـم: «**دل را به دل، رهـی اسـت**».

احبّ الصالحین ولستُ منهم　　　لعل اللّه یرزقنی صلاحاً

شیرازی می‌فرماید:

همه شب درین امیدم که نسیم صبحگاهی　　به پیام آشنایی بنوازد این گـدا را

به خدا که جرعهٔ ده تو به محمد فتاده　　که‌دعای‌صبحگاهی‌اثری‌کند نوارا

جان من! احقر خیلـی نیـاز بـه محبـت دوسـتان خـدا دارم و ده برابـر نیـاز بـه دعای‌شان دارم. گمان نبرید که حرف‌هـایم جعلـی و تکلّـف‌انـد بلکـه آن‌چـه از احوال اندرون خود به نیش قلم می‌آورم، بدون تکلّف و تصـنّع هسـتند؛ بـه قـول شیخ عطّار قدس سره:

مرا این‌جاست که عزّ قدر و قیمت　　دراین‌جـا دیدن جـانان حـقیقت

غنیمت دان که درین‌جـا دو روزی　　مثـال عـاشـقان سـازی بسـوزی

چـو با عشّـاق صـاحب درد باشـم　　نه چون زن همچو مردان مرد باشم

مـرا با درد جـانـان آشنـائی است　　دوای دردم از صورت جدائی است

دریغــا درد مــا درمــان نـدارد　　　حـقیـقت راه مـا پـایـان نـدارد

مصداق زندگی احقر آن است که حضرت ژنده فیل شیخ احمـدجام قُدّس‌سِرّه در شعر خود سروده است:

خـواجه پنداردکه او را حاصلی‌ست　　　حاصل خواجه بـجز پندار نیست

خـواجه جـامِ نوش دارد گو بنوش　　　هیچ نوشی درجهان بی‌نیش نیست

صورت‌آرای‌است‌این‌صورت‌پرست　　　می‌کند دعوی ولی معنیش نیست

هرکـه آمـد هرکـه آیـد بگـذرد　　　این جهان محنت‌سُرائی بیش نیست

دیگران رفتند و مـا هـم می‌رویـم　　　کیست‌کین‌منزل‌وراد‌رپیش‌نیست

«احمدجامی» تـو را پنـدی دهـد　　　عـاقبت را بـاش دنیا هَیش نیست

(للّه درّه)

به اهلیۀتان عرض سلام است و التماس دعا دارم.

مکرّما! آن‌چه نوشتم، محرّک آن نامۀ آن محترم گردید. همان‌طورکـه از قلـم احقر خودتان احساس تأثّر می‌کنید، بنده را هم‌چنان دانید.

مکاتیب جناب برای این لاشیء، کار تسلّی می‌کنند؛ همـان‌طـور کـه گفتـار پرانوار حضرت علاّمه مولانا عبدالعزیز رحمه‌الله درحیـات ایشـان بـا ایـن کمینـه در خلوت‌ها و صحبت‌های خصوصی خودش همین کار می‌کردنـد. غَفَره اللّـه وَجَعَـل الجَنَّة مثوَاه وَجَزَاکُم‌اللّه خَیرالجَزَاء وَآخِردَعوانا ان‌الحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَالَمِین.

۳ ذیحجه-۱۴۲۰هـ.ق.

مکتوب ۸۰۴

به ملا مسلم امانی درموضوع اظهار درد و شوق

(حضرتم! خواهشمندم با نظر عنایت خویش به درد دل‌های این بیمار بزدل گوش نما:

بیا دل بر دل پـروردِ مـن نـِه بیـا رُخ بر رُخـان زرد مـن نـِه
توخورشیدی و از توگرم عالم یکی تابش بر آه سـرد مـن نـِه
ازآن جوهر که از دریـا برآری بیا بر مقرکی پـرگرد مـن نـِه
به هر شرطی که بنهی من مطیعم ولیکن شرط خود درخورد من نـِه
به هر جامی نمی‌گردد سرم مست به‌پیشم زان مَی‌خو گرد مـن نـِه

از خلق پنهان ای پری درجان من تودلبری
ای زُهره و هـم مشتری ای سرّ لُطـف ایـزدی
از زُهره ننگ‌آید ترا مَه تیره رنگ‌آید ترا
افلاک تنگ‌آید ترا چون تو به‌جولان می‌روی
یک مسأله می‌پُرسمت ای روشن بر روشنی
این چه افسون را می‌دمی غم را که شادی می کنی
هرلحظه جایی می‌روم هردم به‌باغی می‌روم
بی‌فکـر و بی‌دل می‌روم چون دست بردل می‌زنی

جواب آن:

شـود در خاک محو لا نماید درآن محو آنگهی پیدا نماید
شود این دم که بینی تودر راز بیابداصل خود در محوخود باز

فرزند عزیزم مسلم امانی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

به‌عشق ایـن مـی‌تـوان آن جایگـه دید نه از عقل فضول و قول تقلید

دل و جـان تـا نگـردد محـو اللّه کجا یابـد عیانِ قُـل هُـواللّـه
دل و جـان تـا نگردد اندرین جـا حـقیقت گم کجا گردند پیـدا

دل این‌جا جانم آیینه است بنگر ‌ ‌ ‌ ‌ که دیدارش درآیینه است بنگر
نیاساید تن این‌جا تا فنایش ‌ ‌ ‌ ‌ نیابد آنهی عین بقایش
اگر خود پرده برگیرد ز رویش ‌ ‌ ‌ ‌ تو خود بینی و او درگفتگویش
اگر خود پرده بردارد ز رخسار ‌ ‌ ‌ ‌ وجود خود ببینی بی‌شک ای‌یار

ای حلقه درگاه تو هفت آسمان سبحانه
وی از تو هم برهم نهی هردوجهان سبحانه
ای از هویدایی نهان وی از نهانی بس عیان
هم بر کناری از جهان هم درمیان سبحانه
چرخ آستان درگهت شیران عالم روبهت
حیران بمانده در رَهَت پیر وجوان سبحانه
درکُنه تو عقل و بصر هم اعجمی هم بی‌خبر
جان طفل لب از شیرتر تن ناتوان سبحانه
در وصف ذاتت بی‌شکی از صدهزاران صدیکی
دانش ندارند اندکی بسیار دان سبحانه
درجُست‌وجویت عقل وجان واله فتاده درجهان
تو دایماً گنج نهان در قعر جان سبحانه
دل غرفهٔ دریای تو تن نیز ناپروای تو
سرگشتهٔ سودای تو عقل و روان سبحانه
ذرّات عالم از عُلی تا نقطهٔ تحت الثّری
تسبیح توگوید همی‌کای غیب‌دان سبحانه
شب‌های تار وروشنا برخاک تو نوحه‌کنان

مردان ز شوقت چون زنان بر رُخ زنان سبحانه

سلطان عـالی حـضرتی بـرتر ز نور و ظلمتی

در پرده های عـزّتی در لامکـان سبحانه

۴ ذیحجه-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۸۰۵

به مریدی در پاسخ به چند سؤال که پرسیده بود:

(چند سؤال در ذهن من خطور کرده این حقیر را ارشاد و راهنمایی فرمایید: ۱. مرید چـه وقـت و چگونه تجدید سبق کند؟ ۲. آیا می‌تواند ذکر لسانی کند؟ و اگر ذکر لسانی غالـب باشـد، چطـور است؟ ۳. اگر مرید بعد از بیعت، گناه کند؛ اعمّ از صغیره وکبیره و بعد توبه نماید و به سنّت پایبنـد باشد و نیز وقتی متوجه قلب می‌شود آن‌را ذاکر می‌یابد و درحوزه آداب و احکام شرعی را محترم می‌دارد و ذکر و تلاوت و توبه و انابت و زاری می‌کند آیا قُرب الی‌الله حاصل می‌شود؟ ۴. کسی که به سنّ بلوغ برسد، داشتن ریش جهت امامت ضروری است یانه؟ ۵. انسان چگونه به‌کمال رُشد و اوج علمی وعملی نایل می‌تواند شد؟ ۶. بیان نمودن حال یا خواب به غیر از مرشد با استاد حوزه یا فردی صاحب حال یا مریدی دیگر از همین طریقه چطور است؟)

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱ـ مرید زمانی تجدید سبق نماید که سبق اولش ذاکر گردد و اثـر ذکـر را در لطیفه احساس کند.

۲ـ مرید اجازهٔ ذکر لسانی دارد، ولی سعی کند ذکر قلبی غالب گردد.

۳ـ آری! بعد از توبه و انابت اِلی‌اللّه دومرتبه قرب اِلی‌اللّه اگر خدا بخواهد او را حاصل می‌شود.

۴ـ بعد از بلوغ، برآمدن ریش جهت امامت و پیش‌نماز شدن، ضروری نیست بلکه امامت او بدون ریش هم صحیح است. البته اگـر ریـش برآمدنـد، نتراشـد و

کوتاه هم نکند وگرنه امامتش مکروه است.

۵ـ به برکت عمل و تقوا و اخلاص و صحبت کاملین.

۶ـ مرید حالات و خواب‌های خود را بدون از مرشد به دیگران بیان نکند.

۴ ذیحجه-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۸۰۶

در جواب عبدالعزیز در موضوع خشوع و ذوق در نماز

(مدتی است در انجام عبادات دچار نوعی عدم‌حضور قلب شده‌ام و این امر مرا در رابطه با آینده‌ام نگران کرده است و در عالم یأس بسر می‌برم. کمتر نمازی ادا می‌کنم که بدون سجدهٔ سهو باشد. نماز تهجد را با بی‌میلی و عدم توجه می‌خوانم. در وقت تلاوت حواسم پرت می‌شود. بنابر این راهنمایی و ارشاد حضرت را برای خود قطعاً لازم می‌دانم).

عزیز مکرم! آقای عبدالعزیز! وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

عزیزم! وجود حضور قلب در نماز ضروری نیست. اگر باشد، بهتر است و اگر نباشد، فرض ادا می‌شود و محل نگرانی نیست بلکه چون شما احساس ناراحتی از این حال خود می‌کنی، اجر شما از اجر حضور قلب هم بیشتر خواهد شد. سجدهٔ سهو، جبران نقص نماز را می‌کند.

در عبادات بودن ذوق و میل شرط نیست. چه بسا که نماز با ذوق ده درجه دارد و نماز بی‌ذوق صد درجه طی می‌کند. کار بنده ادای خدمت است نه حصول خشوع و نه حصول ذوق وغیره. یافت‌کامل، در نایافت است و حصول مراد، در بی‌مرادی. احساس بدتری به هزار مراتب از احساس بهتری بهتر است.

خلاصه: به این امور نگران نباش و از نبودن‌آن‌ها نابودی تصور نکن. فقط ادای خدمت را ادامه بده و بسیار امیدوار باش و به راه ناامیدی نرو.

۲۵ ذیحجه-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب ۸۰۷

درجواب ایوب گنجی که نوشته بود:

(صلاح‌الدین برادر زن ملاحسن می‌باشد و جوانی خوش قلب. مدتی است اسیر دنیا گشته است ما می‌خواهیم او را پیش خود نگهداریم تا به‌خواندن و کسب علم مشغول شود ولی بهانه‌های مختلف می‌آورد إن‌شاءالله شما او را با نصایح و اندرز قانع و توجه فرمایید باشد که جذب فیوضات و برکات معنوی گردد).

فرزند عزیزم! ملا محمّدایوب وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامۀ شما رسید وخوش حال شدم. از نامۀ قبلی شما مثل این‌که آگهی ندارم.

عزیزم صلاح‌الدین آمد و از بنده مشوره پرسید. مشوره‌ای‌که مناسب حالش بود، به او گفتم. بهرۀ علم، عطای الهی است؛ به هرکه بخواهد او را موفق می‌گرداند. اگر او تعالی این بهره را نصیب ایشان کرده است، او را موفق خواهد کرد. شما به کار خود مشغول شوید و مزید متوجه شوید در حوزه‌ای‌که هستید، درآن خشک و ترّ هست و درآن ماحول، افکار و احزاب مختلفی وجود دارد لذا خودتان و رفقای خویش را از تأثّر ازآن‌ها حفظ کنید. این نکته را خوب متوجه باشید.

با وجود تحصیل علم، از تحصیل سلوک و عرفان کوتاهی نکنید تا هم‌زمان از هردو نعمت برخوردار گردید و بنده را در دعوات صالحات یاد فرموده باشید.

به مسئول حوزه و رفقای خود از طرف احقر سلام عرض کنید. والسّلام.

۲۵ ذیحجه-۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب ۸۰۸

درجواب احمد سعید کُردی متعلّم مکّی زاهدان

(همراه چند نفر از دوستان و آقای گنجی نزد شما آمدیم اما باکمال تأسف نتوانستیم استفاده نماییم چون شما ناراحتی جسمی داشتید. ما چند نفر از برادران کُرد هستیم که به زاهدان آمده‌ایم تا شاید عنایات خداوند متعال شامل حال ما باشد و بتوانیم چیزی کسب کنیم و به وطن خویش ببریم لذا انتظار دعای خیر برای خودمان و سرزمین کردستان داریم تا این‌که علوم ظاهری و باطنی در آن دیار مانند دوران اولیه گسترش یابد. و نیز این‌که ما و عده‌ای دیگر از محضر شیخ کاک ملا حسن زارعی استفاده کرده‌ایم ومن به نوبهٔ خود کمال احترام را به ایشان و تمامی کسانی که در راه اعلای پرچم لااله الاالله می‌کوشند، قایل شده و هستم).

فرزند عزیزم ملاّمحمّدی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ جنابعالی رسید و باعث خوشی گردید.

عزیزم! واقعاً زمانی‌که آمده بودید، ناراحتی جسمی و روحی داشتم از این وجه نتوانستم در صحبت شما چند دقیقه توقف کنم و عذر می‌خواهم.

به هدفی‌که ازکردستان به استان بلوچستان آمده‌اید، هدف خود را از دست ندهید و به‌آن سعی کرده باشید. همان طورکه درنظر گرفته‌اید، بهره‌ای به مناطق خود ببرید.

بنده دعاگویم خداوندکریم به شما علم باعمل و اخلاص نصیب فرموده و شما را خدّام دین مبین و موجب سرفرازی مذهب حقهٔ امام قرشی امام محمّد بن ادریس شافعی رحمه‌الله‌تعالی و باعث پخش انوار نسبت نقشبندیه مجددیه درآن دیار گرداند و الآن کماکانش کند.

شما را توصیه و ترغیب می‌کنم که شما اهل آن دیار قدر و احترام ملاحسن

زارعی و وجود او را برای خود غنیمت دانید و بنده هم از مولای حقیقی خود توقع دارم که به وسیلۀ ایشان نسبت نقشبندیه و مجددیه را درآن دیار ریشه‌افگن گرداند؛ همان‌طور که حضرت خالدکُردی رومی رحمه‌الله‌تعالی این نسبت را از دهلی به کردستان و به روم رساند. امید است به وسیلۀ ایشان هم کاری درآن ماحول بشود.

مزید التماس دعا دارم. به محمّد ایوب و دیگر رُفقاء سلام عرض است.

۲۵ ذیحجه-۱۴۲۰ هـ.ق.

مکتوب ۸۰۹

درجواب صوفی نوروز سالاری خراسانی

(بیعت کرده‌ام ولی از طرف من کوتاهی در وظیفه می‌شود از شما تقاضای دعا و راهنمایی دارم. بنده از اسم خود خجالت دارم ولی چه‌کار کنم که عوض نمی‌کنند).

عزیزم صوفی نوروز سالاری! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

نامۀتان رسید وخوشحال شدم. عزیزم! سعی فرمایید که ذکر خود را ادامه دهید که سعادت دین و دنیا وابسته به ذکر خداوندکریم است.

ذکرکن ذکر تا تو را جان است　　　پاکی دل ز ذکر رحمن است

اگر گاه وقتی به سبب کثرت مشاغل فرصت به ذکر نرسد، در وقتی دیگر جبران کنید.

بنده هم دعا می‌کنم اللّٰه سبحانه وتعالی شما را به هرکار خیر موفق و از تمام کارهای بد حفظ فرماید.

از اسم خود نگران نباشید چون مسئولیتی شرعی ندارد البته بهتر نیست. مزید

خیر است و التماس دعا دارم. والسّلام

۲۵ ذیحجه-۱۴۲۰ هـ. ق.

مکتوب۸۱۰

درجواب طالب علمی درمورد یک سؤال تجویدی

(بنده یک مشکل دارم و آن این‌که در سورۀ والعصر این راء که در ابتدا و آخرش هست به وقت وقف باریک خوانده می شود یا پُرّ؟ درحالی‌که هر دو جا مکسور و ماقبلش مفتوح است، این را برای بنده واضح کنید).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

عزیزم! اگر هدف شما از این سوال، تحقیق و یادگیری تجوید است پس بسیار مشکلاتی دیگر در تجوید هست که از این هم مشکل‌تر هستند. به حلّ این یک مورد چه فایده می‌رسد؟! بروید تجوید بخوانید و مشق کنید تا همه را بدانید. اگر تجوید خوانده‌اید، این مسأله کوچکترین اشکالی ندارد. پس، چو دانی و پرسی سؤالت خطاست. نمی‌دانم چرا سوال می‌کنی؟!. این مورد در جمال القرآن در قاعدۀ ۳ راء تصریحاً نوشته است: «اگر حرف ما قبل راء ساکن، نیز ساکن باشد- و این در حالت وقف ممکن نیست- پس ما قبل آن حرف را باید دید. اگر برآن کسره یا ضمّه باشد، «راء» پُرّ خوانده می‌شود. مانند: لَيْلَةُالْقَدْر، بِكُم العُسْر».

گویم: همین است حکم «وَالْعَصْر» و «اِنَّ الاِنْسَانَ لَفِیخُسْر» و «تَوَاصَوا بِالصَّبْر»؛ چراکه در «اَلعَصْر» و «اَلصَّبْر» درحالت وقف گرچه حرف «ر» مکسور است، ولی بعد وقف ساکن شد و ما قبلش که درکلمۀ اول «ص» و در دوم «ب» هست، هم ساکن اصلی‌اند و «ر» هم الآن ساکن وقفی شد حالا ما باید در ما قبل

«ر» که در اول، «ع» و در دوم، «ص» است و در سوم (خُسْر) «ف» است، نگاه کنیم که چه حرکت دارد. گویا الآن «ر» خود به حکم وقف، حرکت ندارد؛ چون به سبب وقف ساکن شده است و کسره‌اش کالعدم و ما قبلِ ما قبل «ر» در اول و دوم فتح است و در سوم ضمّ لذا «ر» دراین هرسه جا وقت وقف پُرّ خوانده می‌شود؛ مثل «القَدْر»، «العُسْر»، «الفَجْر» وغیرها و این قاعده در جمال القرآن، فواید مکیه، تجوید القرآن، حق التجوید، هدیة الوحید و تمام کتب تجوید به صراحت نوشته شده است.

۵ محرم الحرام- ۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۱۱

درجواب خواهری درپاسخ به چند مسأله که پرسیده بود:

(۱. آیا پدر شوهر محرم است یاخیر؟ تاچه حدّ؟ ۲. آیا برادر شوهر نامحرم است؟ خنده و شوخی با بردار شوهر چطور است؟ وآیا باید در مقابل او چادر برسر داشت؟ ۳. اگر برادر انسان از سفر بیاید و خواهر صورتش را ببوسد از نظر شریعت گناه دارد یا نه؟).

دختر عفیفه و محترمه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامۀ شما رسید وخوش حال شدم. در موضوع سؤالات دلخور نشوید؛ هرقدر سوال داشته باشید، از نوشتن آن دریغ نکنید.

۱ـ آری پدر شوهر کاملاً محرم است، اما اگر او جوان و پایبند به شریعت نیست، با او در تنهایی و خلوت ننشینید.

۲ـ با برادرشوهر شوخی کردن و در خلوت نشستن و اعضای مستورۀ خود را ظاهر کردن روا نیست. البته اگر فقط روی و دوکف دست و دو پای او ظاهر

گردد، گنجایش دارد نه نمایاندن سر و ذراع و بازو و گردن و ساق پا وغیره. آری چادر که بقیه بدنش را ستر کند، داشته باشد.

۳ـ فقط دست را اگر بوسه بدهد، اشکال ندارد و رو بوسی نیز احیاناً با پدر و مادر گنجایش دارد نه با هر کس.

در پایان شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم. به محترم حاج آقای خویردی سلام بنده عرض کنید.

۸ محرم الحرام- ۱۴۲۱ هـ . ق .

مکتوب ۸۱۲

درجواب طالبی در ترغیب به تحصیل علم

(برای بنده و فرزندم و کلّ خانواده‌ام دعا بفرمایید و همچنین تقاضای دعا دارم که خداوند از امراض درونی مانند کبر، حسد، جاه طلبی و... و دیگر امراض مهلک و خطرناک دنیا و آخرت نجات دهد و ما را هدایت کامل نصیب فرماید و برای نصرت دین خودش از ما کار بگیرد).

عزیزم ملا... وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند شما را سالم دارد نامۀ شما رسید و خوشحال شدم. عزیزم سعی کنید در تحصیل علم، کمال حاصل کنید تا به درد جامعه بخورید. دراین بُرهه از زمان بپاخاستن به خدمت دین، خیلی ضرور و اهمّ است که دشمنان دین و مذهب از هر گوشه سر برآورده‌اند. خداوند کریم شما را از تمام امراض جسمانی و روحانی شفا بخشد و به خدمت دین مبین موفق گرداند. احقر برای شما و اولاد شما دعاگو هستم. خداوندکریم قبول فرماید.

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۱ محرم الحرام- ۱۴۲۱ هـ . ق .

مکتوب ۸۱۳

در جواب طلبه‌ای در ترغیب تحصیل علم

(رفیقانم پیش شما آمدند ولی من مشکلات داشتم نتوانستم بیایم. مشکل بنده این است که امسال اصلاً علاقه و شوق درس خواندن ندارم و اصلاً به درس ها متوجه نمی‌شوم و از یادم می‌روند لطفاً مرا راهنمایی کنید).

عزیزم ملا محمود براهوی وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست. خداوندکریم شمارا سالم دارد. نامۀ شما رسید موجب مسرّت گردید. عزیزم خداوند مشکلات شما را رفع کند.

برای تحصیل علوم دینی کمر بسته باشید سستی نشان ندهید و اگر شوق ندارید بازهم همّت خود را پست نکنید إن‌شاءاللّه تعالی خداوند متعال یار و مددگارتان است.

بعد از هر نماز آیۀ «رَبِّ اشْرَحْ لِيْ صَدْرِيْ...» را پنج پنج بار بخوانید و بر سینه دم کنید. مزید التماس دعا دارم.

۱۱ محرم الحرام- ۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۱۴

درجواب حافظ خارکوی درمورد چند سؤال که پرسیده بود:

(۱. اگر استاد طلبۀ کوچک را صف و ترتیب کند و تکبیراولی از او فوت شود آیا ثواب آن به او می رسد؟ ۲. اگر مردم در مسجد قرآن را بلند می خوانند یا بیان تبلیغ باشد، آیا می‌توان هم تبلیغ گوش کرد و هم مراقبه شد؟ یا اسباق دیگر را دوره کرد؟ ۳. خیلی دوست دارم برای نماز تهجد بلند شوم ولی خسته می شوم چون در روز زیاد به درس مشغولم آیا به من ثواب تهجد می رسد؟).

محترمی جناب حافظ خارکوی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست. خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید وخوش حال شدم. خداوندکریم شما را و جمیع حفاظ و علما را به خدمات دین موفق گرداند و مدارس دین را روز به روز موفق و ترقی شایسته و شیوا نصیب گرداند.

۱. در صورت مذکور ثواب و اجر تکبیر اولی انشاءاللّه تعالی به او می‌رسد.

۲.آری در این هردو صورت که تلاوت و تبلیغ باشد، مراقبه و دورهٔ اسباق هم اشکال ندارد.

۳. برای نماز تهجد سستی نکنید اگر کاملاً ممکن نباشد، هرمقدارکه میسّر باشد، به‌آن همت کنید و بخوانید.

مزید التماس دعا دارم و شما را به خداوندکریم می‌سپارم.

۱۱ محرم الحرام- ۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۱۵

درجواب طلبه‌ای درمورد طلب اجازه به دادن تعویذ

(غرض این‌که به بنده اجازهٔ تعویذ دادن بدهید و دیگر: سلام دامادم را به شما می‌رسانم چندین مرتبه تصمیم گرفتند بیایند اما چون خادم مدرسه است، نتوانستند بیایند).

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید وخوشحال شدم. عزیزم! در دوران طالب‌علمی اشتغال به دادن تعویذ صلاح و مناسب نیست؛ چراکه یک نوع مانع برای تحصیل علم می‌گردد. لذا صبر کنید تا از علوم دینی فارغ شوید، آن زمان اگر حیاتم باقی شد، اجازه بطلبید. الآن خود را به تحصیل علم صرف کنید.

به داماد محترم خود ازطرف بنده سلام عرض کنید. مزید التماس دعا دارم.

۱۱ محرم الحرام- ۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۱۶

به مولوی عبدالرشید امام جمعهٔ زابل در ترغیب به تقوی و عمل و اخلاص

(چند بار شرف زیارت داشتم؛ دوبار با مولوی عبدالناصر. مدتی است نماز جمعهٔ شهر زابل به دستور شیخ الإسلام به بنده محوّل شده است و یک درس ترجمهٔ قرآن هم دارم. گرچه جمعیت و صف‌های نماز تفاوت فاحش کرده اما آن‌چه مرا نگران کرده است، عدم اخلاص و تقوا است. از حضرت عالی شدیداً درخواست دعا جهت مقبولیت و اخلاص و تقوا دارم و اگر راهنمایی فرمایند، زهی عزّ و شرف و این سال یازدهم تدریس این سیاه‌کار است).

محترمی جناب مولوی عبدالرشید صاحب! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را حفظ فرماید.

نامهٔ شما رسید و موجب مسرّت گردید. امید است که در همین امامت نماز جمعه، حکمتی مخفی باشد و خدمتی برای دعوت خلق خدا و اصلاحی به جامعه انجام گیرد. خداوندکریم قلوب بندگان خود را به اصلاح موفق گرداند و به شما اخلاص و استقامت نصیب گرداند.

تا می‌توانید به تقوا و عمل و اخلاص سعی فرموده باشید که این‌ها موجب رضای مولا و موجب جلب قلوب بندگان به جانب حق هستند؛ به قول اقبال رحمه الله:

لهجهٔ مردی که دارد بوی دوست　　　امّتی را می کَشد تا کوی دوست

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم. اساتید را سلام عرض کنید خصوصاً به مولانا عبدالصمد صاحب.

۱۳ محرم الحرام-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۱۷

درجواب خواهری که نوشته بود:

(دو سال پیش بیعت کرده‌ام وکم ذکر کرده‌ام دعا بفرمایید. به نوشتن تعویذ جنّی وغیره از شما اجازه می‌خواهم چه‌طور است؟ رفتن زن به مدرسه بی‌حجاب یا باحجاب چه‌طوراست؟ شب شنبه خواب دیدم بیت الله را طواف کردم).

دخترعفیفه و مخلصه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد و حفظ فرماید. نامۀ شما رسید و موجب خوشی گردید. خداوند به ذکر و بندگی خود موفق گرداند.

۱ـ به نظر احقر برای شما نوشتن تعویذ صلاح و مناسب نیست.

۲ـ رفتن زن به مدرسۀ دینی به‌همراه حجاب برای تحصیل علوم دینی، جایز است و بدون حجاب برای زن بالغه روا نیست.

دیدن طواف بیت اللّه در خواب، خیلی مبارکست. موفق باشید.

۱۳ محرم الحرام-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۱۸

درجواب ملاّ راجی درمورد عرض ارادت به شعر

سلام الله علیک ای مرشد دین — سلام الله علیک ای رهبر دین

الهی سایه‌ات ای مرکز دین — مباداکم ز طلاّب و مریدین

سلام ای نسل پاک احمد — زلال آن چشمه سرشار احمد

ز فیض توست سیراب اهل ایمان — همه دل دادگان کوی احمد

چو ابر رحمتی اندر بهاران — چو کان معدنی درکوه ساران

شده سرسبز از فیض وجودت — بلوچ وتُرک وکُرد وقوم افغان

کمینه از مریدان حقیر است — یکی از خادمان کمترین است

نـدارم تحفه‌ای جز عُجز و تقصیر | تـوجه در وظـایف ازجناب است
بگشته قلب مـن چون سنگ‌خارا | نبـاشــد لــذتـی در ذکـر مــا را
چوقلب‌وروح‌ونفس‌هستند راکـد | تـوجـه از شـمـا دریـاب مـــا را
بمـاندم حبس انـدر نفس سرکش | خلاصم ده دمـی مـــارا ببـرکـش
نـجـاتـــم ده زرداب هـــلاکـت | به‌لطف خویش ازین نفس‌سرکش
کـمیـنه از مـــریدان شـــمایـم | به‌وقـت فرض خمـسه در دعـایم
امید ازحضرتت دارم شب و روز | فرامـوشـم مکن چـون بی‌نـوایـم
الهی مـدرسـه شـاداب گـردان | خـداآباد کوه وطن پرنورگردان
هـمه طُـلاّب و استادان آن‌جـا | ز آفات و بلا مـحـفـوظ گـردان

جواب آن:

عزیز بنـده و دل سـوز راجـی! | سلامت را علـیک گـرم ســازی
الهی هـــرکـه بـا ما یار بـاشـد | به راه دیـن تــو هوشیار بـاشــد
ســلام ای سـالـکان ره روِ راه | شـوید در ره مصمّم گاه وبیگـاه
ز نـور مـاه باشـــد فیض انجُـم | شعاع نورخورشید است در انـجُم
بـهـاران سـبـزه‌زار از شـبنم او | منـــــوّر کـوهسار از چـــشمهٔ او
نه من باشم، بُوَد این نور قـرآن | نباشم، بُـود ایـن فیـض رحـمان
بـه درهٔ کـــوه‌هـای لابـلا شـد | ز شـرم و عار ننگین در فنا شـد
خجل از پای زشت‌خویش گردید | چوطاؤسی که‌چون‌درپای‌خوددید
سگ کـــوی شَهانِ نـقشـــبنـدم | به نزد عـارفـان هم‌چون سـپندم
به قید نفس و شیطان درکمـندم | به مکر وحیله هم‌چون پیرژنـدم
بسی دل‌دادگـانِ سـاده لـوح را | فتـــاده بی‌خـبر در دام و بنـدم

ایـا راجـی! چـرا امیــد واری	مگر دل را ازین وادی بــر آری
تو راجی شو به‌لطف پاک یزدان	که گردی محرم اسـرار عـرفان
مــرا انـدر دعـاها یاد فـــرمـا	چـو بـو تیـمار اندر فصل خـرما
«عُمَر»ازهرچه گفتی هست‌عاری	شده امیــدوار فضـل بــــاری
کند او افتـخـار از لطف بـاری	که شد او حلقه‌گوش آن بخاری

۱۴ محرم‌الحرام-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۱۹

به ملا دادکریم دانش در ترغیب به اذکار طریقت

فرزند عزیزم دادکریم دانش! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را حفظ فرمایـد. نامـۀ شـما رسـید و موجب خوشی گردید. عزیزم اشـتغال دنیـوی و نفسـانی نبایـد موجـب خجـالتی وترک نامه نوشتن گردد. همّت را بلند دارید خداوند،کریم است دعای پیران کبار یار شماست. همین دیدن [و پی‌بردن به] قصور خود هم یک نوع عبـادت و ترقـی است. بیت از احقر:

درگلشن طـریقت مـا را رهیست روشن

ای دانـش خــردمـند داد کـریم گلـشـن

چون تـو شـدی مریدی شاهان نقشبندی

ثابت شـوی، نبینی از نفـس وکـس گزندی

شو حلقه‌گوش جانم با خواجگان این راه

یابـی ز فیـض ایشان بی‌شک تـو سـرفزازی

امّا بـدان نباشـد عرفان ز خاک بـازی

خـون جـگر ضرور است این‌جاست بی‌نیازی

این‌جا نشـد مکـرّم معقول و هم ریاضی

نَـی فلـسفۀ سـینا نَـی پیـچ و تـاب رازی

ماییـم و درگـهِ او با صد نیـاز و سـازی

نَـی مشکلات قاضی نَـی درد و سوز ماضی

نَی شـاعرم چو سعـدی بذله‌گو چـوکاشی

گویم سـخن ازین در با سـوز و سـاز رومی

مـا چـو گُلیم وگلشن درگلسـتان خواجه

خـاکی ز نـور احمـد نـی نامـه‌خـوان راجه

مسکین «عُمَـر» نگوید از راز و سـرّعرفان

گـر فاش گـفت جُـنبد زنجـیرهای اکـوان

عزیزم! وقت عزیزت را گرامی دار و نَفَس‌ها و دم‌های سفر خـود را بـه ذکـر الهی مشغول گردان، مزید التماس دعا دارم و شما را به خدا می‌سپارم.

۱۴ محرم الحرام-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب۸۲۰

درجواب مولوی عبدالکریم در طلب بیعت

(درکراچی مشغول درس خواندن هستم از پدرم تعریف شما را شنیده‌ام بعد از چند سالی به فکرم آمد از موقع استفاده کنم و از شما بیعت کنم الآن آدرس شما را پیدا کردم).

فرزند عزیزم جناب مولوی صاحب! السلام علیکم و رحمة‌اللّٰه و برکاته؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد. نامۀ شما رسید و از

مضمونش معلوم شدم.

عزیزم! چیزی که پدرت گفته است، حسن ظنّ و خوبی خودش بوده است وگرنه احقر هیچ از هیچم؛ نه علمی چنان دارم که ارزش افتخار باشد و از میدان عرفان نیز صفرم به قول رومی رحمه الله:

هرکسی از ظنّ خود شد یار من　　از درونم کس نجُست اسرار من

الحمدللّه در جایی که شما هستید، بزرگان دین و اهل سلاسل دیوبندی بسیارند آن‌جا دست بیعت بدهید.

ز من بهتری جُوی و فرصت شمار　　که با چون منی گم کنی روزگار

آن‌چه گفتم، بلاتکلّف است خوب فکر باید کرد. مزید خیر است و التماس دعا دارم.

۱۴ محرم الحرام-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۲۱

به ملا ... شهنوازی درپاسخ به چند سوال که پرسیده بود:

(۱. چندی پیش اذکار را انجام می‌دادم، اما بر نفس فشار می‌آمد و انس گرفته نمی‌شد و در دعاها تضرع به زور می‌آمد و حالات دگرگون بود ولی تقریباً بیست روز است که به برکت حضور خدمت حضرتعالی، حالات عوض شده و در اذکار ترقّی و اُنس آمده و قلب نرم شده است و دعا و تضرّع وگریه می‌آید؛ به شرط این‌که مورد قبول حق واقع گردد ۲. مراقبه و تفکّر بسیار مفید است چنان‌چه روایت است که از عبادت هفتاد سال بهتر است، اگر مصلحت باشد این حقیر را اجازه دهید و راهنمایی فرمایید؛ تفکر در مرگ و کائنات و حشر ۳. ذکر اسم ذات را این طور «اللهُ اللهْ» در اول به ضمّ حرف اخیر و در دوم به سکون، ورد کنم یا فقط با سکون «الله» کدام بهتر است؟ ۴. بعضی اوقات ذکر با تسبیح و شمارش چطور است؟ ۵. گاهی سمت لطیفهٔ قلب، جنبش و یک حرکت تیز احساس می شود آیا این از سبب ذکر است؟

عزیزم ملاّشهنوازی! بارک الله فیک السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را حفظ فرماید. هردو نامهٔ شما رسیدند و خوشحال شدم.

۱. عزیزم! در کار باطنی و لطایف خود کوتاهی نکنید. اگر در ذکر، ذوق و لطف بیاید یا نیاید، ذکر را ترک نکنید؛ زیرا هدف اصلی، ادامهٔ ذکر و بندگی است نه چیزی دیگر و شرط قبولیت، وجود اخلاص هست... .

۲. موضوع و روایات تفکّر را بنده از شما بهتر می‌دانم. ادامهٔ ذکر به همراه این فکر که اللّه سبحانه وتعالی ذاتی‌است که به او ایمان آورده‌ام و او حاضر و ناظر است، همین است بهترین فکر و مراقبه که از تفکّر در کاینات، به درجه‌ها افضل است. در سبقات بالایی تصوف مراقبات خود می‌آیند و مراقبات همه از باب تفکّرات اند.

تفکّر مرگ و حشر وکاینات، تفکّری ناقص وکار عوام است در باب تصوف. تفکّر بزرگ در باب تصوف، تفکّر در اسما و صفات خداوند کریم است که از همه تفکّرات و مراقبات بالاتر است وآن، همین تفکّر است که شما در ذکر انجام می‌دهید و بعداً در مراقبات می‌آید عجله نکنید.

۳. ذکر اسم ذات به هردو طریق خوب است بهتری ندارد؛ به سکون باشد یا به ضمّ.

۴. در بعضی اوقات ذکر با تسبیح هم خوب است، ولی عموماً بدون تسبیح بهتر است.

۵. آری این یکی از علامات جریان ذکر در لطایف است.

۴. برای صوفی بیان خواب‌ها و احوال و مکاشفات خود بدون شیخ خود با دیگران گرچه اساتید علم باشند، هم خوب نیست. اگر مرشد دور است،

بنویسید. مزید التماس دعا دارم.

۱۴ محرم الحرام-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۲۲

به مولوی محمّدامین رئیسی درجواب چند سوال که پرسیده بود:

۱. در تفسیر تبیین الفرقان: ۲۹۱/۲ نوشته‌اید: «برخی گــول تــلاوت قــرآن از نــوار و رادیــو می‌خورند و برین باورند که ثواب دارد غافل از این‌که به مجرد شنیدن قــرآن و یــا وعــظ از رادیو و ضبط صوت هیچگونه پاداشی ندارد...، گوش دادن به نوارهای وعظ و قراءت بــدون نیت عمل فایده‌ای دربر نخواهد داشت». استاد بزرگوار! بعضی استدلال می‌گیرند و می‌گویند گوش دادن به ترانه و موسیقی وغیره بدون نیت عمل، گناه نیست و می‌گویند اگر موســیقی مفضی به‌گناه است، گوش دان به نوار وعظ، مفضی به‌نیکی و عمل است لطفاً توضیح دهیــد ۲. در فتاوای منبع العلوم: ۷۴/۱ دربارۀ سرایت کردن امراض موجــود اســت: «ایــن عقیــده فاسد و شرک است ... قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم لاعَدوَی و لاطِیَرَة» تطبیق این حــدیث و حدیث «فرِّ من المجذوم فرارک من الأسد» چیست؟ و آیا می‌شود از حدیث دوم استدلال کرد که بیماری‌ها مسری هستند؟ ۳. در رسالۀ «پیکار با اســبال ازار» نوشــته‌ایــد: «اگــر دســتور والدین با همدیگر متعارض شدند، اطاعت والــد کنــد» اولاً علــت چیســت؟ ثانیــاً از حــدیث حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه در مشکاة که حق مادر سه بار مقدّم ذکر شده است، می‌شــود استدلال کرد که حق والده از والد بیشتر است؟ ۴. کتاب «السّنن و المبتدعات» نوشتۀ محمّد عبدالسلام چگونه کتابی است؟ ۵. در تفسیر تبیین الفرقان در موضوع «من یمنعک منّی» اسم شخص، «غورث بن‌حارث» ذکر شده است ولی علامه محمّد میان در کتاب «تاریخ الإسلام» نوشته که اسم‌اش «دعثور» بوده است).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ این قیاس و برداشت آن مـردم کـه گـوش کـردن موسـیقی و ترانـه را بـر گوش کردن قرآن و مواعظ قیاس کرده‌اند، اشتباه و غلط صریح اسـت؛ چراکـه اعمال انسانی از دو حال؛ خیر و شرّ خالی نیستند. در عمل‌هایی‌که شرّ و فاسداند،

آن‌جا برای اثر بد آن‌ها نیّت، شرط نیست بطوری‌که اگر نیت عمل گناه کند یا نکند، به هرحال گناه است و اگر نیّت خیر کند، بازهم خیر نمی‌شود.

در فضل‌الباری شرح صحیح بخاری(ج۱، ص۱۴۰) می‌نوسید:

«به هرحال آن‌چه معصیت است، نیت درآن هرگز مؤثر نیست. او گرچه نیت‌های خیر و نیک بکند، بازهم آن معصیت، معصیت خواهد ماند». *(با ترجمه)*.

البته باید دانست اعمال خیر وحسنات بر سه قسم اند: طاعات، قُرُبات و عبادات. در طاعات برای تحصیل ثواب، به مطابق قول راجح نه نیت اطاعت شرط است و نه معرفت مُطَاع و در قُرُبات برای تحصیل ثواب، فقط معرفت مقرَّب‌الیه ضروری است، اما نیت تقرّب ضروری نیست و در عبادات معرفت معبود و نیت تعبُّد هردو ضروری است. (فضل الباری ج۱، ص۱۵۰).

نیّت عمل بر قرآن و مواعظ، از قبیل عبادات است وگوش فرادادن به موسیقی و ترانه، از معصیات است. **شَتّان مابینهما.** قیاس این‌ها [با گوش دادن به قرآن] قیاس مع الفارق و غلط است.

۲ـ عزیزم شما وقتی‌که مولوی هستید، چه ضرورت به این سؤالات هست؛ چراکه شما از مشکوة گرفته تا صحاح سته، حتماًاین احادیث و توضیح آن‌ها را از اساتید شنیده‌اید پس چرا تضییع اوقات دیگران می‌کنی؟! مگر این‌که هدف تو امتحان بنده باشد.

خلاصه این‌که در توضیح این احادیث علما دوگروه می‌باشند. گروهی، حدیث نفی عدوی را بر عموم خود حمل و مطلقاً عدوی را نفی نموده‌اند و احادیث فرار از مجذوم و ایراد مریض علی‌المصحّ وغیره را محمول به سدّ ذرایع کرده‌اند. این گروه، اکثریت علما را تشکیل می‌دهند؛ مثل علامه ابن‌حجر عسقلانی و علامه عینی رحهماالله تعالی وغیرهما.

گروهی دیگر از علما می‌گویند: نفی عـدوی، نفـی مؤثّریـت حقیقـی اسـت؛ همچنان‌که اعتقاد ارباب طبیعت است کـه علـل معدیـه را مـؤثّر مـی‌داننـد. یعنـی عدوی وغیره مؤثّر حقیقی نیستند؛ اما به سبب کثرت اخـتلاط احتمـال [سـرایت] وجود دارد. علامه ابن‌صلاح و علامه تورپُشتی رحمهماالله تعالی وگروهی دیگر به این قول قایل شده‌اند.

نزد علامه کرمانی ﷬ جذام، از باب عدوی مستثنا است.

علامه نووی ﷬ می‌گوید: جذام، را ئحه‌ای دارد که احتمال سرایت دارد.

رأی محقَّق نزد محقّقـان دیوبنـد، تـرجیح قـول اول اسـت و فـرار از مجـذوم وغیره برای سدّ ذرایع است.

این مسأله درکتاب‌های «فتح‌الباری» و «عمدة‌القاری» [شرحَی صـحیح‌البخـاری] و «مرقات» ج۹، ص۳ و «اشِعّة‌اللمعات» ج۳ [شرحَی مشکاة] و... دیده شود.

شما غالباً معنی عبارت فتاوی را هم متوجـه نشـده‌ایـد. خـود عبـارت فتـاوی، دلالت بر تطبیق این همه روایات می‌کند. ببـین مـی‌گویـد: «ایـن عقیـده، فاسـد و شرك است. مرض هیچ‌کس به دیگری سرایت نمی‌کند». این، ترجیح قـول اول است‌که راجح است و ظاهر است که حقیقتاً بیماری سرایت نمی‌کند و احتمـال، اعتباری ندارد و فرار، برای سدّ ذرایع است نه برای ثبوت سرایت.

۳ـ منظور این عبارت این است‌که اگر دستور والدین در امور دیـن متعـارض شدند، اطاعت والد کند نه والده و اگـر [تعـارض دسـتور والـدین] در امـور دنیـا است، آن‌چه راجع به تعظیم و احترام است، حق والد راجح و در خدمت و انعام، حق والده مقدّم است. در «اشعّة‌اللمعات» ج۴، ص۹۸، تحت همین حدیث تفصیلی موجود است و نیز در تعدیل حقوق الوالدین که جزو فتاوای امدادیـه‌ج۴ اسـت، مراجعه کنید، آن‌جا هم تفصیلی وجود دارد.

۴ـ این کتاب و مؤلف‌اش را بنده نمی‌شناسم.

۵ـ در واقعات تاریخی خیلی اختلاف می‌آید ولی برای شـخص محقّـق لازم است که قول راجح و معتمَد را اختیار کند. به دنبال هر نوشـته و هرکتـاب نـرود. اختیار نمودن هر ترّ وخشک در تاریخ و دیگر علوم، دلیل قلّت دانـش و نارسـی اوست در بحور و اعماق علمی.

اسم این شخص حمله کننده بر نبیّ‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در تـواریخ و سـیَر و تفاسیر و احادیث، مختلـف آمـده اسـت. محمّـدبن‌اسـحاق رحمه‌الله، اسـم او را «عَمـرو بن‌حجاش» اخو بنی‌نضیر نوشته است و ابوحاتم رازی رحمه‌الله و محمّد بن عُمَر واقـدی رحمه‌الله «دُعثُور» نوشته‌اند. امام بخاری رحمه‌الله در باب غـزوة ذات‌الرّقـاع اسـم شـخص را «غَورَث» به فتح غین نوشته است وبعضی به ضمّ نیـز نوشـته‌انـد ولـی فـتح، اصـحّ است (تفسیر قرطبی، المجلدالثالث، الجزء۶، ص۱۱۱).

قال البخاری: «وقال مسدّد عن ابی‌عوانـة عـن ابـی‌بشـر: اسـم الرجـل غَـورَث بن‌الحارث» (عمدة‌القاری،ج، ص۲۰۰).

در فتح‌الباری می‌نویسد: واقعهٔ «دعثـور» کـه واقـدی آورده اسـت، غیـر ایـن حکایت اسـت. یعنـی ایـن‌جـا دو واقعـه هسـتند (فـتح‌البـاری، ج۸، ص۴۳۳ وکـذا فی‌البدایة والنهایة، ج۴، ص۸۴).

ازاین استنادها ثابت شد آن‌چه صاحب تاریخ‌الإسلام آورده اسـت، مرجـوح و اشتباه است.

احقر محمّد عمر غفرله

۱۴ محرم الحرام-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۲۳

به حافظ... درمورد نحویت عبارت «مثانی‌العظیم» در اسم تفسیر «تبیین‌الفرقان»

(در اسم تفسیر تبیین الفرقان موجود است «تقاریر مثانی‌العظیم» چرا بر «مثانی» الف و لام نیست تا بین صفت و موصوف مطابقت باشد؟)

عزیزم حافظ صاحب!

احقر در جملۀ «**منن‌الحکیم تقاریر مثانی‌العظیم**» توجه کردم، به نظر من صحیح و ترکیبش بی‌غبار است.

ترکیب آن این طور است: منن‌الحکیم، مضاف ومضاف‌الیه است به‌اضافت «مِن» **اعنی مننٌ من الحکیم** و این از قبیل اضافت معنوی است و این‌جا «مِن» مقدّر است؛ چراکه مضاف‌الیه که «حکیم» است، اصل است برای «منن» و منن از او تعالی می‌آید و در این صورت اضافت مِنّی می‌باشد پس منن‌الحکیم، مضاف و مضاف‌الیه شده جملۀ معطوف‌علیه به عطف بیان و مُبدَل‌منه گردید. **تقاریر مثانی‌العظیم**: تقاریر، مضاف به اضافت منّی و مثانی، دومرتبه مضاف به‌جانب «عظیم» است پس مضاف‌الیه برای مضاف شده وجمله همه، بَدَل برای مبدَل‌منه می‌شود. این‌جا لفظ «مثانی» چون‌که مضاف است، برآن الف ولام نمی‌آید؛ زیرا نحویان گفته‌اند: «**وشرطها تجرید المضاف من التعریف**». آری این از قبیل **اضافة الموصوف الی‌الصفة** است؛ زیرا مراد از مثانی، قرآن کریم وآیاتش است که موصوف و «العظیم» صفت آن است و این نزد نحوی‌های کوفه هیچ اشکال ندارد؛ مثل **مسجدالجامع، جانب‌الغربی، صلوةالاولی و بقلةالحمقاء**. چراکه اصل و معنای این‌ها **المسجد الجامع، الجانب‌الغربی** و... است. البته نزد نُحاة بصره در این صورت که اضافت موصوف الی‌الصفه باشد و عکس‌آن، روا نیست ولی بازهم

به تأویل، رواست؛ مثلاً ایشان این گونه تاویل می کننـد: **مسجدالجـامع** ای **مسـجد الوقت‌الجامع**. پس نزد بصریه تأویل عبارت «**تقاریرمثانی‌العظیم**» این‌طور می‌شـود: «**تقاریر مثانی من‌القرآن‌العظیم**»؛ یعنی تقـاریر آیـات‌انـد از قـرآن عظـیم و در ایـن صورت **اضافة الموصوف الی‌الصفة** تمام شد و به‌صراحت نوشتن «**من القرآن‌العظیم**» لازم نیست؛ چراکه مقدّر، در حکم مذکور است.

۲۵ ذیحجه- ۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۲۴

به مولوی غلام سرور هراتی درترغیب به‌ذکر

(دو سال پیش خدمت شما آمدم و بیعت کردم ولـی متأسـفانه نتوانسـتم اذکـار و دعاهـای کنزالدارین را انجام دهم و کنزالدارین هم در پاکستان گیر نمی‌آید. این برایم تجربه شـده که درخواندن تنها فایده نیست بدون تزکیه. مردم از من تعویـذ مـی‌خواهنـد و مـن هـم از شفاءالاسقام داده‌ام، اگر احتیاج به اجازه هست، بنده منتظر اجازۀ شما هستم وحتی یکی اسم بیعت را گرفت، دراین مورد هم ضروراتی تحریر فرمایید).

عزیزم غلام سرورجان هراتی وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند متعال شـما را سـالم و محفـوظ دارد. نامـۀ شـما رسید و باعث خوشی بنده گردید.

عزیزم از انجام ندادن وظایف، متأسّف نشوید؛ چراکـه اشـتغال علمـی، خـود جزو ذکر و درآن داخل است. کنز الدارین درکراچی، منطقـۀ عیـدولین، مسـجد جامع نـزد مولـوی عبـدالرحمن کراچـوی یـا درکتابخانـۀ اسـحاقیه، لـی‌مارکیـت کراچی إن‌شاءاللّه پیدا می‌شود و به اذ کار خـود اگـر بسـیار میسّـر نباشـد، همـین کم‌کم را هم ادامه دهید، اثر بزرگ دارد و از مولای خود ناامید نشوید.

آری! همان‌طور که می‌دانید علم بدون عمل و اخلاص و اصلاح بـاطن منجـی

کامل نمی‌باشد.

در اجازهٔ تعویذ نویسی، خیـر و برکـت هسـت. شـما اجـازه داریـد بـه طریـق مشروع تعویذ بدهید و اگر کسی ارادهٔ بیعت پیدا نماید، بنویسد کتباً بـه او بیعـت داده می‌شود. بنده دعا گو و التماس دعا از شما هم دارم.

۱۹ محرم الحرام- ۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۲۵

در جواب خواهری درمورد تعبیرخواب [1]

دختر محترمه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست. خداوندکریم شما را حفظ فرماید. نامـهٔ شـما رسـید و از مضمون آن باخبر شدم.

اما تعبیر خواب‌تان: شما چون در این شب دو گناه بزرگ انجام دادید؛ یکی نخواندن نماز اگر معذور شرعی نبوده‌اید دوم نگاه کردن بـه عکـس و در همـین حالت به‌خواب رفتن؛ زیرا نهادن عکس در خانه ظـاهراً؛ عکـس پیغمبـر باشـد یـا عالم یا هرکس دیگر، حرام است و نگاه کردن به عکس بیگانگان و خویشان بـه محبت هم روا نیست لذا این خواب یک نوع تذکر و هشدار بود بـرای شـما کـه روزی انسان را به قبر و مقبره، رفتنی اسـت و آن‌جـا عکـوس و ارواح همـه نطـق می‌کنند و مسؤلیت‌هایی در آن عالم هست. آن نوار اشاره بود که هرچه ما و شما در زندگی می‌کنیم و می‌گوییم، در دفتر فرشتگان ثبت خواهد شد.

۱- خلاصهٔ خواب: همراه عده‌ای از اقوام وآشنایان در مزار حضرت شیخ احمـد جـامی رحمه الله رفتـیم مقبرهٔ بزرگی بود و طوری بود که از پله پایین می‌رفتیم من وقتـی خواسـتم پـایین بـروم نتوانسـتم چشمم به یک قاب عکس افتاد... شروع به سخن گفتن کرد ولی یاد ندارم چه گفت.

خلاصه، آینده برای نماز خیلی پایبندی کنید و از عکوس هم خیلی احتیاط کنید و به اذکار خود کوشش کنید تا قلب زنده‌ای به‌دست آوری.

مزید التماس دعا دارم و شما را به خداوندکریم می‌سپارم.

۱۹ محرم الحرام- ۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۲۶

به حافظ عبدالحکیم صاحب در ترغیب به تعلیم حفظ قرآن

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، امابعد:

میرے طرف خیریت ہے خداوند کریم آپ کو خیریت سے رکھے۔ آپ کا گرامی خط آکر موصول ہوا آپ کے یادآوری سے بہت بہت خوشی ہوے آپ کو ایک وفادار مرید سمجھا گیا۔ میں آپ کے قرآن کریم کے خدمات سے بہت خوشحال ہوں اورتہ دل سے آپ کیلئے دعاکرتاہوں اورآپ بھی اپنے اصلاح و اذکارمیں لگے رہیں انشاءالله تعالی موفق ہوجائیگا۔

مزیدآپ سے بھی دعاؤں کے درخواست ہے اوراپنے خاص متعلقوں کو ہمارے طرف سے سلام کہدیں۔

۱۹ محرم الحرام- ۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۲۷

درجواب صوفی محمّدصالح درمورد راهنمایی ایشان

(بنده قبلاً در مسیر غیرشرعی بودم ولی مدت دو سال است در مسیر تبلیغ قدم گذاشته‌ام و در همین میان با مولوی محمّد یوسف سهرابی برخورد کردم و از او متأثر شده و به نزد ایشان رفت و آمد کردم تا این‌که شنیدم اذن خلافت دارد درخواست بیعت کردم گفت لیاقت ندارم تا آخر گفت استخاره کن بعد به من بیعت داد و گفت اگر به محل می‌روید از حضرتعالی بیعت مجدّد کن آمدم در سرباز بیعت کردم. خلاصه این‌که محل کارم در بیمارستانی در قطر می‌باشد و از نظر شرعی ماحول آن خوب نیست می‌خواهم

کار را ترک کنم نظر شما چه است؟)

عزیزم صوفی محمّد صالح! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بـد نیسـت خداونـدکریم شـما را سـالم دارد. نامـهٔ شـما رسـید و از مضمونش معلوم شدم.

عزیزم! شرع مقدس اسلام انسان را به یک‌سویی محض و ترک امور دنیـوی تعلیم نمی‌دهد. اسلام، دینی بزرگ است و نظری وسیع دارد. در اسلام، مسـلمان کامل آن است که تمـامی حقـوق را ادا کنـد؛ حـق اللّـه، حـق نفـس، حـق زن و فرزند، حق والدَین و حق همه مردم را. بنابراین، شما وقت فرصت هم از تبلیـغ و تشکیل حصه بردارید و در اوقات فرصت بـه عرفـان و سـلوک هـم گـام نهیـد و وقتی دیگر به کسب حلال دنیوی و تأمین نفقهٔ خود و زن و بچه و والـدَین خـود هم مشغول باشید که این همه عبادت‌اند. از کاری‌کـه مشـغولید، کِنسـل نکنیـد و آن‌جا کار دین از محل شما بهتر میسّر می‌گردد و وقت فراغ ذکر و عبادت کنید (فَإِذَا فَرَغۡتَ فَٱنصَبۡ).

در همین کار که مشغول هستید، این طور نیت کنید: «ای بارخدایا من این‌جا کار وکاسبی می‌کنم که رزقی حلال به دسـتم بیایـد و نیازمنـد کسـی نشـوم و از همان حقوق خود بتوانم خدمت والدَین و زن و بچه را انجام دهـم و درکارهـای دینی مثل مدارس و مساجد کمک کنم و به وقت فرصت حج کنم و تـا مشـغول کارم، بهتر از مجالس بد و غیبت وغیره محفوظ بمانم». چـون بـه ایـن نیـت کـار کنی، این کار شما سراسر بهترین عبادت به شمار می‌رود [و چـه بسـا] از تبلیـغ و ذکر هم بهتر می‌شود.

نادرستی ماحول بیمارستان به شما مؤثّر نخواهـد شـد؛ زمـانی‌کـه شـما بـه آن

خرافات متوجه نشوید.

به مولوی محمّد یوسف و دیگر احوال پرسان سلام عرض است.

۲۰ محرم‌الحرام-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۲۸

جواب ملاّ احمد سعید محمّدی در راهنمایی اخلاص و...

(۱. همانطور که می‌دانید در مسیر کسب علوم، اخلاص و دوری از ریا ضروری است، لذا خواهان پندهایی هستم که با انجام آن بتوانم اخلاص را بیابم ۲. بیشتر اوقات و در نمازها فکرهای بدی در ذهن من خطور می‌کند حتی دربارۀ ذات خداوند متعال).

فرزند عزیزم ملاّ محمّدی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم و محفوظ دارد. نامۀ شما رسید و خوشحال شدم.

۱ـ عزیزم شما در تحصیل علوم، هدف اصلی خود را در نیّت خود فقط رضای الهی و اصلاح نفس کنید، برای اخلاص همین مقدار کافی است. عمداً غرور و تکبّر وغیره نکنید. اگر تکبّر یا غرور یا نخوت یا رعُونت نفس خود به خود بدون قصد شما بیاید، به شما و علم شما مضرّ نیست و مسئول هم نیستید.

۲ـ زمانی‌که این خواطر در قلب‌تان خطور می‌کنند و در ذهن وخیال‌تان داخل شوند، فقط این‌طور فکر وخیال کنید که خداوند تعالی آن ذاتی است که به او ایمان آورده‌ام و از فکر و ادراک من برتر است و من فقط مأمور به بندگی هستم. من و این بندگان همه برای ادای شکر نعمت‌های او آن ذات را می‌پرستیم. برای تحصیل علوم، کمر همّت را خوب بسته باشید.

به هر کاری‌که همّت بسته گردد　　　اگر خاری بود گلدسته گردد

نسبت به ذات الهی هرگز فکر نکن که فکر سطحی من و تو یک مخلوق بی‌ارزش است کجا می‌تواند آن ذات مقدس را ادارک کند. «**مَا لِلتُّرَاب وَ لِربِّ الأربَاب**»؛ به قول سعدی:

ای برتر از خیال و قیاس وگمان و وَهْم
از هرچه گفته‌اند، شنیدیم و خوانده‌ایم
دفتر تمام‌گشت و بپایان رسید عُمْر
ما همچنان در وصف تو مانده‌ایم

به قول مجدّد الف ثانی (قُدّسَ سِرّه) شأن او این است: «**اِنَّهُ وَرَاءَ الْوَرَاء ثُمَّ وَرَاءَ الْوَرَاء ثُمَّ وَرَاء الوَرَاء**».

علامه عبدالرحمن ابن‌خلدون رحمه‌الله می‌گوید: عقل و ادراک انسان به منزلهٔ میزان سنجات زرگر است و ادراک ذات خداوند قدّوس بلاتشبیه مثل کوه هیمالیا است. اگر احمقی کوه هیمالیا را در میزان سنجات بنهد که وزن کند، ظاهر است نه هیمالیا از جا بلند می‌شود و تکان می‌خورد بلکه [به فرض بلند شدن] میزان سنجات پاره پاره و تکّه تکّه می‌گردد.

بنده دعا گویم این فکرها را کنار زنید و به تحصیل علوم خود متوجه شوید.

۲۰ محرم‌الحرام-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۲۹

جواب الحاج ملا عبد الحیّ نیازی مشهدی

محترم بنده الحاج نیازی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه وبرکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ جنابعالی رسید خوشحال

شدم. خداوند کریم شما و فرزند گرامی شما مولانا نیازی را حفظ فرماید و به‌خدمات دین موفق گرداند. به اذکار و لطایف خود طبق قدرت و فرصت خود مشغول باشید و بنده را هم در دعاها یاد فرموده باشید.

خدمت مولانا نیازی و حاجی خانی صاحب سلام عرض است و مزید التماس دعا دارم و شما را به خداوند کریم می‌سپارم.

۲۰ محرم‌الحرام-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 830

به ملا محمّد ایوب گنجی که نوشته بود:

((۱. حضرتعالی در نامهٔ قبلی فرموده بودید: شما علوم ظاهری و باطنی را همراه هم کسب کنید این‌گونه نباشد که بگویید بعد از فراغت به عرفان مشغول می‌شویم، بفرمایید ما که حتی برای اذکار لفظی وقت نداریم بجز تلاوت قرآن آیا این مشکلی در کارم ایجاد نمی‌کند؟ ۲. در سال گذشته بخاطر چاپ کتاب مقروض شدم حال هیچی ندارم وآن طرف فشار آورده‌اند، نسخه و دعایی ارشاد فرمایید ۳. توان جسمی من خیلی کم شده یعنی نمی‌توانم برای ادای نماز تهجد بلند شوم، روزهٔ سنت را از دست داده‌ام و... راه علاج چیست؟ ۴. با وجود شوق و علاقه به فراگیری این علوم، اما زیاد نمی‌توانم مشغول شوم، حافظه‌ام یاری نمی‌کند. وقتی بخواهم مطالعه کنم، فکر و حواسم جاهای دیگر می‌رود، راهنمایی بفرمایید).

عزیزم ملا محمّد ایوب گنجی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد. نامهٔ‌تان رسید وخوشحال شدم.

۱ـ عزیزم! اظهار عدم فرصت در انجام وظایف کرده بودید، اگر فرصت کم باشد یا زیاد، همان مقدار ذکر کنید و اگر فرصت اصلاً پیدا نشود، هم اشکال ندارد؛ زیرا تحصیل علوم برای شما مهمّ‌تر است و همین اشتغال به درس درآن وقت، کار ذکر را انجام می‌دهد و محلّش را پُر می‌کند

۲ـ دعا می‌کنم و نسخهٔ آن اگر فرصت دارید خواندن دعای «يَابَدِيعَ‌العَجَائِبِ» است؛ همان طور که در شفاء الأسقام نوشته است.

۳ـ وقت عذر این هم گنجایش دارد که ترک تهجد بشود.

۴ـ برای ضعف حافظهٔ‌تان بنده دعا می‌کنم موفّق اللّه سبحانه وتعالی است.

مزید التماس دعا دارم و به رُفقای‌تان سلام عرض است و به زارعی تلفنی سلام عرض کنید.

۲۰ محرم‌الحرام-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب 831

به الحاج مولوی محمّدیوسف سهرابی ﷫ در راهنمایی ذکر و تعبیرخواب

(۱. حالات باطن الحمدلله خوب است و به‌کار خود مشغولم ولی نیاز به توجه دارم و من را در وسط راه نگذارید بلکه تا آخر مرا ببرید و امید زیاد از ذات ذوالجلال دارم؛ گرچه گاهی تنبل و سُست می‌شوم ۲. خواب دیدم درکوه‌های لابه‌لا و بلند بودم ۳. خواب دیدم در یک جلسه به مولوی آژ فرمودید: شعر بخوانید او شعر خواند به من حالت گریه رخ داد ۴. خواب دیدم من و مولانا عبیدالله و مولوی یعقوب و چند مولوی دیگر جلو شما آمدیم و شما به ما موز پخته دادید وگویا داخل آن‌ها چیزی مانند مو بود).

از احقر محمّد عُمر مجددی خدمت مکرّمی الحاج مولوی محمّد یوسف صاحب! زاد فضله السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسید و موجب مسرّت گردید. بنده قبلاً نامه‌ای فرستاده بودم شاید نرسیده است.

۱- عزیزم! شما درکارخود در راه عرفان کوتاهی و سُستی نکنید به حرمت پیران‌کبار به شما روز به روز ترقی حاصل می‌گردد. فکر نکنید همّت خود را بلند و محکم دارید. الآن که به مراقبات مشغولید، بر اذکار لطایف هم دوره کنید که محکم شدن پایه‌های بالایی همه، به سبب تصفیهٔ لطایف است؛ هرقدر که این‌ها بیشتر اصلاح شوند، ترقی در بالا بیشتر و بهتر خواهد شد.

۲ـ این خواب اشاره به سیر و تصفیهٔ عُنصر خاک است که خود را بالای کوه‌ها دیده‌اید.

۳ـ این، خواب وحالی مبارک بوده است.

۴ـ موزها، کنایه از ذوق عرفانی بود که به فضل الهی داده شده‌اید ولی محافظت بر آن‌ها بر شما ضروری است . مزید خیر است.

شنیده شده است که خالو شما فوت کرده است **اِنَّا للّه وَ اِنَّا اِلَیْه رَاجِعُون، اَعْظَمَ اللّه اَجْرَکُم وَ عَزَاکُم فِی مُصِیبَتَکُم وَعَفَر اللّه لمَیتَکُم، للّه مَا اَخَذَ وَ لَه مَا اَعْطی وَ کُلّشَیء عِنْده بَأجَلٍ مُسَمًّی.** مزید التماس دعا دارم و احوال پرسان را سلام عرض است.

۲۱ محرم‌الحرام-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 832

درجواب شاگردی درموضوع راهنمایی در بعض امور

(نمی‌دانم چطور اظهار ارادت و محبت کنم. شیخ گرامی! محبت من نسبت به شما بارها بیشتر است از محبت نسبت به پدر و مادر و این را مشاهده می‌کنم وقتی‌که در مدرسه هستم، دلم تنگ نیست برای خانه و پدر و مادر. خیلی شوق علم و مطالعه دارم دلم می‌خواهد تمام کتاب‌های روی زمین را بخوانم اما متأسفانه حافظه ندارم. دلم می‌خواهد برای نماز تهجد بلند بشوم، ولی هر چه سعی می‌کنم نصیب من نمی‌شود، تدبیری برایم بنمایید).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

آن‌چه درمورد اظهار محبت نوشته‌اید، موفق باشید. این محض بنابر حسن ظنّ شما است که نسبت به امثال ما محبت دارید وگرنه بنده از کسانی نیستم که محبت با من، نافع و عداوت، مضرّ باشد.آنان بندگانی دیگراند. خداوندکریم ما و شما را به طفیل سیّد المخلوقات صلی‌الله‌علیه‌وسلم مغفرت فرماید.

شوق علم و مطالعه را یکی از نعمای با ارزش خداوندکریم بدانید و به‌آن شکرها ادا کنید. از نبودن حافظه غصّه نخوریدکه اصل و مدار تحصیل کمالات و درایات علمی، وابسته به ذهن و ذکاوت است نه به حافظه البته اگرآن هم باشد، نورٌ علی نورٍ می‌باشد. شما در کار خود سرگرم باشید دعای این احقر هم هست.

جهت بیداری برای نماز سحر، در وقت خواب آخر سورهٔ کهف از ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ [الکهف: ۱۰۸] را به نیت شب‌خیزی و بیدار شدن بخوان به تدریج موفق خواهی شد إن‌شاءاللّٰه تعالی.

این محبت شما با اساتذه، سرمایهٔ بزرگ علمی شما می‌باشد؛ زیرا هرقدر که محبت با استاد بیشتر باشد، به همان مقدار در علم برکت می‌آید. عادت اللّٰه تعالی همین طور جاری است که تا با استاد عشق و محبت و ادب نباشد، به شاگرد تقوا و علم با عمل نصیب نمی‌گردد و او برای اشاعهٔ علم موفق نمی‌شود. اَللّٰهُمَّ زِدْ فَزِد. بنده هم شما را دوست می‌دارم. خداوندکریم ما و شما و همه را دوست دارد و قبول فرماید، آمین، اما بنده آنم که خودم می‌دانم؛ به قول رومی رحمه الله:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من — از دَرُونم کس نجُست اسرار من
عشق معشوقان نهان است و ستیر — عشق عاشق با دوصد طبل و نفیر
در بهاران کی شود سرسبز سنگ — خاک شَو تا گُل بروید رنگ رنگ
پیش یوسف نازش خوبی مکن — جُز نیاز و آه یعقوبی مکن
تا نگرید ابر، کی خندد چمن — گر نگرید طفل کی جوشد لبن

۳ صفر–۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب 833

درجواب شاگردی در تعبیر چند خواب [1]

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خواب‌های شما همه مبارک‌اند مختصراً توضیح آن‌ها این است:

۱. این کوه که دیدی، راه علم و معرفت بود که در اوایل، رفتن برآن کمی مشکل می‌نمود؛ چون وسیله،کمزور بود و راه، صاف نبود ولی الحمدلله درآخر به‌جادۀ صاف وآسفالت که إن‌شاءاللّه تعالی این حوزه می‌باشد، رسیدی وآن آبادی، علوم عقلیه وآلیۀ این مدرسه وآب زلال و عمیق و حوض‌ها، علوم نقلیه و عالیه‌اند که ازآن‌ها فیض می‌برید و احساس گرمی و بالا و پایین رفتن آب، کنایه از قلّت وکثرت طلبه می‌باشد و آن کثافت، آمیزش علوم است با عمل‌های ناقص. الحمد لله شما هردو نفر کامیاب شدید. داخل شدن عبدالاحد هم بهره گرفتن از علوم است و احتیاط شما، از نواقصات علم است.

۱- ۱. خواب دیدم بطرف کوهی با یک مینی‌بوس بالا رفتیم که راه خراب و تاریک بود بعد به یک دشت صاف و جادۀ آسفالت رسیدیم درآن‌جا آبادی و یک نهر آب زلال و عمیق بود و چند حوض بود که زیر آن‌ها آتش روشن و آب را گرم می‌کرد آب گاهی بالا می‌آمد و گاهی فرومی‌رفت. عبدالاحد داخل رفت و آب‌تنی کرد من هم خواستم داخل شوم ولی شرم کردم و در یک حوض، کثافت بود. ۲. خواب دیدم در قلّه‌های بسیار بلند هستم و یکی گفت بخوانید و دعا کنید یکی از شما قبول می‌شود و بنظرم آمد یکی گفت کار دین پخش می‌شود ۳. دیدم یکی به من کاغذی داد که چند سطر نوشته شده بود و اسم الله بزرگ بود و گفت این‌را بخوان و سر درس مشکاة جواب بده ۴. دیدم ما چند نفر داخل شهری شدیم و یک مکان بزرگ و ساختمان چندطبقه بود و حوض‌های آب زیاد بود و هر شخص که از خارج می‌آمد، آب‌تنی می‌کرد و ساختمان را نگاه می‌کرد.

۲. این خواب بشارت بزرگی برای شما و قبولیّت شما در اشاعهٔ علوم دینی در جامعه است. فَلِلّه الْحَمْدُ وَالْمِنَّة و انشاءَ اللّه تَعاَلی ما صد در صد توقع داریم که از شما خراسانی‌ها علوم دینی این حوزه به جامعهٔ خراسان پخش می‌شود و از قبل به این فقیر وجداناً و فراستاً چنین ظاهر کرده شده است.

۳. این خواب شما دلالت دارد که در ضمن تحصیل علوم و اشاعت آن، از عرفان و فیض طریقت هم مستفیض خواهید شد؛ إنشاء اللّه تعالی.

۴. این خواب که دیدی، نقشهٔ مثالی این حوزه بود؛ آن شهر، این حوزه بود و مکان بزرگ و ساختمان‌ها، صورت مثالی آن بودند که صورتاً، کوچک و حقیر به نظر می‌رسد ولی به اعتبار اشاعهٔ علوم، جامع و کامل است؛ مثل دوربین که جِرم آن کوچک و دید آن معناً خیلی بزرگ است و آب‌ها و حوض‌ها، همین علوم دینی بالخصوص تفسیر قرآن و حدیث مکرّم هستند.

بنده از مولای خود امیدوارم که علم احقر به وسیلهٔ شماها به آن دیار و مناطق اشاعت پذیرد؛ چنان‌که از صالحی کار گرفته است، موفق باشید. بنده با شماها خیلی خیلی محبت و ارتباط قلبی دارم. شما را سرمایهٔ زندگی خود تصور می‌کنم موفق باشید. خداوند علم با عمل و اخلاص و استقامت و شأن مخدومیت در جامعه عطا فرماید، آمین.

۳ صفر-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 834

به دکتر ارشد ندیم کراچوی درمورد راهنمایی به دعا و تزکیهٔ نفس [1]

میرے فرزند محترم ڈاکٹر ارشد ندیم! وعلیکم السلام ورحمۃاللہ وبرکاتہ؛ امابعد:

آپ کا گرامے نامہ آکر موصول ہوا بہت خوشی حاصل ہوے۔ احقر کے طرف سے خیریت ہے۔ خداوند کریم آپکو خیریت سے رکھے۔

میرے عزیز! احقر میں کوئی کمال نہیں فقط مسلمانوں کا حسن ظن ہے۔ من آنم کہ خود دانم۔ تاہم آپکے لئے دعا کرتا ہوں کہ اللہ سبحانہ وتعالی آپکے تمام مقاصد دین اور دنیا کو پورے کرے اور تمام بلیات دنیوی واخروی سے محفوظ فرماوے۔ حضرت مولانا شمس الرحمن صاحب کو مجھ عاصی کے طرف سے بہت سلام عرض کریں اور میرے لئے درخواست دعا کریں۔ احقر کو اکابر سے دو دعا ملے ہیں جو ہر مقصد کیلئے میرے نزدیک مجرب اور تیر بھدف ہیں آپ بھی انکو پڑھیں آپکو بھی اجازت دیتا ہوں، سارے دنیوی مشکلات وکثرت رزق کیلئے، بارہ دن روزانہ ۱۲۰۰ مرتبہ «يَا بَدِيْعَ العَجَائِبِ بِالْخَيْرِ يَـا بَـدِيْع» اول وآخر دس مرتبہ درود شریف کے ساتھ پڑھیں اور اپنے مقصد کیلئے دعا کریں اور بعد نماز مغرب وعشاء ایک ایک مرتبہ روزانہ سورہ واقعہ تلاوت کریں۔ اور مشکلات دینی واخروی وتصفیہ وتزکیہ قلب ونفس کیلئے یہ دعا نماز صبح ونماز عصر ونماز عشاء کے بعد سو سو مرتبہ دائم پڑھا کریں: «يَاخَفِيَّ اللُّطْفِ اَدْرِكْنِيْ بِلُطْفِكَ الْخَفِـيّ» اول وآخر پانچ پانچ مرتبہ درود شریف بھی پڑھیں۔

۱۴ صفر-۱۴۲۱هـ. ق.

۱- با مولانا شمس‌الرحمن صاحب بیعت نموده‌ام و با اجازهٔ ایشان با شما مکاتبه دارم. خوب و نیک کردن زندگی برایم ضروری است و در وجودم خرابی‌های زیادی هست. بنده دکتر بیهوشی می‌باشم به من عملی بنما که خیر دین و دنیا نصیبم گردد و از هر فتنه و شرّ در امان بمانم و در رزق من برکت پیدا گردد و نیز تمام مقاصد نیک من برآورده شود و دولت خاتمه بالخیر بودن نصیب من شود. در آخر درخواست دعای خصوصی دارم.

مکتوب835

به شاگردی درپاسخ به چند سؤال که پرسیده بود:

(۱. آیا عمامهٔ سبز هم سنّت است؟ وآیا تشبّه به بریلویﹺها نمی‌شود؟ ۲. در منطقهٔ ما علما از بستن عمامهٔ سیاه خودداری می‌کنند و دلیل شان تشبّه است چه می‌فرمایید؟ ۳. این «۸» یا محرابی بودن عمامه سنت است؟ ۴. احتباء (صندلی بلوچی) سنت است یا نه؟)

وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

۱. غیر از عمامهٔ سیاه رنگ‌های دیگر از نبیّ‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم که به روایت صحیح به ثبوت رسیده باشد، ثابت نیست.آری به رنگ سفید روایتی ضعیف هست و رنگ سبز و زرد در بستن عمامه در روایات نیامده است و در بعضی روایات پوشیدن جامه و چادر سبز از او علیه‌السلام آمده است و از ملایکه نیز در روز بدر و اُحُد لباس سفید و سبز و سیاه و زرد ثابت است و استعمال آن هم جایز است. البته درآن سرزمین وکشور که عمامهٔ سبز یا سیاه شعار اهل بدعات باشد،آن‌جا استعمال این‌ها بنابر تشبّه مکروه است.

۲. آری اگر در منطقه‌ای اکثریت اهل بدعات شعار شان عمامهٔ سیاه و... باشد، در آن سرزمین استعمال آن بنابر تشبّه کراهیت دارد و درآن مناطق که اهل بدعت در اقلّیت باشند و شعارآن‌ها هم عمامهٔ سیاه و... نباشد، اشکال ندارد.

۳. یک شکل و نوع خاص در پیچیدن عمامه ثابت نیست بلکه بستن آن به هرنحو که باشد، جایز است. در روایتی، مدوّر پیچیدن آمده است ولی‌آن، خیلی ضعیف است.

۴ـ سنّت نیست ولی از سنّت ثابت است به روایت صحیح لذا گاه وقتی مستحب می‌باشد.

۱۴ صفر-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب836

به مولوی عارف در مورد سؤال از حکمت و مدارات و مداهنیت

(در شهر ما امام یک مسجد بریلوی است باقی همه اهل سنت‌اند. ایـن بریلـوی مرتکـب بدعات و رسوم می‌شود و مردم را دعوت می‌دهد. دیوبندی ما به‌جای ایـن‌کـه او را دعـوت بسوی خود دهند، عالم ما خود مرتکب این بدعات و شریک او می‌شـود و مـی‌گوینـد ایـن حکمت است و از حکمت باید کار گرفت و این مداهنت نیست بلکه مدارات است و ما به این خاطر این کارها را می‌کنیم تا بهتر بتوانیم از آنان جوگیری کنیم، حالانکه این طور نیسـت و در اعمال آن‌ها هیچ فرقی نیامده. بنابر این، مردم سوء استفاده می‌کنند و دلیل می گیرند حالا شما بفرمایید ما چه‌کار و چطور کنیم؟).

عزیزم جناب مولوی صاحب! وعلیکم السلام و رحمهٔ اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ شما رسـید وموجـب خوشی گردید. خداوند به خدمات دین مزیـد موفـق و از فـیض علـم و اخـلاص بهره‌مند فرماید.

عزیزم! این تعبیـرات شـان کـه معصـیت را، حکمـت و مـداهنت را، مـدارات می‌گویند، حیله‌های بی‌سوداند کـه در حضـرت ذوالجـلال ازرشـی ندارنـد. ایـن یکنوع تلبیس ابلیس است و بـه قـول اردو «پیٹ کا مسئلہ ہے». نـه ایـن‌جـا حکمتـی هست و نه مدارات.

حضرت حکیم الامهٔ رحمه‌الله‌تعالی مـی‌نویسـد: «ترک معصیت کیلئے معصیت کا اختیار کرنا ہرگز جائز نہیں بلکہ ابتداء ہی سے اس معصیت کے تقاضی کا مقابلہ کرنا چاہئے مثلاً نظر بد کا علاج یہ نہیں ہے کہ ایک مرتبہ پیٹ بھر کے دیکھ لیا جائیے بلکہ علاج غضّ بصر ہے گو سخت مشقت ہو»

(انفاس عیسی، ج۱، ص۱۷۶ وتحفة العلماء،ج۲، ص۱۰۲).

و در موضوع یک عالم می‌نویسد: «وہ جونپور میں ہر ماہ میں اور بالخصوص محرم میں دسویں کیا کرتے تھے اور اسکے حکمت یہ بتلائے تھے کہ میں اسلئے کرتے ہوں تا کہ لوگ شیعوں کی مجلس میں نہ جائیں، ایک غیر مقلد مولوی صاحب نے خوب جواب دیا کہ اگر ایسا ہی ہے تو ہندوؤں کی ہولی اور دیوالی بھی اسی نیت سے کرنے چاہیئے تا کہ لوگ انکے مجمعوں میں نہ جائیں کیونکہ نفس معصیت میں دونوں برابر ہیں» (تحفۀ العلماء، ص۱۰۲،ج۲ به‌حوالۀ حسن العزیز، ص۲۲۹،ج ۲).

ایشان در جای دیگر می‌نویسند: «معصیت کا ذریعہ اور سبب بھی معصیت ہے» (تحفۀ العلماء، ص ۱۰۷،ج ۲).

و در جایی دیگر می‌فرماید: «نیک نیت سے مباح تو عبادت بن جاتا ہے لیکن معصیت مباح نہیں ہوتی». (تحفه، ص۱۸۴، ج ۲).

شاید این‌ها معنی حکمت در دعوت را نمی‌دانند. «حکمت» در دعوت این است که مردم را با اخلاق و نرمی و کم‌کم در عبادات ترقی دهد و از معصیت و بدعات دور دارد نه این‌که خودش با آن‌ها هم‌روان و مرتکب معصیت گردد. این‌را شریک و معاون اثم می‌گویند نه حکیم. معنی «مدارات»، رعایت وملاحظه و صلح وآشتی کردن است و در اصطلاح، ملاحظۀ حال یک نادان یا دشمن را با اخلاق و نرمی کردن تا به او ضرری دینی یا دنیوی نرساند بلکه تا از اخلاق او استفاده کرده و با او بسازد نه این‌که کسی گناه یا بدعتی انجام می‌دهد و دیگری درگناه او شریک شود و بگوید الآن شریک او شده‌ام تا در زمانی دیگر بهتر بتوانم او را هدایت کنم که این را «مداهنت» گویند؛ زیرا معنی «مداهنت» ظاهر کردن امری به خلاف آن‌چه در دل دارد و به معنای نفاق و دروغ گفتن و چرب زبانی و خوشامد و سُستی در امر دین است؛ با ملاحظۀ خوف یا محبت یا مقام مردم. خداوندکریم ما و ایشان را هدایت و اصلاح فرماید. احوال پرسان را سلام

عرض است.

۱۹ صفر-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب837

به مولانا مفتی... سیستانی در مورد راهنمایی به ادعیه در مشکلات

(بنده به شما ارادتمند می‌باشم و الحمدلله سعادت صحبت اکابری چند نصیبم شده است، اما هنوز به گمشدهٔ خویش نرسیده‌ام که هیچ، می‌ترسم مبادا مسیرم به ترکستان نباشد. خداوند بسی از عیب‌هایم را سترپوشی کرده است که باید شاکر شد، اما سخنم این‌جاست که بنده به عناوینی البته نه برای شخصی بلکه خواه دینی بوده یا اجتماعی مقروض شده‌ام که با این وضعیت وساوس و پریشانی مرا محاصره کرده است و به حصن حصین، ادعیهٔ مأثوره و اذکار وارده متوسل شدم و نیز اذکار و دعاهای حدیثی را مراراً و تکراراً انجام دادم لیکن زیاد نشد مگر یأس و ناامیدی و به راه‌ها و وساوس مهلک دارم می‌روم لذا با وجود امور دینی و تدریس و... از همه صرف نظر نموده و برای معالجه به پیش طبیب روحانی آمده‌ام ارشاد و راهنمایی بفرمایید)

عزیزم جناب مولوی صاحب! زاد فضله السلام علیکم و رحمة اللّه وبرکاته؛ امابعد: بنده نامهٔ شما را مطالعه کردم.

عزیزم! این حسن ظنّ شماست که بنده را طبیب روحانی تصورکرده‌اید و در حقیقت بنده از همه مریض‌ترم و بدون معالجه به امراض مهلک مانده‌ام.

طاؤس را به‌نفش ونگاری که هست خلق

تحسین کنند اوخجل ز پای زشت خویش

آری طبق حسن ظنّ حضرتعالی چیزی خدمت آن محترم عرض خواهم کرد اگر به این امور ادامه کرده شود، إن‌شاءاللّه صد در صد امید وسعت و ترقی در هر امر دینی و دنیوی پیدا می گردد و آن این است:

بعد از هرنماز صد صد بار «لاَحَوْلَ...» و صد بار «يَاخَفِيَّ اللُّطْفِ أدْرِكْنِي بِلُطْفِكَ الْخَفِيّ» و صد بار این درود را «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَعَلی آلِه وَصَحْبه وَ بَارِكْ وَسَلِّم

عَلَیهِ کَمَا تُحِبُّ وَتَرضی عَدَدَ مَا تُحِبُ وَتَرضی» و بعداز مغرب و بعد از نماز عشاء یک یک بار سورهٔ واقعه خوانده شود و تا ۱۲روز ۱۲۰۰ مرتبه روزانه «یَا بَدِیعَ العَجَائِبِ بِالْخَیرِ یَا بَدِیع» و بعد از نماز صبح ۱۱۰۰ بار «یَامُغْنِیْ» را روزانه بخوانید و اگر فرصت نداشتید فقط ۱۰۰صد بار بخوانید.

مزید التماس دعا دارم. به احوال پرسان سلام عرض است .

۲۱ صفر-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب838

درجواب ملا خالد که پرسیده بود:

(۱. آیا فقط آدمی با پشت‌سر گذاشتن لطیفه‌ها به درجهٔ تزکیه می‌رسد؟ و آیا کسانی بوده‌اند که بدون سبق گرفتن به این درجه رسیده‌اند؟ ۲. اگر کسی لطیفهٔ قلب یا روح آن پخته نشده نباشد و سبق‌های بعدی را بگیرد آیا این ضرری برایش دارد؟ و آیا هر لطیفه‌ای که کامل می‌گردد، آثار خاصی دارد؟ و اگر بدون آن نشان‌ها سبق بعدی بگیرد، به مشکلی برخورد می‌کند یانه؟ ۳. بنده از یکی از مریدان شما شنیدم که درجای ذکر و جنبش لطیفهٔ قلب و روح اگر جنبش احساس نشود، از پستان به طرف داخل به‌اندازهٔ دو انگشت نرسیده به وسط سینه در هردو محل دو گودی هست، آن‌جا ذکر شود مفید است، آیا این صحت دارد؟ ۴. زید از بی‌دینی برگشته و مسلمان شده است و تعدادی فیلم ویدیوئی و نوارکاست دارد آیا می‌تواند این‌ها را بفروشد ودرعوض کتاب ونوار قرآن خرید کند؟ ۵. یک حافظ قرآن ریش کوتاه می‌کند و او را برای امامت یک مسجد یا به‌مدت یک ماه مثلاً مقرر می‌کنند آیا گنه‌کار هستند؟ در صورتی‌که حافظ دیگر هست ولی این حافظ را به خاطر صدای زیبایش و... انتخاب می‌کنند و آیا حق اقتداکنندگان بر گردن کسی است که او را انتخاب کرده است؟)

عزیزم ملا خالد صاحب! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید واز مضمونش باخبر شدم.

۱.آری به‌همین ترتیب تزکیه حاصل می‌گردد؛ اگر لطف خداوند شامل حال گردد. غیر از شیخ ابوبکرتایبادی رحمه‌الله به قول خواجه مجدد الف ثانی رحمه‌الله کسی

دیگر بدون صحبت شیخ و کسب فیض از اذکار به جایی نرسیده است.

۲. ضرر این است که توجه‌اش به لطایف اولین کم می‌شود. آری آثار خاصی هم دارند در خلاصة التصوف نگاه کنید.

۳. نه کاملاً صحیح است و نه کاملاً مردود.

۴. آری می‌تواند به جای آن‌ها چیزهای خود خرید کند.

۵ـ آری چنین حافظ را امام کردن درصورت موجود بودن حافظی دیگر، فسق و گناه است و همه گنه‌کار می‌شوند؛ خصوصاً کسی که او را انتخاب کرده‌است.

۲۲ صفر-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب 839

در جواب شخصی درمورد داغ دادن مریض

وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

داغ دادن دانه‌ها و آبله‌های انسانی زمانی جایز است که علاجی دیگر غیر از داغ دادن نداشته باشد و دکتر متخصص هم بگوید که این آبله وغدّه علاجی غیر از داغ دادن ندارد. البته این عقیده درست نیست که اگر داغ ندهیم، می‌میرد؛ چراکه موت و حیات در دست قدرت خداوندکریم است نه از مرض وغیره.

آری زمانی که دکتر متخصص گفت این غدّه لازم است که داغ داده شود، آن وقت داغ بلا اشکال جایز است ولی داغ را مؤثّر در حیات و موت گمان نکند که این عقیده شرک است.

۲۲ صفر-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۴۰

به ملا مسلم امانی درمورد تسلّی از مشکلات زمانه

(نوشته بود: ترس و وحشت موجب غم و اضطراب من شده است به آینده‌ام می‌اندیشم که چگونه با این ترس سخن حق را با کمال وضاحت و بی‌باک به جامعه برسانم و بیان کنم؛ موقعی‌که نمی‌توانم از حقوق خود دفاع نمایم، چطور مدافع اسلام می‌شوم؟!).

آیا مسلم ز کَی این داغداری ‌‌‌‌‌‌‌‌ ز هجر و عشق یاران بی‌قراری
همی دانم دلِ پُر درد داری ‌‌‌‌‌‌‌‌ ازآن سر زد شود بس آه و زاری
ازین دل‌گرمیت را سردترکن ‌‌‌‌‌‌‌‌ ز غیر وماسوی اللّه ریشه‌کَن کُن

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید وخوشحال گردیدم. خداوندکریم نگهدار شما باشد.

عزیزم! شکایاتی‌که از احوال خود کرده‌اید همه خیراند.

در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست
بر صراط المستقیم ای دل‌کسی‌گمراه نیست

این تخیّلات شما همه مذموم نیستند. باید همّت برگُماری و از مولای‌کریم خود طلب توفیق کنید. نزد مولای‌کریم جلّ‌جَلالُه هیچ امری مشکل نیست. به کار خود ادامه دهید و مصداق این شعر باشید:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا جان رسد به‌جانان یا جان ز لب برآید

مزید التماس دعا دارم.

۲۳ صفر-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۴۱

درجواب حافظی درمورد ترغیب به حفظ وغیره

(از شهرستان جیرفت بخش ... به منظور حفظ قرآن مجید عازم زاهدان شده‌ام. مـردم مـا ازنظردین خیلی عقب افتاده و درسطح پایین قرار دارند لذا به همین خاطر مدرسـهٔ دینـی را اختیار نمودم، ولی با ضعف حافظه مواجه هستم، عاجزانه درخواست دعا دارم و اسم بنده را در دعا بگیرید)

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید. از مشغول شدن شما به حفظ قرآن‌کـریم خیلـی خوشـحال شـدم. خداوند کریم شما را موفق فرماید و حفظ را بر شما آسان و حافظهٔ‌تان را قوی و شما را یکی از خادمان جامعه بگرداند.

اگر فرصت داشته باشی، بعد از نماز عشاء صد بـار سـورهٔ فاتحـه بخـوان و بـرای حافظهٔ خود دعا کن. اگر به صد بار خواندن فرصت نداشـته باشـی، پنجـاه بـار و اگر به پنجاه بار هم فرصت نداشته باشی، ۲۵ بار بخوان و نیزکلمهٔ تمجید «سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلاَاِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکْبَر وَلاَحَولَ وَلاَ قُوَّةَ اِلاَ بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیم» را بعد از نماز صبح و عشاء صد صد بار بخوان، إن‌شاء اللّه موفق می‌شوی.

۲۳ صفر-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۴۲

به لال محمّد سپاهی که درمورد اخذ بیعت و مرشدکامل پرسیده است

(می‌خواهم بیعت کنم به یک پیرکامل راهنمایی فرمایید و اگر در پاکستان باشد، هم خوبست و توان رفتن را دارم. البته باید بگویم توسط مشوره و راهنمایی شخصـی از حـاج عبـدالله پلّیری به صورت نامه بیعت گرفتم چون با مرید ملاقات نتوان کرد و این ذکـر را داد: «لاالـه الاّالله را بعد از هر نماز۲۰۰ بار، درود شریف را بعد از هر نماز۳۰۰ بار و۱۱ بار درود و۱۱ بار

استغفار» لذا دراین مورد راهنمایی می‌خواهم).

عزیزم لال محمد سپاهی وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و از مضمون آن باخبر شدم.

عزیزم! چنین پیر با اثر به نظر احقر، یکی مفتی رشید احمد صاحب رحمه الله است درکراچی که در سلسلهٔ چشتیه بیعت می‌دهد و دیگرهایی هم در پاکستان هستند شما آن‌جا رفته و تحقیق کنید. بنده طبق دستور حدیثِ «المستشار مؤتمن» برای شما آن‌چه حقیقت است، باید بگویم این حضرات پلّیری که شما دعا گرفته‌اید، اهل دعا و وظایف‌اند، اهل ارشاد و بیعت پیری و مریدی نیستند. البته این دعاها که به شما گفته‌اند خوب‌اند و خواندن آن‌ها خوب است.

راهنمایی‌تان دراین مورد این‌که اولاً تا پنج یا هفت شب استخاره کنید و در دعای استخاره این‌طور نیت و دعا کنیدکه بارخدایا! مرا به لطف وکرم خود به یک مرشدکامل راهنمایی کنید. بعد ازآن‌که استخاره کردید، ببینید دل شما به کدام‌یک از بزرگان مایل است، به نزد او بروید و به دست او بیعت کنید؛ اما به شرطی‌که او عالم و متّبع سنّت و متّقی باشد و خلافت را از پیری‌کامل داشته باشد، مبتدع نباشد، از دنیا کم رغبت و به آخرت مایل باشد و در صحبت و گفتار او تأثیر موجود باشد.

۲۳ صفر-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۴۳

درجواب شاگردی که پرسیده بود:

(متعلّم دارالعلوم زاهدان هستم و درخواست ارشاد و راهنمایی در چند مسأله دارم: ۱. یک طلبه در زمان تحصیل با درنظرگرفتن چه چیزهای مهمّی می‌تواند نیت و فکر خود را درست و محکم کند و همیشه مدّ نظر داشته باشد؟ ۲. در مورد اصلاح و تزکیه و تقوا را پیشه کردن

چه چیزی لازم و واجب به حفاظت است؟ ۳. در نماز چه باید کرد تا فکر خوب متمرکز باشد؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ در زمان تحصیل وقتی که طالب علم به عمل و اخلاص و صحبت صالحین و تقوا عامل باشد، إن‌شاء اللّه تعالی به هدف خود خواهد رسید.

۲ـ صحبت کاملین و ادامهٔ ذکر اللّه و تلاوت قرآن‌کریم و دوری از بدعات و دوری از صحبت ناجنسان درین مورد لازم است.

۳ـ فقط در وقت تکبیر اولی خیال کند که من یک بندهٔ ذلیلم و قیام می‌کنم به دربار ربّ جلیل و او حاضر و ناظر است و هر حرکت مرا می‌بیند.

مزید التماس دعا دارم.

۲۳ صفر-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۴۴

درجواب طالب‌علمی درمورد اندُرز و راهنمایی

(آیا این صحیح است که طالب‌العلم درزمان طلبگی فقط اکتفا به علوم ظاهری بکند و دیگر از نمازهای... و علم‌های باطن خبر نگیرد و تلاش نکند. بنده از لحاظ علم ظاهری ترقی کرده‌ام اما از بُعد درونی ناراحت هستم و محبت و خشوع نسبت به‌گذشته کم می‌بینم).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: نامهٔ شما را خواندم.

عزیزم! سعی کنید که از علم دین بهره‌برداری کنید. این نعمتی است که فوق تمام نعمت‌هاست. بنده هم دعا می‌کنم که خداوندکریم شما را موفق کند و خادم دین در جامعه گرداند. الآن بیشتر برای تحصیل علوم و مهارت درآن سعی کنید، کمالات باطنی وعرفانی کم‌کم و به‌تدریج حاصل می‌شوند. در زمان

تحصیل علم پرهیزکاری و عمل بر سنّت را اهمیت دهید و از بدعات و رسوم خیلی بدور باشید.

مزید التماس دعا دارم و به رفقای گرامی شما سلام عرض است.

۲۵ صفرالخیر-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۴۵

درجواب شخصی‌که پرسیده بود:

(۱. ذکر قلبی‌که گفته بودید الحمدلله انجام می دهم و احساس شرح صدر و لذت غیرقابل وصف می کنم آیا درموقع ضرب اسم ذات پاک «الله» جسم بیرونی قلب نیز باید حرکت کند؟ زیرا درست زیر پستان که محل ضرب است، جسم آن قسمت حرکت می‌کند ۲. بر بندهٔ حقیر الله تعالی منّتی نهاده است و آن این‌که از سنّ کوچکی توفیق تفکّر در آیات ونشانه‌های خود داده است ولی وقت به وقت فکرها و وسوسه‌هایی در قلب پیدا می‌شود و حتی به خدا هم متفکر می‌شوم و در وقت ضرب اسم ذات این حالت به شدت رو به ضُعف می‌کند ۳. آیا بنابر نیّت قلبی که احکام ربا را انجام می‌دهد، در ربا داخل است؟ ۴. اگر کسی وسیله یا جانداری را برای یک‌سال به دو برابر قیمت بدهد، جایز است؟)

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید خداوندکریم به ادامهٔ ذکر موفق و لذت آن‌را بیشتر فرماید.

۱ـ عزیزم! لازم نیست که قسمت بیرونی حرکت کند. همان حرکت اندرونی کافی است؛ آری اگر حرکت کند، هم خوب است.

۲ـ شما درآیات وغیره زیاد فکر نکنید و وساوس را تحویل نگیرید که هردم بیشتر می‌شوند. هر لحظه که وساوس غلبه کنند، این کلمه را به زبان بگویید و معنایش را در دل جا دهید، بدین صورت هرگونه وسوسه متلاشی می‌گردد وآن این ست: «آمَنْتُ بِاللّه وَحْدَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ» و همین ضرب اسم ذات تیغ بُرّان هر وسوسهٔ باطل است.

ذکر کُن ذکر تا تو را جان است　　　پاکی دل ز ذکر رحمن است

رومی رحمه الله می گوید:

اندرین رَه می‌تراش و می‌خَراش　　　تا دمِ آخر دمی غـافل مباش

۳ـ آری ربا به نیت قلبی هم روا نیست.

۴ـ این معامله جایز است.

۲۳ صفر-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۴۶

درجواب یک طالب علمی در راهنمایی بیعت

(بنده متعلّم حوزهٔ علمیه زابل هستم خیلی شوق داشتم برای بیعت پیش شما بیایم ولی پدرم اجازه نداد و من بدون مرشد ذکر می‌کردم. اساتید و طلاب گفتند بدون مرشد ضرر دارد من توجه نکردم تا این‌که به اعصاب مبتلا شدم الآن خوب شدم و در فکر بیعت با شما هستم ولی بازهم پدرم اجازه نمی‌دهد، لذا اگر صلاح دانستید به من بیعت کتبی بدهید و ضمناً برای من دعا کنید).

فرزند عزیزم! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

در موضوع بیعت کتبی نوشته بودید، عزیزم بهترآن می‌بود که دست به‌دست بیعت می کردید. اگر الآن ممکن نیست بیایید، بعداً فرصت پیدا کنید و پدر را راضی کرده بیایید؛ چراکه برای مردان بیعت کتبی بهتر نیست؛ گرچه جایز است البته احقر دعا می کنم که خداوندکریم شما را به بیعت دست به دست موفق گرداند و از تمام امراض صوری و معنوی شفای عاجل وکامل نصیب فرماید. التماس دعا دارم.

۲۴ صفر-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۴۷

درمورد تعبیر خواب مولوی واحدبخش [1]

محترم بنده! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را موفق فرماید. عزیـزم! آن‌چـه از تعبیـر خواب شما در ذهن بنده می‌آید، عرض می‌کنم وآن این است:

لفظ «کامران» جداگانه است و بـالفظ «مسـلم» ارتبـاط دارد و لفـظ «کـاهلی» جداگانه است. این الفاظ فارسی و اشاره‌اند به این‌که اگـر مسـلمان همّـت داشـته باشد، در راه دین در مقابل بی‌دنیان کامران وکامیاب می‌باشد، اما چون «کـاهلی» برای مسلمانان آمده است، بدین سبب از راه کامرانی بدور افتاده است.گویا ایـن خواب یک‌نوع تنبیه است برای مسلمانان این زمان. واللّه اعلم بالصّواب.

۲۶ صفر-۱۴۲۱هـ .ق .

مکتوب ۸۴۸

درجواب مولوی حفیظ‌اللّه درمورد ترغیب به ادامۀ محبّت

(بنده از دیرباز از ارادتمندان حضرتعالی هستم و سالی دو سه بار به زیارت شما می‌آیم ولی آن‌چه شرط ارادت و عقیدت است، به‌علت کم‌سعادتی بجانیاورده‌ام و تاکنون تحوّلی در من نیامده است و از مستقبل خود بسیار پریشان هستم. در مدرسۀ شورشـادی خـدمت مولانـا دین محمّـد مصروف هستم. پس از فوت پدر من که یکی از اهل عرفان گمنام نقشبندیه بود، یک حالت قبض و سراسیمگی مرا فراگرفته است از حضرت تقاضای دعا و ارشاد دارم).

۱- روز چهارشنبه ساعت یک در مدرسه خوابیده بودم درعالم رؤیا دیدم: ناگهان در آسمان سه کلمـه به‌حروف دُرشت و خط خوب بین قوسین نوشته شد. من آنهارا چندین مرتبه تکرار کـردم و درحـین تکرار بیدار شدم وآن بدین ترتیب بودند: «کامران، کاهلی، مسلم» لطفاً این خواب را تعبیر بفرمایید.

عزیز مکرّم مولوی حفیظ‌اللّه صاحب! زاد لطفه السلام علیکم و رحمـة اللّـه و برکاته؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم و محفوظ دارد.

نامۀ آن عزیز رسید و از تأسف عدم تحوّل در خـود، در حیـرتم؛ زیـرا همـین ادامۀ محبت بزرگترین تحوّلی است در بشر. از مستقبل خود نیـز پریشـان نشـوید که یاری خداوندکریم با بندۀ مؤمن ادامه دارد موقت نیست. همـین خـدمت کـه در مدرسه حضرت مولانـا مشـغول هسـتید،آن را نعمتـی بـزرگ بدانیـد و بـه آن تشکر کنید و از استعداد خود هم نالان نشوید.

همّت بلند دارکه نزد خدا وخلق   باشد به قدر همّت تو اعتبار تو

عزیزم! راه سلوک بدون کسب و ادامۀ اذکار و صحبت شیخ کامل مشکل اسـت. **تا یارکرا خواهد، ومیلش به‌که باشد.** شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۲۶ صفر-۱۴۲۱هـ.ق .

مکتوب ۸۴۹

درجواب مسلم که نوشته بود:

(مشوره داده بودی که بعد از اخذ دیپلم به تحصیل دینی نیز مشغول شوم، ولی بر اثر اصرار خانواده و اطرافیان درآزمون سراسری شرکت کردم و در تربیت معلّم زاهدان پذیرفته شدم و حالا این دوره هم بپایان رسیده است ولی درمدت این دوسال چون برگـی هسـتم کـه از درخت اصل اش دور شده و باد آن را دور برده و بسیار پژمرده شده است، لذا چاره ای برای موفقیت من بیندیشید و مرا راهنمایی فرمایید).

ای نام تو بهترین سرآغاز   بی نام تو نامه‌کی کُنم باز

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

عزیزم اگر تحصیل علوم دنیوی به هـدف صـحیح و خـدمت خلـق باشـد، بـد

نیست؛ چون صحت نیت شرط است.

می‌دانی که علاج درخت خشک شده و متأثّر از حرارت شعاع آفتابی، آبیاری صحیح است و مشکلی ندارد بلکه ضرورت آبیاری دارد [و چون آبیاری گردد] آثار رشد دومرتبه درآن نمودار می گردد. (وَمَاذلکَ عَلَی‌اللّهِ بعَزِیز).

گـرچه ما را اندران در راه نیست — با کریمان کارها دشـوار نیست

ذرّه را یـک لحـظه سـازد آفتاب — سنگ خارا می‌شود هم دُرّ نـاب

کـن بدن را شست‌وشو با آب‌یخ — ریسمان خـویش‌را بندی به نـخ

از هَـوَس‌هـا بـاز آ ای دلبــرم — کُـن غرورخویش بیرون ازکرم

بــازآ در حـلـقـهٔ مــردان راه — بگـذر از لاف علوم وحب جـاه

بـــاز آ و بـــاز و بـــاز آ — بـاز بینی تــو درِ بـانـگ درآ

نقشـبندی‌ها عـجب‌هـا رهبـرند — می‌برَند ایشان به ساحل تـو مرند

۲۶ صفر–۱۴۲۱هـ. ق

مکتوب ۸۵۰

درجواب خواهری که درمورد طلب دعا برای خواهرش نوشته بود:

(خواهرم خیلی حساس بود و زود ناراحت می‌شد بنابر این خودسوزی نمود و فوت کـرد لـذا می‌خواهم بدانم آیا خداوند خواهر من را می‌بخشد یا نه؟ و آیا می‌شود هرچه گناه انجام داده بپذیرم و ثوابی‌که من دارم به او بدهم؟).

دختر عفیفه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و موجب خوشی گردید ولی متأسـفانه از خودسـوزی خـواهرات خیلی ناراحت شدم که چرا انسان این قدر از مجازات اخروی بی‌خبر شود که بـه جان خود هم پروا نکند و عذاب دنیا وآخرت را استقبال کند.

محترمهٔ بنده! خداوند در قرآن پاک قانونی اعلان فرموده است که: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۵] یعنی «**نمی‌پذیرد و حمل نمی‌تواند کرد هیچ گناه کننده و حمل کننده‌ای بارگناه دیگری را**». [بنابر این، نمی‌توانی و ممکن نیست گناه او را به دوش خودگیری] البته می‌توانید برای او صدقه کنید و نوافل و تلاوت قرآن و دیگر عبادات انجام دهید و به روحش ببخشید که بدین صورت به او ثواب می‌رسد، اما بارگناهش به دوش خودش هست. بنده هم دعا می‌کنم که خداوندکریم او را ببخشد و شما همیشه برایش دعا کنید امید است که خداوند کریم مغفرت فرماید و شما هم به برای نمازها و ذکر خود محکم و پای‌بند باشید، آن وقت دعای شما هم بهتر قبول خواهد شد.

۵ ربیع‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۵۱

به ملا امدادالله شهنوازی درمورد راهنمایی به ذکر و...

(چند روزی است بر اثر بیماری، غفلت برمن غالب شده است و ذکر و روزه را بر من مشکل ساخته است. ۱. شوق تفکر و مراقبه دارم اگر صلاح می‌دانید حقیر را راهنمایی فرمایید ۲. راه رسیدن به محبت رسول الله ﷺ و راز آن‌را بفرمایید ۳. آیا ذکر با شمارش تسبیح اثر دارد یا بدون تسبیح بهتر است؟ ۴. خواب دیدم یک ماموراًمد و از میان طلاب مرا صدا زد من رفتم یک تکه کاغذ در دستش بود و سه عبارت؛ یکی در مورد امام ابوحنیفه رحمه‌الله و دومی درمورد مولانا نانوتوی رحمه‌الله و سومی در مورد ورزش بود گفت: یکی را انتخاب کن گفتم: مولانا نانوتوی رحمه‌الله و راهش را انتخاب کردم سپس او دربارهٔ امام ابوحنیفه رحمه‌الله سؤال کرد ...).

وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند شما را سالم دارد.

عزیزم! زمانی که مریض می‌شوید و قادر به ذکرکردن نباشید، پریشان نشـوید که مرض خود برای مسلمان یک نوع ذکر و عبادت است.

۱ـ شوق تفکّر و مراقبه از آثار ذکر اسـت، امـا بـرای شـما الآن ذکـر از مراقبـه مؤثّرتر است که در مبادی سلوک هستید.

۲ـ اتباع سنّت وکثرت خواندن درود و محبّت و عشق شیخ کامل و مکمل، پلّـهٔ محبت آن جناب (صلی‌الله‌علیه‌وسلّم) هستند.

۳ـ بدون شمارش و تسبیح، مؤثّرتر است.

۴ـ این مأمور دنیوی نبود بلکه یکی از هواتـف غیـب بـود. الحمدللّـه شـما در جواب کامیاب شدید و اگر ورزش را قبول می‌کردید، خیرتان نبود.

مزید التماس دعا دارم.

۵ ربیع‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۵۲

درجواب شخصی‌که درمورد بیعت و تسخیر جنّ نوشته بود

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

برای داماد خود بگویید که وقت و فرصتی پیدا کند و بیایـد دسـت بـه دسـت بیعت کند که از بیعت کتبی بهتر است.

عزیزم! بنده تسخیر جنّ را شـرک و بـد مـی‌دانـیم و از ایـن کـار بیـزارم پـس چگونه به تو نشان دهم. البته به دم کردن به طریق شرعی و برای ذکرکلمة «اللّـه» اجازه دارید.

اندُرز: عزیزم بیشتر به تحصیل علم و عمل سعی کنید و برای عرفان و سلوک

متوجه شوید. به دم و تعویذ وغیره چندان دل‌چسبی نگیرید که فایده‌ای چندان ندارد. کاری کنید که درآخرت بکار آید، معاملهٔ دنیا سهل است.

۶ ربیع‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۵۳

درجواب جاویدان درمورد تذکّر و یادآوری ایشان

از احقر محمّد عُمر مجدّدی خدمت فرزند عزیزم جناب الحاج عبدالرحمن جاویدان! زاد لطفه، السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ آن جناب رسید و حق نصف دیدار را ادا کرد و اشتیاق نصف دیدار دیگر موقوف به دیدن جنابعالی است.

مثل این که از دیر و طولانی شدن مدت، محبت جنابعالی کاهش پیدا کرده است وگرنه محبت کامل را هیچ مانعی قدرت انصراف آن ندارد.

خواب‌هایی که دیده‌اید، الحمدللّه مبارکند و موفق باشید.

الآن به نظر احقر جنابعالی ضرورت شدید برای تجدید اسباق دارید لذا فرصتی پیدا فرمایید و تشریف بیاورید که هم دیدنی باشد و هم تجدید و تبدیل اسباق خویش.

از اذکار و مراقبات خود غفلت نورزید؛ چون غفلت خسارت دارَین است. به ادامهٔ کار خود مشغول شوید و هرجا که باشید، باخدا باشید؛ به قول حکیم سنائی رحمه‌الله:

از نور در آن ایوان به فروخته انجمن‌ها   وز آب برین مفرش بنگاشته الوان ها

مشتاق تو از شوقت در کوی تو سرگردان   از خلق خدا گشته خُرسند به خلقان ها

از سوز جگر چشمی چون حقهٔ گوهرها   وزآتش دل آهی چون رشتهٔ مرجان ها

در راه رضای تو قربان شود جان و آنگه　　در پردهٔ قُرب تو زنده شده قربان ها
از رشتهٔ جانبازی بر دوخته دامن‌ها　　در ماتم بی‌باکی بدریده گریبان ها
چه‌خوش‌بُوَدآن‌وقتی کزسوزدل‌ازشوقت　　در راه تو می کاریم از دیده گلستان‌ها

۶ ربیع‌الأول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۵۴

به شخصی در پاسخ به چند سؤال که پرسیده بود:

(۱. در کتاب منطق‌الطیر شیخ عطّار در فضیلت امیرالمؤمنین علی رضی‌الله‌عنه **آمده است: «... خواجهٔ معصوم داماد رسول» آیا این صحت دارد؟ ۲. در مقام و منزلت حضرت ابوسفیان** رضی‌الله‌عنه **و به طور کلی از اوضاع آن ها قبل از اسلام و بعد از اسلام و علت شهادت حضرت عثمان** رضی‌الله‌عنه **را به طور مفصل بنویسید).**

فرزند بس عزیز! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خداوندکریم در هر مرام یار و مددگارتان باشد و از شرّ حاسدان و ظالمان حفظ فرماید. خداوندکریم شما را از سربازی دنیوی به سربازی معنوی و جانبازی عشق حقیقی پیروز گرداند.

بنده به منطق‌الطیر مراجعه کردم در ص۲۶ در فضیلت امیرالمؤمنین سیّدنا علی رضی‌الله‌عنه در شعر سوم آن‌چه نوشته است، صحیح است ولی لفظ «معصوم» ادخال دیگران است. اصل شعر به نظرم این بوده: «**خواجهٔ مختار داماد رسول**».

عزیزم! جواب مسألهٔ دوم و سوم مثل این‌که هریکی نوشتن دو دو جلد کتاب می‌خواهد. بنده با این کم‌فرصتی و ضُعف، کجا این قدر وقت پیدا کنم که بنویسم البته شما را به نوشته‌های گذشتگان راهنمایی می کنم آن‌ها را مطالعه فرمایید:

۱ـ حضرت امیرمعاویه اور تاریخی حقایق، از مولانا محمّدتقی عثمانی.

۲ـ حضرت عثمان، از دکتر طه حسین.

۳ـ اظهار حقیقت، از مولانا محمّد اسحاق.

۶ ربیع الاول- ۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۵۵
درجواب طالب‌العلمی در تعبیر خواب [۱]

فرزند بسیار عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

عزیزم آن هیکل عجیب که دیدی، یکی از شیاطین و اجنّهٔ پُرفریب بود و می‌خواست در لطیفهٔ ذکری شما به مکر خود [خلل و وسوسه بیندازد] ولی شما موفّق شدید. این شخص سفید لباس، صورت مثالی لطیفهٔ درس شما بود که به برکت خواجگان رحمهم‌اللّه‌تعالی بر مخالف حمله و وادار به فرار کرد و این نور سبز، همان لطیفه بود و نسبت به حضرت صدیق اکبر ﷺ به این معنا است که مرجع و منبع نسبت نقشبندیه، به ایشان می‌رسد.

عزیزم سعی کنید تا در علم و عمل کامل شوید و به ذکر لطایف و اسباق خیلی

۱- بعد از تکرار ترجمهٔ قرآن خواستم خواب کوتاهی کنم بیرون مسجد رو به قبله خوابیدم خواب دیدم از مسجد خارج شدم یک شکل عجیب جلویم ظاهر شد هیکلش مانند انسان بود و درحالت رکوع راه می‌رفت، دُمی مثل سگ و عصایی در دست داشت. به دیدن او ترس و بُغض وی در دلم جاگرفت ولی ترس غالب بود حرف‌هایی سزاوار به او گفتم و دنبالش کردم، شخصی با لباس سفید وضو می‌گرفت وقتی او را دید به جهتی که آمده بود، برگشت این شخص دنبالش کرد تا این‌که ناپدید شدند کمی رفتم نور سبزرنگی از جای ناپدید شدن آن‌ها آمد و محکم به سینه‌ام خورد... بعد به من گوش‌زد شد که این شخص حضرت ابوبکر ﷺ و این نور، نور ایشان بود ... .

سعی کنید تا چیزی بیابی و ارزشی پیدا کنی و احقر را هم در دعاها یاد کنید.

۵ ربیع الاول- ۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۵۶

درجواب شخصی درمورد تسلّی دادن ایشان بر امراض

(امراض روحانی زیادی در وجود من هست؛ موقع ذکر دلم تکان نمی‌خورد، در مجالس نمی‌توانم با معنویت تلاوت کنم، درموقع دعای دستجمعی گریه‌ام نمی‌آید راهنماییم بفرمایید و برای هدایت و تزکیه‌ام دعا بفرمایید).

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

عزیزم! هیچ فردی از بنی‌آدم نیست که از همه امراض جسمی و روحی سالم باشد. ما همه مرض‌های روحانی داریم. تکان خوردن دل در وقت ذکر، هدف اصلی نیست بلکه هدف اصلی ادامهٔ ذکر و اتباع سنّت و طلب رضای اللّه تعالی است و در تلاوت هم معنویت هدف اصلی نیست بلکه هدف اصلی ادامهٔ تلاوت است جهت طلب رضای الله تعالی. در وقت دعا هم گریه اهمیت ندارد بلکه عُجز و نیاز قلبی و ارادهٔ کامل اهمیت دارد. بدین وجه عُرفی رحمه‌الله می‌گوید:

عُرفی اگر به‌گریه میسّر شدی وصال   صد سال می‌توان به تمنا گریستن

عزیزم به‌آن‌چه که هدف اصلی هستند، سعی کرده باشید. به این تو هّمات درگیر نشوید. به علم خود و ادامهٔ ذکر خود سعی کنید.

۶ صفر- ۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۵۷

درجواب طالب علمی در راهنمایی ذکر

(۱. مدتی بود به یاد مردن بودم، ۲. برای تزکیهٔ روح، غیر از ذکر چه اعمال خاصی انجام

دهم؟ ۳. مراقبهٔ وقوف قلبی را برایم بیشتر توضیح دهید، ۴. آیا قلب را همیشه متوجه ذکر ساختن، بدین صورت است که لطیفهٔ خاص را در دل تکرار کنم؟ ۵. گاهی انسان نماز حاجت یا اوراد می‌خواند ولی نتیجه‌اش حاصل نمی‌گردد).

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند شما را سالم دارد .

۱ـ به یاد مردن بودن، یکی از صفات و تفکّرات عالیه و موجب اجر وثواب است و این حالتی زیبا برای سالك است. این را مراقبهٔ موت می‌نامند.

۲ـ برای تزکیهٔ روح از کثرت ذکر بهترین عمل موجود نیست.

۳ـ مراقبهٔ وقوف قلبی این است که هردم قلب خود را متوجه به ذات خدا کند؛ به این‌طور که تصور کند که از جانب ذات اللّه تعالی بر لطیفهٔ قلب [من مثل ابر، فیض می‌ریزد و این توجه را ادامه دهد تا حکم طبیعت پیدا کند].(۱)

۴ـ آری همین ادامهٔ توجه، ادامهٔ ذکر است.

۵- عزیزم مشکلات دنیوی هرچه باشند، به هیچ. خداوندکریم مشکلات اخروی را برطرف گرداند. نتیجه گرفتن از عبادات و نماز حاجت وغیره لازم نیست و چه بسا که نتیجه نگرفتن ازآن‌ها در حضرت الهی به صدها درجه از نتیجه‌گرفتن بهتر می‌شود. لذا همهٔ امور را به صلاح آن ذات مقدس بسپارید و او تعالی مصلحت تو را از تو بهتر می‌داند. دعای هر مؤمن امید قبولیت دارد، اما قبولیت هیچ دعایی قطعی نیست.

۶ صفر- ۱۴۲۱هـ.ق .

۱- عبارت داخل قُلاّب از قلم ناقل افتاده است و از خلاصة التصوّف تکمیل گردید.

مکتوب ۸۵۸

به مولانا دین محمّد صاحب در مورد دریافت نسبت

(در زمان طلبگی که زمان درخشانی بود و همیشه که به خدمت مولانا عبدالعزیزؒ می‌رفتم، حضرت ایشان به حسن ظنّ خویش و بی‌خبر از احوال باطنِ بنده، الطاف بی‌نهایتی بـا ایـن گدا داشتند و در مجالس خصوصی و تنهایی از خصوصیات خویش اظهـار مـی‌فرمودنـد: در زمان جوانی با چند نفر جهت آگاهی بیشتر به پُرچمن رفتم و چند روزی ماندم، آن‌طـور کـه باید و شاید که دل من می‌خواست ندیدم ... در ذهن احقر نیست که حضرت مولانـاؒ چـه فرمودند که در آن زمان مربّی خانقاه که بود و مولانا نیز درجوانی رفته بود لـذا بنـده چنـان نسبتی به پُرچمن نداشتم البته اجمالاً آگاهی داشتم که حضرتعالی به‌آن‌جا نسبتی دارند.چند روزی است کتابی بنام «مسیرةالسائرین و مسلک المجددین» از تصـانیف خواجـۀ والاتبـار مولوی شاه غوث محمّدؒ صاحب بدستم افتاد و آن‌را خواندم وآخر کتاب که حاوی غزل‌ها و اشعاری بود که مریدان و مسترشدین سروده‌اند، با ذوقی خواندم و بدون آشنایی و نسـبتی کشِش و نسبتی در وجودم پیدا شد وآرزوی آن دیار در قلبم پیچیـدن گرفـت. ونیـز نسـب ایشان درآن کتاب موجود بود و احتمال دارد دراین نسبت نوظهور نسبتی‌کـه بـا شـما دارم، بی‌دخل نباشد لذا اگر مصلحت دیدید، در مورد نسبت خویش با آن حضرت والاتبار یکی دو سطر بنویسید تا این نسبت غیبی بنده استوارتر گردد).

ماغرقۀ عصیانیم بخشنده تُوئی یا ربّ　　　از عفو نهی تاجی بر تارک عصیان‌ها

مکرّم و محترم جناب مولانا دین محمّد صاحب زاد لطفه و عمّ فیضه!

السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداونـدکریم آن محترم را حفظ نموده و از همه آفات و بلیات آفاقی و انفسی و از شورش‌هـای آخر زمانه و از گردشات زمینی و زمانی مصون فرماید.

نامۀ آن گرامی‌قدر که ناشی از محبت سـویداء قلبـی و متضـمن شـمامۀ عـرار نجد بود، رسید وگویا مصداق این شعر بود:

تمتّع من شمیم عرار نجد　　　فما بعد العشیة من عرار

محترما! شاید حضرتعالی در رساله‌های مولّفۀ احقر بررسـی نکـرده‌ایـد. احقـر

نسبت و اهل نسبت و اهل سلسلهٔ سلوکی و عرفانی خود را در رساله‌های خود به وجه احسن نوشته‌ام؛ مثل رسالهٔ خلاصة التصوف و دیوان عُمَر و گلدسته و گلشن جعفری وغیرها.

احقر در زمان یازده یا دوازده سالگی اولاً به دست مبارک خلیفه غلام‌محمّد دالبندینی که خلیفهٔ حضرت شاه ولی‌اللّه خراسانی بود، بیعت کردم و مولانا عبداللّه پدر مولانا عبد العزیز و خود مولانا و تمام علمای بلوچستان از او در سلسلهٔ نقشبندیه مجددیه بیعت کردند. درآن زمان بنده به خواندن علم در پاکستان نرفته بودم. بعد از بیعت به دست خلیفهٔ مذکور مولانا زاهدانی به سیاه‌بَند- پُرچمنِ افغانستان سفر کرد و به خدمت غوث زمان حضرت مولوی غوث محمّد قُدّس‌سره رسیدند و دو مرتبه تجدید بیعت کردند. ایشان صاحب و مؤلّف کتاب‌های «**مسیرة السائرین**»، «**طریقةالراشدین**» و «سهام الجاری» به زبان عربی و «**حجة السالکین**»، «سراج العارفین» «نظم الدر» و... به فارسی هستند. [مولانا زاهدانی] تا زمانی خیلی معتقد بودند بلکه به نظر احقر در مدح این خاندان مُفرط بودند. بعد از مدتی اعتقادشان را صوفی... و بعضی خلفای کم‌علم مشوّش کردند. او پس از فوت شیخ مذکور، به دست حضرت لاهوری قدّس‌سرّه پیوند نسبت کردند و بعد از فوت او به حکیم الإسلام عقد نسبت بستند و بعداً خود ایشان فوت کردند.

مولانا مرحوم یکی از بزرگواران احقر می‌باشد و ما باهم، صمیم و ارباب راز بودیم. بنده خودم بعد از فراغت از تحصیلات ظاهری بعد از استخاره و مشورهٔ کتبی از شیخ الإسلام مولانا مدنی قُدس‌سرّه به معیّت مولانا زاهدانی تا زابل و ازآن‌جا با عده‌ای دیگر به راه سیستان، چکانسور، گامیشی، خاش رود، دلارام، و تلکمن، بند زریا، مُلکِ غور در سیاه‌بند و پُرچمن و طولی به خدمت

غوث زمان پیر بزرگوار حضرت شاه مولوی غوث محمّد صاحب قُدس‌سرّه مشرّف شدم و به دست با برکت‌شان تجدید بیعت کردم و مدتی کوتاه درآن‌جا ماندم و مبادی سلوک را از او اخذ کردم. بعد از چهار سال از بیعتِ بنده، ایشان فوت کردند و ایشان بزرگترین عالم و عارف افغانستان در زمان خود و متفق‌علیه دولت و ملّت و فرزند بزرگ حضرت شاه ولی‌اللّه خراسانی بود. نسبت علمی ایشان در فنون اوایلی و وسطی از مولانا نظام‌الدین قندهاری و تکمیل حدیث و تفسیر از مولانا فرحت‌اللّه بمبوی شاگرد خاص مولانا عبدالحی لکنوی می‌باشد. زمانی که بنده به خدمتش رسیدم، یکصد و چهار سال عمر داشتند و از شیخ الهند قُدس‌سرّه دو سال معمّرتر بود و سلسلهٔ طریقت جدّش شاه امان اللّه به حاجی دوست محمّد قندهاری می‌رسد. شاه امان اللّه و مولانا محمد عثمان دامانی پیربائی هستند و مولانا عثمانی شیخ طریقتِ مولانا فضل‌علی قریشی و او شیخ مولانا عبدالغفور مدنی و مولانا عبدالمالک صدیقی است و نیز مولانا عثمانی شیخ طریقت مولانا حسین‌علی‌اند که استاد شیخ القرآن است و حاجی دوست محمّد قندهاری مرید شاه احمدسعید دهلوی و او از پدرش شاه ابوسعید دهلوی و او از شاه غلام‌علی مرید است تا به مجدّد الف‌ثانی برسد. شاه ابوسعید و شاه احمدسعید و شاه عبدالغنی دهلوی استاد خاص حضرت نانوتوی وگنگوهی بانیان دیوبند هستند و این هرسه شاگردان شاه محمّد اسحاق دهلوی و او شاگرد شاه عبدالعزیز و او شاگرد پدر بزرگوارش شاه ولی‌اللّه دهلوی بودند رحمهم اللّه رحمة واسعة دائمة. درمورد این دو سلسله و جهت تفصیل مزید، رساله‌ها و نظم و نثر احقر را ملاحظه و مطالعه فرمایید.

خلاصه، نسبت علمی و عرفانی هراتی و پُرچمنی دیوبندی به یک رشته به خاندان دهلوی پیوسته و به خواجهٔ بزرگ مجدّد الف‌ثانی قدّس‌اللّه‌اسراره پیوند

می‌گیرد. این شد تعارف مختصر. مزید التماس دعا دارم.

۷ ربیع‌الاول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۵۹

درجواب فردی در موضوع انتقاد بر یک عبارت «وصیّت‌نامه»

(۱. از عبارت ص۱۷ اظهار بدبینی و ناراحتی نمودیم. منظورتان از این‌که بر قوم بلوچ اعتماد نباید کرد، چیست؟ ۲. در عبارت ص۱۰ منظور حضرتعالی چیست که نوشته‌اید: «اولاد خود را عموماً و دختران خود را خصوصاً از تعلیم‌های جدید... که مرادف با اولادکُشی است...»؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

عزیزم! بسیار چیزهایی صحیح هست ولی از کج فهمی مردم آن را نمی‌دانند و انکار می‌کنند و انتقاد دارند. بزرگی فرموده است:

بسی نُقّادکُودن هست که بر قول صحیح چسپد

نداند معنای حرف صحیح را بی‌خبر خُسپد

۱. معنای «اعتماد نکند» این‌که در هر امر به او اعتماد نکند و به «قول او اعتماد نکند»، این قول به معنی بلوچی است یعنی به قول و قرار و وعدهٔ او اعتماد نکند نه مطلقاً هر قول و هرگفتارش را. بنده در این هردو امر تجربه کرده‌ام، تجربه‌ام صحیح برآمده است. دیگران مجبور نیستند که به تجربهٔ بنده عمل کنند. خودشان تجربه کنند.

۲. این ظاهر است که تعلیمات جدیده بی‌پردگی دارد و اختلاط زن ومرد در کلاس و مدرسه هست و معلّم زنان اکثراً مردان و ممتحن هم مردانند و زنان بالغات بدون از محارم خود در شهرستان‌های دیگر می‌روند و در تمام مقامات درسی ملاحظهٔ سترشرعی نمی‌شود. لذا این تعلیم به این هیئت و روش، هدف از آن غیر از تحصیل مادیات، چیزی دیگر نیست پس، برای یک‌فرد مسلمان با

ایمان با این‌قدر مشکلات دینی چگونـه روا مـی‌باشـد؟!. در قـرآن کـریم هسـت کـه: ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَٰقٖۖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡۚ إِنَّ قَتۡلَهُمۡ كَانَ خِطۡـٔٗا كَبِيرٗا﴾ [الإسراء: ۳۱] یعنی فرزندان خود را از ترس این‌کـه روزی فقیـر مـی‌شـوند، صورتاً و معناً نکشید و کُشتن معنوی همین است. آری اگـر تمـام شـرایط شـرعی مراعات شوند، همین تعلیم هم برای تحصیل سواد دینی شرعاً خوب است و بنده هم آن را تسلیم می‌دارم، اما در این زمان با این روش‌هـای جدیـد شـما بفرماییـد مراعات شرعی کجا دیده می‌شود؟! و این تعلیم جدید اگر با تعلیم قرآنی همـراه باشد هم بهتر، ولی مردم بدور از تعلیم قرآن، چنان به آن چسبیده‌اند که از ناظره خوانی قرآن هم بی‌خبرند؛ چه برسد به دانستن معانی‌آن.

بنده این را از طرف خود نگفته‌ام بلکه مفسران قرآن و فقها نوشته‌اند؛ هـم‌چنـان که در تفسیر معارف القرآن، ج۵، ص ۲۰۸ موجود است.

دومرتبه می‌گوییم: اگر واقعاً تعلیمات جدیده ضـمن تعلـیم قـرآن‌کـریم و بـا شرایط شرعیه که معلّـمِ زن، زن باشـد و سـتر شـرعی در محـل رفـت وآمـد و در مدرسه ملاحظه و رعایت شود و درصورتی‌که معلّم مرد باشند، درس پشت پرده انجام گیرد و اختلاط زن و مرد نباشـد و اگـر در شهرسـتان‌هـای دیگـر مـی‌رود، محرم همراه و مواظب حال او باشـد، پـس تحصـیل علـوم جدیـده بـا ایـن وضـع جهت اهداف دینی و دنیوی و مادی و معنوی اشکال ندارد، اما چون این شرایط ملحوظ نمی‌شوند، چگونه گنجایش شرعی دارد و نیز بنده این وصیت را خاص به اولاد خود کرده‌ام. دیگران را می‌دانم که به حرف بنده عمل نمی‌کنند و اولاد خودم هم خدا داناست که به قول بنـده عمـل کننـد یانـه؟! امـا حـرف صـحیح و وظیفهٔ شرعی خود را ادا کرده‌ام تا مسـئولیتی بـارگردن مـن در آن عـالم نیایـد و دیگران اختیار دارند.

۲ ربیع‌الاول-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب۸۶۰

درجواب طالب علمی در تعبیر خواب [1]

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حالات و خواب‌هایی که نوشته‌اید، بحمداللّه همه خوب ومبارکند.

چرانیدن گلّهٔ گوسفند دلالت دارد که اللّه سبحانه وتعالی روزی از شما خدمت جامعه می‌گیرد. این گلّه، همین مردم هستند که به‌سبب تعلیم و تربیت شما موفّق و مهتدی می‌شوند؛ ان‌شاءاللّه تعالی و دیدن بنده با گلّه هم همین معنی دارد و الآن همین طلبه هستند که در مدرسه جمع‌اند و مال شما تا حال جمع نشده بعداً إن‌شاء اللّه جمع می‌شوند.

خواب اخیر که پریشان شدید، هم خیلی خوب است. دیوار شدن مدرسه، اشاره است به محفوظ شدن آن از فتنه و شرّ شیاطین و این مار، یکی از شیاطین بود و می‌خواست که دربین طلبه دخالت دهد، ولی به‌حکم خدا دفع شد و تنها دنبال کردن شما اشاره بود که از همه طلبه آن‌را از سوی شما بیشتر ضرر می‌رسد و به خدمت دین موفق می‌شوید. آن سعی می‌کند تا کامیاب نشوید، ولی به‌لطف خدا مغلوب می‌گردد.

۳ ربیع‌الاول-۱۴۲۱هـ. ق.

۱- خواب می‌بینم گلّه‌های گوسفند دارم که گاهی جمع‌اند وگاهی پراکنده و شما هم داشتید ولی مال شما جمع بود. خوابی‌که مرا پریشان کرد: دیدم مدرسه دیوار بود دروازه‌ای زیر آشپزخانه داشت ولی مزاحم بود... به نانوایی رفتیم چیزی شبیه مار بود شما آن‌جا بودید و با عصا زدید و دعا می‌خواندید مشغول شما شد ولی بعد ضعیف شد. بعد، از بین طلبه فقط دنبال مرا داشت شرمنده شدم. دیدم که نمی‌توانم فرار کنم، ایستادم تا این‌که خود بخود گم شد).

مکتوب ۸۶۱

درجواب شهنوازی در موضوع تزکیۀ نفس

(این روزها در اراده و تصمیم بسیار سست شده‌ام و نفس کم‌کم غالب می‌شود. بعد از نماز ذکر «لاحول ولاقوۀ» را طبق نوشتۀ تعویذات می‌خوانم آیا این ذکر را با ذکر اسم ذات عوض کنم و فقط اسم ذات را ذکر کنم؟ دیگر این‌که خواندن قرآن خیلی بر من دشوار شده است. اگر ممکن است کتابی از سلف صالحین که در امر اصلاح نفس کمک کند، راهنمایی فرمایید).

وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

عزیزم ارادۀ خود را مصمّم دارید و نفس را موقع ندهید تا دم از غلبه زند؛ زیرا آن وقت خیلی مشکلات به‌بار می‌آورد و همیشه در فکر مخالفت با آن باشید. صلح با نفس زیبا نیست.

غیر از اسم ذات به دیگر اذکار،کمتر مشغول شوید. تا می‌توانید اسم ذات را به کثرت ذکر کنید البته اذکار دیگر را وقت فرصت و فراغ بخوانید؛ زیرا اذکار زبانی معاون با اذکار قلبی می‌باشند. اگر این اذکار هم ادامه داده شوند، بهتر است و اگر تلاوت بسیار دشوار شده است، کم ازکم روزانه نصف پاره و اگر نشود، یک ثلث یا ربع پاره تلاوت کنید ولی به‌کلی ترک نکنید.

کیمیای سعادتِ امام غزالی و عوارف‌المعارفِ سهروردی و مکتوباتِ امام ربانی در این مورد خوبند.

۳ ربیع‌الاول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۶۲

درجواب طالبی درمورد تفکر در ذات و صفات الهی جلّ‌جلاله

(مدت زیادی است که فکرم در ذات خداوند منعال مشغول شده است و به‌عنوان یک غدۀ

فکری مرا آزار می‌دهد. از شما می‌خواهم راهنمائیم بفرمایید).

عزیز محترم! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

در ذات خداوند کریم فکر کردن، حرام است از این امر کنار بروید؛ چون این امر سر به الحاد و زندقه می‌کشد. آری! فکر در صفات خداوندی جایز است، اما نه برای امثال جنابعالی که از سلوک وعرفان بی‌خبر هستید. برای تفکّر در صفات وآیات الهی، تحصیل عرفان تا حدود متوسط و راهنمایی شیخ کامل لازم است؛ به قول رومی رحمه الله:

یار باید راه را تنها مَرو　　　　بی قلاء ز اندرین صحرا مَرو

برای دفع وسوسه «لاحول...» را بعد از هر نماز ۵۰ یا ۲۵ بار بخوانید.

۷ ربیع‌الاول-۱۴۲۱هـ. ق .

مکتوب ۸۶۳

در جواب طالب علمی که نوشته بود:

(۱. می‌خواهم بیعت کنم بعضی می‌گویند بعد از فراغت مرشد بگیرید نظر شما چیست؟ ۲. می‌خواهم برای تحصیل علم به پاکستان بروم اما پدر و مادرم راضی نیستند ۳. کسلی و تنبلی در وجودمان هست علت بیرون کردن را نمی‌دانم).

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ بیعت گرچه وقت اصلی آن بعد از فراغت است، اما دراین زمان پُرفتن در دوران تحصیل هم خوبست و اشکال ندارد.

۲ـ وقتی‌که پدر و مادر راضی نیستند، رفتن جایز نیست بلکه اطاعت ایشان واجب است؛ زیرا الآن دراین کشور هم به وجه احسن تدریس و تحصیل علوم دینی انجام می‌گیرد.

۳ـ کسالت، گاهی مزاجی و طبعی می‌شود وآن علاجی ندارد ولی اگر کسالت عارضی باشد، علاجش کثرت ذکر است. مزید التماس دعا دارم.

۳ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۶۴

درجواب یکی از طلبه در تعبیر خوابی‌که دیده بود [1]

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خوابی که دیده‌ای، تعبیرش بد نیست.آمدن بنده آن‌جا اشاره به مناسبت روحی است با مولانا صاحب وآن بالُن،کنایه از حرکات علمیه است وآن شخص با جمال، انوار و فیوضات علمیه بودند. ذکر آن دیار به‌اعتبار این بود که علم ازآن دیار به این اطراف دور زده است. خداوندکریم شما را به علم دین موفق فرماید.

به‌رُفقای خود از بنده سلام عرض کنید و در پایان التماس دعا دارم.

۳ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۶۵

به طالب علمی درمورد تحرّک و عدم تحرّک قلب در موقع ذکر

۱- بعد از زنگ تجوید خواب بر من فشار آورد خوابیدم درخواب دیدم یکی از هم‌کلاسی‌ها گفت: حضرت مولانا محمّدعمر (رحمه‌الله) تشریف آورده و با مولانا عبدالحمید حفظه‌الله در حوزه است من با خوشحالی آمدم اما هرچه گشتم شما را ندیدم بعد احساس کردم روی بامی هستم دیدم یک بالُن از آسمان آمد ... سپس رفت و بعد آمد تماشا کردم یک بچۀ‌کوچک با لباس وکلاه سفید و باجمال جلو من ایستاد گفت من امام مهدی علیه‌السلام هسستم گفتم از کجا می‌آیی گفت از سمرقند و بخارا و بزرگانی را ازآن دیار نام گرفت... .

(۱. برای این‌که قلب کاملاً تحرک داشته باشد و برای خود و دیگران مشخص شود، چه کار باید کرد و تا چه اندازه باید ذکر کرد مانند بعضی از مریدان علمای نقشبندیه که ذکر قلب‌شان مشخص است ۲. مدتی است که شیطان وسوسه می‌کند و می‌خواهد چشم خطا کند و به جانب دیگری نگاه کنم ۳. گاهی این گمان می‌آید که در اعمالم خلوص نیت نیست چه کنم؟ ۴. علت چیست که قلب گاهی تحرک دارد وگاهی نه؟ ۵. برای این که الله تعالی بعد از فراغت از ما کار بگیرد چه باید کرد؟ ۶. چه وقت باید تعویض ذکر یا لطیفه کرد؟).

فرزند عزیزم ملاّ محمّدی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ در امر سلوک وعرفان برای قبولیت وآثار ذکر و جاری شدن ذکر، تحرّک قلبی ضروری نیست و نزد اهل عرفان هیچ‌گونه اهمّیتی ندارد بلکه تحرّک قلبی، علامت ناقص بودن ذاکر است. آن‌چه اهمّیت دارد و مقبول و محبوب است، ادامۀ ذکر است با سکون و اطمینان قلبی؛ به حکم ﴿لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِي﴾ و ﴿أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾. شما خیلی اشتباه فهمیده‌اید. این احساس ذکر قلبی بعض نقشبندیان به این درجۀ مبالغه، دلیل است که این مرید و پیرش هردو ناقص‌اند. مرشد او نمی‌تواند که او را به راه سکون و اطمینان ببرد، لابدّ به شور و غوغا می‌افتد. بزرگان فرموده‌اند: شعر:

نقشبندیه عجب قافله سالارانند   که بَرَند از رهِ پنهان به‌حَرَم قافله را

سیّد اولیا، خواجۀ اتقیاء، سالار نقشبندیان حضرت خواجه محمّد بهاءالدین شاه نقشبند بخاری قدس‌اللّه‌سرّه‌العزیز می‌فرماید:

از دَرُون شَو آشنا وز بُرُون بیگانه شَو

کین چنین زیباروش کم می‌بُوَد اندرجهان

۲ـ در این وقت نگاه خود را کنترل کرده و «لاحول..» و «إِنَّا لِلّه...» را بخوانید.

۳ـ این گمان هم فاسد است بلکه این گمان بدارید که هدف من بندگی است اگر او قبول کند یا نکند، اخلاص باشد یا نباشد، من بندگی می‌کنم. مولا، خود

مختار است؛ هرچه خواهد، بکند.

۴ـ جواب این مورد، مثل جواب اول است.

۵ـ هرکه در دوران تحصیل بر هرچه که می‌خواند، عامل شود و نیت صحیح داشته باشد و تقوا را شیوۀ خود کند و ادب و اخلاق نیکو را لازم گیرد، صد در صد بعد از تحصیل از او در جامعه کار با اخلاص گرفته می‌شود.

۶ـ زمانی‌که در لطیفۀ درس احساس پختگی کند یا شیخ مصلحت ببیند.

۳ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۶۶

در جواب یک شاگرد که نوشته بود:

(بنده ساکن جاسک و طالب مدرسۀ مکّی هستم. یکسال پیش آمدم و با شما بیعت کردم ولی اندک مدتی بعد به حسب گفتۀ بعضی‌ها که می‌گفتند: بیعت بدعت است و دیگر مواردی به‌علت بی‌علمی سستی در وجودم آمد الآن احساس شدید به راهنمایی شما دارم. ضمناً پدر خوانده‌ام کارش بردن مسافر به دبی به‌طور قاچاق می‌باشد گاهی موتور مخصوص قایقی را به قاچاق‌چیان به اجاره می‌دهد و مزد می‌گیرد؛ به‌شرطی‌که افرادی‌که قایق یا موتور را اجاره می‌کنند اگر برای بردن مسافر استفاده کردند، در مقابل پول بدهند و من یک جفت کفش و یک دست لباس از او دارم آیا این حلال است یا نه؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید و از مضمونش باخبر شدم.

عزیزم! به علت سستی، اثر ذکر و بیعت نابود نمی‌شود. راهنمایی شما این است که دومرتبه به‌ذکر متوجه شده وآن را ادامه دهید، ذکر، اثر خود را پیدا می‌کند و از برکت ادامه، شوق و ذوق دومرتبه پیدا خواهد شد.

کار پدرخواندۀتان نقص شرعی ندارد و لذا آن دمپایی و لباس و... برای شما حلال‌اند و خلاف تقوا نیستند. برای خواندن و عمل کردن سعی کنید و ذکر را

ادامه دهید.

ذکر کُن ذکر تا تورا جان‌ست　　　پاکی دل ز ذکر رحمن‌ست

۷ ربیع الاول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۶۷

به طالب علمی در راهنمایی ایشان به پیر کامل و علامات او

(در زاهدان درس می‌خواندم تا این‌که به‌طرف ترکمن‌صحرا کشیده شدم و طالبان آن‌جا به ظاهر تابع سنت و شریعت بودند و با پیرشان بیعت کردم بعداً به‌همراه شیخ‌مان به دیدار شیخِ شیخ‌مان در پاکستان رفتیم بنام... در پیشاور در آن‌جا هم ظاهراً تابع سنت و شریعت بودند ولی مریدان در وقت بسیار کم اسباق را می‌گذراندند و خلیفه می‌شدند و به من هم بعد از سه چهار ماه سند خلافت داد. کتابی به من داده شد که عکس‌هایی از او در آن بود که دوتا به طور مستقیم گرفته شده بودند؛ زیرا وی را جادوگر گفته بوده‌اند پس به اصرار مریدان این دو عکس را گرفته است و در ضمن جماعت تبلیغی را قبول ندارد و فتوای کفرشان صادر کرده است. حالا بفرمایید این طریقت را ادامه دهم یا نه؟).

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

عزیزم! بر شخص بیعت‌کننده در مرحلهٔ اول لازم است که صفات شیخ را مشاهده کند. اگر علم دارد و موحّد و متّبع سنت و محبّ صالحین است؛ گرچه هیچ کشف وکرامت وحالتی نداشته باشد، به‌دست وی بیعت کند؛ چراکه هدف از بیعت، تحصیل رضای اللّه تعالی و اتباع سنّت نبی‌کریم صلی‌الله‌علیه‌وسلّم است نه کشف و کرامت وغیره.

اگر پیر، هزاران کشف وکرامت و جذب و حالات داشته باشد، اما صاحب علم و توحید و سنّت نباشد و محبّت علمای ربانی و صالحین نداشته باشد، همه استدراج شیطانی و جادوگری هستند.

بنده حال این آقا را شنیده‌ام ولی ندیده‌ام. اما از همین چند حرکتش که

خودتان بیان می‌کنید و دیگر مریدانش بیان کرده‌اند، بنده این شخص را قابل پیری و مریدی نمی‌دانم و از دست چنین افراد بیعت سنّت روا نیست.

عکس گرفتن به این عمومیت، حرام قطعی است و مخالفت جماعت تبلیغی نیز حرام است. نظر احقر اینست که این چنین اشخاص مستدرج و شعبده‌باز هستند. بیعت از دست چنین افراد روا نیست. شما اختیار دارید الآن که به مسند خلافت رسیده‌اید، شاید شیرین باشد [و از او دست برندارید].

۷ ربیع الاول-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۶۸

در جواب یکی از طلبه درمورد ترغیب به خدمت دین و...

(بنده طلبهٔ دارالعلوم و ساکن زاهدان هستم احوالی دارم با شما بیان می‌کنم: ۱. مدتی است خداوند مرا به خدمت دین‌اش قبول فرموده و دراین مدت چیزهایی به‌چشم می‌بینم که آن‌ها را ندیده‌ام؛ مانند مورچه‌های ریزی که ناگهان جلو چشمانم ظاهر می‌شوند و بعضی وقت احساس می‌کنم در بدنم مورچه‌هایی حرکت می‌کنند و بیشتر هنگامی‌که در نماز باشم ۲. زنبور هایی می‌بینم که به دنبالم می‌آیند ۳. مادر من نسبت به برادرانم مرا بیشتر در خواب می‌بیند؛ یکبار مرا در مدینه منوره دیده است ۴. من و طلبه‌های دیگری آرزو داریم که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم را درخواب ببینیم دعایی برای ما بنویسید).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

موفق باشید و خدمت دین را نعمتی بزرگ دانید و برآن خیلی تشکر کنید که نعمت از شکر برآن افزون می‌شود.

۱ـ این مورچه‌ها ممکن است از آثار فیوض همین خدمت دین هستند. این‌ها اجنّه نیستند، آثار خیراند.

۲ـ زنبورها هم ممکن است که از ارواح غیبیه با شند اگر جنّ یا شیاطین

می‌بودند، شما را اذیت می کردند.

۳ـ خواب مادر شما نسبت به شما خیلی مبارک بود.

۴ـ این آرزو را داشته باشید ولی درود را به‌کثرت بخوانید و اتباع سنّت زیاد کنید، امید است که مشکل شما حل گردد.

وقت خفتن، آخر سورۀ کهف از:﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ كَانَتۡ لَهُمۡ ...﴾ را بخوانید و نیت بیدار شدن در آخر شب کنید.

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۰ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۶۹

به مولوی واحدبخش در موضوع ذکر و تهجّد

(بنده قبلاً از نوشتن نامه به این خاطر خودداری کرده‌ام که مزاحم می‌شوم، ولی در کتاب خلاصۀالتصوف نوشته‌اید که مرید احوال خود را بنویسد اما خودرا کوچکتر از این دانستم که مزاحم شوم دوباره در مکتوبات خواندم فرموده بودید این عین قیمتی کردن وقت است لذا این نامه را نوشتم. الحمد لله حالم خوب است قبلاً کم‌و بیش به اسباق ذکر می‌کردم و اکثراً نماز تهجد می‌خواندم و... ولی چند مدت این همه متروک شده است تا این‌که چند هفته قبل مکتوبات بدستم رسید دوباره انگیزه‌ای پیدا شده و سبق را ورد می‌کنم اما هرچه می‌کنم نماز تهجد از من قضا می‌شود لطف فرموده وردی بگویید...).

جناب مولوی واحدبخش صاحب! زاد فضله وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: نامۀ شما را خواندم.

عزیزم! الآن نظریۀ احقر این است که برای مرید تا زمانی‌که ضرورت شدیده به کتابت احوال پیدا نشود، برای شیخ خود نامه ننویسید؛ تا مزاحمت در اوقات شیخ ایجاد نگردد. البته وقت ضرورت شدیده بنویسید، اما از نوشتن هر نقیر و

قطمیر احتیاط کند.

عزیزم! هدف اصلی در راه سلوک، ادامۀ ذکر است با طلب رضای الهی و اتباع سنّت.

برای بیداری شب، وقت خفتن آخر سورۀ کهف را به نیت قیام آخر شب بخوانید، امید است موفّق می‌شوید. خداوندکریم شما را موفق گرداند و علم با عمل و اخلاص و عرفان صحیح عطا فرماید و خادم دین و مقبول گرداند. مزید التماس دعا دارم.

۱۰ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ. ق .

مکتوب ۸۷۰

درجواب شاگردی در ترغیب ذکرالله تعالی

(دو ماه می شود بیعت کرده‌ام ولی بی‌تفاوت هستم وآن‌طور که حق خلوت کردن است و به یاد الهی باشم، نمی‌باشد و وقتی‌که می‌خواهم ذکر کنم خواب می روم. خواب دیدم یکی از اساتید جامعۀ فاروقیه زاهدان که من هم آن‌جا تدریس می‌کنم، به من گفت: «ای... فنا شوید و بس» بعداً از خواب بیدار شدم).

وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد: نامۀ شما رسید و متوجه شدم.

عزیزم! برای یاد خدای ذوالجلال، مقداری مشخص نیست؛ هر قدرکه فرصت داشته باشید، ذکر الله را بکنید و از ادامۀ ذکر روز به روز علاقۀ شما با ذکر بیشتر خواهد شد. این بی‌تفاوتی شما، از ذکر نکردن است. اگر خواب بیاید، هم اشکال ندارد، ولی عمداً شما غافل نباشید. خواب شما خواب خوبی است.

ذکر را ادامه بدهید، کم‌کم رذایل باطنیه مثل حسد و کینه وغیره برطرف خواهند شند.

ذکر کُن ذکر تا تورا جان‌ست   پاکی دل ز ذکر رحمن‌ست

۱۰ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۷۱

درجواب طالب‌العلمی در موضوع ذکر اللّه تعالی

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

عزیزم همین ادامهٔ وظیفه را نعمتی بزرگ بدانید و بدان ادامه دهید. به جمع نشدن حواس پریشان نباشید فقط ادامهٔ ذکر کنید، کم‌کم حواس خود به‌خود رو به جمعیت می‌آرد. تسبیحات هم خوب‌اند.

برای نماز تهجّد سعی کرده باشید خداوند موفق گرداند. همین شغل امامت و درس و ترجمه وغیره را غنیمت بدانید و به این نعمت‌های خداوند تشکر کنید و برای بنده هم دعا کنید.

۱۰ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۷۲

درجواب یکی از طلبه در تعبیرخواب [1]

عزیز محترم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱- خواب دیدم در مسجد جدید مدرسه در مجمع بزرگی از علما و طلبه هستم از جمله دو عالم در صدر جلسه با لباس و هیئت خیلی ساده بودند و عمامه بر سر داشتند بعد از اتمام جلسه از عالمی پرسیدم این دو شخص که بودند؟ گفت: امام ابویوسف و امام احمد رحمهما الله، گفتم: آنان‌که مشهورند؟ گفت: بله گفتم: تاحال زنده‌اند؟ گفت: بله ... .

خواب‌تان خیلی مبارک و پُرمحتوا است. مجمع بـزرگ علمـا، اشـاره بـه ایـن است که این مدرسه نزد همهٔ علما معتبر و عنداللّه مقبول است و روحانیت علما و مذاهب اربعه به این مدرسه متوجه است و دیـدن ایـن بزرگـوار و تشـریف‌آوری این روحانیت در این مدرسه، اشاره به فعالیت این مدرسه بـه علـم حـدیث و فقـه است؛ چراکه امام احمد رحمه‌الله، امام حدیث و مذهب است و امام ابویوسف رحمه‌الله، امام فقه است و تاحال زنده‌اند یعنی چون آثار علم‌شـان زنـده اسـت،گویا ایشـان هـم زنده‌اند و به ایشان اجر علوم بعدی می‌رسد و نیز اشاره است که شما هم به خدمت این دو علم إن‌شاء اللّه تعالی موفق خواهید شد. بارَکَ اللّه فی‌علمِکَ‌وعَمَلکَ.

۱۱ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۷۳

جواب مولوی ...صاحب چابهاری در مورد توجیه و توضیح چند حالات

(به تدریس و دعوت و ذکر به مقدار توان خود مشغولم ولی مدتی است حال وکیفیت عجیبی عارض شده است که نمی‌توانم چگونه تعبیر نمایم اما جهت رسـاندن بـه حضـرت مرشـد وکسب ارشاد با دستی لرزان می‌نویسم: احساس می‌کنم خداوند متعال را مشاهده می‌کـنم که جهان را محیط است و بر هرچیز نور او غالب است و اکثر بر زبـانم ایـن کلمـات جـاری می‌شوند «الله معی، الله حاضری، الله ناظری، هومعکم أینمـا کنـتم، الله معـی أینمـا کُنـتُ، إنّ المُتّقـینَ فِی‌جَنّاتٍ وَنَهَر... عِندَ مَلِیکٍ مُقتَدِر». **این مشاهده چنان غلبه می‌کند که احساس می‌کنم موفق و قوی هستم که در برابر نابسامانی‌ها ناراحت نشوم و این شعر بر زبانم جاری می‌شود:**
«هرگز نمیرد آن‌کس که دلش زنده شد به عشق، = ثبت است برجریدهٔ عالم دوام ما»).

از احقر محمّد عُمر مجدّدی خدمت عزیزم محترم جنـاب مولـوی صـاحب زاد فضله! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ جنابعالی رسید و موجب خوشی گردید. خداوند متعال شما را به مرضیات

خود موفق گرداند.

حالی که نوشته‌اید یکی از حالات زیبا و شیوا است. گاهی این حالت برای سالک مبتدی در لطایف ذکریه؛ به‌خصوص در غلبهٔ ذکر اخفی یا نفی واثبات، رُخ می‌دهد و بساست که در اوایل مراقبات یا در اواسط این حالت رُخ می‌دهد. این یک کرشمه هست از اثر توحید وجودی که ظهور غلبه‌اش در ولایت صغری می‌باشد. آری حسب استعداد سالک ظهور می‌کند. علامه جامی (علیه‌الرحمة) به همین جهت اشاره می‌کند:

کلّ ما فی الکون وهمٌ او خیالٌ   او عکوسٌ فی المرایا او ظلالٌ

شیخ فرید الدین عطّار (قُدّس‌سرّه) می‌فرماید:

کیست که ازعشق تو پردهٔ او پاره نیست

و ز قفس قالبش مرغ دل آواره نیست

هر که درین راه یافت بوی مَی عشق تو

مست شو تا ابد گر دلش ازخاره نیست

در دره و دُر ددیر هست محک مرد را

دلق بیفکن که رزق لایق میخواره نیست

گشت هویدا چو روز بر دل عطار از آنک

عهد ندارد درست هر که درین پاره نیست

حکیم سنائی (قُدّس‌سرّه) می‌فرماید:

بر در میدان الا اللّه تیغ لا اله

هر قرینی کو نه ز اللّه بهر قربان داشتن

هر چه دست آویز داری جز خدا آن هیچ نیست

چون عصا پنداشتن در داست ثعبان داشتن

خویشتن را چون نمک بگداخت باید تا توان

خویشتن برخوان ربانی نمک دان داشتن

شیخ احمد جام (قُدّس‌سرّه) چه خوش سروده است:

ما زعقل خویش دیـوانه شدیم لاجـرم دُردی‌کَش مَی‌خانه‌ایم

خـلق را با مستی عاشق چه‌کار ما ز غیر عشـق او بیگـانه‌ایم

احمدجامی می‌تو دانی سرّعشق بستهٔ فتراک آن جـانـانـه‌ایم

خوابی‌که دیده‌ای، مبارک است. در کار خود کوتـاهی نکنیـد ممکـن اسـت استعداد ازلی راه‌گشایی گردد.

۱۲ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب۸۷۴

به مولوی زاهد... در مورد ذکر و تشویق و ترغیب بر آن

(بنده از بابت ذکر کردن خیلی ضعیف هستم؛ زیرا این کار از لیاقتم بزرگتر است ولی بـازهم امیدوارم با دعای شما این راه بی‌انتها را به سلامتی بپیمایم؛ ان‌شاءالله. بعـد از نمـاز صـبح درحال ذکر به‌خواب رفتم دیدم به‌طرف منزل می‌روم و درب منزل شلوغ بود و دوستان جوان تبلیغی را دیدم پرسیدم چه خبر؟ گفتند: در منزل شـما عروسـی و جلسـهٔ پـذیرایی اسـت به‌طرف منزل حرکت کردم ناگهان موتورسواری جلو مرا گرفت مردی با ریش تراشیده مـرا در بغل کرد و گفت: ترا دوست دارم و اگر می شد ترا در قلبم مـی گذاشـتم. خیـال کـردم شیطان است خواستم از او دور شوم متوجه شدم سینه اش ذکر می‌کند از شدت آن چنان اللّهی بر قلبم پیچید و با صدای بلند «الله» گفتم...).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

از کلمهٔ شما که «این کار ذکرکردن از لیاقتم بزرگتر است»، تعجب می‌کنم؛

زیرا خداوندکریم برای انسان ذکرخود را خیلی آسان فرموده است. آسان‌تر از ذکر، هیچ چیزی نیست که در صحت و مرض، ایستاده و نشسته و خفته، با وضوء و بدون وضوء، در همه حال آزادی دارد. چیزی که این قدر آسانی داشته باشد، چگونه مشکل می‌باشد. ذکر خودش لذتی دارد که انسان را خود به‌خود جلب می‌کند. ذکر را کم‌کم و به وقت فرصت ادامه بدهید، شما را خود به‌خود به جانب خود جلب می‌کند و از همه لذت‌ها بالاتر لذتی از آن نیست. «**ذوق این مَی تو ندانی به‌خدا تا نچشی**».

بزرگی فرموده است:

ذوق نامش عاشق مشتاق را　　　از بهشت جاودانی خوشتر است

خاقانی ﷺ می‌گوید:

پس از سی سال این معنی محقّق شد به‌خاقانی

که یکدم باخدا بودن بِه از مُلک سلیمانی

شیرازی ﷺ می‌گوید: «**مرا روزی مباد آن‌دم که بی‌یاد تو بنشینم**».

عزیزم! کوشش کنید. سعی فقط از تو می‌خواهد، بعداً از دوست کشش می‌آید.

همّت بلند دار که نزد خدا وخلق　　　باشد به‌قدر همّت تو اعتبار تو

به هرکاری که همّت بسته گردد　　　اگر خاری بود گلدسته گردد

تعبیر خواب شما خیلی مبارکست. این عروسی و خوشی همه خوب بودند. این شخص فشاردهنده، یکی از متصرّفین بود، شیطان نبود. متصرّفین اکثر به صورت بیگانه برخورد می‌کنند تا اخفای حال کنند وکسی آن‌ها را نشناسد.

۱۲ ربیع الثانی-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۷۵

به جناب مفتی محمّد قاسم صاحب مفتی حوزهٔ علمیه زاهدان در مورد تسلیت و فکر آخرت و اهمّیت فتوا

(همانطور که استحضار دارید حضرت سیّد ابوالحسن ندوی رحلت نمود سخت تعلق داشتم وشاید او محبوبترین فرد نزد من بود لذا بر من سخت گذشت چون آمادگی کرده بودم به زیارت ایشان بروم و می‌خواستم با وی بیعت کنم. شبی درخواب دیدم به ایران تشریف آورده‌اند من به خدمت وی رفتم و بیعت کردم. مطلب دوم این‌که حضرت مفتی خدانظر از دنیا رحلت کرده است متأسفانه از وی استفاده نکردیم. بعد از وفات ایشان کمبود در مدرسه و دارالإفتاء احساس می‌شود و مولانا عبدالحمید مسئولیت دارالإفتاء را به‌عهدهٔ من نهاده است من معذرت کردم ولی مولانا اصرار کرد به هرحال از نظر علمی و جسمی و ذوق و حافظه ضُعف دارم. خیلی پریشان هستم تنها به نصرت الهی و فضل او و دعای بزرگان عزیزم چشم دوخته‌ام. ضمن طلب دعا و توجه به راهنمایی‌تان نیازمندم).

از احقر محمّدعُمر مجددی دیوبندی خدمت ابنی فی‌اللّه محترمی ومکرّمی جناب مولانا مفتی محمّد قاسم صاحب زاد فضله!

السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: حال احقر بد نیست خداوندکریم آن محترم را از همه آفات و بلیات زمینی و زمانی و از اثر آشوب‌های بوقلمونی و از گردشات آفاقی و انفسی در حصن حصین خود محفوظ فرماید.

نامهٔ مبارک رسید. آن‌چه از تاثّرات به ذهاب صالحین تحریر فرموده‌اید، واقعاً همان طور است. **یذهب الصّالحون ویبقی الحفالة کحفالة الشعیر کأمثالنا**، اما چون نظام عالم را صانع حقیقی به همین نحو احسن طرح فرموده است، لازم است ما هم رضا را به قضا بسپاریم.

به رنج و راحت گیتی مرنجان دل مشو خُرّم

که آیین جهان گاهی چنین، گاهی چنان باشد

دیدن خواب سیّد [ندوی] مرحوم خیلی مبارکست که دیده‌اید.

بنده قبل از این، تسلیت زبانی جهت فوت حضرت مفتی (خدانظر) مرحوم با جناب مولانا محبّی پیغام کرده بودم و الآن نیز تسلیت کتبی خدمت تمام مدرّسین حوزه و بالخصوص به مسئول حوزه و جنابعالی که نیابت او را به دوش گرفته‌اید، عرض می‌نمایم و أقول: «**أعظمَ اللّه اجرَکُم وعَزاکم فی مصیبتکم وغَفَر اللّه له ولکم، للّه ماأخذ وله ماأعطی وکلّ شئ عنده بأجل مسمّی**».

عزیزم! دنیا، دار الفناء و الغرور است. هر کس در آن تا مدتی که نقّاش ازل برایش رقم زده است، مهلت دارد و درآخر لامحاله رحلت خواهد کرد

الموت کأس کلّ ناس شاربوها و القبر بابٌ کلّ ناس داخلوها

اما مرد آن است که از این جهان با ایمان و امن و امان مسافر شود. هر کس در فکر خود باشد و اوقات عزیز عمر گرانمایه را به غفلت نگذراند؛ به قول سنائی رحمه‌الله:

مرد آن مرد است که چون پهلو نهد اندر لحد

هم به‌ساعت از بهشتش بالش وبستر دهند

ای سنائی این چنین غافل مباش و بازگرد

کآفتاب را به زودی هم سوی خاور برند

شیخ احمد جام رحمه‌الله می‌فرماید:

نقش و ناز صفحۀ ایام محو شد از شاخ خشک گشته تو نشو و نما مجو

در شهر ما وفا به‌مثل کیمیا شده در تنگنای دهر زکس کیمیا مجو

شیخ فرید الدین عطار رحمه‌الله می گوید:

الا ای یوسف قدسی برآی از چاه ظلمانی

به مصر عالم جان شو که مرد عالم جانی

به کنعان بی تو واشوقاه می گویند پیوسته

تو گه دل بستهٔ چاهی و گه در بند زندانی

و به قول شاعر هندی رحمه الله:

به پای خود مزن زنجیر تقدیر　　　تـه این گنبد گردان رهـی هست

اگر باور نداری خیز و دریاب　　　که چون پاوا کنی جولان گهی هست

خلاصه: ما همه در فکر خود و در سفر خود باشیم.

نیابت در افتاء را برای جناب تبریک می گویم و دعا می کنم که خداوندکریم این کار مشکل را که بار امت را بر دوش خود برداشتن است، آسان و شما را موفق فرماید و این مهمّ را موجب نفع خاص و عام و موجب نجات من و شما گرداند. عزیزم! کاری خیلی مهمّ است در آن خیلی دقت فرموده باشید؛ به قول حکیم الامة رحمه الله: «*مسائل فقیہ کا معاملہ بہت نازک ہے مسئلہ کا جواب بہت مشکل کام ہے*»۔

مزید شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم. به مدیریت محترم حوزه و مولانا محبّی سلام احقر عرض کنید.

۱۴ ربیع‌الثانی-۱۴۲۱ هـ. ق.

مکتوب ۸۷۶

به ملا محمد امین در تعبیر خواب وکسالت در ذکر

(۱. بنده دچار مشکلات جسمانی از جمله درد دایمی سینه و درد غیردایمی دیگر اندام ۲. برای مطالعه و تلاوت خیلی تنبل هستم ۳. یکبار دوزخ را درخواب دیدم که من مستحق آن بودم ویکی از دوستان شافع قرار گرفت ۴. چندی پیش تصویری از طرف قبله دیدم ابتدا تصور کردم نمای مسجد مکی است بعداً متوجه شدم کعبه است و ترسی بر اندامم افتاد و هم‌چنین روزی با پدرم سر و صدا کردم یک شب درآسمان دیدم غرّشی زد و صدای مهیبی برخاست. دیدم از طرف شما برقی زد و این عبارت نوشته شد «باشد به حال آنان که به‌حرف پدر و مادر عمل نمی‌کنند». ۵. برای ادای فریضهٔ الهی خیلی سست هستم و هیچ شوق

ندارم چگونه این عیوب را دور نمایم؟ ۶. چه گونه می‌توانم بندهٔ تمام عیار برای الله باشم؟)

فرزند عزیزم ملا محمّد امین! زاد فضله وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته امابعد: نامهٔ شما رسید و از مافی‌هایش باخبر شدم.

۱ـ عزیزم! مسلمان در این عالم همیشه دچار مشکلات است، باید صبر داشته باشد.

درین عالم کسی بی‌غم نباشد — اگـر باشد بنی آدم نباشد

۲ـ با همین تنبلی هم سعی کرده باشید.

۳ـ این خواب اشکال ندارد هدف از آن ترهیب است.

۴ـ خواب‌های شما مبارکند.

۵ ـ به برکت کثرت ذکراللّه این همه عیوب برطرف می‌شوند.

۶ ـ می‌توانی با علم و عمل و اخلاص و استقامت و خدمت دین، بندهٔ تمام عیار گردی. برای خواسته‌های دیگر دعا می‌کنم.

۱۲ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱ هـ. ق.

مکتوب ۸۷۷

به ملاّ بامری درجواب چند سؤالات که پرسیده بود:

(۱. سه سال است بیعت کرده‌ام ولی نفس غالب شده و بارها سبق را ترک نموده‌ام و حال خود را هم بیان نکرده‌ام از شرمندگی تا این‌که مکتوبات باعث ترغیب بنده شد ۲. یکبار درخواب دیدم درحوض بزرگی هستم وآبش گل‌آلود است و ازآن بیرون آمدم ۳. در قلبم احساس بخل می‌کنم ۴. پدرم چندین سال است مواد مصرف می‌کند هرچه به او می‌گویم ترک کند، می‌گوید پیر شده‌ام و حتی گاهی از من پول می‌خواهد، با او چگونه رفتارکنم؟ ۵. در ادارهٔ آموزش و پرورش کار و در مدرسه‌ای تدریس می‌کنم اما از نظرکار کیفیتی نیست و بیشتر ارادهٔ حیله و تغلّب می‌باشد، نمی‌دانم رزقم حلال است یا نه؟ چه کار کنم؟ ۶. گرفتن موی صورت و ابرو برای زنان جایز است یا نه؟ ۷. نگاه داشتن کتب با تصاویر جانواران و عروسک برای اطفال جایز است یا نه؟ ۸. فرزند بزرگ خانواده هستم. پدر و مادرم پیراند و احتیاج به کمک دارند و به جماعت رفتنم به مدت زیاد منع می‌کنند چه کار کنم؟ ۹. همسرم در

امور زندگی از جمله پرده کاملاً رعایت نمی‌کند چگونه رفتارکنم؟)

عزیزم بامری! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر خیر است خداوندکریم نگهدار شما باشد.

۱. عزیزم! بیعت و ذکر که گرفته‌اید، به‌منزلۀ تخم است که اگر آبیاری شود، رُشد و ترقی می‌کند وگرنه به جای خود می‌ماند. شما الآن دومرتبه اذکار را دامه دهید، آثار ذکر را مشاهده می‌کنید.

۲. آب گِل آلود که درخواب دیدی، عمل مخلوط به خیر و شرّ شما بود.

۳. علاج بخل این است: اگر می‌توانی روزانه ده یا بیست تومان خاص برای رضای خدا بدهید و وقت دادن بگویید: «**اَلْحَمْدُ للّٰه عَلی ذٰلِک**».

۴. پدرتان را دایم نصیحت کنید با اخلاق و ملایمت، اصلاً با او تندی و سختی نکنید و به وی پول هم بدهید اگر فرصت دارید و به این نیت بدهید که پدرم است و برسر من حق دارد و خودش اختیار دارد که به چه خرج می‌کند.

۵. شما عمداً حیله و تغلّب نکنید و اگر اتفاقاً شد توبه کنید. هرکاری‌که روزی حلال داشته باشد، به آن سعی کنید.

۶. وقتی‌که چهره را بد نُما کند، گرفتن آن‌هاجایز است.

۷. کتب با تصاویر اگر در صندوقی یا پوشیده در خانه نهاده شوند، جایز است و در ظاهر نهاده نشوند. به بچه عروسک دادن روا نیست.

۸. آری اطاعت ایشان فرض است. جماعت تبلیغ را به سبب خدمت ایشان ترک کنید.

۹. با صبر و تحمّل رفتار کنید، ولی از اندرز و نصیحت‌اش دست برندارید.

۱۴ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ .ق .

مکتوب ۸۷۸

درجواب مولوی ... که نوشته بود:

(بنده... خواهرزادهٔ مولانا محمدیوسف گشتی هستم. بحمدالله لطائف خمسه جاری گشته‌اند اگر مصلحت هست بالاتر ارشاد فرمایید. حضرت مرشدی جدّ بزرگوارم مولانا عبدالواحد ﷺ صاحب درخواب تلقین سلطان الأذکار می‌کنند و چند بار بر پیشانی‌ام کلمهٔ طیّبه را می‌نویسد).

عزیز مکرم مولوی...! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر خوبست خداوندکریم شما را سالم دارد. الحمدللّه بعد از ناامیدی بسیار، از حال جنابعالی معلوم شدم و تسلّی حاصل شد. مدت‌های زیادی بود که مفقود الأثر بوده‌اید. اگر فرصت پیدا شد، برای دیداربینی تشریف آورده باشید.

اگر لطایف خمسهٔ عالم امر را خوانده‌اید، لطیفهٔ نفس یا سلطان الأذکار را ذکر کنید و التماس دعا دارم.

۱۵ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۷۹

به یک دانشجو درپاسخ به چند مسائل که پرسیده بود:

۱. آیا اعتیاد به ذکر تأثیر منفی دارد؟ ۲. درحالی‌که پدرم با دوستانش مشغول مصرف مواد هست، آیا در همان لحظه می‌توانم خدمتش را ترک کنم؟ ۳. ماندن من درخانهٔ پدر باوجود اعتیاد و برنامه‌های وی آیا تأثیری بر ذکرم دارد؟ ۴. در کلاس دانشگاه یک طرف دختران و طرف دیگر پشران هستند و فاصله فقط یک راه‌رَو کوچک است و حجابِ معمول در جامعه را رعایت می‌کنند شرکت درآن چطور است؟ و برای من چه می‌فرمایید؟.

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ آری اعتیاد تأثیر منفی دارد.

۲ـ در عین این حالت، خدمتش لازم نیست و می‌توانی در این لحظه ترک

خدمتش کنی.

۳ـ اگر برای‌تان ممکن است که از خانۀ او جداگانه زندگی بکنی پس، بهتر است که در خانۀ او نمانید، اما اگر جدا شدن‌تان ممکن نیست و شما خود آلوده به این امور نباشید، اشکال ندارد.

۴ـ در صورت مذکور، در دانشگاه شرکت کردن خیردینی ندارد بلکه درآن صدها ضرر دینی موجود است. البته اگر کلاس پسران و دختران کاملاً جدا باشد، شرکت در تعلیم دانشگاهی عیبی ندارد. شما خودتان حال خود را در این امور تطبیق دهید.

خداوند کریم شما و پدرت را به راه صحیح و صراط مستقیم موفق فرماید. برای ادامۀ ذکر خود کوشش کنید.

زمانی باخدا بودن بِه از مُلک سلیمانی
به ذکر او ادامه کن که درخاصان او مانی
دمی جانم مشو غافل طلب از او تو سامانی
مکن غفلت که وامانی ز راه دوست می‌مانی

۱۹ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۸۰

به شیخ القُرّاء قاری عبدالرحمن صاحب درتوضیح اسم چند دارو

(برای پسرکوچکم تقاضای دعای خصوصی دارم که خداوند شافی هرچه زودتر او را شفا دهد. درکتاب سوغات نسخه‌ای هست که اسم بعضی از داروها را نمی‌دانیم: ۱. اصل‌السوس ۲. شیرۀ مغیلان ۳. شکر طبرزد ۴. سرطان سوخته ۵. لعاب اسپغول ۶. مغز خَیارَین ۷. عرق گاوزبان ۸. صندل سرخ و سفید و زرد ۹. تخم کاهو، ص۲۱۲).

محترم بنده! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

برای پسرتان دعای خصوصی کرده و می کنم خداوند کریم او را شفای کامل و عاجل عطا نموده و از تمام امراض حفظ فرماید و قلب والدینش را مسرور گرداند. **اللهم آمین بحرمة حبیب ربّ العالمین.**

۱ـ اصل السوس، در فارسی ریشهٔ دارشیرین یا شیرین بیان و به بلوچی «مَدُح» است.

۲ـ شیرهٔ مُغیلان، فارسی است و در بلوچی شیره‌ای که از چوب تنهٔ درخت «چِش» بیرون می آید.

۳ـ شکر طبرزد، همین مصری است که «نَبَادمصری» می‌نامند.

۴ـ سرطان، عربی است و به فارسی «خرچنگ» و بلوچی «تَگَس» نام دارد و درآب زندگی می کند یعنی آن را گرفته بکشند و برسر آهن بسوزد، سوخته‌اش همین است.

۵ـ اسپَغُول به زبان فارسی است که در عطّاری‌ها به فروش می‌رسد و مراد از لعاب، شیره‌اش هست.

۶ـ مغز، همین مغز تخم خیار سبز وآن دیگر دراز و خَم است یعنی مغز تخم این هر دو که بچه‌ها می گیرند و به نام تخمک می‌خورند.

۷ـ گاوزبان هم، فارسی است و به‌بلوچی «چَرماهِنگ» می‌نامند. عرقش این است که برگ و شاخ آن‌را در ظرفی از آب جوش می‌دهند وعرقش را می گیرند. در عطّاری‌ها عرقش موجود است.

۸ـ صندل، هردو قسم‌آن فارسی است و وجود دارد.

۹ـ کَاهُو هم، فارسی است و در عطاری تخم آن بسیار می‌رسد.

۲۷ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۸۱

جواب شاگردی درراهنمایی دعای درد ناف و افتادن آن

عزیزم...! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

این درد ناف و پریدنش، از مرض افتادن ناف است. از کسی که ماهر این تعویذ است، تعویذ بگیرید. خداوندکریم شفای کامل عطا فرماید. روزانه بعد از هر نماز پنج بار این دعا را بخوانید و به کف راست دم زده بر ناف و دوره‌اش بمالید. دعا این است: «يَا رَحِيمَ كُلِّ صَرِيخٍ وَمَكْرُوبٍ وَغَيَاثَه وَمَعَاذَه يَا رَحِيْمْ».

مزید التماس دعا دارم.

۲۸ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۸۸۲

جواب فردی در راهنمایی به تصفیه و تزکیه و ختم خواجگان

(۱. درکتاب طریقهٔ الراشدین تعدای از ختم‌های حضرات خواجگان موجود اشت آیا اجازه دارم بخوانم؟ ۲. بعد از نماز صبح یک ساعت یا۴۵ دقیقه بعد یکی از اساتید قبل از وقت درس می‌دهد یا مبلّغین شش حرف را بیان می‌کنند بفرمایید چگونه عمل کنم؟).

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

خداوندکریم مزید به ذکر خود موفق فرماید و به تحصیل علم با عمل و اخلاص توفیق بخشد. ذکر قلبی را نعمتی خیلی بزرگ بدانید. احساس کهتری و ندامت از گناهان، نیز نعمتی بزرگ است. بزرگترین ورد برای دفع وساوس نفسِ خنّاس، همین اسم ذات است و برای پیدا شدن خوف و تزکیه و تصفیه، ذکری بزرگتر ازآن در اوراق قرآن و حدیث نیست.

از ختم‌های خواجگان، به‌ختم حضرت خواجه نقشبند (قُدّس‌سرّه) اجـازه داریـد. به هر مشکل که می‌خوانید، بخوانید. طریقش همان‌ست که در کتاب مذکور هست.

اگر شما درآن درس شریک هستید، بخوانید و ذکر را در وقتی دیگـر انجـام دهید و اگر تبلیغی مسایلی را بیان می‌کنند که شما نمی‌دانید، گوش کنید وگرنـه به ذکر خود مشغول شوید.

۲۸ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۸۳

درجواب ...که نوشته بود:

(۱. از روزی‌که متوجه هدایتم شده‌ام، فکرم در مسیر هدایتم وسیع شده و این باعث شده تا همّت ببندم و خداوند از من کارهای زیادی بگیرد اما برای پیشبرد این کار نیـاز بـه برنامـه دارم و از اساتید مشوره هم گرفته‌ام اما با شکست مواجه می‌شوم چـه‌کـارکنم؟ ۲. طـلاب بزرگ درکارها و امر اصلاحی ما که برای طلاب درپیش گرفته‌ایم، بغض و عناد می‌کنند و مـا با اخلاق رفتار و عذرخواهی می‌کنیم، اما بازهم عکس‌العمل‌های منفی آن‌ها روز به‌روز بیشتر می‌شود، بفرمایید چه کار کنیم؟ ۳. با این فعالیت‌ها، چه‌کار کنم که در درس‌ها و مطالعـه و... لطمه وارد نشود؟ ۴. همسرم کمی ناشزه است چون بدون پدر و تربیت بزرگ شده اسـت و اخلاق خوب ندارد در این باره هم پند و راهنمایی شما را می خواهم ۵. اکثریت امراض قلبم بیرون شده‌اند الاّ ریا که پنج درصدی باقی مانده، خواستار نصایح و دعا هستم).

فرزند عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم به شما علم باعمل نصیب فرماید.

۱ـ عزیزم! در تصمیم‌کارهای نیک، دو چیز مهمّ است: یکی تصمیم [جدّی و] نیّت و همّت، دوم منتظر کمک خداوندکریم بودن. بـدون ایـن دو چیـز، کارهـا دچار مشکل می‌شوند.

۲ـ در این مسأله هم همّت خود را ضعیف نکنید. ادامهٔ آن با اخـلاق و تـدبیر، روزی نتیجه بخش خواهد شد.

همّت بلند دار که نزد خدا وخلق   باشد به‌قدر همّت تو اعتبار تو

۳ـ روی برنامه کار کنید و اوقات را تقسیم کنید و در هر وقت همان کار را انجام دهید که درآن نوبت گذاشته‌اید.

۴ـ در این مورد هم تحمّل را به‌کار برید و تعلیم و تربیت را شیوهٔ خود نمایید، روزی می‌آید که ثمرهٔ شیرین دهد. [الله تعالی می‌فرماید:] ﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡـٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡ﴾. [البقره: ۲۱۹] **صبر، تلخ است ولیکن برِ شیرین دارد.** بنده دعاگویم.

۵ـ ریا و حب جاه آخرین امراض معنوی‌اند که از قلب و دماغ بیرون می‌روند و آن زمان شخص، ولیِّ کامل و مکمّل خواهد شد. درآخر التماس دعا دارم.

۲۸ ربیع الثانی- ۱۴۲۱ هـ . ق .

مکتوب ۸۸۴

در جواب طلبه‌ای درمورد نیّة المؤمن خیرٌ من عمله

(نوشته بود: دلم می‌خواهد شما را ملاقات کنم، وقت زیاد است ولی- رُک و راست می‌گویم- پول نداشتم و نتوانستم که بیایم. دیگر این‌که درس‌ها را حفظ می‌کنم، ولی از یاد می‌روند. امروز سرِ امتحان فقط به دو سؤال جواب دادم و سخت گریه‌ام گرفت، لذا راهنمایی بفرما).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: خداوندکریم حفظ‌تان فرماید.

۱. خداوندکریم به ارادت صحیحی که در دل دارید، با وسایل آن موفّق‌تان گرداند و اگر آمدن تو ممکن نشود، حُسن نیّت خود را برقرار دارید؛ چراکه از برکت حُسن نیّت به انسان ثواب عمل می‌رسد؛ کما جاء فی‌الحدیث: «إنّما الأعمال بالنیّات» و «نیة المؤمن خیرٌ من عمله».

۲. خداوندکریم شما را علم با عمل و اخلاص و حافظه و ذهن نصیب

فرماید. بنده دعا می‌کنم و شما هم کوشش کنید همّت خود را ضعیف نکنید إن شاءاللّه تعالی موفّق خواهید شد.

۲۹ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱ هـ. ق.

مکتوب ۸۸۵

به مفتی ... صاحب که درموضوع عاملیت و تسخیر جنّ نوشته بود

(نوشته بود: اگر برایتان ممکن باشد برای استحضار جنّ و سؤال وجواب کردن و اخراج از مریض و طریقهٔ خاص برای چلهٔ ریاضت در این موارد راهنمایی فرمایید و در صورت مقدور بودن حد اقل یک جنّ به طور مؤکل عنایت و طریقهٔ حاضر و مسخرکردن را ارشاد فرمایید).

محترمی جناب ... السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد.

مکرّمی! آن‌چه حضرتعالی در یک ملاقات مختصر از حقیقت این احقر برداشت کرده‌اید، خیلی اشتباه و یا تسامح کرده‌اید. مثل این‌که حضرتعالی احقر را یک عامل اصطلاحی برای اخراج اجنّه و دادن تعویذ و افسون و دارای مؤکل تصوّرکرده‌اید.

اظهار حقیقت: جناب من! با قسمیه می‌گویم که بنده در تمام عمر دست به کوچکترین عملیّات اصطلاحی نزده‌ام و به آن عملاً آشنایی هم ندارم و از این کار انکار و تنفّر دارم و اهل این کار را بطله می‌دانم بلکه وقت خود را صرف این عملیات کردن را حرام می‌دانم. بنده یک نفر جنّ هم نه به‌عنوان مؤکل دارم و نه آشنا و نه متعلق و نه مسخِّر جنّم. بنده فقط یک ملاّ و معلّم و مبلّغ هستم و بس و من بعض‌الوجوه متعلّمم.

جناب را هم اندرز می‌دهم که وقت عزیز و فکر سامی‌ات را به این اشتغال

لایعنی تضییع نکنید. بلکه فقط برای مسلمانان دعا و تعویذ موافق شرع مقدس اگر می‌نویسید و ساده دم می‌کنید، اجازه دارید و اشکال ندارد که: «خیرالنّاس مَن ینفعُ النّاس».

موضوع عاملیت و تعویذ دادن را در رسالهٔ بنده به‌نام «التحقیق الوجیز فی مسئلة التعویذ» ملاحظه فرمایید. مزید التماس دعا دارم.

۳۰ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۸۶

به طالبی درمورد غالب شدن بر نفس و شیطان و دست یافتن به اخلاق حسنه

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

از مظمون نامهٔ‌تان باخبر شدم.

عزیزم! می‌توانید به‌برکت کثرت ذکر و تلاوت قرآن وکثرت درود، بر شیطان غالب شوی. خداوندکریم به اخلاص و اخلاق حسنه و علم باعمل موفق فرماید. در این مورد کتاب‌های تصوّف و حالات اهل عرفان را مطالعه کنید.

۲۹ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۸۷

به دانشجویی در ترغیب به حفظ و تحصیل علم دین و تشویق تحصیل علم طبّ

(آخرین سالم در رشتهٔ داروسازی است. علاقهٔ وافری به تحصیل علوم دینی دارم و از طرفی دوست دارم به رشتهٔ خودم ادامه دهم. به لطف الله تعالی در دوران دانشگاه ۲۵ جزء از قرآن را حفظ نموده‌ام و نیز حسّ می‌کنم برای دعوت آماده شوم و از این خوان عظیم تمتع کنم راهنماییم بفرمایید).

عزیزم وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خداوندکریم شما را در فنّ داروسازی موفّق فرماید. نیّت خود را در این رشته، خدمت جامعه وخیرخواهی و نفع‌رسانی امت مسلمه کنید. «**إنّما الأعمال بالنیّات**».

خداوندکریم شما را به‌حفظ تمام قرآن‌کریم و به فراگیری علوم دینی توفیق کامل عطا نماید و یکی از مخلصین و مبلّغین دین بفرماید و سعادت دو جهانی ارزانی بخشد.

شما اولاً حفظ را تمام کنید بعد، بهره‌ای از علوم دینی بگیرید و در وقت فراغت، از تشکیل درجماعت هم حصه بردارید و صحبت صالحین را جستجو کنید و به نزد یک مرشدکامل و متشرّع بیعت نمایید إن‌شاء اللّه تعالی در دو جهان کامیاب خواهید شد؛ به قول عطار ﷫:

مرد دین شو محرم اسرار گرد　　و ز خیال فلسفی بیزار گَرد

نیست از شرع نبیِّ هاشمی　　دور تر از فلسفی یک آدمی

شرع، فرمانِ پیمبر کردن است　　فلسفی را خاک برسر کردن است

علم جز بَهر حیات خود مدان　　وز شفاخواندن نجات خود مدان

۳۰ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب 8۸۸

جواب مولوی سهرابی ﷫ در توضیح احوال و تجلّیات

(۱. طبق فرمایش شما، عالم و عالمیان گاهی در ذهن می‌آیند و همگی را خیال تصور می‌کنم و مردم را که مشغول به‌آن‌اند می‌بینم، می‌گویم ارادهٔ رفتن به‌آخرت ندارند. این خیال و فکر حالت تمرکزی دارد. ۲. دیروز در نماز عصر در سجدهٔ دومِ رکعت دوم دوتا درخت خرما

دیدم که بر شاخ‌های هریکی ۵ عدد لؤلؤ بود و هر درخت جدا بود ۳. درحال مراقبه در درس خود دیدم حضرت ابراهیم علیه‌السّلام از زیر عرش و تخت آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلّم بیرون آمد و دو گالن پُر از آب زمزم به دست داشت البته از سینه به پایین نمایان بود).

و علیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱. این حال شما خیلی زیبا است. این یک نوع حصول فناست در تجلّیات افعالیه. حال دوم هم حالی خوب است.

۳ـ این یک نوع مشاهدهٔ وُجدانی بود. امکان دارد این دوتا گالون پُر از زمزم، اشاره به فیوضات تجلّیات صفات ثبوتیه بودند که خواستند آن‌ها را بر اهل آنها و بر لطایف مناسب آن‌ها به اذن اللّه بریزند. **واللّه أعلم بحقیقة الحال.**

۳۰ ربیع‌الثانی- ۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۸۹

به طالب علمی درجواب چند سؤال که پرسیده بود:

(۱. تصمیم می‌گیرم تا خوب درس بخوانم و...، ولی تصمیم من جدّی نمی‌شود. ۲. اکثر اوقات کسِل هستم و سرکلاس و تکرار به‌خواب می‌روم ۳. با شما بیعت کرده‌ام ولی آن شوق و لذت قبلی را احساس نمی‌کنم و از ۲۵،۳۰ دقیقه بیشتر وقت نمی‌شود برای ذکر چون خادم اساتید هستم و بعد از ظهر تابستانی‌ها را درس می‌دهم ۴. در دوران طلبگی با طلبه چگونه رفتار نمایم؟ من دوست ندارم کسی از من قهر باشد، ولی یک دوست صمیمی من با من قهر است و من او را سلام می‌دهم ۵. وقتی درس بخوانم به‌خصوص در شب وقت تکرار سرم درد شدید می‌گیرد ۶. می‌خواهم نمازهایم را با توجه کامل بخوانم، ولی در نماز حواسم پرت می‌شود).

السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و از مافیهای آن معلوم شدم. خداوندکریم موفّق فرماید.

۱ـ جدّی شدن تصمیم، ضروری نیست بلکه فقط نیت اگر خالص باشد، اجر

مکمل می‌رسد.

٢ـ کسِل بودن وخواب رفتن، امری طبیعی است. اگر شوق کامل پیدا گـردد، این‌ها برطرف خواهند شد.

٣ـ از ادامۀ ذکر، لذت، ادامه پیدا می‌کند و هرمقـدار کـه بـرای ذکـر فرصـت پیدا گردد، همان مقدار ذکر کنید. خدمت اساتیذ، از نوافل و اذکار افضل است.

۴ـ با طلبه و هم‌کلاسان خود با کمال اخلاق و محبت رفتار کنیـد و بسـازید و زجر آن‌ها را تحمّل نمایید. سـلام وعلیـك خـود را عـام و از دچـار بـد اخلاقـی آن‌ها، تحمّل و حوصله کنید و سعی کنید کسی از دست شما ناراض نشود.

۵ ـ به قدر توان خود تکرار و مطالعه کنیـد و دقـت کنیدکـه در صـحت شـما خلل پیدا نگردد. حفظ صحت از همه مهم‌تر است.

۶ ـ در نماز، ابتدا نیت خـود را صـحیح کنیـد پـس از آن، اگـر در عـین نمـاز حواس شما پَرت شود، اشکالی ندارد. مزید التماس دعا دارم.

١٢ جمادی‌الأول-١۴٢١هـ . ق .

مکتوب ٨٩٥

درجواب ملا کریم‌بخش در ترغیب به دعوت و ...

(اولاً: برای هدایت و عاقبت ما دعا کنید. ثانیاً: در مسجد ما قبلاً تعلیم حدیث وگَشت و... بود ولی استاذ ما ترک کرده است من او را ملاقات کردم گفت مردم در این٢١ سال به راه خـدا نمی‌آیند و روز به روز جمع ما کمتر می‌شود و می‌ترسم این ناقبولیتی مردم باعث ناراضی الله تعالی نشود...).

وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد: موفق باشید.

نامۀ شما رسید. خداوندکریم گناهان من و شما تمام مسـلمانان را عفـو و مـن

شما همه را به راه مستقیم هدایت فرماید و از تمام آفات و بلیات حفظ فرماید.

عزیزم! به استاد بزرگوارت ازطرف بنده سلام عرض کنید و التماس کنید که این دو عمل زیبا را ادامه دهد و از بی‌توجهی مردم خسته و دل‌سرد نشود؛ چراکه اگر مردم به قول داعی عمل کنند، به او یک درجۀ اجر می‌رسد و اگر توجه نکنند و او کارش را ادامه دهد، به او ده درجۀ اجر می‌رسد؛ چون این وقت عمل او خالص للّه می‌باشد و غم دین و تحسّر از حال امت به او رخ می‌دهد. مگر داستان حضرت نوح علیه‌السلام به‌گوش او نخورده است که تا ۹۵۰ سال دعوت می‌داد، فقط ۸۰ نفر ایمان آورد و هم‌چنین بسیاری از انبیاء علیهم‌السلام تمام عمر دعوت داده‌اند، اما هیچ فردی ایمان نیاورده است یا یکی دو نفر یا سه نفر ایمان آورده است و بس. «**بر رسولان، بلاغ باشد و بس**». ایشان را در ناکامی، اجر بلاغ به ده درجه می‌رسد. هدایت کار آن‌ها و من تو نیست بلکه آن، کار هادی مطلق است. قبول کردن و نکردن مردم، دلیل قبولیت وعدم قبولیت و رضا وعدم رضای خداوند کریم هم نیست.

نام شما خوب نیست. کریم‌بخش یا خدابخش یا قادربخش یا رحیم‌بخش بنهید.[1]

آری! زمین وآسمان، طبق اعلان قرآن مقدس، هفت طبقه‌اند.

۱۲ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۹۱

۱- احتمالاً اسم نامبرده «رسول‌بخش» و... بوده است.

درجواب طالب العلمی در ترغیب به ذکر و تعبیرخواب [1]

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ گرامی‌تان رسید و ملاحظه شد. زیارت بنده لازمی نیست بلکه هدف اصلی ادامۀ وظیفۀ حاصل شده، می باشد. به وظایف و اذکار خود ادامه دهید و از بدعات و رسوم خیلی بدور باشید و در پی‌آن باشید که هیچ سنّتی از سنّت‌ها (ی رسول اکرمﷺ) فوت نشود.

خوابی که دیده‌ای، بسیار مبارک است. وضوگرفتن درخواب، کسب طهارت باطنی است برای تحصیل عرفان و سنّت. حضور شما در مجلس وحی و قریب آن بودن، خیلی مبارک و اشاره است به حصول فیض قرآن و سنّت.

آری! این خواب و تماس گرفتن به گوشی وغیره، اشاره به این است که از وسایل پیشرفتۀ امروزی استفادۀ دینی درست و صحیح است؛ چنان‌که از اشارات قرآن و حدیث و تصریح فقها ثابت است.

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۳ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

۱- خلاصۀ خواب: دیدم در یک اتاق هستم که یک پنجره به اتاق دیگری داشت نگاه کردم دیدم رسول‌اللهﷺ آن‌جا قرار دارد. زنی گفت: ساکت باشید وحی نازل می‌شود. به‌خودگفتم: ما هم که نزدیکیم، بی‌بهره نمی‌شویم. رفتم وضو گرفتم و به همان اتاق برگشتم و رسول‌اللهﷺ درآن اتاق که بود، از بابت سنگینی وحی ناله و ذکر می‌کردند. بعد به آن اتاق رفتم دیدم ایشان دوتا گوشی در گوش دارد و از ضبط نوار قرآن استماع می‌کند وگویا مرکز رادیو هم آن‌جا بود و می‌خواست این ضبط را به مرکز رادیو وصل کند. این خواب را صبح سالروز تولد پیامبر دیدم و در آن شب سخنرانی داشتم. ضبط و نوار و مرکز رادیو درخواب اشاره به چیست؟ و آیا می‌توان دلیل گرفت که از وسایل این زمان باید استفادۀ دینی نمود؟

مکتوب 892

به فردی در راهنمایی به راه‌های تحصیل محبّت خداوندکریم و رسول اللهﷺ

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و از مضمونش باخبر شدم. موفّق باشید.

عزیزم! راه‌های تحصیل محبّت خداوند جلّ‌جلاله ومحبّت رسول اوﷺ این پنج چیز می‌باشند:

۱ـ تصحیح عقاید به طریق توحید وسنّت.

۲ـ ادای فرایض و واجبات و سنن.

۳ـ اختیار تقوا از محرّمات و عقاید فاسد و بدعات.

۴ـ کثرت ذکراللّه و تلاوت قرآن وکثرت ورد درود شریف.

۵ـ احترام و حسن ظنّ و محبّت نسبت به سَلَف یعنی صحابه و تابعین و ائمهٔ دین رضوان‌اللّه‌علیهم‌اجمعین و صحبت صالحینِ کاملین.

تألیف کتاب در این مورد، ضروری نیست. قرآن و حدیث کافی هستند.

برای تحصیل علوم دینی خیلی سعی کنید. سرمایهٔ دو جهان، علم دینی است؛ چون نجات انسان و نجات امّت وابسته به آن است. مزید التماس دعا دارم.

۱۳ جمادی‌الأول–۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب 893

درجواب حاجی خویردی در مورد تعبیرخواب و مسایلی دیگر

(نوشته بود: از توجه زیاد شما دراین سفرم بسیار شاد شدم من تابه‌حال فکر نکرده‌ام شما نسبت به من این قدر لطف دارید. ۱. خواب دیدم به من گفته شد: آقا بیایید وقتی جلو رفتم قبری دیدم... نوشته شده بود «شیخ ابوالحسن خرقانیؒ». ۲. درحالت خوابیدن مشغول

ذکر بودم، به خواب رفتم احساس کردم نور قوی و میز بزرگـی اسـت و دو طـرف افـرادی غیرمشخص نشسته‌اند و صدای قرآن کاملاً شنیده می‌شد ۳. بفرماییـد «خِلسـه» درعرفـان چیست؟ ۴. خیلی سعی می‌کنم برای زیارت خانهٔ کعبه و مدینه منـوره و در تصـور خـود بـا معیّت شما ۵. آیا مرشد عالِم که رهبریت جامعه به‌عهده دارد با مرشد غیرعالِم که رهبریـت به‌عهده ندارد وکارش فقط خودسازی خودش و روی مریدان است، فرق می‌کند؟ ۶. شب‌ها پس از دراز کشیدن، جذبه‌ای همراه با وحشت وجودم را می‌گیرد و غرق اشک می‌شوم و در همین حالت به خواب می روم ۷. وقتی به زیارت قبر بزرگان می‌روم، زیاد به بقیه قبور برایم فرق نمی‌کند).

محترمی و مخلصی! السلام و علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و خوشحال شدم. موفق باشید. خداوندکریم شـما را از بلیّـات دو جهان حفظ فرماید و به‌عرفان حقیقی و به اتباع سنّت مفتخره مشرّف گرداند.

عزیزم! از روزی‌که به شما بیعت داده‌ام، با شما فـوق العـاده علاقـهٔ روحـی و معنوی پیدا کـرده و شـما را دوسـت ومحبـوب داشـته‌ام و نسـبت بـه شـما در راه عرفان خیلی امیدوارم. إن‌شاءاللّه این محبت وعلاقه روز به روز ترقـی مـی‌کنـد و خداوند کریم تا روز محشر آن را ادامه دهد.

عزیزم! از روح شما بوی عرفان و نسبت خواجگـان محسـوس و بـه مشـام مـا می‌رسد؛ شما بدانید یا ندانید. شیخ نیشابوری رحمه‌الله می‌فرماید:

درعشق تو من توام تو من باش　　　یک پیراهن است گو دو تن باش

چو سوس دو زبان در این سـر　　　می‌دار زبان و بی سخـن بـاش

جـانـا همه آن تـو شـدم مـن　　　من آنِ تـوام تـو آنِ من بـاش

عزیزم! درکارتان کوتاهی نکن که بوی نسـبت بـی‌رنـگ مجـددّی از جانـب روح شما، به مشام بندگان خدا می‌آید.

۱ـ این خـواب بـه آن‌چـه بـالا نوشـتم، بـه شـما اشـاره شـده اسـت کـه نسـبت

خواجگان به شما صحیح رسیده است آن را حفظ فرمایید و اشاره شده است که گرچه قبر از شما دور است، ولی نسبت عرفان و روح شما به برکت بیعت در سلسله، قریب شده و امید است در اطراف خواف نسبت این بزرگان به تدریج اثرانداز می‌گردد.

۲ـ در این خواب این همه، روحانیت اکابر سلسله بودند که به صورت اشخاص نامعلوم دیده شدند.

۳ـ «خلسه» در عرفان، فریب شیطان ناگهانی را گویند و از آن دلخور نباشید. این‌ها می‌آیند و می‌گذرند.

۴ـ خداوند این تمنّا را قبول فرماید.

۵ـ آری! در میان این دو مرشد فرقِ مثل آفتاب و خورشید است در مقابل ستاره‌های کم‌نور و مثل مقام پیامبران و امّت است. اولی، مثل خورشید و پیغمبر است و دوّمی، مثل ستاره و امّت و اگر دوّمی، خود نمایی دارد پس به جَوی هم نمی‌ارزد و نزد خداوند کریم ارزش او از ارزش مگس کثیف هم کمتر است.

۶ـ این حالت شما حالی خیلی زیبا است؛ زیرا با نسبت جذب قلبی تعلّق دارد.

۷ـ در این مورد دلخور نشوید. خواجهٔ بزرگ رحمه‌الله فرموده است: «**یک گربهٔ زنده پیش عارف، بهتر ز هزار شیرِ مرده**». شعر:

ای خویردی کوش تا کامل شوی ... در رهِ عرفانِ حق واصل شوی

نسبتی از خواجگان نقشبند ... نقش بند بر دلت مثل سپند

ما مُرید خویش را مخفی بَریم ... تا سُراغ حضرتش جان‌ها پریم

رو به‌سوی یار می‌باید تو را ... از همه بگسل و در کُویَش درآ

از خیال کشف و حثف بی‌خرد ... رو به‌سوی یار آر ای پُرخرد

تا ز ذوق وعشق حق آگه شوی دم به دم سوی حـریم او دوی

درپایان التماس دعا دارم.

۱۳ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 894

درجواب ... شافعی درمورد عرفان و احوال‌اش وغیره

(من در زندگی از همه چیز محروم بودم؛ از پدر دانا و فهمیده و معلّـم و مربّـی شایسـته تـا این‌که لطف پروردگار مرا به این‌جا کشاند ملتمسانه می‌خواهم دعا کنیـد الله تعـالی محضـر بزرگانی چون شما را به من ارزانی بخشد. در بار اول که به ملاقات شما برای بیعـت آمـدم، فرمودید استخاره‌کنم ولی دراین چند روز چند چیز مشاهده کردم یکی این بود کـه ناگفتـه تمام مجهولات من معلوم و ناپرسیده به تمام سؤالات من پاسخ داده شد و الله تعالی حسّی در دل من به‌وجود آورد که هنوز هم هست وآن این‌که هرگاه مشکلی پیش بیاید، فوراً راه حل و جواب آن‌را خود به‌خود می‌فهمم. بنده جمعاً چهار سال در چند مدرسهٔ دینی برای دستیابی به آرامش روحی بوده‌ام، ولی آن‌چه به‌دنبال آن بودم، ندیدم البته سه ماه که درجماعت آمدم استفادهٔ بیشتری بُردم. در مناطق ما سلفی‌ها و... رسوخ پیدا کرده‌اند که از تمـامی مسـالک اسلامی انتقاد می‌کنند و باعث پریشانی و تشتُّت زیادی شده است و خدمت به اسلام تبدیل به لطمه می‌شود. و اما چند سؤال: ۱. رابطه‌گرفتن یعنی چه؟ ۲. می‌گویند پیر از تمام حالات و وضع مرید خبر دارد آیا درست اسـت؟ ۳. گفـتن «یارسـول‌الله» درسـت اسـت یانـه؟ ۴. می‌گویند شیطان۱۰۰ حیله دارد؛ ۹۵ حیلهٔ رحمانی و ۵ رحمانی ظلمانی آیا درست است؟ ۵. چرا الله تعالی انسان را کاملاً ازگناه پـاک و تزکیـه نمـی‌کنـد؟ ۶. چـه‌کـنم کـه الله تعـالی به‌طورکامل مرا راهنمایی و بیدار کند؟ ۷. چه‌کنم که حالات خود را پنهان کنم؟ چون درجمـع تکان می‌خورم و «هوهو» بر زبانم جاری می‌شود. ۸ . فیض از خواجگان نقشبند است، یعنی چه؟ ۹. آیا این صحیح است که اولیای خاص الله در بیداری با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسـلم ملاقات می‌کنند؟۱۰. آیا پیر می‌تواند از راه دور توجه کند؟ ۱۱. شب برات چه شبی اسـت و چه جایگاهی دارد؟ ۱۲. آیا طریقه بهتر است یا جماعت یا هرکدام ویژگیهای خاصـی دارد؟ ۱۳. آیا طریقه دادن به این صورت و تلقین ذکر از پیامبر یا از اصحاب وارد اسـت؟ ۱۴. آیـا اصحاب ذکر را به همراه دُف و سماع کرده‌اند؟ ۱۵. دوستانی از اهل طریقت (قادری، چشتی و غیره) دعوت می‌کنند که در مجالس ذکر و سماع آن‌ها شرکت کنم آیا اجازه هست؟).

عزیزم... وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را موفّق و از تمام بلیّات حفظ فرماید.

نامه‌های جنابعالی را نگاه کردم. به خواسته‌های شما دعا می‌کنم که خداوند کریم آن همه را قبول و حل فرماید. خوابی‌که مادر شما دیده است، خیلی مبارك است. إن‌شاء اللّه از دور به او توجه کرده می‌شود.

درموضوع سلفی‌ها نوشته بودی، شما باآن‌ها درگیر نشوید و به‌مسیر خودتان بروید. البته ازآن‌ها متأثر هم نشوید.

حالاتی‌که از مبادی امور خود و اطوار مختلف تحریرکرده‌ای، همه خوب و خیراند. اصفیاء گفته‌اند: «**تلک خیالاتٌ تُربّی بها أطفال الطریقة**». ازاین واقعه‌های شما برداشت می‌شود که الحمدللّه درمزاج جنابعالی شأن مرادیت غالب است و اگردرسلوك‌عرفان کار کنید، شما را زود می‌برند و می‌کَشند.

گرخود روی بی‌حاصلی چون او کشیدت واصلی

رفتن کجا بُردن کجا این سرّ ربّانی‌ست این

و امّا جواب سؤالات شما:

۱ـ نزد بنده رابطه نگرفتن بهتر است. رابطه یعنی صورت پیر را وقت ذکر در جلو خود تصور کردن.

۲ـ این درست نیست بلکه این در شرع مقدس شرك وکفر است؛ زیرا غیر از اللّه تعالی هیچ کس بر همهٔ احوال کسی باخبر نیست؛ گرچه او پیامبر و فرشته و پیر هم باشد.

۳ـ گفتن «یارسول‌اللّه» با این عقیده که ایشان حاضر و ناظر و از احوال من باخبر است، کفر و شرك است و اگر گوینده عقیده‌اش این است که او ﷺ حاضر و ناظر و دانندهٔ غیب نیست لیکن این کلمه را به طور وظیفه می‌خواند که

ثواب دارد، این هم مکروه است و اگر اتفاقاً بر زبانش جاری شد یا به صورت شعر و بدون داشتن عقیده‌ای دیگر بلکه فقط جهت اظهار محبت خواند، این درست است ولی ثواب ندارد.

۴ـ این دروغ محض است. همهٔ حیله‌های شیطان، شیطانی‌اند، رحمانی ندارد.

۵ـ اگر الله تعالی چنین کند، انسان از انسانیت بیرون می‌رود و فرشته می‌شود و فضیلت انسانی از او فوت می‌گردد.

۶ـ اتباع سنّت و قرآن و کثرت ذکر و تلاوت قرآن و صحبت کاملین را اختیار بکن.

۷ـ به اختیار خود تکان نخور و حال خود را اظهار نکن. اگر بدون اختیار حالتی پیدا گردد، عیب ندارد و اجر دارد.

۸ـ یعنی از روحانیت شان تا قیامت برای مخلصین، فیض می‌آید و می‌رسد.

۹ـ در این مسأله، اولیاء دو گروه‌اند: نزد امام غزالی رحمه الله و گروهی دیگر در بیداری ملاقات و مصافحه ممکن نمی‌باشد و نزد ابن‌عربی رحمه الله وگروهی ممکن و ثابت است.

۱۰ـ آری! توجه، دور و نزدیک ندارد؛ هردو یکسان است.

می‌نَداند عشق، سال و ماه را　　　نزد و دور و دیر و زودِ راه را

۱۱ـ شب برات، تاریخ ۱۵ شعبان است. فضیلت دارد، ولی از شب قدر و شب جمعه مقامش پایین‌تر است.

۱۲ـ هرکدام ویژگی‌های خاصی دارد. برای تحصیل عرفان و سلوک و تصفیه و تزکیهٔ باطن، طریقت بهتر و برای اصلاح ظاهر و نفع عموم مردم، جماعت مفیدتر است.

۱۳ـ آری وارد است، اما تاحدی فرق موجود است. در این مورد کتاب

خلاصة التصوفِ بنده را ببینید.

۱۴ـ خیر! ایشان گاهی چنین نکرده‌اند و این ثبوتی ندارد بلکه جایز هم نیست.

۱۵ـ اگر در مجالس این‌ها سماع و سرود با آلات موسیقی هست، شرکت نکنید و اگر درآن‌جا ذکر محض هست و سرودی بدون الآت می‌خوانند و خلاف شرع دیگری انجام نمی‌دهند، شرکت در مجلس آن‌ها جایز است؛ نقشبندی باشند یا قادری یا چشتی وغیره.

۱۳ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۸۹۵

در جواب یکی از طلبه در تعبیرخواب [1]

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: موفق باشید.

۱ـ اسب سیاه، نفس امّاره بود. تبدیل شده آن، امید است که نفس امّاره، لوّامه و مطیع گردد و سیاه پوش شدن نامزدتان، امکان دارد عدم رضایت بسیاری از رشته‌داران او باشد.

۲ـ اگر زنده است، از عمل شما متأثّر می‌شود و اگر مُرده است، به عمل نیک شما و ترک خود او تحسّر می‌خورد.

۱- خواب دیدم یک اسب سیاه است می‌خواستم سوار شوم، لگد می‌زد بعد نوازش می‌کردم، سفید شد و تکان نخورد و سوار شدم و به‌گمان من گفت: «سبحان‌الله» بعد دراتاقی نامزد خود را سیاه‌پوش وگریان دیدم. ۲. مادربزرگ شیعه‌ای دارم گویا مرا روی... کرد و بُرد وگُل قرمز رنگی بود وآن‌را نگاه می‌کرد وگویا حلقه‌وار نماز خواندیم. ۳. شخصی را خواب دیدم گویا شما بودید بعد فهمیدم مولانا چابهاری است و عمامه‌ای سیاه برسر داشت. ۴. خواب دیدم... دو مار به دنبال من و برادرم بودند، کُشتیم ولی برادرم خوب نکُشت.

۳ـ خواب خوبی است. فرق نمی‌کند از برادران، موسی باشد یا عیسی!.

۴ـ این مارها، دشمنان صوری بودند که شما برآن‌ها غالب می‌شوید.

۱۳ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب ۸۹۶

در جواب به چند سؤال یکی از طلبه

(۱. می‌خواهم بیعت کنم اما ترس این دارم که در انجام وظایف کوتاهی کنم. فواید بیعت چیست؟ ۲. هرچه با دوستان طبق کتاب‌الله و حدیث رفتار می‌کنم، اما آن‌ها مثل دشمن رفتار می‌کنند ۳. باوجود این‌که همواره اوراد و اذکار صباح و مساء و... را می‌خوانم، اما تأثیر چندانی درحقیر نیاورده ۴. راه مقابله با معاصی و نفس و شیطان را بیان فرمایید ۵. چه‌کنم با مشکل معنوی و مادی مواجه نشوم؟ ۶. خبر ازآن دیارم رسید که قوم من متفرق شده‌اند، چه گونه این‌ها را دعوت دهم و قلوب‌شان را به وسیلهٔ کتاب و سنّت وصل کنم؟

عزیزم ملاعبدالسّلام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱. معلوم می‌شودکه همّت شما خیلی ضعیف و ارادهٔتان سست است، لذا زمانی بیعت کنید که در همّت‌تان تصمیم و در اراده‌ات پختگی پیدا گردد؛ زیرا بیعت بدون ارادهٔ کامل، مفید نیست. فواید بیعت را در کتب تصوف ببینید.

۲. برای آن‌ها دعای خیر کنید.

۳. تأثیر آن‌ها، اجر اخروی است. پرواز کردن بر فراز آسمان و رفتن بر روی زمین، نیست.

۴. تقوا وکثرت تلاوت و اذکار و اتباع سنّت و دوری از بدعت و اهل بدعت و صحبت صالحین وکاملین است.

۵. در تمامی امور توکّل بر خداوند کریم کنید و توقّع و طمع خود را از خلق ببرّید.

۶. بر طریق حکمت و موعظهٔ حسنه کار کنید، موفّق خواهید شد.

۱۲ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 897

به یکی از طلبه در پاسخ به چند سؤال که پرسیده بود:

(در مدرسهٔ زابل درس می‌خوانم و درتعطیلات آمدم بیعت کـردم، امـا در وقـت ذکرکـردن، حواسم پَرت و فکرم مشغول می‌شود وگاهی خواب می‌روم و در نماز هم حضور قلـب کمـی دارم و خوابم سنگین است. اما چند سؤال: ۱. بعد از فرایض، سنن را متصل باید خواند یانه؟ ۲. هنگام فوت شخصی، رفتن مردم اعمّ از مرد و زن بـه خانـهٔ میّـت و نشسـتن و قـراءت خواندن و دعا نمودن و میل کردن چای و وقت مرخص شدن دومرتبـه دعـاکردن چـه طـور است؟ ۳. روز چهارشنبه مخصوص به شروع کردن درس‌ها بنا به قول امام ابوحنیفه ﷫ حکمش چیست؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: موفق باشید.

عزیزم! در عبادات و اذکار جمع شدن حواس، هدف اصلی و شـرط نیسـت بلکه هدف اصلی، ادای عبادت و اذکار اسـت؛ بـه هرنحـوی کـه باشـد. ثـواب و نجات به همین وابسته است. اگر جمع حواس باشد، بهتر و اگر نباشد، هیچ ضـرر و خللی در عبادات و اذکار نمی‌آید و در فکر این امور افتادن، خود چنان ضرری است که لادواء و لاعلاج است.

۱ـ خواندن سنّت‌ها بعد از دعای «اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلام...» متصلاً افضل است و بعد از آن، تسبیحات و اذکار را تمام کند. همین است قول جمهور فقهـای احنـاف و راجح. فقط امام حلوانی ﷫ قایل به افضلیت تقدیم اذکـار اسـت ولـی ایـن قـول، مرجوح است.

۲ـ این اعمال با این وضع بعد از فوت شخص همه، رسم و بدعت و نادرسـت هستند و در شرع شریف اسلام ثبوتی ندارند.

۳ـ اگر آغاز نمودن درس‌ها را در این روز لازم بدانند، بدعت است؛ به‌دلیل التزام ما لایلتزم و اگر لازمی ندانند البته بهتر و موجب برکت بدانند، اشکالی شرعی ندارد.

۱۲ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب 898

درجواب خواهری در مواردی چند و تشویق به عبادت

(۱. وقتی دیدم از شما نامه‌ای نمی‌آید، خیلی ناراحت شدم شاید از دست من ناراحت شده باشید. ۲. خواب دیدم در محلی بودم نمی‌دانم حرم بود یا نه! ولی به دلم خورد که رو به مکه می‌روم ۳. خواهش می‌کنم که باز یک استخاره کنید. ۴. به هدیه‌ای که فرستاده بودید، نهایت تشکر دارم من نمی‌دانستم این قدر اهمیّت دارم ۵. چگونه دعای انسان قبول می‌شود؟).

ای نام تو بهترین سرآغاز　　　بی نام تو نامه کی کُنم باز

دختر عفیفه و محترمه‌ام ع. السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید وخیلی خوشحال شدم. الحمدللّه حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را حفظ و سالم فرماید.

۱ـ دخترمحترمه! خیال‌تان صحیح نیست. پدر از فرزند خود ناراحت نمی‌شود؛ مگر وقتی‌که فرزند خیلی نافرمانی کند. بنده از شما کوچکترین ناراحتی احساس نکرده‌ام، اما برای فرد بادانش مثل شما زیبا نیست که از بندگی و نماز و ذکر برای خالق بی‌چون کوتاهی وعقب نشینی کند. بر بنده لازم است که تا روح به تن دارد، به بندگی خالق خود سعی کند، تا موت او باارزش باشد.

رومی رحمه‌الله فرموده است:

اندرین رَه می‌تراش و می‌خراش　　　تا دم آخر دمی غافل مباش

شیخ عطار نیشابوری ﷫ می‌فرماید:

به نام کـردگـار فـرد بی چـون   که مـا را از عَـدَم آورد بیرون

خداوندی که جان بخشید و ادراک   نهـاد اسرار خود در کف خاک

علیمی که این همه اسرار و نـور   زعشـق خود آورد او به دیـدار

وجود تُست این‌جا که ز جودش   اگر دیدار خـواهی، کُن سجودش

۲ـ خواب شما خیلی خوب و مبارک است. به سمت مکه رفتن، اشـاره بـه راه صحیح و راه سنت و عرفان است.

۳ـ استخاره در حق شما خیر است.

۴ـ هدیه بی‌ارزش بود. شما بدانید که پدر و فرزند چـه قـدر علاقـهٔ صـوری و محبّت دارد، پیر و مرید علاقهٔ معنـوی شـان ازآن‌هـا بـه درجـه‌هـا بـالاتر اسـت و سرشتهٔ شان تا قیامت ادامه دارد.

۵ـ اگر دعا با صدق دل و اخلاص و به تکرار باشد، برآورده می‌شود.

۱۲ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 899

درجواب فردی‌که درمورد جواز تعویذ سؤال و انتقاد کرده بود

نحمده ونصلّی علی رسوله الکریم؛ امابعد:

من الحقیر محمّدعُمر الحنفی المجدّدی الی حضرة من وصَلَ الینا کتابه! وعلیکم السلام ورحمة اللّه و برکاته.

نشکرکم علی هدیتّکم السّلامَ وتحیّاتکم. نحن بخیر وسـلامة ونرجـوا مـن واهـب الرجاءات أن یوفّقنا علی إتباع توحیده وأوامره ویصرِفَنا عن إتباع هواء النفس‌الأمارة و

عن سوء زلاّته وسیّئاته و یُقیمَنا علی إعتقاد السلف وحسن الظّنّ بهم فی جمیع حالاتهم و وفقنااللّه وایّاکم لنشر مبادی الإسلام وغایاته علیالطریقة الحنیفیة السمحة و مناهجه علی أُسوة صاحب الشریعة وتلامیذه وعلی نهج الأئمة المبتوعین فی أوان خیرالقرون و لحظاتة وحفظنااللّه وإیّاکم عن سبیلالإعوجاج وتلبیس الأبالیس وخزعبلاته و نحمدکم بتراؤفکم وطلبکم منّا ببیان الدلائل علیجواز الرقی والتعاویذ وتعالیقها فی رقاب ابنائکم، هب وها أنا قدفرغت منذ سنین عن مالَها وماعلیها فی هذهالمسئلة فی رسالة مرقومة مطبوعة اسمها «التحقیق الوجیز فی مسئلة التعویذ» حصّلها من مکانٍ وطالعها و راجعها، فإن ماقنعتَ بمافیها، فراجعنی بعدذلک، إن أمهَلَنی وأمهَلَکَ الموتُ أُجیبُک إنشاءاللّه تعالی بعدذلک بماشئتَ وشئتُ. وآخردعوانا أن الحمدللّه ربُ العالمین. وختاماً نلتمس ونسئل منکم الدعاء وجزاءکم خیرالجزاء.

۱۳ جمادیالأول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 900

به... براهوی درموضوع حکم نماز پسِپشت مبتدع وغیره

(از زابل هستم. درمحلهٔ ما شخصی هست که خود را پیرکامل جلوه میدهد، ولی خیلی افعال نامشروع انجام میدهد و در وقت نمازها خیلی دیر میآید؛ گرچه امام نیست ولی تا او نیاید، نماز را شروع نمیکنند. بسیاری از جوانان ازآمدن به مسجد منحرف شدهاند و بعضی درخانهها نماز میخوانند و من هم، بفرمایید چهکارکنم؟).

فرزند عزیزم... براهوی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و موجب خوشی گردید خداوندکریم شما را موفق گرداند.

شخصی که او را به پیرکامل از قول او معرفی کردهای، یکی از شیّادان و مبتدعان است از او خیلی بدور شوید. شما مردم را مخفیانه و به تدریج تفهیم

کنید تا مردم رفته رفته متوجه شوند. نماز خود را در خانه اگر ممکن باشد، باجماعت ادا کنید و اگر مقتدیِ مرد نباشد، زنان محارم خود را به اقتدای بر خود دستور دهید و خودتان امام شوید و اگر رفتن شما به مسجدی دیگر که امام موحّدی دارد ممکن باشد، آن‌جا بروید.

۱۲ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 901

درجواب طلبه‌ای در مورد ترغیب به ذکر

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: موفق باشید.

از جمع نشدن خاطر در وقت ذکر، خاطر خسته نباشید که این ضروری نیست بلکه فقط ادامۀ ذکر مهمّ است. در وقت بحث و مناظره و صحبت، سعی کنید عصبانی نشوید. از عصبانی شدن کاری درست انجام نمی‌گیرد و لرزه براندام شدن در وقت ذکر، حالتی زیباست محل تردد نیست. رومی ﷺ می‌گوید:

اندرین رَه می‌تراش و می‌خراش   تا دم آخر دمی غافل مباش

۱۲ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 902

در جواب... در تعبیرخواب و راهنمایی

(۱. خواب دیدم درصحرایی مغازه‌ای بود و مردم دسته دسته می‌رفتند و اکثراً با لباس عربی و مُد روز به‌تن داشتند و دخترانی سربرهنه و بی‌حجاب بود. از دیدن آن دل‌تنگ شدم و طرفی دیگر باغی سرسبز بود که با سیم خاردار حصار بود از بالا به داخل رفتم و از آن‌جا بالای کوه‌ها و به ماه رفتم. ۲. شخصی با سیمای سنّتی به من سه‌تا اسلحه؛ یک کلاشینکُف و دوتا قدیمی و خیلی بلند بودند. ۳. دیدم مشغول سعی بین صفا و مروه بودم و بعد به مسجدالنبیّ رفتم منتظر نماز بودم... بعد، یکی آمد وگفت: اذان بگو، نپذیرفتم و چون اصرار

کرد، به دروغ گفتم وضو ندارم... ۴. دیدم در مسجد محل‌مان شیرینی و میوه پخش می‌کردم یکی گفت: نماز بده رفتم دیدم جوانانی خوش سیما و نورانی و دخترانی باحجاب هستند و می‌خواستم صف‌های‌شان را جدا کنم همان مرد گفت: بگذار این‌ها بشر نیستند. ۵. بین خواب و بیداری دیدم صاعقه‌ای بطرف من آمد. شاخه‌ها و نور بسیار برّاقی داشت با زحمت توانستم به‌آن نگاه کنم ۶. خواب دیدم رهبر پیشین وکنونی ایران و صدّام در خانهٔ ما هستند ۷. دیدم در مسجدی نشسته بودم و تمام افراد که در سنندج بعنوان خلیفه یا شیوخ مسندی دارند، حضور دارند و با بغض و عناد به من نگاه می‌کنند و دراین حین شما داخل شدید و درگوشم فرمودید: «مراقبهٔ حقیقت محمّدی را بنما» و نیت را تلقین نمودید و رفتید. من این کار را کردم و چشمانم را برهم نهادم، صدای فریاد از حاضرین بلند شد و درحالت وَجد وجذبه بودند. ۸ . در سالنی زارعی و گنجی و.. را دیدم و دختری حَسین بود زارعی مرا به ازدواج او دعوت داد سپس داخل سالن بزرگی شدم که افراد را جمع کرده و دسته دسته به بهشت می‌بردند وجوانانی بودند که دیوان حافظ بدست داشتند و ابیات می‌خواندند... دیگر چند سؤال: ۱. درمورد استمداد و استغاثه باصدای بلند از غیرالله نظر مبارک شما چیست؟ مثلاً بگوید: مدد یارسول‌الله، مدد یا غوث اعظم ۲. توجه به اشخاص مرحلهٔ خاصی وجود دارد یانه؟ و چگونه به طالبان توجه می‌شود؟ ۳. در منطقهٔ ما اکثر طریقهٔ قادری رواج دارد و در مجالس از دُف و سماع بیشتر استفاده می‌شود حقیرکه می‌نشیند، لطایف را ذاکر می‌یابد بطوری که مشاهده می‌شود آیا شرکت کنم؟ ۴. آیا درمیان اولیاءالله ممکن است کسی باشد که در مقامات قُرب و عروج یا در معارف از حضرت گیلانی افضل و اقرب بوده باشد؟ اگر بوده، سبب لفظ «سلطان الأولیاء» به ایشان چیست؟ و این‌که ایشان فرموده‌اند به چه معنا است که: «انت شموس الأولین وشمسنا= ابداً علی افق العلی لاتغرب» ۵. برای کسب توجهات خاصه در شباروزی چه وقت توصیه می‌شود؟ ۶. درناحیهٔ لطیفهٔ نفس گاهی حرکاتی مشهود می‌شود که با التذاذ خاص همراه است خصوصاً وقت ضرب کلمهٔ جلاله در قلب. ۷. در حین توجه به قلب و ذکر قلبی، اکثراً به جای قلب، لطایف دیگر ذاکر می‌شوند؛ گاهی تنها لطایف دیگر وگاهی با معیّت قلب).

از احقر محمّدعمر مجدّدی خدمت محترمی و محبّـی و مخلصی! زاد شوقه السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را حفظ فرماید و به عرفان حقیقی با اتباع سنّت مشرّف گرداند.

عزیزم! هدف اصلی دراین راه مبارک، دوام ذکر و فکر با طلب رضای مولا

و اتباع سنت است، دیگر همه هیچ.

چو غـلام آفتابم همه ز آفتـاب گـویم

نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

آری! رویت منامات و مکاشفات و تلوّنات و کرامات همه مشوّقات‌اند تا سالک را بهتر به آن طرف بکشند وگرنه نزد عارفان این همه به جَوز و مویز نَیرزند. بدینوجه گفته‌اند: «**تلک خیالاتٌ تُربّی بِها أطفالُ الطریقة**».

۱ـ خواب اول شما که یک طرف مغازه و درطرف دیگـر بـاغ دیدیـد، اشـاره بود به دو طریق سلوک که اول مخلوط به انواع و اقسام رسوم مـی‌بـود و دوم بـه طریقی‌که مستقیم و درآن اتباع سنّت می‌بود. الحمدللّه از اول متنفّر و با دوم تعلق اختیار کردید.

۲ـ خیلی مبارک است. این اسلحه‌ها، اسلحه‌های عرفانی بودند.

۳ـ این خواب هم خوب است البته تقاضـای اذان گفـتن، اعـلان عرفـان بـود. خوب شد که قبل از وقت اذان نگفتی.

۴ـ این خواب مبارک و اشاره است که روزی در محلات شما از وجود جناب، فیض به بنـدگان خداونـدکریم مـی‌رسـد و روحانیـت و فرشـته‌هـا در ایـن مـورد نصرت کنندهٔ شما خواهند شد إن‌شاءاللّه تعالی.

۵ـ این یک نوع تجلّی روحی بود که صورت جلالی درآن آمیزش داشـت و صاعقه از این وجه، محسوس شد.

۶ـ دیدن این‌ها درخانهٔ شما اشاره است کـه لطـایف معنـوی، متبـوع و اجسـاد صوری، تابع اند.

۷ـ این اشاره بود که گروهی‌که بر مسلک شما نیستند، مخالفـت دارنـد، ولـی بعداً مغلوب می‌شوند و نسبت عرفانی جناب بر دیگران حاکم می‌گردد.

۸ـ این دعوتی بود به‌جانب نسبت خاص حضرت خواجگان (قدّس‌الله‌اسرارهم) و این گروه ابیات خوان، روحانیت گروهی از عارفان بودند.

و اما پاسخ سؤالات شما:

۱ـ استمداد و استغاثه به این نحو، نزد هر چهار امام مذهب حرام است.

۲ـ آری! مرحلهٔ خاصی دارد که بعد از حصول ولایت کبری است. طریق توجه را در خلاصة التصوف نوشته‌ام و الآن تازه چاپ شده است. به‌گنجی بنویسید اگر ندارید.

۳- شرکت نکنید؛ زیرا در مجالس غیرمشروع گرچه تمام لطایف جاری شوند وکشف وکرامت ظاهر گردد، بازهم نزد خواجگان (قُدّس‌سرّهم) این‌ها همه استدراج‌اند؛ چراکه این‌ها هدف اصلی نیستند بلکه هدف اصلی رضای مولا و اتباع سنّت است.

۴- آری! ممکن است؛ چراکه نبی‌اکرمﷺ فرموده است: «**مثال امت من، به مثل باران است؛ دانسته نمی‌شود که باریدن [در مرحلهٔ] اوّلی آن بهتر می‌باشد یا آخری؟!**».

عروج جَدّی حضرت‌گیلانی (قُدّس‌سرّه) خیلی بلند می‌باشد، اما نزد بعضی خواجه مجدد الف(قُدّس‌سرّه) در عروج و نزول، از اوگذشته است و بعضی دیگر هم. نزول خواجه نقشبند بخاری(قُدّس‌سرّه) نیز خیلی ترقّی دارد.

این شعر جَدّ محترم دو معنی دارد: یکی این‌که بعد از مرگ اولیای دیگر تصرف ایشان از دنیا غروب کرده است و در دنیا بعد از مرگ تصرف ندارد، اما تصرف و خورشید تصرف من تا قیامت بعد از مرگ جاری است.

مولانا عبدالرحمن جامی نوشته است: تصرف این چهار بزرگ بعد از مرگ ادامه دارد و تا قیامت جاری است. یکی حضرت گیلانی، دوم معروف کرخی،

سوم حضرت رضا وچهارم بایزید بسطامی (قُدّس‌سرّهم) واللّه اعلم.

معنی دوم: مراد از شمس، شمس نبوت است یعنی نبوت انبیـای قبلـی و اوّلـی الآن فرو رفته است، ولی شمس نبوت نبیّ ما ﷺ ابداً غـروب نـدارد؛ چـون خـاتم النبیّین است. **لواء الحمد بیده یوم القیمة.**

۵ـ بعد از نماز عصر و بعد از نماز عشاء و ثلث اخیر شب.

۶ـ این حال عالی است.

۷ـ این، محل تعجب نیست که اصل همه لطایف، فوق العرش متصل و چسپیده است و ارتباط شان مثل شیر و شکر و گلاب و گُل است. از ایـن وجـه در سلسـلۀ مجـدّدی بنـوری و مجـددی شـکارپوری فقـط بـر قلـب و اخفـی و نفـس، ذکـر می کنند، دیگران خود به خود ذاکر می گردند.

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۷ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 903

در جواب خواهری محترمه در مورد تسلّی و راهنمایی دعا

(من زنی۴۶ ساله هستم و شوهرم یکی از علمای این شهر بود و ۱۲ سال پیش فوت کـرده است. دارای پنج فرزند؛ چهار دختر و یک پسر هستم. حالا با یک دختر و تنها پسرم زندگی می‌کنم. در شرایط سخت مالی زندگی بسر می‌برم و به خاطر بچـه هـای‌م ازدواج نکـردم. الآن پسرم بزرگ شده است ولی به‌حرف گوش نمی‌کند،کار نمی‌کند به خاطر خـدا و پیـامبر دعا بفرمایید تا پسرم گمراه نشود و به راه اسلام و قرآن و راه پدرش برگردد وخودم نیز به تقوا و عمل صالح مشغول شوم).

دخترعفیفه ومحترمه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید و از درد و سوز شما متأثر شدم. خداوند کریم شـوهر شـما را

بیامرزد و جنت‌الفردوس را نشیمن او گرداند و اولاد و اهل بیت او را همه اهل دین و صالح گرداند. خداوند کریم تمام مشکلات و تنگی‌ها را از شما برطرف گرداند و در این بدبختی‌ها که برای پرورش بچه‌ها دیده‌اید، به شما اجر و ثواب کامل عطا فرماید. خداوند کریم حالت مالی شما را به بهترین وضع مبدّل فرماید. پسر شما را به اطاعت خود و والدین‌اش و به کارهای خیر دین و دنیا موفق گرداند.

بعد از هر نماز این دعا را صد صد بار بخوانید، تمام مشکلات آسان می‌شوند: «**لاَحَوْلَ وَلاَ قُوَةَ اِلَّا بِاللّٰه الْعَلِیِّ الْعَظِیم**» و بعد از نماز عشا یکصد و پنج بار این آیه را نیز بخوانید: «**اَللّٰهُ لَطِیفٌ بِعِبَادِهِ یَرْزُقُ مَنیَّشَاءُ وَهُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیْز**» و اول و آخرش پنج پنج بار درود هم بخوانید و برای بنده هم دعا کنید.

۱۶ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 904

درجواب حقدادی در راهنمایی دربارهٔ بیماری تشنّج

عزیزم ملاحقدادی! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

شما به‌نزد پزشک متخصص بیماری تشنّج مراجعه کنید تا تشخیص دهد که بیماری تان‌آیا به علت صرع است یا اغماء است یا علتی دیگر و دارو به شما بدهد. خداوند کریم شما را شفا بخشد.

البته بنده راهنمایی‌تان می‌کنم که آیات شفا را که در شفاءالاسقام نوشته‌ام، یاد بگیرید و بعد از هرنماز یک بار خوانده بر هردوکف دست خود دم کرده بر سینه و سر خود بمالید. شافی حقیقی جلّ‌جلاله شفاء حقیقی وعاجل و کامل نصیب فرماید.

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۱۶ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 905

به ملاجمال کُردی درمورد تعریف پیرمبتدع و متبع سنّت

(نوشته بود: چندی پیش افرادی از ما به‌حضور حضرتعالی شرفیاب شدند بعد از آمدن‌شان اقوالی به شما نسبت می‌دهند که ما می‌نویسیم تا صدق وکذب معلوم شود. می‌گویند شما فرموده‌اید: «شیخ سمنگانی پیرِ...، بدعت‌ها داخل طریقهٔ نقشبندیه کرده، شیخ طالقانی و سمنگانی ناقص بوده‌اند و دست ناقص، دست شیطان است، ... مستدرج است» وغیره. حال مستدعی است بفرمایید این اقوال صحت دارند یانه؟ آیا این حکم از طریق قرآن و سنّت صدور یافته یا از کشف و یا به مجرد شنیدن یا ملاقات با ایشان؟ ضمناً این مرسوله با اطلاع و هماهنگی جناب آقایان ملا زارعی و گنجی تحریر یافت و غرض رفع شبهات وطلب حق و حقیقت است (جمعی از مریدان و منتسبین سیفیه)).

مکرّم و محترم جناب ملاجمال دامت برکاته! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته.؛ امابعد: نامهٔ آن عزیز محترم رسید و ملاحظه شد.

عزیزم! بنده قبل از دو سال تعارف جناب مولانا... را اولاً از زبان عالمی پیشاوری به این طور شنیدم و او از من ابهاماً سوال کرد وگفت: شیخی‌که قایل به اثبات علم غیب برای انبیا و بعضی اولیا باشد، در وقت صلاة و سلام آن‌ها را حاضر و ناظر بداند، نداء غیراللّه را مثل یارسول‌اللّه به فریادم برس و یاشیخ عبد القادر جیلانی شیئاً للّه و یا غوث و یا فلان را ندای استقلالی کند، عکسبرداری را در جلو خودش اجازه دهد، جماعت تبلیغی را گمراه و بد بداند، به زنان خلافت بدهد و به مجرد بیعت بدون طیّ مقامات هرکس را خلیفه کند، علمای دیوبند را بد بگوید و وهابی بداند حکم این شیخ چیست و این شخص پیری کامل و صحیح و موافق شریعت گفته می‌شود یا نه؟ بنده در جوابش گفتم: «اگر واقعاً این همه الزام‌های شما صحیح ودرست باشند، این شخص مبتدع و لایق

شیخی نیست و نسبت مجددیّت به او صحیح نیست». سپس اسم همین بزرگوار را بُرد که دارای همین صفات است. بنده اعتماد کامل به او نکردم وگفتم شاید این شخص از راه مخالفت، بر او الزام می‌کند. بعد ازآن یکی از مریدان خاص مولانا صاحب که در مکّی زاهدان درس می‌خواند و در صحبت مولانا بوده و خلافت از او حاصل کرده است، نامه‌ای برای بنده به مثل همین سؤالات در مورد شیخ خود نوشته بود. بنده همین جواب را به وی دادم. سپس زَندی و... آمدند، از ایشان پرسیدم، ایشان هم بعضی از این چیزها را بیان کردند نه همه را. اما آن‌چه شما نوشته‌اید‌که احقر نسبت به شیخ سمنگانی ناقص وغیره گفته‌ام، [صحیح نیست]. بنده بر هیچ فردی خاص حمله نمی‌کنم و این عادت بنده هم نیست. من که کسی را ندیده‌ام و از احوالش آگاه نیستم، چطور فتوا می‌دهم!!

آری این سؤالات که به این طریق کرده شده‌اند، بنده همین طور جواب داده‌ام و این جواب‌ها را نه تنها از طرف خود داده‌ام بلکه حضرت مجدّد الف ثانی و شیخ محمّد معصوم (قُدّس‌سرّهما) در مکتوبات خودشان، فرد دارای چنین صفات را مبتدع و مستدرج فرموده‌اند. نزد همهٔ طُرُق و بالأخص نزد نقشبندیهٔ مجددیه اتباع سنّت و دوری از بدعات خیلی مهمّ است.

الآن بنده از خود جنابعالی وکسانی‌که بسیار در صحبت ایشان بوده‌اند، سؤال می‌کنم‌آیا حضرت شیخ دارای این الزامات هستند یا نه؟ بلکه شما به خود او بنویسید که در این مسائل نظریهٔ‌شان چه‌طور است هرجوابی داد، به احقر بنویسید. اگر جواب مثبت به این افعال داد، قول بنده همان اول است و اگر جواب به نفی این‌ها دادند، من از اشتباه خود رجوع و توبه می‌کنم و ازآن بزرگوار و از شما همه معافی و معذرت می‌خواهم.

در ضمن کتاب فرستاده شده را مطالعه کردم، امّا از آن چیزی از عقاید و

نظریات ایشان دستیاب نشد.

۱۳ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 906

درجواب فردی درمورد راهنمایی به طریق ذکر

(بنده به جای این‌که در وقت ذکر کلّ حواسم به نقطهٔ مورد نظر و محل ضرب لفظ مبارک «الله» باشد، به‌طرف خود الله سبحانه نیز مشغول می‌شود).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: نامهٔ شما رسید.

عزیزم! هنگام ذکر فقط اولاً همّت و توجه را بر قلب خود که زیر پستان چپ است، متوجه کنید. وقتی‌که شروع به ذکر و ضربات شدید، توجه را از خود قلب بردارید وکلاً متوجه این معنا شوید که اللّه همان ذاتی است که به او ایمان آورده‌ایم. موفق باشید.

از ادامهٔ ذکر کوتاهی نکنید؛ چراکه زندگیِ دل و روح، به برکت فیض می‌باشد و در هر عمل انسان، به برکت ذکر، قبولیت و نور پیدا می‌گردد.

۱۶ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 907

درجواب و راهنمایی شخصی درمورد حلّ مشکلات

(بنده اهل آذربایجان به جرم ناخواسته دستگیرشده و در زندان زاهدان هستم و هیچ امیدی به آزادی من وجود ندارد. پدر و مادری پیر وکودکی دارم که آن موقع ۹ ماه داشت. مدتی پیش نام مبارک شمارا اتفاقی شنیدم لذا تقاضامندم در پیشگاه حضرت‌باری تعالی دعافرمایید تا نجات یابم و به عزت و شرافت از دست رفته برگردم).

عزیزم آقای میلانی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید. خداوندکریم زودتر مشکل شما را حلّ فرماید.آمین.

عزیزم! در همین مشکلات دنیوی هم خداوندکریم حکمت‌ها دارد. ممکن است به سبب همین مصیبت‌ها، مشکلات‌آخرت برطرف گردند لذا غصه نخورید با سختی‌ها، آسانی می‌آید. در همین مشکلات به خداوند کریم رجوع و از گناهان توبه کنید و نماز را بجا آورید و این دو دعا را که می‌نویسم، همین‌طور بخوانید صد در صد امید حلّ مشکل شما وجود دارد.

۱ـ «لاَاِلهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الكَرِيم لاَاِلهَ اِلَّااللّٰهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيم لاَاِلهَ اِلَّا اللّٰهُ سُبْحَانَ رَبِّ السَّماوَاتَ وَرَبِّ الاَرْضِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيم». این دعا را روزانه ۵۰۰ بار بخوانید و در اول وآخرش پنج پنج بار درود شریف را هم بخوانید.

۲ـ «لاَاِلهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِين» را بعد از نماز عشا ۳۶۵ بار و در اول وآخر پنج پنج بار درود بخوانید.

۱۶ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب 908

درجواب خواهری‌که نوشته بود:

(پدرجان! هفت و نیم سال است که ازدواج کرده‌ام و ثمرهٔ این ازدواج دو فرزند است، ولی درطول این مدت خوبی و سعادت ندیده‌ام؛ زیرا شوهرم با وجود این‌که باسواد و متدیّن است، اما درحق من بسیار کوتاهی کرده است. دراین چند سال اصلاً با من کوچکترین محبتی نداشته است من همیشه درگریه و ناراحتی بسر می‌برم. گفتم اگر نمی‌خواهی طلاقم بده، گوش نمی‌کرد حالا که دارای فرزندم، می‌گوید به تو اصلاً علاقه ندارم بگذار زن دیگری بگیرم. آیا این شرع وعرفی است که دو ماه و بیشتر من با این شوهر اصلاً رابطه‌ای نداشته باشم؟! بنابر این، به‌خاطر خدا و رسول برایم کاری و دعایی بکنید؛ چون من هم جوان و زن هستم و نفس و غریزه‌ای دارم).

دخترعفیفه ومحترمه! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید و از درد دل‌تان باخبر شدم. این همـه امـور ازجانـب خداونـد متعال‌اند باید بنده به تقدیر خداوندکریم معتقـد و صـابر باشـد. وظیفـهٔ بنـده دعـا کردن است، قبول کردن از جانب خداوند متعـال اسـت. بنـده دعـا مـی‌کـنم کـه خداوندکریم بین شما سازش و الفت و محبّت پیـدا کنـد و شـوهرتان را بـا شـما دوست و رحیم وشفیق گرداند.

آری! می‌توانم به شما یـک راهنمـایی بکـنم،آن را انجـام دهیـد، امیـد اسـت خداوند کریم مشکل شما را حلّ کند إن‌شاء اللّه تعالی. وآن ایـن‌کـه ایـن آیـه و دعا را ده بار بخوان و بر قند یا بر نوشابه و یا بر شربت و... دم کرده و بـه او بـده. اگر یک‌بار نشد، تا هفت بار انجام بده. بعد از اعوذ بالله و بسم اللّه بخوان: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ، [اَللّهُمَّ] اَلِّفْ بَيْنَ زَوْجِی فُلانِ بْنِ فُلانٍ وَبَيْنِیْ كَمَا اَلَّفْتَ بَيْنَ مُوسى وَهَـارُوْنَ، مَثَـلُ كَلِمَـةٍ طَيِّبَـةٍ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ أَصۡلُهَا ثَابِتٞ وَفَرۡعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٢٤ تُؤۡتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۢ بِإِذۡنِ رَبِّهَاۗ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾.

۱۶ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق .

مکتوب 909

در جواب خواهری از سنندج در مورد اخذ بیعت

(نوشته بود: ۱. با شنیدن خصوصیات شما و مطالعهٔ اندکی از کتاب های شما، علاقه من به پی‌شرفت در زمینهٔ علم و عرفان هستم و حالم دگرگون شده است می خواهم قلبم صافی گردد و با راهنمایی و ارشاد شما به مراتب علیهٔ انسانیت برسم. امیدوارم این قلب راغب را بی جواب نگذارید و مرا به شاگردی خود قبول فرمایید. ۲. دو سال است هر هفته خود بخود یا تا کمی گرسنه می شوم حالم تهوع می گیرد و سرم درد می کند).

دخترمحترمه‌ام! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

محترمه‌ام! بنده مثل دهل دور صدا هستم و در انـدرونم چیـزی نیسـت، خـالی افتاده‌ام. رومی ﷫ می‌فرماید:

هرکسی از ظنّ خود شـد یار من — از درونم کس نجُست اسرار من

من به هر جمعیتی نـالان شـدم — جُفت خوشحالان و بدحالان شدم

مرا نبینی، برای‌تان بهتر است. درهمان‌جا از برادر محترم‌ات کسب فیض و بیعت کنید، او خلیفۀ بنده است و طریق ذکر را به شما راهنمایی می‌کند.

خواب‌تان خوب است و روزی مؤثّر خواهد شد.

شما مرید بنده هستید و از برادرت بیعت کنید. دست او دست من اسـت. بـرای مرض خود تا چهل روز سر صبح یک قاشق غذاخوری از عسل در یک استکان آب زمزم یا آب آسمان حل کنید و میل نمایید. به دیگر امور شما نیز دعا خواهم کرد و التماس دعا هم دارم.

۱۶ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 910

به ملاّ شهنوازی در تجدید سبق و تشویق به ادامۀ ذکر

(۱. یک حافظ قرآن با طالبی بحث می‌کند که ریش امام اعظم﷫ قرمز است و او مـی‌گویـد سیاه است و این استخاره می‌کند می‌بیند در مسجد نشسته و من نزد او آمدم و ریش بنـده قرمز است. ۲. خواب دیدم یک بچه خوکی دنبالم بود، گرفته و به‌زمین زدم که تکه تکه شد. ۳. کتاب مثنوی توسط استاد دانشگاه تهران تفسیر شده و به‌نظر بنده بسیار جالـب اسـت، خواندنش چطور است؟ ۴. دو سال است سبق روح را گرفته‌ام در دلم می‌آیـد سـبق سـوم بگیرم ولی دوباره می‌گویم اصل، ذکر و کارکردن است ولی بازهم وسوسه مـی‌شـود. ۵. آیـا ذکر اسم ذات همان ثواب درود دارد و همان ثواب به پیامبرﷺ می‌رسد؟۶. درحین ذکر، گوش ندادن به قرآن اشکالی دارد یانه؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱. عزیزم! خواب آن نفر خوب است. برای بنده ثابت نیست که ریش مبارک حضرت امام ﷺ قرمز باشند.

۲.آن بچه خوک، نفس امّاره بود. امید است که مغلوب و اصلاح گردد.

۳. خواندن شرح مثنوی خوب است.

۴. به ذکر سبق سوم؛ لطیفهٔ سرّ اجازه دارید. درخلاصةالتصوف راهنمایی و طریق آن را ملاحظه کنید و وقتی که می‌آیید، این‌جا هم توجه کرده می‌شود.

۵. آری می‌رسد و ثواب ذکر اسم ذات، از همه بالاتر است؛ درود باشد یاغیر.

۶. آری! در این وقت گوش ندادن، اشکال ندارد.

شهنوازی در دلم دارید جا — در رَه عرفان به زودی خود بیا

کوششی کن تا خبریابی ز دوست — بگذر ازین ظاهرِ بی‌مغز وپوست

جلوه ده در دل تو نام کبریا — زود تر اندر رَه عرفان بیا

التماس دعا دارم. *۱۸ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ.ق.*

مکتوب 911

درجواب مولوی عبدالرشید صاحب در راهنمایی به کار دین

(نامهٔ گرانقدر حضرتعالی باعث تقویت اینجانب گشت. امید مان فقط در ادعیهٔ حضرت می‌باشد. مسئولیت نماز جمعهٔ شهر بر شانه‌ام بود، راهنمایی‌تان مشعل راهم بود. بعد از دستگیری حافظ صاحب، بار بنده سنگین شد وحضرت مولانا عبدالحمید مدظله دستور اکید فرمودند که کارهای ایشان را بکنم بنده شرمنده‌ام و مبادا «إذا وُسّدالأمر الی غیر أهله» وقت عینی آن فرانرسد. ضمن ار شاد حکیمانه، دعای خیر بفرمایید).

محترم بنده زاد فضله! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

نامهٔ شما رسید و موجب خوشی گردید. خداوندکریم شما را حفظ فرماید و حضرت حافظ صاحب را فَرَج عاجل نصیب فرماید.

نظر مولانا عبدالحمید و دستورش قابل اجر و ارزش توجه دارد؛ زیرا سیستان و زابل محلی خیلی حسّاس است وخدمت با اخلاص در چنین مکان نزد خدا خیلی ارزشمند است و شما هم با کمال [حکمت] و به تدریج و ملایمت کار کنید إن‌شاءاللّه تعالی موفق و کامیاب می‌شوید. «**إن اللّه فی‌عون العبد ما کان العبد فی‌عون أخیه**». بزرگ ترین معاونت اخوان مسلمین، راهنمایی‌شان در امر دین است.

همّت بلند دار که نزد خدا وخلق   باشد به‌قدر همّت تو اعتبار تو

۱۸ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب 912

درجواب حافظ خارکوی در مورد تسخیر جنّ و دعوای فنافی‌اللّهی و...

عزیزم! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد. حالت خلوت‌گزینی، حالی بد نیست، امّا خلوت‌گزینی از تعلیم و دیگر امور دینی روا نیست. کثرت ذکر اللّه الصّمد برای شما مفید نیست تنها اسم ذات «اللّه» را بسیار ذکرکنید و نفی و اثبات را هرقدر که می‌توانید.

[این که نوشته‌ای مقام فنا فی‌الشیخ و فنا فی‌الرسول بودن را طی کرده‌ای و به فنا فی الله رسیده‌ای]، عزیزم! دعوای فنا فی‌الشیخ و فنا فی‌الرسول بودن شما خیلی

دور است. رسیدن شما به این مقامات، خیلی وقت‌ها می‌خواهد. این‌ها تخیّلات‌اند که به شما رُخ داده‌اند.

عمل تسخیر جنّ نزد عارفان و علما، شرک است بنده چگونه به شما اجازه بدهم؟!. دیگر خیر است و التماس دعا دارم.

۲۷ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 913

درجواب شاگردی در مورد راهنمایی به رفع پریشانی‌ها و ادای دین

(شاگرد شما بوده‌ام و درس را در ایرانشهر به پایان رسانده‌ام در این سال‌ها بی‌کار نبوده‌ام؛ کار دینی و دنیوی کرده‌ام ولی ثمره‌ای نداشته‌ام مبلغ دو ملیون تومـان وامـدارم کـه خانـه بسته‌ام و نیمه‌کاراند. صبح‌ها درس می‌دهم و ظهرها خیاطی می‌کنم ولی اشتباه کـردم سـه چرخ به قرض گرفتم کار هم نیست. دعا و اوراد هم می‌خوانم. خواهش می‌کنم برایم دعا کنید و چاره‌ای بیندیشید).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید و از هدفش معلوم شدم. عزیزم! مسلمان باید به قضای خداوندکریم راضی باشد و صبر و توکل را پیشه‌کند. دنیا محل مصایب و بلیّات است مسلمان نباید به رسیدن آفات دست‌پاچه شود. آیین جهان همین طور است؛ گاهی خوشی،گاهی ناخوشی وگاهی فقر وگاهی غنا. دنیا زندان مؤمن است نباید پریشان و عصبانی بشوید. «إنّ مَعَ العُسْر يُسْراً» هم هست.

بعد از نماز مغرب و عشاء یک‌یک بار سورۀ واقعه را بخوانید و روزانه هر وقت که فرصت برسد، ۱۲۰۰ بار «**یابدیع العجائب بالخیر یابدیع**» و در اول وآخر آن ده ده مرتبه درود را هم بخوانید، إن‌شاءاللّه تعالی مشکل‌تان حل می‌گردد. شما را به خدا می‌سپارم.

٢٧ جمادی‌الأول-١۴٢١هـ . ق .

مکتوب ٩١۴

جواب مولوی ... افغانی در مورد تعبیرخواب (١)

محترمی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

خداوند کریم شما را به خدمات دین مبین موفق فرماید و علم و عمل و اخلاص نصیب‌تان فرماید.

عزیزم از اذکار و لطایف خود بی‌خبر نباشید؛ همان‌طورکه انجام احکام شرعیه را لازم می‌دانید؛ چراکه غرور علم و رعونت نفس امّاره را نور ذکر، مغلوب و محکوم می‌گرداند نه چیزی دیگر خوب متوجه باشید.

آن‌چه از تعبیرخواب‌های جنابعالی در فکر احقر می‌آید این است:

١ـ خوب اول شما دلالت بر انقلابی بزرگ در این‌کشور یا کشوری قریب آن، دارد که حکومت و ملّت هردو خوف پاشیدن دارند و برای شما خیر است.

٢ـ این هم مبارك است. تپۀ مرتفع، نسبت حضرت خواجگان قَدّس‌اللّه اسرارهم بود و مسجد برآن، مرکزیت همین نسبت بود. باغ سرسبز، فیض نسبت بود. جوی آب، فیض رحمت بود.

٣ـ این یك‌نوع محویت بود. صورت‌گلابی رنگ، نوری از انوار لطایف بود

١- ١. دیدم زمین ذوب می‌شود و سنگ‌های روی آن منفجر می‌شوند مانند صدای بمب به‌گوشم رسید و مردم فرارکردند از غیب ندایی شنیدم که این‌جا را ترک کن خطر دارد درهمین حال مانند فرزند ده ساله شدم و منطقه را ترک کردم و درخت‌هایی بود که شاخه‌های آنها خم می‌شد. ٢. دیدم بر تپه‌ای مسجدی هست و دراطراف باغ سرسبز وجود دارد دو رکعت نماز ادا نمودم بعد متوجه شدم از پایین جوی آب به داخل باغ می‌آید تعجب کردم آب چطوری سربالایی می‌آید. ٣. بعد از نماز تهجد در مراقبه یك صورت گلابی رنگ ظاهر شد ازآسمان و بعد، ستونی نور از زمین تا آسمان تشکیل شد و خود را درآن دیدم.

و خود را درآن دیدن، منوّر شدنست به نور لطایف. اَلْحَمْدُ للّٰه عَلىٰذلِکْ، اَللّٰهُمَّ زِدْ فَزِد. التماس دعا دارم.

۴ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 915

به شاگردی درجواب شبهه بر فتوای منع مستورات از تشکیل شدن

(نوشته بود: یک جماعت مستورات در محل ما آمد و الحاح زیاد کردند که با مـادرم تشـکیل شوم، عذر پیش کردم، ویل‌کن نبودند گفتم معتقد به‌آن نیستم گفتند: استخاره کن استخاره کردم مولانا محمّدشفیع رحمه‌الله را درخواب دیدم فرمود: سخن شما (یعنی شما حضرت صـاحب رحمه‌الله) مورد تأیید است و بعد از مطالعۀ احسن‌الفتاوی و دیگر رسایل کـاملاً اطمینـان حاصـل کردم اما فقط یک مسأله در قلبم خلجان آورده وآن این‌که آنها می‌گویند آیا زنـی‌کـه کـاملاً نافرمان و سرکش است و هیچ راهی برای اصلاح او نیست، بازهم ناجایز اسـت؟! دوم: مـا برای اصلاح نفس که فرض عین است، می‌رویم سوم: می‌گویند در زمان گذشته که زنان را منع کرده‌اند، اصلاح زنان درخانه مشکل نبوده و اکثر مردم عالم و صالح بوده‌اند در این زمان چنین نیست و... لطفاً جواب کافی در نسخۀ شافی بدهید).

عزیزم...! وعلیکم السلام و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

متأسفانه بنده جنابعالی را شاگردی ذی‌استقامت و راسخ تصور کرده‌ام، ولـی حالا از نامۀ شما تعجب کردم که این قدر ضعیف‌الاستقامت هستید که از دلایـل عوام این قدر متأثر شدید که استخارۀ خود و تحقیق و فتوای ارشـد مـا [حضـرت مفتـی رشـیداحمد رحمه‌الله] را و فتـوای دارالعلـوم دیوبنـد را کنـار نهـاده و بـاز درپـی تحقیقی دیگر هستید!. متأسفانه خودتان می‌نویسید کـه بعـد از اسـتخاره و بعـد از مطالعۀ احسن‌الفتاوی کاملاً اطمینان حاصل کردم. باز دوباره می‌نویسید: در قلـبم خلجان آمده است!. ببین این دو عبارت شما چه‌قدر تضاد و تعارض دارند یعنـی کمال شما این است که جمع بین ضدّین می‌کنید. نمی‌دانـی کـه خلجـان، کـاملاً ضد اطمینان ناقص است، چه برسد به اطمینان کامل!. معلوم می‌شود کـه شـما بـر

استخارهٔ خود و فتوای دیگر محققین اصلاً اطمینان ندارید. پس، از این به بعد و دراین صورت، نوشتن جواب کافی و نسخهٔ شافی چه می‌باشد؟! مگر این‌که زهرماری بیاورم. **فماذا بعد الحق الا الضلال**. شما که به قول عوام متأثر شده‌اید، اگر رسالهٔ این آقایان را که پر از دلایل با نام «**تبلیغ مستورات سی ازالهٔ شبهات**» نوشته‌اند را ببینی، قول بنده و مفتی رشید احمد را قبول می کنی؟!.

تو ز یک زخمی گریزانی ز عشق تو به‌جز نامی نمی‌دانی ز عشق

۵ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 916

درجواب احمدعلی دیانت‌کیش در سؤال از رفع الیدین در دعای اذان و...

۱. برای تحصیلات دینی‌ام چه مدرسه‌ای بهتر است؟ ۲. بلند کردن دست‌ها در وقت خواندن دعای اذان آیا از آداب دعا نیست؟ ۳. فرموده‌اید: اگر بخواهی سورهٔ توبه را شروع کنی درحالی‌که قبل ازآن سوره‌ای خوانده‌ای باید بسم‌الله بگویی، چه دلیلی دارد؟ ۴. مدتی است ترس و دلهره‌ای دارم اگر در نماز گیر کنم، تا آخر می‌لرزم و در شب‌ها در تاریکی و تنهایی می‌ترسم ۵. همیشه حالت سرماخوردگی دارم و آب از بینی من خارج می‌شود).

عزیزم احمدعلی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوند کریم شما را سالم دارد و به خدمات دین موفق باشید.

۱ـ برای تحصیل علم، هر مدرسه‌ای‌که در مذهب شما جامع‌تر باشد، به همان مراجعه کنید.

۲ـ چون‌که از هیچ یکی از صاحب شریعت و خلفای راشدین و صحابه و ائمهٔ اربعهٔ مجتهدین بلند کردن دست در این مورد خاص ثابت نیست با وجودی‌که دعا هم خوانده‌اند و بدون رفع یدین خوانده‌اند لذا رفع یدین در این محل خاص

بی‌هوده و لغو است. کذافی فیض الباری شرح صحیح بخاری.

۳ـ دلیل آن قاعدهٔ تجویدی و قراءتی این‌ست: هر سوره که تمام و سورهٔ دوم شروع شود، آن وقت فصل کلّ و وصل کلّ و فصل اول و وصل ثانی همه جایز است البته وصل اول و فصل ثانی، مناسب نیست.

۴ـ برای ترس خود بعد از هر نماز سورهٔ فیل را یکبار بخوانید و بر سینهٔ خود دم بزنید.

۵ـ برای آثار سرماخوردگی دایم، وقت خواب نیم گرم سیاه دانه همراه آب بخورید امید است که مفید باشد. شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۵ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 917

درجواب فردی در مورد سلسلهٔ سیفیه و مخالفت‌شان با جماعت تبلیغی و...

(۱. گاهی‌که به‌اذکار ادامه داده ام، یک شب بعد از یک مدت ذکر احساس سنگینی روی قلبم کرد و ازآن موقع هم بعضی وقت‌ها روی روح هم احساس می‌شود. ۲. جماعت تبلیغ تازه دارد کار می‌کند برای ما دعا کنید. ۳. برای چه برادرانی هستند در سیفیه که با جماعت تبلیغ مخالفت می‌کنند؟ ۴. دعایی برای حافظه‌ام بفرمایید. ۵. کسی‌که توبه می‌کند، باید فرایض نماز را جبران کند یاخیر؟ ۶. راه حلّی برای مبارزه با نفس و شیطان راهنمایی فرمایید که موفقیت‌آمیز باشد. ۷. برای این‌که انسان بتواند کمتر بخوابد و مجاهده کند، دارویی بگویید).

ای نام تو بهترین سرآغاز	بی نام تو نامه کی کُنم باز

فرزند عزیزم سنندجی! السلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست. خداوندکریم شما را سالم دارد. نامهٔ‌تان رسید و موجب خوشی گردید. خداوندکریم به خدمت دین و تبلیغ موفق گرداند.

۱ـ احساس سنگینی روی قلب، حال خوبی است. این از فیوضات ذکر است.

۲ـ خداوند کریم مرکز تبلیغی را در مناطق شما فعّال گرداند و توسعهٔ کامل عطا فرماید و مدارس دینی را مستحکم و راسخ گرداند.

۳ـ علت مخالفت‌شان با جماعت تبلیغی این است که ایشان اهل بدعت و متبدع‌اند و اهل تبلیغ، برعکس آن‌ها موحّد کامل اند. کار همین‌ها از نظر حدیث و علمای ربّانی درست نیست. متّبع‌ترین به سنت و درست‌ترین و فعّال‌ترین گروه در سراسر دنیا، جماعت تبلیغی می‌باشد. دشمن و مخالف ایشان، مخالف سنّت است.

۴ـ بعد از هر نماز «یاحفیظ» را ده بار خوانده بر سینه دم کنید.

۵ـ آری هرچه از فرایض و واجبات از او فوت شده است، جبران آن بر او فرض و واجب است.

۶ـ ذکرالله بسیار کنید و بعد از هر نماز صد بار «لاحول...» را بخوانید.

۷ـ کثرت ذکرالله در این مورد، بزرگترین معالجهٔ کم‌خوابی است.

سلام بنده را هم به برادران آن‌جایی برسانید. شما را به خدا می‌سپارم و در پایان التماس دعا دارم.

۲۷ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 918

جواب زنی محترمه در ترغیب به ذکر الله و نماز وغیره

دخترمحترمه وعفیفه‌ام ف. وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد:

حال بنده خوب است خداوندکریم شما را سالم و حفظ فرموده و از تمام آفات و بلیّات زمینی و زمانی محفوظ گرداند.

دخترعزیزم از ذکرالله غفلت نکنید که کامیابی دو جهانی وابسته به دوام آن است.

ذکرکن ذکر تا تو را جان است　　　　پاکیِ ز ذکر رحمن است

نماز را در اول وقت و با کمال خشوع و خضوع ادا کن؛ حتی به سنن و نوافل

اشراق و شکرانهٔ وضوء و نماز اوّابین و تهجد سعی کرده باشید، خداوند بـه شـما توفیق می‌دهد و به برکت دوام ذکر، شوق و محبت دین و خدا و پیغمبر و قـرآن پیدا می‌شود و به برکت ذکر، روح انسان با روح انبیاء و اولیاء وصـل مـی‌شـود و شراب محبت الهی از همین باده بدست می‌آید عطّار نیشابوری رحمه‌الله می‌فرماید:

دل به امید وصل تو باده بدست می‌رود

جان زشراب شوق تو باده‌پرست می‌رود

از مَی‌عشق جان مـا یافت ز دور شمّه‌ای

زیر زمین به بوی آن بادل مست می‌رود

از مَی‌عشق تو ریختنند بردل آدم اندکی

از دل او به هر دلی دست بدست می‌رود

رُخ بنمای گه‌گـهی کز پَی آرزوی تو

بردل وجان عاشقان سخت شکست می‌رود

در ره تـو رونده را در قـدم نخـستمین

نیست به نیست می‌فتد هست به هست می‌رود

بالغ راه کَی شوی چون ندهی به دوست جان

گرچـه ز سال عمر تو پنجه وشصت می‌رود

گم شده‌ای تو باوجود باز کش این زمان عنان

کافرچـرخ ازین سخن سرزده پست می‌رود

بنده شما را مثل دختران خود دوست می‌دارم. به استاد خـویردی و... سـلام بنده عرض کنید.

۲۷ جمادی‌الأول-۱۴۲۱هـ. ق .

مکتوب 919

درجواب شاگردی درمورد تحقیق حدیثی و...

(۱. در مورد این حدیث بفرمایید آیا صحیح است یا موضوع و...؟: «عن نافع عن ابن‌عمر قال قال رسول‌الله من کان علی‌السنة والجماعة کتب الله له بکل یوم ثواب الف نبیّ من الأنبیاء وبنی الله له بکل یوم مدینة فی‌الجنة... ومن صلی فی‌الجماعة کتب الله له بکل رکعة اجر شهید قالوا یارسول الله متی یعلم الرجل أنه علی‌السنة والجماعة قال اذا عرف له عشر خصال...» ۲. این حدیث صحیح است یا موضوع؟: «مرّ النبیّ علی أعرابی وهو یقول: اللهمّ ارزقنی فقال یا أعرابی: أتسأل من رزقه الذی قدر لک قال: نعم قال النبیّ من سأل الله رزقاً الذی قدّر له فقدإتّهم ربّه ومن إتّهم ربّه فقدکفر...» ۳. یکی را زدند و گفت زن من طلاق است اگر بگویم مرا زده‌اند بعداً گفت مرا زده‌اند، آیا زنش طلاق می‌شود؟ ۴. بلوچ می‌گویند طفل نوزاد را تا چند روز مردان دست نزنند؛ زیرا همزات یا زهک به او می‌گیرد، آیا صحیح است؟ ۵. نوزاد بعد از یک هفته یا یک ماه لب‌خند و لب‌ها را مانند گریه می‌کند می‌گویند عنکبوت به او می‌گوید پدرت مرده و مادرت مرده پس می‌گوید دروغ می‌گویی مادرم به من الآن شیر داد. ۶. دو آهو را در خواب دیدم گرفتیم و کشتیم).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ حدیثی که از مفتاح النجاة نقل کرده‌اید، به چشم بنده نخورده است، ولی از الفاظ آن معلوم می‌شود که موضوع است.

۲ـ این حدیث هم به نظرم صحیح نیست.

۳ـ زن او طلاق می‌شود؛ اگر یکی گفته است، رجعی و اگر دو گفته است، هم یک رجعی است و اگر سه گفته است، هر سه طلاق واقع می‌شوند.

۴ـ صحت ندارد.

۵ـ این هم صحت ندارد.

۶ـ آهو در خواب، رزق حلال است.

[درمورد رفتن‌تان به پاکستان جهت ادامۀ تحصیل] مشورۀ بنده موافقت است.

۴ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب920

درجواب یکی از طلبه در مورد شرکت در مسابقه و علاج حسد و تکبر

(سال گذشته خدمت شما حاضر شدم و مشکلم در مورد حسد بود که با راهنمایی شما و توکل بر الله تاحدّی معالجه شد ولی چون نفس و شیطان درکمین‌اند، به بیماری دیگری مبتلا شده‌ام که از تذکر دوستان متوجه شده‌ام و آن صفت تکبر است چون در رشتۀ مقالۀ عربی صاحب رتبه شدم پس باخود گفتم وقتی چنین است در مسابقات شرکت نمی‌کنم تقاضای راهنمایی دارم)

عزیزم رخشانی! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: نامۀ شما رسید.

عزیزم همان طور که نفس و شیطان درکمین‌اند، باید ما هم به فکر خود باشیم تا آنها غلبه حاصل نکنند. معالجۀ تکبر این است که همیشه خود را از همه کس کوچکتر وکمینه‌تر بدانید و نفس خود را از کافر فرنگ بدتر دانید. اگر در مسابقات برنده شدید، چنان تصور کنید که این نعمتی است که خداوند به من عطا فرموده و موفق گردانیده است وگرنه من از خودم هیچ نیستم بلکه کالای زبونی در جامعه می‌باشم و اینها که در مسابقه از من عقب مانده‌اند، همه نزد خداوند کریم از من بهتراند.

به برکت ذکر، رفته رفته از صفات رذیله خلاصی حاصل می‌کنی. این وحشت و بزدلی هم تاحدودی خوب است در این مورد ضرورت تعویذ نیست. توکل علی‌اللّه از همه بالاتر است.

۵ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب921

درجواب طلبه‌ای در موضوع رابطه و...

(۱. هرچه می‌کنم نمی‌توانم کامل رابطهٔ سما را بگیرم، ۲. در نزدیکی سنندج مشغول کار گری هستم. وقتی از کار برمی‌گردم، چون تنها هستم به خادمی مسجد و شستن لباس و... مشغول می‌شوم و فرصتی برای اذکار و خواندن و تلاوت نمی‌رسد، لذا در قبضیت فرورفته‌ام، ۳. زنی در خواب دیده که حضرت رسولﷺ و اصحاب آمده‌اند وگفته‌اند به من بگوید دختر سیّد این روستا را بگیرم من باور نکردم که چند شب متوالی حضرت نقی را به خواب دیده که باید این کار را بکنم و الا دچار مشکلات می‌شوم، چطور است؟ ۴. قبلاً با یکی از خلفای قادری بیعت کرده‌ام و من نمی‌توانم ذکرجهر بکنم او ناراحت می‌شود ۵. بیشتر اوقات که با مردم حرف می‌زنم، فوراً قبض می‌شوم ۶. من خیلی طالب علم هستم ولی نمی‌توانم دنبال آن بروم).

السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: نامهٔ شما رسید.

۱ـ بنده کَی به شما تاکید و امر کرده‌ام که رابطه‌ام را بگیرید. رابطه نگیرید بلکه بدون رابطه ذکر کنید.

۲ـ خدمت مسجد هم عبادتی بزرگ است البته ذکر و تلاوت قرآن کریم از آن افضل است. لذا وقت خود را بیشتر به ذکر و تلاوت صرف کنید.

۳ـ به قول این زن اعتماد نکنید. او صحیح نمی‌گوید و این یک نوع مکر است بدون دستور خداوندکریم کسی دچار مشکلات نمی‌گردد. این دروغ عجیبی است. رسول اللّهﷺ و امام تقی رحمه الله هیچ فردی را در زندگی خود چنین نگفتند پس بعد از موت چه‌گونه امکان دارد که چنین بگویند.

۴ـ ذکر خفی از ذکر جهر، به‌حکم حدیث افضل است این خلیفه چرا از افضل ناراحت می‌شود؟!.

۵ـ خیلی کم حرف بزنید.

دل ز پُرگفتن بمیرد در بدن   گرچه گفتارش بود دُرّ عدن

۶ـ به قدر استطاعت خود به دنبال آن بروید.

۵ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب922

درجواب طلبه‌ای در مورد تعویذ نویسان مکّار

(نوشته بود: همانطور که استحضار دارید امروزه کار تعویذنویسان به اوج خود رسیده است و شهد زندگی بسیاری از خانواده‌ها و دختران و پسران را به زهرمار تبدیل کرده‌اند. خانواده‌ای هست که از نعمت پدر محروم بوده و دارای سه پسر و سه دختر است. مدت چند سال است که دو دختر خواستگار دارند ولی نکاح شان بهم می‌خورد. اینها به نزد زنی می‌روند می‌گوید دختری بخت اینها را بسته است ولی مادر به علما بیشتر عقیده دارد لذا جهت حل مشکل شان از شما طلب راهنمایی دارم).

عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته؛ امابعد: نامهٔ شما را نگاه کردم.

عزیزم! به خرافات این شیّادهای تعویذنویس و تشنگان مادیات توجه نکنید و همه کار را از طرف خداوند و تقدیرش بدانید. ایشان بدون تقدیر خداوند نمی‌توانند کاری بکنند.

کسانی‌که به وسایل سحر و جادو متوسل می‌شوند و این کارها را انجام می‌دهند، اگر بدون توبه بمیرند روی‌شان درآن دنیا سیاه خواهد شد. چند عدد تعویذ ارسالست درگردن یا بازوها ببندند ولی مشکل‌کشا خداوندکریم است.

۶ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۹۲۳

به طلبه‌ای در مورد انتقاد غیرمقلدین بر امام اعظم رحمه‌الله

(۱. از کارهای غیرمقلدین و مودودی‌ها در زاهدان حتماً اطلاع دارید. یکی از انتقادات آنها بر امام اعظمؒ این‌ست که می‌گویند ایشان در این باره که تاچهل سال نماز صبح را با وضوی عشاء خوانده است، مخالفت پیامبرﷺ وصحابه ﷺکرده است؛ اولاً این عمل از یک انسان ممکن نیست، ثانیاً مخالف سنت وصحابه است؛ زیرا ثابت نیست. خواستار جواب مسکت می‌باشم. ۲. استعمال کلمۀ «علیه‌السلام» برای صحابه و ایمه و استعمال«رضی‌الله عنه» بعد از ذکر یک تابعی و عالم چه حکم دارد؟)

عزیزم عبیداللهی! وعلیکم و السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال احقر بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

عزیزم! جنگ حق و باطل از اول بوده و تا قیامت ادامه دارد. اولاً این خرافی‌ها معنای این نقل را نفهمیده‌اند که امامنا الأعظم رحمه‌اللّه‌تعالی نماز صبح را به وضوی عشاء ادا فرموده‌اند، چه می‌باشد؟ معنای این قول مثل قول ام‌سلمه رضی‌اللّه‌عنها است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه وسلم تمام شعبان را روزه می‌گرفتند؛ با وجودی‌که حضرت صدیقه رضی‌اللّه‌عنها می‌فرماید که رسول الله صلی‌الله‌علیه وسلم در هیچ ماهی غیر از رمضان به‌طورکامل روزه نمی‌گرفتند [پس منظور از قول حضرت ام‌سلمه رضی‌اللّه‌عنها این‌ست:] یعنی اکثر شعبان را روزه می‌گرفتند. در این‌جا نیز معنی همین است که امام ابوحنیفهؒ بعد از نماز عشاء ضروریات خانگی را انجام می‌دادند و مختصراً استراحت می‌کردند و بعداً که قیام می‌فرمودند و تا حال وقت عشاء بود، وضو می‌کرد و به همین وضو نماز تهجد و نماز صبح را ادا می‌فرمودند. خود رسول اکرم صلی‌الله‌وسلم نیز در قرآن‌کریم به همین عمل مأمورند آن‌جا که می‌فرماید:﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ۝١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ۝٢ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ۝٣ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ۝٤﴾ [المزمّل: ۴-۱].

در حدیث صحیح بخاری و دیگر صحاح موجود است که حضرت ایشان علیه‌السلام در رمضان مبارک که سه شب متواتر تراویح خواند و در شب سوم به‌حدی از اول شب تا آخر قیام فرمود که راوی می‌گوید: «**حتی خشینا أن یفوتنا الفلاح یعنی السحر**» و هم‌چنین در صحاح موجود است که ایشان به‌حدی قیام فرمود که پای مبارک‌شان باد کردند.

از خلیفهٔ سوّم و تمیم داری و امثال‌شان (رضی‌الله‌عنهم) نیز ثابت است که در تمام شب‌های رمضان تا صبح؛ هر شب قرآن را ختم می‌کردند. حالا ببینید عمل امامنا الأعظم ﷺ با عمل ایشان موافقت دارد یا مخالفت؟ بلکه قول این خرافی‌ها خود خلاف قرآن و حدیث و نبی اکرم صلی‌الله‌وسلم و عمل صحابه رضی‌الله‌عنهم می‌باشد. این عمل برای امثال من و ایشان که صفات بهیمیهٔ ما غالب است، ممکن نیست، اما برای بندگانی که صفات ملکوتی آن‌ها غالب است، این امر بدیهی است و هیچ اشکالی ندارد.

۲ـ اگر ذکر صحابی یا تابعی در ردیف انبیاء و ملایکه آید، گفتن «علیه‌السلام» تبعاً در نسبت به‌آنها هم درست است، اما مستقلاً و عادتاً خلاف اولی است و استعمال «رضی‌الله‌عنه» نیز برای تابعین در ضمن ذکر صحابه و در غیر ردیف ایشان هم نزد گروهی از علما جایز است وگروهی دیگر آن را مستقلاً و دائماً خلاف اولی گفته‌اند. آن‌چه برای امام ما و دیگر اکابر استعمال شده است، از همین قبیل جایز است. آن خرافی‌ها از راه عناد داغ بر دل دارند. **هدانا اللّه و ایّاهم.**

۶ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ.ق.

مکتوب 924

در جواب طلبه‌ای که پرسیده بود:

(۱. برای این‌که از اندیشه‌های شیطانی محفوظ بمانیم و به آرزوی بلند دینی برسیم، برای من و تمام برادران دعا بفرمایید، ۲. گاهی علاقهٔ خاصی به درس خواندن و مطالعه دارم، اما بسا اوقات این علاقه از دست می‌رود و سست می‌شوم، ۳. ازآن‌جایی‌که مدارس از معنویت فاصله گرفته‌اند، برای رسیدن به نورعلم که هدف یک طالب است، چه راه‌هایی درپیش گرفت؟ وآیا با ترک یکی از سنّت‌ها، حصول نور علم امکان‌پذیر است؟ ۴. تعلیم زبان انگلیسی برای من که درکلاس اول سطح می‌باشم، آیا مانع از حصول علم قرآن و سنّت است؟ ۵. از دو کتاب کافیه و شرح ابن عقیل برای حفظ ضوابط و یاد گیری نحو کدام یک مهم‌تر و مثمرتر است؟).

عزیزم عبداللهی! السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ بنده دعاگویم قبول کردن به دست خداوند تعالی است.

۲ـ زمانی‌که شوق کتاب و مطالعه ضعیف می‌شود «لاَحَول» را بسیار بخوانید.

۳ـ برای حصول نور علم، تقوا و عمل بر سنت وکثرت ذکرالله و تلاوت و درود و صحبت کاملین را اختیار کنید و سعی کنید بر اکثر سنّت‌ها عامل باشید و اگر احیاناً سنتی فوت شود، همان قدر از نور علم کم می‌گردد نه همه نورآن.

۴ـ اگر می‌توانی هردو را حاصل کنی، تحصیل انگلیسی ضمن تعلیم دینی نیز بد نیست.

۵ـ به نظر بنده کافیه کامل‌تر است. مزید التماس دعا دارم.

۶ جمادی‌الثانی–۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 925

در جواب فردی در مورد چند سؤال و...

(۱. هر وقت به ذکر می‌نشستم وسوسه‌ها و خیالات باعث می‌شد تمرکز خویش را از دست بدهم و همیشه دعا می‌کردم تا این‌که روزی وسوسه‌ها غلبه کردند، بدون اختیار مثل این‌که کسی بگوید ایمان مفصل بر زبانم جاری شد و وسوسه‌ها ناپدید شدند و ازآن به بعد این کلمه را می‌خوانم، ۲. خواب دیدم چند گاومیش از دریا به ساحل و به طرف ما می‌آمدند به همراه خود گفتم ببین، من هم می‌توانم روی دریا راه بروم... سپس نگاه کردم گروهی از آدمیان؛ مرد و زن و دختر و پسر دارند روی دریا می‌روند، ۳. خواهش می‌کنم راهنمایی

فرمایید که زودتر تزکیه بشوم، من از دست این نفس و زبان بی‌زارم، می‌خواهم تحت فرمان بیایند).

عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ اما بعد:

نامۀ شما رسید و از مضمونش معلوم شدم.

۱ـ عزیزم با این وساوس درگیر نشوید. آری خواندن کلمۀ ایمان مفصل خیلی خوب است.

۲ـ این خواب خوب است.

۳ـ کثرت ذکر و تلاوت را لازم گیرید و از خداوندکریم امیدوار باشید.

در راه عرفان، عجله کردن موجب سرگردانی است. روح عرفان، تحمل وصبر و توکل و رضا به قضای الهی است.

۷ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 926

در جواب فردی که نوشته بود:

(۱. سنگینی فَرق سر باقی‌ست. چند روزی به مراقبه مشغول بودم که آن افزایش یافت و با افزایش لرزش قلب، لکنتی بر زبان ایجاد می‌شود، ۲. آن بوی بد ادامه دارد حتی بسیاری از دوستان از ایستادن نزد من خودداری می‌کنند، بنابر این جماعت را ترک کردم، ۳. خواب دیدم سگی سیاه دهن و چاق با سرعت به دنبال من می‌آمد آیاتی خواندم و دعا کردم پوزه‌اش را به زمین مالید).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

۱ـ سنگینی‌ای که از سر احساس کردید، مرضی نبود بلکه این هم یکی از آثار ذکر بود که پدیدار گشت.

۲ـ از بوی بد شکایت کرده‌ای، اگر معالجه دارد، سعی کنید معالجه‌اش کنید و اگر به هیچ وجه دفع نمی‌شود، پریشان نباشید حتماً درآن حکمتی از جانب قاضی‌الحاجات هست. رضا را به قضا بسپارید.

۳ـ خواب‌های شما خوب‌اند. این سگ ممکن است یکی از شیاطین بود.

مزید به ذکر و فکر خود سعی کرده باشید. کار همین است دیگر همه هیچ.

موفق و مؤید باشید و التماس دعا دارم.

۷ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۹۲۷

در جواب فردی در تعبیر خواب [1]

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد: نامۀ شما را ملاحظه کردم.

خواب شما خیلی مبارک است. این تخم مرغ‌ها را که دیدی، اگر تخم مرغ ماکیان عادی بودند پس، این مال حلال است که روزی به‌دست می‌آید و نهادن آن به دور و بَر قبر نبیّ‌اکرمﷺ اشاره به صرف کردن همان مال است در راه احیای سنت و اگر غیرمعلوم بودند که از چه مرغی بودند، امید است که زنی نیکو خصال نصیب شما خواهد شد. مزید التماس دعا دارم.

۸ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب ۹۲۸

۱- خلاصۀ خواب: خواب دیدم سر مقبرۀ حضرت رسولﷺ می‌باشم و چند عدد تخم مرغ در جیبم بود روی چهارگوشۀ قبر گذاشتم و درود خواندم و به‌حالت گریه بودم و طوری معلوم می‌شد که تخم مرغ‌ها را دیگری در جیب من گذاشته بود.

جواب فردی در تشویق ذکر و تعبیر خواب

(۱. خواب دیدم در دریاچه‌ای ماهی یا مرغ بود و با صدای بلند می‌گفت: «قیّوم، قیّوم» در همین حال خواستم بر دیواری بالا بروم، ویل بود و می‌خواستم بیفتم مردی آمد و دست مرا گرفت. ۲. دختری بالغه دارم خواستگاری آمده ولی پدرش معتاد است. من گفتم آدم عالم و صالحی پیدا کنم، و لی مردم می‌گویند این شخص نماز می‌خواند و درس دکتری می‌خواند و درآینده نمی‌دانم، مشورهٔ شما چیست؟)

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید خداوندکریم شما را به ذکر خود بیشتر موفق گرداند.

خواب شما دلالت خوبی دارد. آن ماهی و مرغ در دریاچه، فرشته بودند.

در موضوع دخترت و سالم، بنده موافقت دارم. پدرش اگر معتاد است، اشکال ندارد شاید پسر به راه پدر نرود.

خداوند کارهای شما را درست و مشکل‌های شما را حل بفرماید. ببخشید آن روز شلوغ بود نتوانستم جواب نامه را همراه ملا حامد بفرستم.

۷ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۹۲۹

به ملاّ حسن رمشکی در تعبیر خواب [1]

عزیزم ملاحسن صاحب! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

حال بنده بد نیست خداوندکریم شما را سالم دارد.

خواب‌های‌تان خوب و قابل تحسین‌اند. خواب اول شما خیلی مبارک است. معلوم می‌شود که شما کاملاً بر خط احقر می‌روید و در خدمت دین همکاری با

۱- خواب دیدم که از شما مسأله‌ای بپرسم شما گفتید این عمامهٔ مرا بگیر و برو همراه جماعت تبلیغ وقتی برگشتی عمامه را همراهت بیار، جواب مسأله را به شما می‌گویم.

احقر دارید. موفق باشید.

به درس و تدریس و تبلیغ کوتاهی نکنید، اللّه تعالی یار شماست و اذکار خود را هم انجام بدهید.

شما را به خدا می‌سپارم و التماس دعا دارم.

۷ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب930

در جواب فردی درمورد اسباب تحصیل تزکیه و اخلاص عمل

(بنده متعلّم حوزهٔ علمیهٔ زاهدان، احساس کمبود معنویت می‌کنم لذا تقاضا داریم با نصایح خود دربارهٔ تزکیه و اصلاح و ایجاد معنویت ما را تزوید بخشید).

عزیزم وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامهٔ شما رسید وآن‌را ملاحظه کردم.

عزیزم! هر انسان که خواهان تزکیه و اخلاص عمل باشد، بر او لازم است که این چند چیز را لازم گیرد:

- کثرت ذکر الله.
- کثرت تلاوت قرآن کریم.
- کثرت خواندن درود شریف.
- صحبت مشایخ متشرّعین کامل.
- گزیدن عجز و نیاز.
- استفاده از جماعت [تبلیغ و] تشکیل شدن.
- اتباع سنّت و فرار و دوری از بدعات.
- مطالعهٔ احوال و سیرت صحابهٔ کرام رضی‌الله‌تعالی‌عنهم.

ـ مطالعهٔ کتب اهل تصوف.

ـ حسن ظنّ و محبّت نسبت به سلف صالحین رضوان‌الله علیهم.

تلک عشرة کاملة و به همین‌ها هم حافظه و ذهن، قوی می‌گردد.

۸ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 931

در جواب فردی در تشویق به جماعت

عزیزم وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

بنده دعا می‌کنم که خداوند مشکلات شما را برطرف گرداند.

تشکیل شدن به‌جماعت، شما را مبارک باد. برای ما هم دعا کنید که خداوند، نواقص ما را جبران گرداند.

به اذکار و وظایف خود کاملاً متوجه باشید کوتاهی نورزید.

۹ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 932

به فردی در پاسخ به چند سؤال که پرسیده بود:

۱. در تفسیر تبیین الفرقان، ج۱، ص۵۲ فرموده‌اید: اسم ذات به‌حساب ابجد ۱۹ عدد است، منظور شما را نفهمیدم آیا عدد شمارش کلمات است یا حساب ابجد یعنی الف،۱، لام،۲، هـ ۳. خواهشمند است توضیحات لازم را مبذول فرمایید ۲. بعضی درحین سخنرانی می‌گویند: «ما برای این کار مبعوث شده‌ایم» آیا این صحیح است؟ ۳. «هر قدمی برمی‌داریم جای پای ما سبز می‌شود» این چطور است؟ ۴. رفتن زن برای تبلیغ ضروری است یا نه؟ ۵. خواندن الله (جلّ‌جلاله) به‌کدام صورت؛ فتحه وکسره درست است؟ ۶. ما مردم فنوج درحدود ۲ مکتب زنانه، ۲ مدرسهٔ مردانه و۱۰ نفر تبلیغی داریم، بازهم تبلیغی‌ها دست از سر ما برنمی‌دارند آیا رفتن به مدرسه واجبتر است یا رفتن به تبلیغ؟ ۷. اگر پدر فرزند را عاق کند و بگوید پشت‌سر فرزندم نماز نخوانید آیا نماز خواندن پشت‌سر وی جایز است؟).

عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

۱ـ این عدد ۱۹به حساب ابجد بسط نیست بلکه حساب کسر است که دو الف اند یکی شمار می‌شوند. این شد یک (۱)، از دو لام نیز یکی کسر کردیم، شد «۱۵» ، با یکی شد «۱۶» (با یک الف) و هـ «۵» است و اقلش از نصف که دو هست کسر کردیم بقیه «۳» ماند و این «۳» را با «۱۶» جمع می‌کنیم «۱۹» می‌شود. توجه داشته باشید که در ابجد گاهی بسط به کار می‌رود و گاهی کسر.

۲ـ این گفته خوب نیست؛ زیرا کلمهٔ مبعوث در عرف، بر بعثت انبیاء علیهم‌السلام استعمال می‌شود البته در لغت صحیح است؛ چنان‌که در حدیث آمده است: «**إنّما بُعثتم میَسِّرین**».

۳ـ این کلمه لغو است و رعونت نفس.

۴ـ ضروری نیست البته بعضی علما تحت شرایطی بسیار فشرده و مقیّد قایل به جواز شده‌اند، اما خودم آن‌را خلاف صواب می‌دانم و ضرر آن‌را از نفع آن بیشتر می‌بینم و فقها یک اصل کُلّی نوشته‌اند که: «**درء المفاسد مقدّم من جلب المنافع**».

۵ـ معلوم نیست که سؤال شما از لفظ «الله» است یا از «جلّ‌جلاله». اگر از «الله» است پس خواندن های اخیرش به ضمّ و سکون هردو جایز است نه کسر و اگر منظور «جلّ‌جلاله» است، لفظ جلالُه به ضم لام دوم خوانده می‌شود که فاعل «جلّ» است و لازم است نه متعدی یعنی الله بزرگ است عظمت و بزرگی او. اگر به فتح یا کسر خوانده شود، معنایش غلط می‌شود.

۶ـ رفتن به مدرسه بهتر است.

۷ـ جایز می‌باشد با کراهیت.

تاریخ تعطیلی مدرسه الآن معلوم نیست.

۱۰ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب ۹۳۳

در تعبیر خواب فردی [۱]

عزیزم! وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

جواب سوالات شما از این قرار است:

۱ـ خوابی که در مورد بندرآزاد دیده‌ای، خیلی خطرناک است. این آتش یک نوع عذاب آسمانی است که از کثرت فسادات در آن‌جا می‌بارد. **نعوذ باللّه من عذابه وغضبه.**

۲ـ خوابِ رفتن به گُشت هم خیلی مبارک است. موفق باشید.

۳ـ این مرد سفید پوش یکی از روحانیون بود و این برای تو و بالخصوص زاهد خیلی مبارک است موفق باشید.

۴ـ برای ترقی حافظه اگر فرصت باشد، بعد از نماز عشاء صد بار سورهٔ فاتحه را بخوانید و برای قوی شدن حافظهٔ خود دعا کنید تا چهل شب.

در نماز ارادهٔ خود را محکم کنید و سپس اگر فکر متردّد گردد، هیچ باکی

۱- ۱. خواب دیدم در قسمت‌های منطقهٔ آزاد چابهار آتشی روشن شده و همه چیز را تباه می‌کند. این خواب را دو بار دیده‌ام، ۲. چند نفر ازآشنایان را در خواب دیدم گفتند: ما به طرف گُشت می‌رویم تو هم با ما بیا. من با اصرارشان به راه افتادم به من گفتند تو متکلّم باش گفتم از همه کوچکترم گفتند: تو همی‌شه درحال تلاوت قرآن پاک و ذکرالله هستی، ۳. دیدم در طبقهٔ بالای مدرسهٔ ما مردی سفید ریش درحالی‌که لگام اسبش را گرفته بود، از پلّه‌ها بالا می‌آمد. طناب الاغش افتاد صوفی زاهد آن‌را داد و زاهد ازکنارش پرواز کرد، ۴. به امراضی مبتلا هستم که رنج می‌برم و این‌اند: ضعف حافظه، مشوّش بودن ذهن و فکر، عدم حفاظت چشم و ذهن از فکرهای باطل وعدم خشوع در نماز، سرعت عصبانیت و خشم، فوت ذکر، تهاجمات نفس و شیطان و...).

نیست و پریشان نباشید.

علاج همه امراض روحی، تلاوت قرآن کریم و کثرت ذکر اللّه است. به این ها مداومت نمایید مشکل‌ها حل می گردد؛ إنشاء اللّه تعالی.

۱۰ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 934

در جواب فردی در موضوع داروی نفَس تنگی

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

عزیزم! بیماری‌ها هم نعمت خداوند کریم هستند که در آنهـا انسـان را بسـیار توقع اجر و ثواب موجود است ازآنها دلخور نباشید و رضا را حواله به قضا کنید.

برای مرض تنگی نفس این دارو خیلی مفید است:

شب وقت خواب به مقدار یک دانهٔ کُنار دشتی از نمک بخوریـد و بـه دنبـال آن یک قاشق غذا خوری از روغـن زیتـون میـل نماییـد. خداونـد کـریم شـفای عاجل عطا فرماید.

۱۰ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ . ق .

مکتوب 935

در جواب شخصی در تشویق به ذکر و...

(۱. اذکاری که از کنزالدارین فرموده‌اید، به‌سبب مشغولیت به دروس نمی‌توانم انجام دهـم، ۲. از میان کتاب‌های تفسیر و شروح احادیث کدام‌یک مفیدتر است؟ ۳. وقت نماز نمی‌توانم بیدار بشوم و نیز برای تهجد و شیطان در قلبم می‌آورد و خوف جنّ می‌آید و تا دیر خوابم نمی‌برد، ۴. مشورهٔ شما درمورد رفتن من به پاکستان جهت ادامهٔ تحصیل چیست؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما را خواندم و به مضمون آن پَی بردم خداوندکریم شما را به علم با عمل و اخلاص و استقامت و خدمت دین موفق فرماید.

۱ـ زمانی که فرصت نداشته باشید، اشتغال به دروس اولی و مقدّم است. اذکار را به وقت فرصت هرچه باشد، انجام دهید.

۲ـ از تفاسیر: روح‌المعانی، تفسیرکبیر، قرطبی، مظهری، ابن‌کثیر، بیان القرآن، و معارف القرآن و از شروح احادیث: مرقات، عمدة القاری، فتح الباری، معارف السنن، کشف الباری، انوار الباری و فتح المهلم و...

۳ـ در وقت خواب مقداری ذکر کرده و بخوابید و به مجرد بیدار شدن کلمۀ توحید و کلمۀ تمجید را سه سه یا پنج پنج بار بخوانید.

۴ـ تا حد امکان در همین مدارس ایران (بلوچستان) برای شما درس خواندن مفیدتر است و اگر می‌روید هم اشکال ندارد.

۱۰ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ. ق.

مکتوب 936

در راهنمایی فردی در موضوعی خاص

(بنده یک حالت دارم وآن این‌که اگر حدیثی درجلو مردم قراءت کنم یا استاد مرا برای جواب دادن سؤالی بلند کند یا یکی مرا زیاد نگاه کند، لب‌هایم می‌لرزند و اگر سخنرانی کنم گیر می‌کنم، برایم دعا بفرمایید. ثانیاً: علمایی‌که نماز جمعۀ زنان را برپا کرده‌اند، از قول کدام امام عمل می‌کنند؟).

وعلیکم السلام و رحمة اللّه و برکاته؛ امابعد:

نامۀ شما رسید وآن را مطالعه کردم. خداوندکریم شما را به علم دین و تبلیغ

مردم و خدمت جامعه موفق فرماید.

بنده برای دفع حالت شما دعا می‌کنم. عزیزم! این مشکل شما به علت آن است که شما تمرین و تجربه نکرده‌اید. تعویذ را بگذارید. قبل از قیام به این امور، سورهٔ فیل را سه بار بخوانید و بر سینهٔ خود دم کنید.

این عمل این علما که این نماز را برپا کرده‌اند، به قول هیچ امامی از ائمهٔ اربعه درست نیست بلکه نزد ائمهٔ اربعه در این زمان، حضور زنان در مسجد برای نمازهای جمعه و جماعات و تراویح و عیدین مکروه تحریمه است.

مزید التماس دعا دارم.

۱۰ جمادی‌الثانی-۱۴۲۱هـ. ق.

فهرست عناوین

نام پرونده: مکتوبات ۴ اصلي، مصحح
فهرست: C:\Documents and Settings\Abdollah\My Documents
الگو: C:\Documents and Settings\Abdollah\Application Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
عنوان:
موضوع:
نگارنده: MRT
واژه های کلیدی:
توضیحات:
تاریخ ایجاد: ۰۳/۱۱/۲۰۰۹ ۰۵:۵۶:۰۰ ب.ظ
تغییر شماره: ۴,۱۲۷
آخرین ذخیره در تاریخ: ۲۳/۰۶/۲۰۱۱ ۱۱:۳۶:۰۰ ق.ظ
آخرین ذخیره توسط: MRT
زمان ویرایش کل: ۲۰,۳۲۲ دقیقه
آخرین بار چاپ شده در: ۲۳/۰۶/۲۰۱۱ ۱۱:۳۷:۰۰ ق.ظ
از آخرین تکمیل چاپ
تعداد صفحات: ۴۰۹
تعداد واژگان: ۷۸,۲۶۲ (تقریبی)
تعداد نویسه ها: ۴۴۶,۰۹۸ (تقریبی)